

توفان
و
کنفدراسیون جهانی
دفتر نخست
جلد ششم

توفان و کنفدراسیون جهانی

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان
و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی
(اتحادیه ملی)

یک بررسی تاریخی از دیدگاه‌ها و مبارزه سیاسی
در درون کنفدراسیون جهانی

۱ فروردین ۱۴۰۴ مطابق ۲۱ مارس ۲۰۲۵

حزب کار ایران (توفان)

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

انتشارات: از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

عنوان کتاب: توفان و کنفدراسیون جهانی

مندرجات: یک بررسی تاریخی از دیدگاه‌ها و مبارزه سیاسی در درون کنفدراسیون جهانی

ایمیل: toufan@toufan.org

تارنما: www.toufan.org و www.toufan.de

آدرس: Postfach 1138, 64526 moerfeld-waldorf



PLI (Toufan)

فهرست

- فصل دوازدهم ۱
- مبارزه ایدئولوژیک ۱
- بورش ایدئولوژیک رویونیست‌ها برای تطهیر ابرقدرت شوروی و حزب توده ایران و تقویت جبهه ملی ایران در کنفدراسیون جهانی ۱
- خلق و ضدخلق ۶
- استفاده از مفهوم "مائوئیسم"، اسلحه مبارزه با مارکسیسم-لنینیسم ۱۰
- نتایج عملی استفاده از مفهوم "مائوئیسم" برای مبارزه با مارکسیسم-لنینیسم و بر ملا شدن ماهیت این انتساب ۱۴
- فصل سیزدهم ۲۳
- نظر سازمان‌های سیاسی و فعالیت چریک‌ها ۲۳
- برخورد جبهه ملی ایران به مسئله مبارزه مسلحانه گروه‌های روشن‌فکر در ایران ۲۳
- سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و برخورد به مبارزه مسلحانه چریک‌های شهری ۳۲
- برخورد خط میانه در کنفدراسیون جهانی به مبارزه مسلحانه چریکی در ایران و تأیید سیاست تحمیل این مشی به کنفدراسیون جهانی ۸۴
- فصل چهاردهم ۹۳
- بحث مربوط به تئوری "سه دنیا" و تأثیراتش در درون کنفدراسیون جهانی ۹۳
- در مورد سیاست خارجی جمهوری خلق چین ۹۳
- سندی در تحلیل اوضاع جهان و افشاء تئوری "سه دنیا" ۱۰۷

افشاء تئوری رویونیستی "سه دنیا" توسط سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان	۱۱۳
در مورد سیاست خارجی جمهوری توده‌ای چین و برخورد فرصت‌طلبانه گروه "کادر" ها	۱۳۶
خط میانه و مخدوش کردن خط‌مشی سیاسی جمهوری توده‌ای چین	۱۴۰
مواضع توفان در مورد جمهوری توده‌ای چین سوسیالیستی در کنفدراسیون جهانی	۱۴۵
مسئولیت کمونیستی و بی‌مسئولیتی ضدکمونیستی	۱۵۸
جعلیات در مورد تئوری "سه دنیا" و اتهامات واهی به سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان	۱۶۳
دو دوزمبازی سیاسی خط میانه در مورد اتخاذ موضع نسبت به نظریات انحرافی جمهوری توده‌ای چین	۱۷۲
سقوط جمهوری توده‌ای چین به قعر رویونیسم، خیانت به سوسیالیسم و مواضع سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان در کنفدراسیون جهانی	۱۷۸
فصل پانزدهم	۱۸۷
حرکت چریکی و تأثیرات مخربش در کنفدراسیون جهانی	۱۸۷

توفان و کنفدراسیون جهانی

فصل دوازدهم

مبارزه ایدئولوژیک

یورش ایدئولوژیک رویونیست‌ها برای تطهیر ابرقدرت شوروی و حزب توده ایران و تقویت جبهه ملی ایران در کنفدراسیون جهانی

در هر مبارزه و جنگ طبقاتی طرف‌های منازعه برای پیروزی در نبرد به سازماندهی می‌پردازند و خود، اعضاء و هواداران خویش را از نظر فکری و روانی برای این مبارزه آماده می‌کنند. جبهه ملی ایران با شم طبقاتی خویش و هراس از رشد مارکسیسم لنینیسم به گردشی به سمت شوروی دست زد و با ماموران کا. گ. ب. تماس برقرار نمود و به اعتراف خودش ارتباطات سازمان چریک‌های فدائی خلق را با آنها برقرار ساخت. این فعالیت "انقلابی" رهبران جبهه ملی ایران که در تاریخ خویش، شوروی را

همیشه امپریالیستی می‌دانستند که می‌خواهد از زمان پتر کبیر و لنین و استالین به آب‌های گرم خلیج فارس دست پیدا کند^۱، در زمانی صورت می‌گرفت که آنها سیاه روی سفید در کنگره‌های کنفدراسیون جهانی به قطعنامه‌های ضد ابرقدرت شوروی و حزب توده ایران که آنها را ضد خلقی ارزیابی می‌کردند رای موافق می‌دادند. تشکیلی را تصور کنید که در مجامع علنی در مقابل توده‌های دانشجو اعم از خودی و غیرخودی قرار می‌گیرد و بر ضد ابرقدرت شوروی و سیاست‌های ضد خلقی‌اش سخن می‌راند، ولی در پشت پرده از آنها اخاذی کرده، به آنها اخبار مقتضی را می‌رساند و برایشان برای نفوذ در جنبش انقلابی و مبارزه با مارکسیسم لنینیسم پا جور می‌کند. ناگفته روشن است که این دورویی و تناقض قابل انکار نیست و نمی‌شود آنرا نیز از دید اعضاء و توده دانشجو برای مدت مدیدی پنهان نگه‌داشت. این روش در تاریخ مبارزات سیاسی سازمان‌های سیاسی ایران بی‌سابقه است.

جبهه ملی ایران نیز که این را می‌دانست تاکتیک جدیدی اتخاذ کرد که باید حزب توده و شوروی را مجلسی می‌کرد و آنها را از تمام اتهامات وارده مبرا می‌ساخت. در این عرصه باید مبارزه وسیع و گسترده سیاسی و تئوریکی را سازمان می‌داد. آنها حمایت جریانی به نام گروه "کادر"ها را که برخی از گردانندگان آنها خود با حزب توده ایران سر و سر داشتند، نیز در این پیکار به همراه داشتند.

^۱ - این نخستین دروغ رسانه‌ای است که یک ژنرال لهستانی تبعیدی در فرانسه به نام میسائیل سوکولنیکی Michael Sokolniki بر ضد روسیه تزاری به عنوان "وصیت‌نامه" پتر کبیر در طی یادداشتی منتشر کرده است. تاریخ آن برمی‌گردد به سال ۱۷۲۵ زمان درگذشت تزار روسیه. علیرغم اینکه از نظر تاریخی کذب این ادعا روشن شده است و چنین وصیت‌نامه‌ای برای تسخیر اروپا، ترکیه و ایران وجود ندارد، از همان قرن نوزدهم هر دفعه تضادهای امپریالیسم اروپا با روسیه تشدید می‌شود به این وصیت‌نامه دروغین استناد می‌کنند. ضد کمونیست‌های ایرانی نیز تبلیغ می‌کنند که استالین می‌خواست "وصیت‌نامه" پتر کبیر را در ایران اجراء کند و به آب‌های گرم خلیج فارس دست یابد. نقل از کتاب "زمان انجماد، یا زمان سردی" (Eiszeit) اثر خانم گابریل کرون - شمالتس Krone-Schmalz, Gabriele در صفحه ۱۴۶ به نقل از اثر: Andreas Molitor, Dass Russland in Europa herrsche (...), in: ZEIT-Geschichte, Heft 3(2017), S. 34-37. (آندراس مولیتور: اینکه روسیه در اروپا حکومت می‌کند در: تاریخ معاصر دفتر ۳ سال ۲۰۱۷ صفحات ۳۴ تا ۳۷). این خانم یکی از مخبران به نام تلویزیون آلمان بود که در زمان جنگ سرد اخبار ضد شوروی برای تلویزیون آلمان غربی تهیه می‌کرد.

ناگفته نماند که حتی مارکس و انگلس نیز به این اثر جعلی استناد کرده‌اند. این واقعیت نشان می‌دهد که دروغ‌های بزرگ تاریخ تا به چه حد موثر و با چه قدرتی از جانب دشمنان بشریت تبلیغ می‌شود.

انحراف حزب "کمونیست" چین از مارکسیسم لنینیسم و تبلیغ تئوری ارتجاعی سازش طبقاتی (مشهور به تئوری "سه دنیا") از جانب آنها و تبلیغ این نظریه که خطر عمده در جهان، سوسیال‌امپریالیسم شوروی است و باید دنیای سوم (کشورهای تحت‌ستم، زیرسلطه و غیرمتعهد) با دنیای دوم (اروپای امپریالیسم) بر ضد دنیای اول (امپریالیسم آمریکا و سوسیال‌امپریالیسم شوروی) متحد شوند، زمینه و ابزار مناسبی برای سوءاستفاده و عوام‌فریبی در اختیار رویزیونیست‌ها و جبهه ملی ایران گذارد تا یورش ایدئولوژیک خویش را با رنگ و روغن "چپ" بپوشانند.

به یکباره ادبیات جبهه ملی ایران در بحث‌ها تغییر یافت. به جای استفاده از عبارت مارکسیست لنینیست از واژه "مائوئیست" که ساخته و پرداخته روس‌ها بود، نام بردند و مارکسیست لنینیست‌ها را در کنار هواداران تئوری "سه دنیا" قرار دادند و با الصاق صفت "مائوئیست" تلاش کردند با هوچیگری آنها را بی‌اعتبار کنند. سقوط حزب "کمونیست" چین به رویزیونیسم و پا گذاردن در راهی که خروشچف پیموده بود، جو ضدکمونیستی را برای بهره‌برداری جبهه ملی ایران آماده می‌کرد. سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان که ضد تئوری ارتجاعی "سه دنیا" بود و آنرا رسماً اعلام کرده و از نظریات انقلابی و کمونیستی حزب کار آلبانی دفاع می‌کرد، ربطی به مائوئیسم نداشت، ولی حزب توده ایران و متحدش جبهه ملی ایران را با حقیقت چه کار، آنها می‌خواستند فضائی خلق کنند که زمینه همکاری با شوروی و حزب توده را فراهم آورند. به این جهت باید در مورد نظریات توفان دروغ می‌گفتند.

صرف‌نظر از این عامل خارجی که به کمک آنها آمد، به یکباره مدعی شدند که مقولات "خلق" و "ضدخلق" ساخته و پرداخته "مائوئیست" هاست و فاقد جنبه طبقاتی می‌باشد و استعمال آنها غیرعلمی است. به این ترتیب قطعه‌نامه‌های کنگره‌های کنفدراسیون جهانی در مورد سیاست‌های ضدخلق شوروی و یا "کمیته مرکزی" ضدخلق حزب توده ایران از جانب جبهه ملی ایران مورد تردید قرار گرفتند. جبهه ملی ایران حتی حاضر نبود به رای اعضای خودش در کنگره‌ها و به رای توده دانشجو احترام بگذارد.

فعالان آنها از جمله آقای کامبیز روستا راه افتادند و با پرچم اینکه حزب توده را نمی‌شود ضدخلق ارزیابی نمود، بلکه باید به آنها با معیار "طبقاتی" برخورد کرد، از حزب توده ایران به یکباره "حزبی طبقاتی" ساختند که از روز نخست خرده‌بورژوازی بوده است. و اضافه کردند که در کشورهای نیمه‌مستعمره‌ای نظیر ایران، اقتشار خرده‌بورژوازی اقتشار انقلابی بوده و حزب توده ایران به منزله نماینده قشر و یا طبقه خرده‌بورژوازی در ایران نمی‌تواند از این قانون مستثنی باشد. به یکباره لشکر جبهه ملی‌ها در همدستی با توده‌ای‌ها و حمایت گروه "کادر"ها به راه افتاد تا با حمله به چین توده‌ای که به

منج‌الاب رویزیونیسم سرازیر می‌شد و توجیه سیاست‌ها و ماهیت ضدخلقی شوروی و طرح مبارزه با "مائوئیسم"، فضائی را ایجاد کنند تا بشود آب تپه‌یر بر سر "کمیته مرکزی" حزب توده ایران و ابرقدرت شوروی ریخت. گزینش تاکتیک مبارزه با مارکسیسم لنینیسم که از محبوبیت برخوردار بود، از جانب آنها زمینه نداشت و مورد تأیید کسی قرار نمی‌گرفت، ولی تاکتیک مبارزه با کمونیسم در پشت پرده "مائوئیسم" در شرایط سقوط سریع چین میدان بُرد بیش‌تری را وعده می‌داد.

این تغییر سیاست در کنفدراسیون جهانی و تلاش در جهت تغییر مصوبات کنگره‌های آن، آنها را با تحمیل بحث‌های "کمونیستی" و ایدئولوژیک به کنفدراسیون که در مغایرت کامل با اصول منشور کنفدراسیون جهانی و مصوبات آن و سنت وحدت آن قرار داشت، بر مشکل تناقض سیاست‌های جبهه ملی و دورویی سیاسی آنها در همکاری با شوروی و حزب توده در منطقه، پرده ناروشن و سیاهی انداخت. به این ترتیب و با این القاء فکری و تبلیغاتی، به یکباره جبهه ملی ایران نه مانند سابق با یک جریان ارتجاعی ضدخلقی، بلکه برعکس به پاس معجزه تحلیل جدید، با یک جریان انقلابی همکاری می‌کرد که ضد "مائوئیسم" ارتجاعی بود. مارکسیسم-لنینیسم که فعالان چپ‌نمای جبهه ملی از آن در گذشته نشانی برای تزئین سینه خود ساخته بودند و خود را به عنوان کمونیست‌های ناب‌م-ل معرفی می‌کردند و می‌خواستند به این وسیله گوی سبقت را از کمونیست‌ها در "کمونیست" بودن برابند، از امروز به فردا به "مائوئیسم" ارتجاعی بدل گردید.

مجله دنیا در سرمقاله شماره ۲ (مرداد ۱۳۵۲) در رابطه با نزدیکی با جبهه ملی ایران و ابواب جمعی آنها، از "کامیابی‌های بزرگ نیروهای انقلاب" صحبت کرد و این کامیابی را در "یافتن زبان مشترک"، "مشخص کردن هدف مشترک"، "پیدا کردن دید درست از دوستان و دشمنان" بیان کرد. مجله دنیا در همان مقاله ادامه داد:

"این کامیابی بزرگی است که بخش‌های مهمی از وابستگان به جبهه ملی راه خود را به طور مشخص از راه گروه‌های مائوئیستی جدا کرده و در جهت وحدت نیروهای واقعا انقلابی و ضدامپریالیستی میهن ما گام برمی‌دارند."

به این ترتیب در نتیجه خرابکاری رویزیونیست‌ها از بیرون و درون وضع ناگواری در درون جنبش دانشجویی پیش آمد. این وضع ناگوار محصول خرابکاری و دسیسه‌های رویزیونیست‌های ایران بود.

یورش ایدئولوژیک رویونیست‌ها برای تطهیر ابرقدرت شوروی و حزب توده ایران و تقویت جبهه ملی ایران در کنفدراسیون جهانی

رویزیونیست‌ها برای ایجاد آشفته‌فکری و تخریب در جنبش دموکراتیک دانشجویی از هیچ کوششی خودداری نکردند. تفاسیر ضدمارکسیستی بر مفاهیم خلق و ضدخلق از این جمله بودند.

خلق و ضدخلق

خلق طبیعتاً یک مفهوم طبقاتی است و تعریف آن بر مبنای تضادهای اساسی جامعه و مرحله انقلاب یک کشور تعیین می‌شود. اگر به دقت علمی صحبت کنیم، خلق با ملت فرق اساسی دارد. ملت همه طبقات جامعه را که در درون یک کشور هستند در بر می‌گیرد و به این مفهوم طبقات ارتجاعی نیز بخشی از ملت هستند، زیرا همه خصوصیات ملی را بر اساس تعریف علمی شامل می‌شوند. لیکن خلق تنها آن بخشی از طبقه و یا طبقات اجتماعی را در بر می‌گیرد که در جبهه مقابل طبقات ارتجاعی که حامی نظم ستمگرانه موجودند، قرار می‌گیرد و معمولاً شامل اکثریت جامعه می‌شود. مفهوم خلق سیال است و بر حسب وظایف اساسی انقلاب، ترکیب خویش را تغییر می‌دهد. پس، خلق یک مفهوم تاریخی است. در دوران فتودالی همه نیروهائی که خواهان نابودی مناسبات فتودالی بودند، نیروهای خلق محسوب می‌شدند و همه کسانی که خواهان حفظ این مناسبات بودند، نیرو و یا طبقه ضدخلق به حساب می‌آمدند. به این ترتیب در این دوران دهقانان و زحمتکشان روستا و حتی بورژوازی بومی که خواهان استقرار مناسبات سرمایه‌داری است، نیروهای خلقی محسوب می‌شوند و اربابان فتودال، نیروی ضدخلق‌اند. در مرحله انقلاب سوسیالیستی که باید تضاد میان کار و سرمایه حل شود و حل این تضاد در دستور کار سیاسی نیروهای انقلابی قرار گرفته است، کارگران شهر و زحمتکشان روستا ترکیب خلق را تشکیل می‌دهند و بورژوازی شهر و روستا دشمنان خلق خواهند بود. در زمانی که مبارزه ملی و ضدامپریالیستی برای کسب و یا حفظ استقلال کشور در دستور کار نیروهای انقلابی است، همه آن نیروهائی که حاضرند در یک جبهه مشترک بر ضد امپریالیسم مبارزه کنند تا از استقلال ملی، حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور خود دفاع کنند، در جبهه خلق قرار داشته و جزء نیروهای خلقی محسوب می‌شوند. کارگران و دهقانان ستون اصلی آن جبهه را تشکیل می‌دهند. ولی در این جبهه می‌توانند طبقات استثمارگر نظیر بورژوازی نیز شرکت داشته باشند و از استقلال و منافع ملی کشورشان حمایت کنند. پس می‌بینیم که مفهوم خلق مفهوم ثابتی از نظر ترکیب طبقات نیست و ترکیب آن تغییر می‌کند، ولی مضمون سیاسی آن همواره ثابت می‌ماند. گزینش این مفاهیم از واقعیات برمی‌خیزد و کمک بزرگی به نیروهای انقلابی است تا بتوانند مسایل بغرنج اجتماعی را سریع‌تر، روشن‌تر و عمیق‌تر تحلیل کنند و در رهبری مبارزه مردم موفق‌تر باشند. البته ما در کشورمان ایران به جای مقوله ملت

ایران به مفهوم وسیع کلمه از ملت‌ها و یا اقوام ایرانی نیز سخن می‌گوییم زیرا ایران کشوری متکثر از جنبه قومی است. ولی تقابل ملت با ملت‌ها زمانی به کار برده می‌شود که ما بخواهیم بر چند ملیتی بودن جامعه ایران تکیه کنیم. روشن است که در درون ملت‌های ایران نیز طبقات انقلابی و ارتجاعی وجود دارند و تعلقات ملی هرگز پوششی بر تعلقات طبقاتی و ماهیت ارتجاعی آنها نیست. یک فتودال آذری و یا فارس همانقدر از نظر طبقاتی ارتجاعی است که یک فتودال کُرد. وقتی ما از خلق‌های ایران سخن می‌رانیم همه نیروهای مترقی و انقلابی مجموعه خلق‌های ایران را در نظر گرفته‌ایم که در این صورت همه با همه خلق ایران را تشکیل می‌دهند که مجموعه اکثریت کارگران و زحمتکشان ایران با تعلقات ملی گوناگون هستند.

توفان در همان زمان در این باره نوشت:

دوره سوم توفان شماره ۶۳ آبان ۱۳۵۱ نوامبر ۱۹۷۲

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML063.pdf>

خلق و خلق‌ها

برخی از خوانندگان توفان پرسیده‌اند که چرا ما گاهی از "خلق ایران" و گاهی از "خلق‌های ایران" سخن می‌گوئیم. کدام یک از این دو تعبیر صحیح است. خوبست که پاسخ را از توجه به مسئله ملت شروع کنیم. همانطور که خوانندگان گرامی توفان می‌دانند ملت در اصطلاح مارکسیستی - لنینیستی به مجموعه ثابتی از افراد گفته می‌شود که اشتراک زبان، اشتراک سرزمین، اشتراک زندگی اقتصادی، اشتراک ساختمان روحی دارند و به این معنا، کشور ما شامل ملت‌های مختلفی است. ایران کشور چند ملیتی است و ما عموماً از ملت‌های ایران سخن می‌گوئیم نه از ملت ایران.

البته کلمهٔ ملت در ادبیات مارکسیستی - لنینیستی به معنای وسیع‌ترین به کار برده می‌شود. مثلاً رفیق مائوتسه دون در مورد چین می‌گوید: "اینک قریب یک سال است که تمام نیروهای ملت از طریق اتحاد، پایداری در مقاومت و حفظ جبههٔ متحد، قهرمانانه علیه دشمن می‌جنگند" (جلد دوم صفحهٔ ۱۶۵). "تمام مردم چین باید

آگاهانه در این جنگ در آمیخته شرکت کنند، زیرا این شکل جنگی است که ملت چین بدان وسیله خود را آزاد می‌سازد" (جلد دوم صفحه ۲۲۰) و حال آنکه چین هم کشوری چندملتی است و رفیق مائوتسه دون بارها این نکته را متذکر شده است. وقتی که لنین می‌گوید: "انقلاب فوریه و اکتبر ۱۹۱۷، شوراهای را به تکامل همه‌جانبه در مقیاس ملی رسانید" (جلد ۳۱ صفحه ۷۰) منظورش در مقیاس سراسر کشور است. وقتی که گفته می‌شود: "امروز استعداد دفاع ملی چین بیش از همیشه است" منظور دفاع از استقلال و حق حاکمیت و تمامیت ارضی جمهوری توده‌ای چین است.

وقتی که ما از انقلاب ملی در ایران سخن می‌گوئیم ملت خاصی را در نظر نداریم بلکه همه ملت‌های ایران را یکجا در برابر امپریالیسم می‌گذاریم. اما خلق به اکثریت و به طور عمده به مجموعه زحمتکشان اطلاق می‌شود. لنین در معنی "انقلاب خلقی" می‌گوید: "انقلاب خلقی" یعنی انقلابی که واقعاً اکثریت را به جنبش جلب نماید" (منتخابات به فارسی جلد ۲ قسمت ۱ صفحه ۲۶۷) و اگر چه انقلاب کمالی ترکیه و انقلاب ۱۹۰۵ روسیه هر دو ماهیتاً بورژوائی بودند فقط دومی را می‌توان انقلاب خلقی نامید زیرا که فقط در این انقلاب بود که "زرف‌ترین قشرهای پائینی جامعه" شرکت جستند.

از آنجا که طبقات حاکم ستمگر همیشه در اقلیت‌اند اکثریت در چنین جامعه‌هایی همیشه با طبقات زحمتکش و انقلابی است، خلق از مجموعه طبقات زحمتکش و انقلابی تشکیل می‌شود. مفهوم خلق دارای جنبه تاریخی است و بر حسب کشورهای مختلف و مراحل مختلف انقلاب تغییر می‌پذیرد. مثلاً در کشور روسیه در مرحله انقلاب بورژوا دموکراتیک، پرولتاریا و عموم دهقانان با یکدیگر متحداً وارد کارزار شدند، پرولتاریا و عموم دهقانان مجموعاً خلق را تشکیل می‌دادند. اما در مرحله انقلاب سوسیالیستی، دهقانان ثروتمند (کولاک‌ها) از صورت نیروی انقلاب خارج شده به ضدانقلاب پیوستند و دیگر در شمار نیروهای خلق نبودند.

از توضیحات بالا بر می‌آید که ملاک‌های ملت در مورد خلق در نظر گرفته نمی‌شود و از این جهت می‌گویند: "خلق چین"، "خلق شوروی"، "خلق هند" و حال

آنکه همه این کشورها چند ملتی اند و به این اعتبار "خلق‌های چین"، "خلق‌های شوروی"، "خلق‌های هند" نیز می‌توان گفت.

پس در مورد کشور ما باید از "ملت‌های" ایران سخن گفت ولی تعبیر "خلق ایران" و یا "خلق‌های ایران" هر دو می‌تواند صحیح باشد.

پس می‌بینیم تئوری‌های جبهه ملی ایران به رهبری آقای کامبیز روستا و دوستانشان برای تطهیر "کمیته مرکزی" حزب توده ایران بود. اسلحه تئوریک نیز برای ایجاد آشفته‌فکری و نزدیکی با "کمیته مرکزی" حزب توده ایران نیز به کار گرفته می‌شد.

استفاده از مفهوم "مائوئیسم"، اسلحه مبارزه با مارکسیسم- لنینیسم

عبارت مائوئیسم را رویونیست‌ها اختراع کردند و جبهه ملی ایران که مدت‌ها خودش با افتخار "مائوئیست" شده بود، آنرا پرچمی ساخت تا در شرایط جدید پدید آمده جهانی، از آن ابزار برای مبارزه بر ضد مارکسیسم- لنینیسم سوءاستفاده کند. در بدو پیدایش کنفدراسیون جهانی، جبهه ملی ایران که دارای تمایلات راست بود و دول ارتجاعی آمریکا و بریتانیا و... را ممالک امپریالیستی نمی‌دانست و به ویژه نظر خوشی نسبت به حزب دموکرات آمریکا داشت، همه کمونیست‌ها را توده‌ای معرفی می‌کرد و این واژه را به مفهوم توهین‌آمیز، عسس بیا او را بگیر و مخاطره‌برانگیز به کار می‌گرفت. البته در چند دهه بعد از انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ کسی را آنهم در خارج از کشور توده‌ای معرفی کردن شاید خطرات سال‌های ۱۳۴۰، سال‌های استبداد شاهی را نداشته باشد، ولی در آن روزها انگشت اتهام را به سوی کسی به نام کمونیست گرفتن حکم قتل وی بود. به این جهت در میان کمونیست‌ها کتمان افکار و ایدئولوژی خود در طیف اپوزیسیون ایران مرسوم بود. یک کمونیست هرگز نمی‌توانست مضمون افکار سیاسی خود را معرفی کرده و از نظر خود به صراحت حتی در ممالک "دموکراسی امپریالیستی" دفاع کند، در حالی که یک فرد جبهه ملی به راحتی با برافراشتن پرچم حمایت از دکتر مصدق به تبلیغ نظریات خویش می‌پرداخت و حتی به کمونیست‌ها حمله می‌کرد، به آنها اتهام می‌زد و از تحت تعقیب قرارگرفتن خود و یا کمونیست‌ها باک نداشت. مطالب نشریه "ایران آزاد" ارگان جبهه ملی ایران در آن سال‌ها بهترین گواه برای ارزیابی از ماهیت ضدکمونیستی این سازمان بود و هست. تاریخ را طوری به نگارش در آوردن که گویا این اعضاء و هواداران "جبهه ملی ایران" بوده‌اند که از روز نخست "کمونیسم" را بهتر از کمونیست‌ها می‌فهمیدند و آنها بودند که "کمونیست‌های واقعی" محسوب می‌شدند، موجب خنده است. اینگونه ارزیابی از گذشته ضدکمونیستی سازمان "جبهه ملی ایران" با واقعیات منافات دارد. به همین جهت نیز فعالان این جریان فکری حاضر نیستند اسناد مربوط به گذشته خود و رهبران‌شان را منتشر کنند. انتشار این اسناد نشان خواهد داد که یک سازمان سیاسی‌ای که خط‌مشی ضدکمونیستی داشته است، نمی‌تواند در درون کنفدراسیون مشی انقلابی چپ داشته باشد. جدا کردن تاریخ سازمان‌های سیاسی از کنفدراسیون جهانی دقیقا در خدمت اهداف تاریخ‌نگاری به سبک جبهه ملی ایران است. ولی جبهه ملی ایران پس از اینکه در مبارزه طبقاتی در عرصه واقعیات ایران و

جهان شکست خورد، در عمل ناچار شد از مواضع ضدکمونیستی فاصله بگیرد و روش خویش را در مبارزه با کمونیسم تغییر دهد. تئوری‌های "سازمان انقلابی" حزب توده که حزب توده را یک "حزب خرده‌بورژوازی" می‌دانست و از "پورتونیسیم تاریخی حزب توده ایران" سخن می‌گفت و از موضع راست به گذشته انقلابی حزب توده ایران می‌تاخت، به یاری جبهه ملی آمد. جبهه ملی که خودش نماینده بورژوازی ملی بود، در مذمت "پورتونیسیم تاریخی حزب توده ایران" داد سخن می‌داد و دشمنی تاریخی خویش را با رفیق استالین و شوروی سوسیالیستی کتمان نمی‌کرد. آنها در مبارزه با کمونیسم با شم طبقاتی خویش درک می‌کردند که هم باید بر ضد حزبیت مبارزه کنند و هم بر ضد سنت‌ها و گذشته‌ی انقلابی جنبش کمونیستی، تا کمونیست‌ها را بی‌هویت کرده و فاقد نیاکان گردانند. آنها از هر جریان انحرافی در جنبش کمونیستی به عنوان "سوپر انقلابی" به دفاع برمی‌خاستند تا آنرا در مقابل مارکسیسم لنینیسم عَلم نمایند. آنها حتی کاسه داغ‌تر از آتش می‌شدند بر لنین و لنینیسم ایراد می‌گرفتند و از دیدگاه‌های اکونومیستی و تروتسکیستی، کمونیسم را مورد نقد قرار می‌دادند. در قعر و لابلای تاریخ می‌گشتند تا سندی بیابند که تحت عنوان "تاریخ واقعی" و یا "اسنادی که تا کنون سر به نیست شده بودند" و یا "سانسور شده" بودند، برای ایجاد سردرگمی، آشفته‌فکری و بی‌اعتباری جنبش کمونیستی منتشر کنند. آنها با شم طبقاتی خویش و با توجه به رشد عظیم و پر اعتبار جنبش کمونیستی، دیگر نمی‌توانستند با همان حربه‌های زنگار گرفته ضدکمونیستی نظیر "کمونیست‌ها زن‌ها را ملی می‌کنند" و یا "کمونیست، یعنی خدا نیست" به میدان آیند، آنها باید به شمشیرهای ضدکمونیستی خویش رنگ و جلای "چپ"، "کمونیست واقعی" می‌زدند. "چپ" گرائی جبهه ملی ایران چپ کمونیستی نبود، چپ ضدکمونیستی بود. وقتی جنبش مارکسیستی لنینیستی اوج گرفت و جهان در جنگ ایدئولوژیک حزب کمونیست چین و شوروی درگیر شد، همه با احترام از مارکسیسم لنینیسم یاد می‌کردند. در آن برهه از زمان هر کس تظاهر می‌کرد که خودش مارکسیست لنینیست بهتری از دیگری است. مارکسیسم لنینیسم- اندیشه مائو نقل و نبات مجالس بود. دیگر کسی نمی‌توانست مدعی شود ویتنام، کامبوج، لائوس، کره شمالی قربانیان کمونیسم هستند و پیروزی سوهارتو در کودتای اندونزی که موجب کشتار یک میلیون کمونیسم شد، محصول خیانت کمونیست‌ها به مصالح ملی اندونزی بوده است. انقلاب کوبا، تشدید تضادهای جهانی میان ستمگر و ستمکش جبهه ملی ایران را در مقابل حمایت از دیکتاتور باتیستا قرار می‌داد و آنها نمی‌توانستند دیگر میان خطوط بلغزند. این بود تاریخ واقعی آن دوران. در آن دوران همه به پذیرش مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائو تسه‌دون افتخار می‌کردند و یا تظاهر می‌نمودند، زیرا کمونیست و مارکسیست لنینیست بودن مُد روز شده بود. رهبران جبهه ملی ایران با

کتاب‌های سرخ مائو در جیبشان به عنوان "پوشیت" و یقه بسته‌ی مائوئی سان می‌رفتند و نقل قول‌های مائو را ذکر گرفته و تکرار می‌کردند. حال وقتی شما به تاریخ‌های نوشته شده امروز آنها برخورد می‌کنید، دیگر از نظریات سیاسی آن روز و آن تاریخ خبری نمی‌بینید. همه جا جای مارکسیسم لنینیسم با "مائوئیسم" عوض شده است. حتی در دورانی که "مائوئیسم" جایی در فرهنگ سیاسی نیروهای انقلابی جهان نداشت این واژه را به کار می‌گیرند. "مائوئیسم" واژه‌ای بود که در سال‌های ۱۳۵۳ نخست روس‌ها و سپس توده‌ای‌ها در مبارزه با مارکسیست لنینیست‌ها رواج دادند تا مدعی شوند آنچه کمونیست‌ها می‌گویند با مارکسیسم لنینیسم ربطی نداشته تئوری‌های نادرست مائو تسه‌دون است که نامش "مائوئیسم" می‌باشد. توجه کنید سال ۱۳۵۳ برابر سال ۱۹۷۴ میلادی، سال آغاز نطفه‌های انشعاب سیاسی^۲ در کنفدراسیون جهانی است و ربطی به دوران پیدایش کنفدراسیون جهانی ندارد. حال شما وقتی تاریخ‌های منتشر شده در مورد کنفدراسیون جهانی را می‌خوانید متوجه می‌شوید از همان ابتداء به جای اینکه از گروه‌های مارکسیستی-لنینیستی یعنی همانطور که این سازمان‌ها خود را می‌نامیدند و با واقعیت زمانی و تاریخی منطبق است سخن برانند، برای "تحقیر" کمونیست‌ها آنها را گروه‌های "مائوئیستی" می‌نامند. ولی در اواخر سال‌های ۶۰ میلادی - علی‌رغم وجود کنفدراسیون جهانی - هنوز گروه "مائوئیستی" وجود نداشت تا اساساً قابل استناد باشد. آنها برای جعل تاریخ، ادبیات مصطلح روز را نیز در خدمت جبهه ملی ایران که یک‌شبه "کمونیست" شده جعل کرده‌اند. در کنفدراسیون جهانی گروه‌های مائوئیستی وجود نداشتند. آنها خود را مارکسیستی لنینیست می‌نامیدند و به همین نام نیز مشهور بودند. این اتهام توده‌ای‌ها و آنها در سال‌ها بعد بود که متحد بعدی جبهه ملی ایران از کار در آمدند. همه سازمان‌های "مائوئیستی" خود را سازمان‌های کمونیستی می‌دانستند و نه "مائوئیستی"، ولی جبهه ملی ایران که هرگز کمونیست نبوده است، فتوا می‌دهد که مارکسیست لنینیست‌ها، "مائوئیست" هستند و تاریخ نویسان آنها نیز از همین واژه در تمام کتابشان استفاده می‌کنند. به زبان ساده ما این کار را جعل تاریخ می‌نامیم.

۲- از انشعاب سیاسی و نه تشکیلاتی در کنفدراسیون نام می‌بریم زیرا انشعاب سیاسی در زمینه‌های گوناگون از همان سال ۱۹۷۴ که رهبری کنفدراسیون جهانی در دست اکثریت جبهه ملی ایران و گروه انحلال طلب "کادر"ها قرار گرفت آغاز شده بود. سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان حاضر نشد به گزارش هیات دبیران منتخب این دو گروه رای موافق بدهد. حتی دبیرفرهنگی وقت کنفدراسیون جهانی به گزارش همکارانش رای منفی داد و سیاست آنها را در خدمت تفرقه و تضعیف کنفدراسیون جهانی ارزیابی کرد.

البته هر تاریخ‌نویس و حتی رهبران جبهه ملی ایران حق دارند به ارزش‌گذاری ایدئولوژیک دست زنند و مارکسیسم لنینیسم را "مائوئیسم" خطاب کنند، ولی نمی‌توانند تاریخ را با دست‌کاری در تقویم جعل کنند.

با همین روحیه ضدکمونیستی است که در "تاریخ" آقای افشین متین هر جا از سازمان‌های سیاسی مارکسیستی لنینیستی صحبت می‌شود که از کنفدراسیون جهانی حمایت می‌کردند^۳ به تحقیر از آنها به عنوان سازمان‌های "چپ‌گرا" نام می‌برند تا مبدا آنها را کمونیستی و یا مارکسیستی لنینیستی خطاب کرده باشند.

این ارزش‌گذاری ایدئولوژیک از طرف کسی که خودش را کمونیست نمی‌داند، مضحک است. آقای افشین متین که خودش کمونیست نیست و عقاید جبهه ملی ایران را تبلیغ می‌کند از کجا فهمیده که این سازمان‌ها "چپ‌گرا" هستند و نه کمونیست و یا مارکسیست لنینیست؟. وی از کجا فهمیده است که جبهه ملی ایران "کمونیست" است؟

روشن است اگر وی به کمونیست بودن آن "چپ‌گراها" صحنه بگذارد، آنوقت ماهیت جبهه ملی ایران غیرکمونیست و یا ضدکمونیست که در این کتاب ایشان آنها را به مرحله رستگاری "کمونیست" ارتقاء داده‌اند، چه می‌شود؟. باید بین "چپ‌گرا" و کمونیست تفاوت گذاشت تا جبهه ملی "چپ‌گرا" تلقی نشود. نویسنده با سرسختی و توافقی جبهه ملی تصمیم گرفته است مفهوم مارکسیسم لنینیسم را به کار نگیرد و مخالفان را "چپ‌گرا" و "مائوئیست" جا بزند. به عبارت زیر توجه کنید:

"در همین حال کنفدراسیون با بسیج و ائتلافی از گروه‌های چپ‌گرای آلمان ... پرداخت. در سال ۱۹۷۰ اس.دی.اس... آلمان که عمده‌ترین سازمان دانشجویی رادیکال در دهه ۱۹۶۰ به شمار می‌آمد منحل شده بود و چندین فرقه چپ‌گرای دیگر جایگزین آن شده بود. آنان از جناح‌های رقیب مائوئیستی تشکیل یافته بودند که اکثراً با یکدیگر درگیر بودند...". (کنفدراسیون تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۵۷-۱۳۳۲ نویسنده افشین متین - ص ۳۳۷).

۳- در این زمینه سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان به خاطر ارتباطات وسیع‌اش با آنها نقش تعیین‌کننده داشت.

نتایج عملی استفاده از مفهوم "مائوئیسم" برای مبارزه با مارکسیسم-لنینیسم و پرملا شدن ماهیت این انتساب

حال که در مورد استفاد از واژه مائوئیسم برای مقاصد ناسالم صحبت کردیم خوب است که به نتایج عملی آن اشاره‌ای بکنیم.

پس از انشعاب در کنفدراسیون جهانی پلیس فرانسه سه تن از فعالان کنفدراسیون متعلق به گروه "کادر"ها را به عنوان تروریست‌هایی که می‌خواستند آقای کیکاوسی مامور سفارت ایران را ترور کنند دستگیر نمود، برخی را از فرانسه اخراج کرد و برای برخی خطر استرداد به ایران وجود داشت. در چنین شرایطی که حمله وسیعی از جانب ارتجاع فرانسه به بخش منشعب از کنفدراسیون جهانی می‌شد نمی‌شد سکوت کرد زیرا آن به این مفهوم بود که ارتجاع فرانسه که در پی زد و بند با رژیم ایران بود مترصد آن است تا از ضعف کنفدراسیون سوء استفاده کرده و مقاصد ناسالم خود را متحقق گرداند. باید در مقابل این تهاجم جدید همه بخش‌های کنفدراسیون جهانی پایداری نمود و نشان می‌داند که آنها علی‌رغم این که در اثر انشعاب تضعیف شده‌اند ولی حاضر نیستند از روی کینه‌توزی، لجبازی، تسویه حساب‌های شخصی و یا سیاسی از حمایت از متهمان در فرانسه سر باز زنند. این بود که کنفدراسیون بخش توفان که قدرتمندترین بخش کنفدراسیون جهانی بود بعد از تجزیه و تحلیل اوضاع سیاسی حمایت رسمی خود را از متهمان اعلام کرد و فوراً به اقدامات دفاعی برای نجات جان متهمان که همه آنها مخالفان سازمان توفان بودند دست زد. یکی از این متهمان و منتسب به اقدام تروریستی آقای کاظم کردوانی دبیر خود خوانده کنفدراسیون جهانی بود که توسط شورایعالی تقلبی انتخاب شده بود.

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان همانگونه که در مورد متهمان توده‌ای عمل کرده بود و به آن اصول وفادار بود، علی‌رغم اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک و علی‌رغم نقش مخربی که گروه "کادر"ها در کنفدراسیون جهانی بازی می‌کردند مصمم بود از کسانی که "هنوز شهید نشده" و در قید حیاتند در مقابل ارتجاع داخلی و امپریالیسم به دفاع برخیزند و دسیسه امپریالیسم فرانسه را نقش بر آب گردانند. این اصل به قدری بدیهی بود که انتظار می‌رفت همه بخش‌های تجزیه شده از کنفدراسیون واقعی و قدرتمند وفادار به توفان به حمایت برخیزند. این انتظار ما نقش برآب شد زیرا جبهه ملی ایران و یاران چریکشان اعلام کردند از این عده که مائوئیست و تروریست هستند دفاع نمی‌کنند. یعنی آنها حاضر بودند با امپریالیسم فرانسه برای اخراج، اسارت و یا استرداد دانشجویان مخالف ایران که از گروه

"کادر"ها بودند، همکاری نمایند. این را کسانی مطرح می‌کردند که با آقای کاظم کردوانی متحد "رزمنده" سابق خود مشترکا پرویز حکمت‌جو را بعد از کشتنش در زندان "فرزند خلق" نامیدند سال‌ها فعالیت مشترک برای تخریب کنفدراسیون جهانی را داشتند. جبهه ملی به متحدان سابق خود نیز رحم نکرد و حاضر نشد از جان آقای کاظم کردوانی به علت اختاف ایدئولوژیک و سیاسی دفاع کند. این موضعگیری جبهه ملی ایران را با تمام عربده‌هایی که برای "فرزند خلق" خواندن حکمت‌جو سر می‌دادند و دیگران را متهم می‌نمودند به علت اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی حاضر به دفاع از حقوق حکمت‌جو نیستند و قتل وی را مباح می‌دانند مقایسه کنید تا عیار دروغ‌های آنها بر ملا شود. کسانی که سیاست دفاعی کنفدراسیون جهانی را وارونه کردند جبهه ملی ایران، گروه "کادر"ها و خط میانه بودند و حالا در تله گیر افتاده بودند. جبهه ملی ایران حاضر نبود به آنها رحم کند و جانشان را نجات دهد. در اینجا ما نظر خوانندگان را به اعلامیه دفاعی واحد مونیخ که به کمک همین "خط رزمنده" در کنگره شانزدهم کنفدراسیون جهانی معلق شد و مورد اتهام دبیران موقت قرار گرفت و سند ننگین ۱۱ اوت ۷۴ در موردش صادر شد جلب می‌کنیم تا خواننده متوجه شوند کدام نیرو در کنفدراسیون جهانی دارای اصولیت بوده و از سنت‌های دفاعی کنفدراسیون به دفاع برخاسته است.

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل دوازدهم

"آیا منافع گروهی در ماوراء منافع خلق ایران قرار

دارد؟

پنجشنبه ۷۶/۶/۳

یورش ساواک و کشتارهای اخیر بار دیگر باز هم بیش‌تر ماهیت فاشیستی، درنده‌خوئی و خونخوار شاه را نمایان ساخت. قربانی‌گرفتن اخیر محمدرضا شاه از بهترین فرزندان خلق ما نشانه ضعف و زبونی حکومت او را در مقابل مبارزات به حق خلق نشان می‌دهد. این کشت و کشتار اخیر بار دیگر وظیفه مهمی را که جنبش دانشجویی در خارج از کشور برای پشتیبانی مبارزات خلق به عهده دارد عیان می‌نماید.

در چند هفته اخیر دبیران فدراسیون آلمان و واحدهای فدراسیون به آکسیون‌های وسیع دفاعی به منظور افشای هر چه بیش‌تر رژیم مبادرت ورزیدند.

مطابق فراخوان دبیران فدراسیون آلمان واحد مونیخ اقدام به فراهم آوردن زمینه برگزاری یک مارش اعتراضی از شهر مونیخ به شهر داخائو (محل کوره‌های آدم سوزی هیتلر) کرد.

به منظور انجام موفقیت آمیز مارش با تمام سازمان‌های دمکرات، لیبرال، ضدفاشیست و مترقی تماس برقرار گردید و آنها به پشتیبانی دعوت گردیدند. از جمله با هیات دبیران سازمان جوانان سوسیالیست مونیخ (JUSO) به عنوان نمایندگان انجمن مونیخ عضو فدراسیون و کنفدراسیون تماس برقرار کردیم و درخواست نمودیم که برای این مارش اجازه پلیس و دعوت مطبوعاتی انجام گیرد. در این تماس و تماس‌های بعدی موافقت شد که از مطبوعات مشترکا دعوت به عمل آید و نیز اعلامیه‌ای که در اختیار آنها قرار دادیم مورد پشتیبانی آنها قرار گرفت. این اعلامیه همان اعلامیه منتشره از طرف دبیران فدراسیون آلمان برای تظاهرات کلن بود که تمام واحدها نیز آنرا تکثیر و پخش کرده‌اند. پس از این توافق اجازه مارش از پلیس شهر مونیخ، پلیس شهر داخائو و "اداره محل یادبود قربانیان رژیم فاشیستی هیتلر" از طرف (JUSO) با همکاری ما گرفته شد.

واحد مونیخ در طول این زمان موضوع مارش اعتراضی را به درون افکار عمومی برده و برای بسیج هر چه بیش‌تر ایرانیان و نیروهای ضدفاشیست اقدام به فعالیت وسیعی نمود (تهیه اطلاعیه مطبوعاتی، فراخوان و اعلامیه، برگزاری نمایشگاه در محل‌های دانشجویی برگزاری یاد بود شهیدان و...).

از جمله این فعالیت‌ها شرکت در یک نشست اعتراضی در تاریخ ۷۶/۶/۲ بود. این نشست که به منظور اعتراض به حمله پلیس مونیخ به دانشگاه و دستگیری بیش از ۵۰۰ نفر دانشجویان بود از طرف JUSO ترتیب داده شده بود.

قصد ما از شرکت در این نشست علاوه بر اعتراض به عمل پلیس، اعلان مارش اعتراضی در روز ۷۶/۶/۵ و دعوت به شرکت در این مارش بود. این خواست قبل از شروع نشست با دبیران JUSO در میان گذاشته شد و همچنین توافق گردید که پس از اتمام این نشست جلسه مشترکی جهت فعالیت‌های بعدی گذاشته شود. در آغاز شروع نشست (Veranstaltung) از طرف یکی از دبیران JUSO موضوع مارش مطرح گردید و از شرکت کنندگان در جلسه دعوت شد تا در مارش شرکت

کنند و همچنین از طرف دبیران JUSO اعلامیه‌ها که در آن علل و تاریخ مارش قید شده بود پخش گردید.

مدتی از شروع برنامه نگذشته بود که "مسئول موقت" سابق "کنفدراسیون" و "دبیر فدراسیون"^۴ آلمان و یکی از فعالین انشعابیون در مونیخ به نشست آمدند و پس از مدت کوتاهی نشست را با دبیران JUSO ترک کردند. قریب یک ساعت پس از ترک این آقایان و دبیران JUSO یکی از مسئولین JUSO به نمایندگان انجمن مونیخ مراجعه کرده و درخواست نمود که در جلسه دبیران JUSO شرکت کنیم. در هنگام ورود به جلسه با حضور این سه انشعابی مواجه گردیدیم.

تصور ما این بود که موضوع جلسه مارش اعتراضی روز شنبه ۷۶/۶/۵ خواهد بود. ولی متأسفانه اولین موضوع مطروحه از طرف دبیر اول JUSO این بود که: "شما گروه مائوئیستی هستید و نمایندگان انجمن مونیخ عضو کنفدراسیون نیستند. از این جهت ما با گروه مائوئیستی نمی‌توانیم این مارش را برگزار کنیم و اجازه پلیس را در رابطه با مارش پس خواهیم گرفت" نمایندگان واحد ما در مقابل موضوع غیرمترقبه‌ای قرار گرفته بودند و مطرح کردند که: "دبیران JUSO بر چه پایه‌ای ادعا می‌کنند که ما گروه مائوئیستی هستیم و کنفدراسیون نیستیم؟" جواب داده شد که: "از طرف دانشجویانی این اطلاع در مورد شما به ما داده شده است و این اطلاع از طرف این سه نفر نیست (!!!)".

سپس به طور مشخص مطرح شد که: "در تمام مدت تماس با ما و حتی تا لحظه قبل از تماس با این سه نفر شما هرگز ادعا نکردید که ما گروه مائوئیستی هستیم و حتی قرار بر این بود که پس از نشست جلسه مشترک برای ادامه فعالیت موفقیت‌آمیز مارش گذاشته شود". این مسئله حتی بعد از چندین بار تکرار بدون جواب ماند. در بحث طولانی که در گرفت ما مواضع کنفدراسیون و مسئله انشعاب را طرح و به توضیح کامل آن پرداختیم و اعلان موضع کردیم که نمایندگان حقیقی

^۴ - منظور فدراسیون قدرتمند آلمان نیست فدراسیون تقلبی است که جبهه ملی ایران برای خودش سرهم بندی کرده بود و فاقد هرگونه توانائی مبارزاتی بود. به همین جهت آنها با رویونیست‌های هوادار شوروی و حزب توده ایران همکاری می‌کردند.

کنفدراسیون ما هستیم و در عمل مبارزاتی خود حقانیت این گفته را به اثبات رسانیده و خواهیم رسانید و به طور مکرر انجام مارش اعتراضی را خواستار شدیم.

در مقابل، انشعاییون فقط به تکرار مکرر این امر که: "شماها مائوئیست هستید و تا به حال فقط با گروه‌های مارکسیست-لنینیست همکاری داشته‌اید" پرداختند و از اعلان موضع در مورد کنفدراسیون، مبارزات آن و مسئله انشعاب اجتناب ورزیدند. در مقابل مواضع به حق ما دبیران JUSO مجبور به عقب نشینی تاکتیکی گردیدند و مطرح کردند که اکنون در صورتی حاضر به برگزاری مارش هستند که بدون موافقت و تصمیم دبیران JUSO هیچ‌گونه تبلیغاتی از طرف ما برای جلب و بسیج نیروهای ضدفاشیستی، دموکرات و مترقی صورت نپذیرد و بدون این موافقت از شرکت نیروهای دیگر که مطابق نظر آنها نیست جلوگیری گردد. بدیهی است که این شرط برای ما که به استقلال سیاسی خود معتقد هستیم قابل قبول نبود و با آگاهی به این امر که ادامه بحث بی‌نتیجه و عملاً امکان برگزاری این مارش در تاریخ تعیین شده برای ما موجود نیست (زیرا که اجازه برگزاری مارش بایستی ۴۸ ساعت قبل از پلیس گرفته شود) از ادامه بحث خودداری نموده و موضع دبیران JUSO را کتبا خواستار شدیم. در شرایطی که رژیم خونخوار محمدرضا شاه هر روز دست به کشتار دستجمعی بهترین فرزندان خلق می‌زند، در زمانی که پنجه خون‌آلود رژیم پهلوی گلولی خلق ایران را جهت تامین منافع اربابانش هر چه بیش‌تر می‌فشارد و نیز در شرایطی که مبارزات دلاورانه خلق ما پایه‌های رژیم فاشیستی شاه را به لرزه در آورده است و در جهت نابودی کامل آن و کسب استقلال ملی و حاکم‌شدن بر سرنوشت خویش متحدتر و مصمم‌تر به پیش می‌رود، آیا در چنین زمانی از منافع گروهی حرکت کردن و این منافع را بر منافع خلق ترجیح دادن گواهی بر دید تنگ‌نظرانه و گروهی‌گرایانه نیست؟

ما معتقدیم که منافع خلق ایران و مبارزات آن بر هر امر دیگری ارجحیت داشته و منافع هر گروه فقط در خدمت منافع خلق قابل فهم و توجیه‌اند.

مارش اعتراضی مونیخ- داخاؤ در رابطه با تداوم مبارزات فدراسیون آلمان در جهت افشای هر چه بیش‌تر رژیم فاشیستی محمدرضا شاه و شرایط اختناق و فشار در ایران و به خصوص اعتراض به کشتار وسیع مبارزین اخیر در آستانه برگزاری

مسخره پنجاه سالگی حکومت جنایت‌بار دودمان ننگین پهلوی قرار داشت. از جمله یکی دیگر از خواست‌های این مارش در خواست پشتیبانی جهت فرستادن هیئتی از حقوق‌دانان و پزشکان به ایران به منظور بررسی وضع زندانیان سیاسی بود. متأسفانه امروز عده‌ای دیگر "اسلحه" زنگ خورده "کمیته مرکزی" را که مبارزات کنفدراسیون را تخطئه و رهبران آنرا "مائوئیست" می‌نامید به دست گرفته‌اند تا با به کار بردن این شیوه مطرود، مواضع تنگ‌نظرانه گروهی خود را "تثبیت" کنند.

آیا برای انشعابیون قابل پیش‌بینی نبود و نیست که با طرح چنین مطالبی ("مائوئیسم" و...) باعث عدم پشتیبانی سازمان‌هایی چون JUSO و غیره از مبارزات ضد رژیم می و ضدفاشیستی می‌شوند؟

عملاً بار دیگر این عده منافع گروهی خود را در مقابل جنبش دانشجویی قرار داده و در مورد مشخص باعث به تعویق افتادن مارش مبارزاتی ضدفاشیستی گردیدند.

همان طور که "کمیته مرکزی" با این "اسلحه" شناخته شده نتوانست در مقابل مبارزات به حق کنفدراسیون ایستادگی کند و با هر چه بیشتر به کار بردن این شیوه مطرود عملاً خود را منفردتر کرد، افرادی که امروز نیز به این شیوه متوسل شده‌اند آینده‌ای جز سرنوشت "کمیته مرکزی" نخواهند داشت.

مبارزات کنفدراسیون هر روز جلاء بیش‌تری یافته و در جهت دفاع از مبارزات خلق ایران و افشای رژیم منفور پهلوی گام‌های موثری به پیش برمی‌دارد و در این راه هر گونه سد و مانعی را درهم خواهد شکست. واحد مونیخ در راه افشاء ماهیت فاشیستی رژیم محمدرضا شاه بر طبق مصوبات کنگره‌های کنفدراسیون و سنت‌های مبارزاتی آن به بسیج هر چه بیش‌تر نیروها و سازمان‌های دمکرات، لیبرال، ضدفاشیست و مترقی اقدام خواهد نمود و ما ایمان داریم که در این راه پیروزی با ماست زیرا که حقیقت با ماست و حقیقت همیشه پیروز می‌شود.

هموطن!

در شرایطی که جلاّد خلق ایران - محمدرضا شاه - با داس مرگ گروه گروه و دسته دسته زندگی میهن‌پرستان را درو می‌نماید در شرایطی که قریب ۱۰۰ هزار نفر

از بهترین، شریف‌ترین و پاک‌ترین فرزندان خلق ما در دست جلاد اسیرند و در سیاهچال‌ها، تحت شدیدترین و وحشتناک‌ترین شکنجه‌های قرون وسطایی به سر می‌برند سکوت در برابر اینهمه خیانت، جنایت، وطن‌فروشی و رذالت جایز نیست. باید از هر امکانی هر چند جزئی استفاده نمود و به افشای رژیم سرسپرده به امپریالیسم محمدرضا شاه پرداخت. لذا از همه هموطنان گرامی می‌طلبیم که با شرکت در این مارش اعتراضی که وقت آن به اطلاع خواهد رسید به طور وسیع شرکت نمایند.

هیأت اجراییه انجمن مونیخ"

در همین گزارش به خوبی روشن است که ماموران جبهه ملی ایران با چه کینه‌توزی برای برهم زدن دفاع از جان فعالان دانشجویی به خرابکاری مشغولند. آنها می‌خواستند مانع شوند تا از جان دانشجویان تحت تعقیب پلیس فرانسه دفاع شود و برای این منظور تا جایی پیش رفتند که نقش جاسوس و پلیس امنیتی را بازی کردند و به سازمان دانشجویان سوسیال دموکرات اطلاع دادند که نماینده کنفدراسیون جهانی در مونیخ "مائوئیست" هستند و تا کنون فقط با سازمان‌ها و گروه‌های مارکسیست-لنینیست اعتراضات مشترک گذاشته‌اند. آنها همانگونه که در سند آمده است بیان کردند: "شما گروه مائوئیستی هستید و نمایندگان انجمن مونیخ عضو کنفدراسیون نیستند. از این جهت ما با گروه مائوئیستی نمی‌توانیم این مارش را برگزار کنیم و اجازه پلیس را در رابطه با مارش پس خواهیم گرفت". صرفنظر از این اقدام کثیف پلیسی که در همه شهرها ادامه پیدا کرد و بخشی از تبلیغات ساواک نیز بود، برای این عده روشن بود که کنفدراسیون جهانی چه در موقع یکپارچگی و چه بعد از انشعاب در آن در برگیرنده توده دانشجویان صرفنظر از ملاک‌های ایدئولوژیک بوده است. حضور خود جبهه ملی ایران در کنفدراسیون جهانی که هیچوقت کمونیستی نبود شاهد این مدعاست. به این جهت کنفدراسیون سنتی جهانی را که از مشی دانشجویی توفان و نه مشی حزبی آن پیروی می‌کرد و این مشی یک کنفدراسیون را سازمان توده‌ای، دموکراتیک، ضدامپریالیستی، علنی می‌دانست، نمی‌شد با خط‌مشی کسانی که به قیاس به نفس مشغول بودند و می‌خواستند از کنفدراسیون جهانی حزب سیاسی و پشت جبهه مبارزه مسلحانه انفرادی چریکی بسازند هم‌تراز قرار داد. توسل آنها به دروغ و اعلام حلال نمودن خون متهمان از عمق فرومایگی و ریاکاری رهبران جبهه ملی ایران که این سیاست را تصویب کرده بودند برمی‌خاست. ما در جای خود مجدداً به بحث کامل در این مورد باز می‌گردیم. سازمان مونیخ علی‌رغم

خرابکاری گروه دسیه‌گر . کودتاچی در مونیخ مارش به شهر داخائو را با موفقیت انجام داد و این تفی سر بالا به چهره فعالان و رهبران جبهه ملی ایران در مونیخ بود. خلاصه کنیم اتهام رویونیست‌های حزب توده که کمونیست‌ها را "مائوئیست" می‌خوانند به یاری جبهه ملی آمد و معلوم شد این مبارزه ایدئولوژیک چه عواقبی برای کنفدراسیون دارد.

فصل سیزدهم

نظر سازمان‌های سیاسی و فعالیت چریک‌ها

برخورد جبهه ملی ایران به مسئله مبارزه مسلحانه گروه‌های روشن‌فکر در ایران

جبهه ملی ایران به مجرد پیدایش جنبش مسلحانه چریکی با شم طبقاتی خویش درک کرد که این جنبش باب طبع بورژوازی ملی ایران است. نخست اینکه این روشن‌فکران از دانش سوسیالیسم و درک علمی از مبارزه طبقاتی بی‌خبر بودند و لذا توانائی آن را نداشتند که دشمن طبقاتی خویش را بشناسند. چیزهای جسته گریخته‌ای که نیز در بدو امر از مارکسیسم شنیده بودند، چیزی نبود جز افکار کاستریستی، گواریستی، مارگلیستی و تئوری‌های ضد مارکسیستی رژی‌دبره "انقلابی" فرانسوی که بعدها به مقام وزارت در دولت امپریالیستی فرانسه رسید. این کمبود اطلاع از دانش مارکسیسم توسط این جوانان انقلابی تحفه از راه رسیده‌ای برای بورژوازی ایران بود که می‌توانست از این گنج باد آورده به عنوان آلت دست خود سوء استفاده کند تا با تکیه بر جانباختگی این جوانان، انتقام خویش را از مارکسیست‌لنینیست‌های واقعی بگیرد. دوم اینکه این عده اساساً ضدحزب بودند و مفهوم حزبیت را در

مبارزه طبقاتی و موازین سازمانی لبنی را نمی‌فهمیدند. مغز آنها خالی از تئوری بود و بیش‌تر به معجزه اسلحه به عنوان حلال مشکلات فکر می‌کردند. مخالفت آنها با حزبیت در واقع به مفهوم مخالفت با فرماندهی طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی و به مفهوم مخالفت آنها با کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر با رهبری حزب و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا بود. چریک‌ها به علت درک نازل از سوسیالیسم به اهمیت مبارزه ایدئولوژیک در عرصه جهانی پی نبردند و در مورد بروز رویزیونیسم در شوروی و اختلافات در جنبش کمونیستی جهانی به خود زحمتی ندادند و این امر حتی تا به امروز که شوروی رویزیونیستی و سوسیال‌امپریالیستی فروپاشیده است، و چین به سوسیال‌امپریالیسم بدل می‌شود، ادامه دارد. یک نگاه گذرا به سطح نازل تئوریک رهبران این جنبش نظیر شهید حمید اشرف گویای این واقعیت‌هاست. سوم اینکه جریان‌های چریکی به توده‌ها اعتقادی نداشتند و نمی‌فهمیدند که انقلاب کار مردم و توده‌هاست و نه گروهی روشن‌فکر انقلابی و از جان گذشته. آنها نه تنها برای کارگران برنامه‌ای نداشتند و فعالان کارگری را به بریدن از توده‌ها دعوت کرده و در خانه‌های تیمی از توده‌ها پنهان می‌کردند، حتی برای نمونه در هیچ‌کدام از آثار چریکی خود به نقش دهقانان در انقلاب اشاره‌ای ندارند. در این مختصر قصد آن نیست که نظریه انحرافی چریکی را که به جنبش کمونیستی صدمات فراوان زد و آشفته‌فکری ایدئولوژیک را تا به امروز رواج داد و قهرمان‌پرستی را تبلیغ کرده و کار پرحوصله و طولانی را در میان توده‌ها را حقیر جلوه می‌داد، بپردازیم. در این عرصه کتب فراوان به چاپ رسیده است و سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان خود در نشریه "روشن‌فکران، حزب و مبارزه مسلحانه" به این مسئله به حد کافی پرداخته است.

یک نگاه مختصر به مقالاتی که توفان در این عرصه نوشته است روشن می‌کند که از نظر سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان:

- ۱- این روشن‌فکران از زمره نیروهای خلقی و انقلابی ایران بودند که باید جسارت آنها را ستود و آنها را از توسل به مبارزه مسلحانه منع نکرد. برعکس راه صحیح مبارزه قهرآمیز و نقش رهبری سیاسی حزب را به آنها نشان داد.
- ۲- این روشن‌فکران با آرمان‌پرستی و انگیزه سوسیالیستی به میدان آمدند و بر سر آرمانشان صمیمانه و با شجاعت جان باختند.
- ۳- این روشن‌فکران نیروهای انقلابی، دموکراتیک و میهن‌پرستی بودند که برضد خفقان و استبداد رژیم ستم‌شاهی که جز به زبان زور و اسلحه سخن نمی‌گفت قد برافراشتند از جان خود در راه رهایی مردم ایران گذشتند و قهر ضدانقلابی را با قهر انقلابی پاسخ گفتند.

به این جهت سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان همواره از آنها چه مجاهد و چه فدائی به عنوان نیروی انقلابی نامبرده و از هسته اساسی مبارزه قهرآمیز آنها بر ضد رژیم شاه و امپریالیسم دفاع کرده است. توفان هرگز زبان انتقاد دوستانه‌اش را با دشنام نکوهش نیالوده است و همیشه در مقابل جسارت، از خود گذشتگی و میهن‌پرستی این جوانان قهرمان سرتعظیم فرود آورده است. توفان همیشه از مبارزه آنان در مقابل دسیسه‌های سازمان امنیت، رژیم شاه و رویزیونیست‌های حزب توده ایران دفاع کرده و در کنار آنها بوده است. چریک‌های فدائی و مجاهدین زمانی به مبارزه مسلحانه توسل جستند که رویزیونیست‌های شوروی و به تبع آنها رویزیونیست‌های حزب توده ایران مبارزه قهرآمیز را تقبیح می‌کردند و مبلغ نظریات "همزیستی مسالمت‌آمیز"، "گذار مسالمت‌آمیز" و "مسابقه مسالمت‌آمیز" خروشچف بودند. خیانت رویزیونیست‌ها به راه قهرآمیز انقلاب، زمینه هر انحرافی را در این عرصه برای نیروهای انقلابی فاقد تجربه و تئوری باز گذارده بود. سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان هرگز با جنگ تن به تن با نیروهای دولتی موافق نبود و شکست این راه بی‌فرجام را پیشگویی می‌کرد و متأسف بود از اینکه جوانان انقلابی فعال به راهی می‌روند که سرانجامی برای آنها نداشته و صفوف مبارزان راه آزادی طبقه کارگر را تضعیف می‌کنند. سازمان ما با تروریسم مخالف بود و می‌دانست که هیچ جنبش انقلابی از راه تروریسم به عنوان خط‌مشی سیاسی نمی‌تواند مسئله احراز قدرت سیاسی را حل کند. البته ترور با تروریسم متفاوت است. ترور یک اقدام مشخص در یک شرایط مشخص است که حتی می‌تواند مفید واقع گردد. ترور هیتلر یا محمدرضا شاه می‌توانست در برهه‌ای از زمان ضروری و مفید برای انقلاب و به ضرر نیروهای ارتجاعی باشد ولی تروریسم راه حل معضلات اجتماعی به وسیله گزینش راهی است که شرکت توده‌ها در تعیین سرنوشت خویش را تقبیح کرده و اراده فرد را بر جمع تحمیل نموده و مبارزه را به انحراف می‌برد. ولی مخالفت با تروریسم را نباید به آن عرصه‌ای کشانید تا راه برای خرابکاری رویزیونیست‌ها در عرصه مبارزه قهرآمیز باز شود و جنایات رژیم محمدرضا شاه توجیه گردد. سازمان ما از هسته اساسی قهرانقلابی که چریک‌ها به آن استناد کرده و توسل می‌جستند، همواره حمایت می‌کرد، ولی لحظه‌ای از انتقاد نسبت به آنها دست نمی‌کشید. توفان همواره گفته و باز هم می‌گوید که مبارزه قهرآمیز مبارزه فقط نظامی نیست، باید در درجه اول سیاسی باشد و تحت رهبری حزب طبقه کارگر قرار گیرد. حزب است که به اسلحه فرمان می‌دهد و نه برعکس.

جبهه ملی ایران ولی بلندگوئی یافته بود تا هم به آشفته‌فکری تئوریک دامن زند، هم از این نمذ برای خویش کلاه‌ی بسازد و هم این افکار غیر مارکسیستی را وسیله‌ای کند تا کمونیست‌ها را انزوا بکشد نشریه باختر امروز در شماره ۱۴ در تیرماه ۱۳۵۰ در تجلیل از این نظریات انحرافی نوشت:

"عملیات چریکی در ایران صحت تر "جنگ چریکی شهری به عنوان یک تاکتیک" را در عمل نیز به ثبوت رسانیده است. هسته‌های بی‌شماری از نیروهای مرفقی در نقاط مختلف کشور به وجود آمده و به سرعت در حال رشد هستند. تکامل این هسته‌ها و به وجود آمدن سازمان‌ها و احزاب خلق به مدت زمان بسیار طولانی‌تری احتیاج دارد ولی برای اولین بار کار به نحو وسیع و دامنه‌داری شروع شده است. وظیفه همه عناصر میهن‌پرست کمک همه‌جانبه به توسعه و تقویت هسته‌های مرفقی است."

طبیعتا این ادعا سراپا نادرست و ساختگی بود. عدم موفقیت عملیات چریکی شهری نادرستی این نظریه و نه صحت آنرا به نمایش گذارده بود. نفس شکست مبارزه مسلحانه یک گروه چریکی جوانان انقلابی در سیاهکل، خود بیان پایان یک آغاز بود. جریان‌های چریکی روز به روز بیش‌تر سرکوب شده و یا خانه‌های تیمی آنها به علت زندگی غیر طبیعی و سنتی و بریده از توده‌ها، بیش‌تر جلب نظر و توجه اهالی را کرده و لو می‌رفت. آنها یا فراری دائمی بودند و یا به خارج از کشور فرار می‌کردند و به قول خودشان "میدان مبارزه را ترک می‌نمودند". وقتی چریکی به علت لو رفتن و تحت تعقیب قرار گرفتن به خارج از کشور مهاجرت کرد که دیگر "چریک" نیست. نفس چریک بودن در این است که در داخل کشور در عملیات مسلحانه نظامی شرکت کند، به مصادره انقلابی اموال بپردازد، ترور و یا "اعدام انقلابی" کند، همواره در جنگ و گریز شهری به سر برد، در خانه تیمی زندگی کند و... اگر "چریکی" به خارج از کشور آمد و در خانه‌های تیمی خارج از کشور، مثلا در فرانکفورت و یا پاریس از ترس پلیس ایران و پلیس فرانسه و یا آلمان مخفی شد که دیگر به مفهوم واقعی چریک نیست، نمی‌شود خود را چریک جا زد و در خارج از کشور هر روز برای تناول غذا به سالن‌های نهارخوری دانشجویی رفت و یا شب‌ها در کافه‌ها سری به خمره زد و در جشن‌های دانشجویی شرکت کرد. جبهه ملی ولی به ایجاد این سردرگمی برای کسب رهبری خود نیاز داشت. این چریک تخیلی حتی به علت این که دانشجوی نیز نمی‌باشد نمی‌تواند عضو کنفدراسیون جهانی دانشجویان شود. به همین جهت وجود جنبش چریکی و یا سازمان چریکی در خارج از کشور اساسا بی‌معناست. حداکثر این عده می‌توانند هواداران راهی باشند که حرکت‌های چریکی در داخل کشور به نادرستی می‌پیمایند. از این جهت نظریات انحرافی و "واقعیتاتی"

که جبهه ملی ایران برای تخریب در جنبش کمونیستی ایران تبلیغ می‌کرد، کذب محض بودند و ماهیت طبقاتی به نفع نظریات غیرپرولتاری داشتند.

البته جبهه ملی ایران همانطور که در مباحث مربوطه اشاره رفته است با تکیه به مبارزه مسلحانه چریک‌ها و نوشتن آنها به پای خودش توانست مبالغه‌گرای از پاره‌ای ممالک عربی مخالف رژیم محمدرضا شاه در آن دوران اخاذی نماید، ولی این تشکیلات در عین حال تلاش می‌کرد با جا زدن جنبش چریکی معدودی روشن‌فکران داخل ایران، از آنها "جنبش داخل کشور" که نماینده خلق و طبقه کارگر ایران هستند بسازد و از همه نیروهای غیرچریک دعوت کند که از "مبارزات عینی مردم ایران" که خواهان سرنوشتی رژیم محمدرضا شاه هستند به حمایت برخیزند.

سازمان چریک‌های فدائی خلق که بوئی از مبارزه توده‌ای و سندیکائی نبرده بود، در پیامی که به کنگره متشجع ۱۶ کنفدراسیون جهانی داد، به جای تلاش برای حفظ این سازمان قدرت‌مند دموکراتیک که مبارزاتش به نفع مردم ایران بود نوشت:

"ارتجاع ایران به سرکردگی شاه می‌کوشد جنبش مسلحانه خلق ما را در نطفه

خفه سازد." (تکیه از توفان)، (نقل از ۱۶م آذر، شماره ۲، سال ۱۱، اردیبهشت ۱۳۵۴،

مارس ۱۹۷۵).

این دخالت آشکار سازمان چریک‌های فدائی خلق در روند بحث‌های کنفدراسیون جهانی بود. آنها مبارزه مسلحانه معدودی جوانان دانشجو و روشن‌فکر را "جنبش مسلحانه خلق" جا می‌زدند و این ادعا طبیعتاً برای سوءاستفاده‌چیان در کنفدراسیون جهانی تحفه از راه رسیده بود. به صرف این که یک گروه روشن‌فکر سیاسی نام خود را فدائی خلق گذاشت هنوز نماینده خلق نیست چه برسد به اینکه مدعی شود خلق ایران به جنبش مسلحانه دست زده است. در اینجا بود که یک گروه روشن‌فکر انقلابی خرده‌پورژوا امر به خودش نیز مشتبه شده بود که گویا خلق ایران است و خلق ایران به یک جنبش مسلحانه دست زده است. این گزافه‌گوئی گویای آن بود که این گروه‌های مسلح نه مفهوم "خلق" را می‌فهمیدند و نه مفهوم "جنبش" را.

این ادعا به عنوان ابزار تبلیغاتی برای جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها و اتحادیه کمونیست‌ها در کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی به درد می‌خورد، زیرا به این وسیله می‌توانستند با تبلیغات و هیاهو بر سر اینکه مبارزات مردم ایران به طور مشخص در شرایط کنونی شکل واقعی و

مشخص خویش را یافته و در قالب مبارزه مسلحانه خلق بروز کرده است، همه را فراخواند که به مردم ایران تاسی بسته و از مبارزه مسلحانه خلق به عنوان راه رهائی مردم ایران به حمایت برخیزند. در تبلیغات جبهه ملی ایران هر مخالف راه انحرافی جنبش چریکی، مخالف راه خلق و نیروی ضدانقلابی بود. در این عرصه گروه "کادر" ها همدست جبهه ملی ایران بودند و می توان در انتقادنامه آنها به خود به این خطاکاری غیرقابل علاج پی برد. اتحادیه کمونیست ها ایران طبق سنت همیشگی نیز موضع "میانی" نه سیخ بسوزد و نه کباب را اتخاذ می کرد. حال به یکباره مبارزه مسلحانه چند گروه دانشجویی و روشن فکری در داخل ایران به "نبرد مسلحانه خلق" تبدیل شد و نشریه "نبرد خلق" انتشار یافت تا به همه القاء کند که خلق ایران است که به مبارزه مسلحانه چریکی دست زده است. این شعبده بازی و رمالی های سیاسی کار را به جانی رسانید که در عمل خلق برای سرنگونی رژیم شاه، پشت سر آیت الله خمینی ایستاد و شرکت توده های میلیونی خلق در انقلاب شکوهمند بهمین، بطلان راه چریکی را که به بهای گزافی برای جنبش کمونیستی ایران تمام شده بود، رقم زد.

این تقلب سیاسی را جبهه ملی ایران و همه متحدانش در کنفدراسیون جهانی، در منشور جدیدشان در کنگره ۱۶ کنفدراسیون جهانی با تعریف جدیدی که از مبارزه خلق ارائه می دادند بازتاب دادند. حال که خلق ایران مسلحانه برای سرنگونی رژیم مستبد شاه می جنگد، چرا نباید کنفدراسیون دانشجویی در تبعیت از خلق ایران برای سرنگونی رژیم شاه بجنگد و مسئله کسب قدرت سیاسی را در دستور کار خود قرار دهد؟.

این جبهه ملی ایران بود که نظریات نادرست خود را به کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی تحمیل کرد و این سازمان را به انشعاب کامل کشانید. این گروه "کادر" ها بود که با بی برنامه گی و آشفته فکری با به نعل و به میخ زدن از برنامه جبهه ملی ایران حمایت می کرد و خود را هوادار گروه "پیکار" (سازمان مجاهدین خلق مارکسیست-لنینیست - توفان) جا می زد، گروهی که آنها نیز خواهان استحاله کنفدراسیون جهانی به سازمانی سیاسی و پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی بودند. این اتحادیه کمونیست های ایران بود که با نظریات سیاسی چریک ها در کنفدراسیون لاس می زد و در عین انتقاد به مشی آنها از نظر تفوریک، در عمل کلیه موانع موجود برای ممانعت از تحمیل مشی چریکی به کنفدراسیون جهانی را از بین می برد و هم آواز جبهه ملی ایران بود و طبق معمول سیاست نه سیخ بسوزد و نه کباب را اجراء می کرد.

جالب این است که هیچکدام از بخش های باقی مانده جبهه ملی ایران و یا آنها که خود را هنوز جبهه ملی ایران می نامند، حاضر نیستند، نسبت به این اشتباهات و حتی خیانت ها پاسخگو بوده و به مردم

ایران حساب پس دهند. آنها به مصداق "کی بود کی بود، ما نبودیم" در این عرصه سکوت کرده‌اند. هیچکدام از این گروه‌های جبهه ملی را پیدا نمی‌کنید که در نقد سیاست جبهه ملی ایران در کنفدراسیون جهانی، در نقد همدستی آنها با حزب توده ایران و شوروی‌ها، در نقد خیانت رهبرانشان نظیر خیانت آقای حسن ماسالی و ابواب الجمعی ایشان، مقالات تحلیلی نوشته باشند که به نفع آموزش نسل بعدی بخورد.

جبهه ملی ایران در نشریه "باختر امروز" دوره چهارم شماره ۱ سپتامبر ۱۹۷۱ در صفحه ۱ نوشت:

"ضرورت تاریخی این مرحله از انقلاب ایران ایجاب می‌کند تا همه طبقات و اقشار ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی در جبهه ملی ایران به صورت یک جبهه خلقی بسیج گردند و شیوه مبارزه‌ای متناسب با شرایط ترور و اختناق حاکم را استحکام بخشیده و مبارزه مسلحانه را به مثابه شیوه اصلی به کار گیرند".

این فراخوان برای پیوستن به راه بی‌سرانجام مبارزه مسلحانه چریکی شهری بود که جهت مبارزه عمومی مردم را به کجراه می‌برد که برد. این فراخوان ندای انشعاب در کنفدراسیون جهانی و تخریب در امر وحدت آن بود.



در صفحه نخست نشریه باختر امروز و در عنوان نخست صفحه اول به عنوان رهنمودی دائمی و لایتنیر این عبارات نادرست و غیرواقعی توی ذوق می‌زند

عملیات چریکی در ایران صحت تر « جنگ چریکی شهری بعنوان يك تاکتيك » را در عمل نیز بنسبت رسانیده است . هسته‌های بسیاری از نیروهای مرفی در نقاط مختلف کشور بوجود آمده و سرعت در حال رشد هستند . تکامل این هسته‌ها و بوجود آمدن سازمانها و احزاب خلق بهت زمان بسیار طولانی تری احتیاج دارد ولی برای اولین بار کار بنحو وسیع و دامنه داری شروع شده است . وظیفه همه عناصر میهن پرست کمک همه جانبه به توسعه و تقویت هسته‌های مرفی است .

"عملیات چریکی در ایران صحت تر "جنگ چریکی شهری به عنوان یک تاکتیک" را در عمل نیز به ثبوت رسانیده است. هسته‌های بی‌شماری از نیروهای مرفی در نقاط مختلف کشور به وجود آمده و به سرعت در حال رشد هستند. تکامل این هسته‌ها و به وجود آمدن سازمان‌ها و احزاب خلق به مدت زمان بسیار طولانی‌تری احتیاج دارد ولی برای اولین بار کار به نحو وسیع و دامنه‌داری شروع شده است. وظیفه همه عناصر میهن‌پرست کمک همه‌جانبه به توسعه و تقویت هسته‌های مرفی است."

باید مدعی این عبارت از جسارت فراوانی برخوردار باشد که کالاهای از دور خارج شده را به عنوان آخرین دست‌آورد علمی جا زند. در آن تاریخ تر "جنگ چریکی شهری" در همه جهان و به ویژه در آمریکای لاتین شکست خورده بود. و در چنین شرایطی جبهه ملی ایران از اثبات این راه نادرست سخن می‌راند که موجب گمراهی مردم بود. روشن است که وظیفه مردم در آن زمان رفتن به کجراه چریکی نبود بلکه طبقه کارگر باید به دنبال احیاء حزب طبقه کارگر می‌رفت و نیروهای دموکراتیک باید به فعالیت سندیکائی و دموکراتیک و ایجاد نهادهای مدنی دست می‌زدند. در آن زمان نیروهای مرفی به آن نیاز داشتند که با روش‌های خلاقانه مردم را در سرنوشت خویش دخالت داده، آنها را آموزش داده و به مبارزه دموکراتیک و سیاسی جلب می‌کردند. جبهه ملی ایران راهی را تبلیغ می‌کرد که مرگ مبارزه دموکراتیک توده‌ای بود.

با این درک انحرافی و کاسبکارانه، جبهه ملی ایران که انواع نقاب‌های کاسبکارانه "چپ" به چهره زده بود ولی در ماهیت همه آنها یکی بودند، به مُبلغ مشی چریکی در کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی دانشجویان بدل شد و با نقض همه دستاوردهای کنفدراسیون جهانی این سازمان دموکراتیک و ضدامپریالیستی را به انشعاب کشانید.

سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان و برخورد به مبارزه مسلحانه چریک‌های شهری

حال نگاهی به نظریات توفان در برخورد مرفی و انقلابی به نظریات جریان‌های انقلابی ولی منحرف چریکی بپردازیم. در این مقالات توفان از مضمون انقلابی و قهرآمیز و ضدژیمی و ضدامپریالیستی جنبش چریکی دفاع می‌کند ولی مخالف آن است که این عملیات مسلحانه روشن‌فکرانه را با جنبش کمونیستی چه برسد به جنبش خلق اشتباه بگیریم. از نظر توفان جریان‌های چریکی نمایندگان فکری خرده‌بورژوازی انقلابی در ایران بودند و کاری به طبقه کارگر ایران نداشتند و برای تئوری مارکسیستی- لنینیستی ارزشی قایل نبودند و در این زمینه دست‌آوردی نیز نداشتند.

درک نگرش نادرست چریکی که خود را جای خلق می‌گذاشت و اساسا به مبارزه دموکراتیک و بسیج توده‌ها و آموزش آنها که تجربه جنبش کمونیستی بود اعتقادی نداشت، به آنجا رسید که آنها برای غلبه بر کنفدراسیون جهانی و سرنگون کردن دست‌آوردهای آن، این سازمان توده‌ای دموکراتیک را به یاری عناصر و سازمان‌های منحرف درون کنفدراسیون جهانی به نابودی کشیدند. این تلاش برای مصادره کنفدراسیون جهانی و بی‌توجهی به ماهیت یک سازمان توده‌ای، از ماهیت این جریان‌ها برمی‌خاست و توفان برای حفظ کنفدراسیون جهانی و وحدت آن با این تلاش‌های خرابکارانه مبارزه می‌کرد. برخورد به نظریات چریک‌ها برای خواننده باید آموزنده بوده و بداند که علل تلاش این گروه‌ها برای تسلط بر کنفدراسیون و تغییر ماهیت آن بر اساس چه طرز تفکری بنا شده بوده است.

چریک‌ها به مطالعه و آموزش سیاسی اهمیتی نمی‌دادند زیرا عمل را مطلق کرده، رابطه دیالکتیکی تئوری و عمل را درک نکرده و آن را مرجع بر تئوری دانسته و حزب رهبری کننده و ستاد فرماندهی پرولتری را به عنوان یک دستگاه "بروکراتیک" به تمسخر می‌گرفتند. چریک‌ها یکی از عواملی بودند که تلاش داشتند گسست بین دو نسل را به وجود آورده، نسل انقلابی قدیمی را تحریم نموده و به نیروی جوان مسلح نو تکیه کنند. نفی دست‌آوردهای جنبش کمونیستی، ملی و دموکراتیک مردم ایران در گذشته و اطلاق صفت "نوپا" به خودشان به این خیال واهی که نوآوری می‌نمایند، آغاز شکست خودشان بود. در دروان چریک‌ها زندان‌های ایران که در دوران جنبش کمونیستی ایران به دانشگاه تبدیل شده بود، از سطح شعور به شعار رسید و چریک‌ها مبارزان با شعور و سیاسی قدیمی را و یا به

قولی‌سیاسیون را "فسیل" توصیف می‌کردند و به این ترتیب دره‌ای میان انتقال تجربه در میان دو نسل و مبارزه خلق ایران خلق کردند.

توفان شماره ۴۴ دوره سوم فروردین ۱۳۵۰ آپریل ۱۹۷۱

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML044.pdf>

مبارزه مسلحانه بر ضد رژیم

اخباری که ظرف دوسه ماه اخیر در مطبوعات ایران و جهان انتشار می‌یابد حاکی از این است که مردم ایران برای درهم کوبیدن رژیمی که حاصلی جز جنایت و فساد نداشته و ندارد، رژیمی که به خاطر استقرار سلطه امپریالیسم و دستیاران ایرانی‌اش از میهن ما گورستانی ساخته است، مبارزه مسلحانه خود را آغاز کرده‌اند.

البته آنچه که از طرف سازمان امنیت در مطبوعات مزدور کشور به اطلاع مردم می‌رسد فقط سهم بسیار ناچیزی از حقیقت را در بر می‌گیرد ولی همین اختصار گویای واقعی است، این واقعیت که ایده مبارزه مسلحانه به تدریج نه تنها در اذهان جای خود را به مقیاس وسیع می‌گشاید بلکه این ایده توسط فرزندان غیور و قهرمان میهن ما در اینجا و آنجا جامه عمل می‌پوشد. ترس و پریشان‌حالی شاه در این امر روشن است، عکس‌العمل جنایتکارانه او نیز متناسب با وحشی است که سرپای وجود او را می‌لرزاند. در اینجا با دست‌عمال جنایتکار سازمان امنیت که بجمع مبارزان راه یافته‌اند فرزندان خلق را بر خاک هلاک می‌افکند، در آنجا مبارزان را به محاکم نظامی صحرایی می‌سپارد و نهال زندگی آنان را با دست جوخه‌های مرگ می‌خشکاند بالاخره در جایی نیز مجبور به اعزام ارتش و جنگ خونین می‌گردد.

مبارزه مسلحانه در کشور ما سنت دیرینه دارد. تنها در طول چند دهه اول و دوم قرن بیستم میهن ما شاهد انقلاب مشروطیت ایران، نهضت جنگل، قیام خیابانی و قیام محمد تقی خان پسپان - اگر فقط به شمارش مهم‌ترین آنها بپردازیم - بوده

است رضا خان پس از خزیدن به قدرت این سنت بزرگ را از خلق ما گرفت و قدرت مقاومت را در برابر اجحاف و زورگوئی از مردم سلب کرد، پلیس، ارتش، مامورین دولت همه گونه توهین و تحقیر به مردم روا می‌داشتند، به هر گونه جنایت، هتک ناموس دست می‌زدند و مقاومتی در برابر خویش نمی‌دیدند، چیزی که آنها را در ستم‌گری بیش‌تر جری می‌کرد. سوم شهریور ۱۳۲۰ پایه‌های حکومت استبدادی را سست کرد و توده‌های مردم را به مبارزه و مقاومت برانگیخت ولی این دوران دیری نپایید ارتجاع با کمک امپریالیسم توانست موقعیت خود را تثبیت و استحکام بخشد. کودتای ۲۸ مرداد دوران فشار و اختناق را تجدید کرد، دورانی به مراتب سیاه‌تر، خونین‌تر، وحشتناک‌تر. شاه، این "مردک نامرد" سرمست از باده غرور کشور ما را جزیره "ثبات و آرامش" نامید و برخ جهانیان کشانید. اوسفیهانه می‌پنداشت که خلق میهن ما را برای همیشه به زانو و به زیر اسارت خود و حامیان امپریالیست‌اش در آورده است. او از سرنوشت جنایتکارانی مانند هیتلر و هیملر نیاموخته بود، او آتش انقلاب را علیه امپریالیسم و ارتجاع در سراسر جهان و تاثیر آنرا در خلق‌های ایران به هیچ می‌گرفت و خیال می‌کرد در این دنیای متلاطم و توفانی خواهد توانست با دستگاه اهریمنی سازمان امنیت و نیروی پلیس و ارتش، ایران را همچنان به صورت جزیره "ثبات و آرامش" نگاه دارد. او از این قانون مبارزه طبقاتی بی‌خبر بود که هر کجا فشار هست، به ناچار مقاومت هم هست، مقاومتی که شکل می‌گیرد، قد می‌افزارد و ستمگر و ستمگری را می‌سوزاند.

اکنون سنت مبارزه مسلح به همت فرزندان بی‌باک میهن ما از نو زنده می‌شود، درخت مقاومت مسلحانه خلق‌های ما علیه امپریالیسم و شاه از نو شکوفه می‌کند، شکوفه‌های نخستین بر خاک می‌افتند ولی با خون خود نهال‌های نوی را آب می‌دهند، از هر شکوفه‌ای که در دل خاک فرو می‌رود ده‌ها و صدها نهال نو بر می‌خیزد. این هنوز آغاز کار است و برای خلق‌های انقلابی فرجام آن نیز مانند روز روشن است.

چه پست‌مردمانند کسانی که این مبارزه مسلحانه فرزندان میهن ما را به خاطر رهائی از اسارت ملی و فقر و سیه روزی نکوهش می‌کنند و در لفافه آنرا ملهم از سازمان امنیت می‌شمرند. چه پست‌مرد مانند کسانی که مردم میهن ما را از

دست‌بردن به اسلحه بر حذر می‌دارند و آنها را به تسلیم در برابر ستم و بیدادگری اندرز می‌دهند. لنین پس از انقلاب ۱۹۰۵ در پاسخ یکی از سازشکاران که مدعی بود نمی‌بایستی دست به اسلحه برد با ایمان راسخی می‌گفت، برعکس باید جدی‌تر و قاطع‌تر دست به اسلحه برد. رویونیست‌ها که از لنین و لنینیسم دور افتاده‌اند قهر مسلح خلق را در برابر ستمگری با انواع برچسب‌ها تخطئه می‌کنند، همین که خونی از دماغ کسی جاری شد فریاد "بشردوستی" آنها به هوا می‌رود. آنها "بشردوستی" را هم وسیله منحرف ساختن خلق از مبارزه جدی و موثر قرار می‌دهند. مگر بدون جانبازی، بدون قربانی می‌توان به استقلال و آزادی دست یافت؟ کدام انقلابی را در تاریخ بشر سراغ دارید که بدون خونریزی و بدون قربانی به پیروزی رسیده باشد.

ما در برابر این جوانان شجاع و از خودگذشته سرتعظیم فرود می‌آوریم. نه تنها به نکوهش عمل آنان نمی‌پردازیم بلکه آنها را می‌ستائیم ما آنها را از دست بردن به اسلحه بر حذر نمی‌داریم. مقاومت مسلحانه در برابر رژیم که جز با اسلحه با مردم حرف نمی‌زند کار خوبی است، تنها راه نجات خلق‌های میهن ما از کابوس وحشتناکی است که بر سراسر ایران دامن گسترده است.

اما ما وظیفه خود می‌دانیم باز هم بر روی این نکته تکیه کنیم که مبارزه مسلح به منظور سرنگونی رژیم شاه چنانچه از جانب حزب سیاسی طبقه کارگر رهبری نشود نمی‌تواند پایه توده‌ای بگیرد، دوام یابد، به پیروزی انجامد. مبارزه مسلح به خاطر تحصیل قدرت سیاسی تنها دست یازیدن به عملیات نظامی نیست، مبارزه مسلح قبل از آنکه نظامی باشد سیاسی است و به طور عمده هم سیاسی است. رفقای ویتنامی به ما می‌آموزند که "مسئله جنگ انقلابی در وهله اول نظامی نیست بلکه قبل از هر چیز سیاسی است". برای ادامه مبارزه مسلح و توفیق در آن باید توده‌ها را بسیج کرد و به مبارزه کشانید و به تدریج از اینراه آتش جنگ توده‌ای را به سراسر کشور گسترش داد. بدون پشتیبانی و شرکت توده‌ها جنگ انقلابی به ثمر نمی‌رسد. تنها حزب سیاسی طبقه کارگر با اتخاذ مشی صحیح، شعارهای صحیح و تاکتیک‌های مناسب می‌تواند توده‌ها را به قیام برانگیزد. بدون حزب انقلابی پیروزی انقلاب میسر نیست.

ما در سندی که تحت عنوان "وظائف مبرم و فوری مارکسیست-لنینیست‌های ایران" در شماره ۴ ماهنامه توفان منتشر ساختیم، وظیفه مقدم کلیه مارکسیست-لنینیست‌ها را احیاء حزب طبقه کارگر شمردیم. اکنون نیز به تمام پویندگان راه طبقه کارگر ندا در می‌دهیم که قبل از هر چیز باید هم خود را به احیاء حزب طبقه کارگر مصروف داشت. این وظیفه فوری را با هیچ اقدام دیگری نمی‌توان جانشین کرد.

وانگهی مبارزه مسلح برای آنکه با کامیابی قرین باشد باید کار سیاسی را در مقام فرماندهی نگهدارد، بر طبق قواعد و قوانین جنگ پارتیزانی جریان یابد، در هر لحظه عملیات خود را در حدود امکانات خود تنظیم کند به قسمی که همیشه موفقیتی ولو ناچیز به دست آورد، قدرت تحرک داشته باشد، تعرض را شعار عمل خود قرار دهد و نه آنکه در انتظار حمله نیروهای دشمن و دفاع از خود بنشیند و غیره.

نکته دیگری که بنوبه خود حائز اهمیت است نقش سازمان امنیت و رویزیونیست‌ها است. در هر یک از گروه‌هایی که در نواحی مرزی ایران و عراق شهید و یا دستگیر شدند وجود یک تن خائن به چشم می‌خورد که یا افراد گروه را به تمامی به رگبار مسلسل بسته و یا آنها را به مقامات امنیت لو داده است. کشور عراق در عین حال به لانه بختیارها، عوامل سازمان امنیت و رویزیونیست‌های شوروی و ایرانی تبدیل شده است این عوامل که خود را با تمهید در گروه‌های مبارزان جا می‌زنند درست در سر بزنگاه به آنها خیانت می‌ورزند. نباید تصور کرد که زمامداران شوروی برای پشتیبانی از شاه و جلوگیری از مبارزه مسلح به تبلیغات رادیوی پیک ایران و نشریات "مردم" و "مجله دنیا" قناعت می‌کنند. آنها از خیانت به مبارزان انقلابی نیز پروائی ندارند. ما همچنین وظیفه خود می‌دانیم به مبارزان انقلابی هشدار دهیم و آنها را از محیط سازمان امنیت‌زده و رویزیونیست‌زده عراق بر حذر داریم.

در حال حاضر مبارزه مسلح در ایران گام‌های نخستین خود را بر می‌دارد و هنوز تجربه کافی نیندوخته است. ولی هر گاهی که برداشته می‌شود درسی است آموزنده که مبارزان دلیر ما را آزموده و آبدیده می‌سازد. از این جرعه بدون شک شعله سوزانی برخواهد خاست که تمام سیاهی‌ها و پلیدی‌های رژیم را خواهد زدود و میهن ما را از وجود خیانت، جنایت و فساد پاک و منز خواهد ساخت.

توفان شماره ۴۷ دوره سوم تیر ۱۳۵۰ ژوئیه ۱۹۷۱

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML047.pdf>

درود به جوانان مبارز

مقامات سازمان امنیت بازهم توانستند در نبردی نابرابر تنی چند از فرزندان دلیر میهن ما را یا به شهادت برسانند و یا به شکنجه‌گاه‌ها ببرند. دوباره درفشانی این مقامات در روزنامه‌های مزدور آغاز شد، بار دیگر موقعیتی به دست این جلادان پست افتاد که جوانان مبارز را لجن‌مال کنند و هر آنچه که شایسته خود آنها و ارباب بزرگ آنها است به این جوانان ببندند، آنها را جوانانی نشان دهند که گویا به خاطر پول و زن اسلحه به دست گرفته‌اند، گویا به یکدیگر اطمینان ندارند. زهی بی‌شرمی! آنها گویا مخالف دین، مخالف خانواده‌اند، مثل اینکه خودشان از دین یا تعصب خانوادگی بوئی برده‌اند! باز فرد جاسوس پیشه‌ای را به پشت رادیو آوردند تا به کنفدراسیون بتازد، به ستایش از "سیاست مستقل ملی شاه" پردازد، اسراری را فاش کند. به یک کلام سازمان امنیت در پی آنست که آبروی از دست‌رفته را به دست آورد و آب رفته را بجوی بازگرداند.

همدستان سازمان امنیت در خارج از کشور به شیوه‌ای دیگر به جوانان شهید و زجر دیده خلق می‌تازند. اگر مقامات امنیت به نام مسائل اخلاقی و شعائر اسلامی در سیاه‌کردن جوانان مبارز می‌کوشند، همدستان خارج از کشور آنها از لحاظ سیاسی آنها را می‌کوبند. این مردمان، مبارزه بی‌باکانه این جوانان را ملهم از خود سازمان امنیت می‌دانند، آنها را "انارشپیست"، "ماجراجو"، "چپ رو" می‌خوانند، به مردم هشدار می‌دهند که مسئول تشدید فشار و عملیات تضيیقی مقامات حاکمه ایران گویا همین شهیدانند، همانهایی هستند که هم اکنون در زندان‌ها، شکنجه‌گاه‌ها، در

چنگال سازمان امنیت گرفتارند. اما تنها این جوانان گناهکار نیستند گردانندگان "گروه‌های مائوئیستی و آنارشویستی؟!" نیز به مقامات حاکمه ایران امکان می‌دهند که "بزور اسلحه سکوت قبرستان را در کشور تشدید کنند". خلاصه این همدستان سازمان امنیت هرچه در چنته داشته‌اند بیرون ریخته‌اند برای اینکه جوانان شجاع و "گردانندگان گروه‌های مائوئیستی و آنارشویستی؟!" را در برابر مردم ایران بدنام و بی اعتبار کند. چه تلاش بی‌هوده‌ای! چه کوشش عبثی!

چرا رویزیونیست‌ها اینهمه از نضج مبارزه مسلح در ایران می‌هراسند؟ چرا اینهمه تلاش می‌کنند جلوی مبارزه مسلح را با چماق "وضع انقلابی" بگیرند؟ علت اینست که مبارزه مسلح خلق‌های ایران چنانچه بر نواقص خود فائق آید با موفقیت به سوی پیروزی خواهد رفت و نقشه‌های آنها و اربابان شورویشان را نقش بر آب خواهد کرد. اختلاف نظر نیروهای انقلابی با ضدانقلابیون رویزیونیست در یک امر اساسی است: در مقاومت مسلح در برابر رژیم‌هایی که تمام جهات زندگی انسانی شرافت‌مندان را بازور اسلحه بر روی مردم ایران بسته و درصداست از مردمی که می‌خواهند لاقل روزه‌ای برای نفس کشیدن داشته باشند بردگان مطلق و رام بسازد. رویزیونیست‌ها بانگ در می‌دهند که باید با بردگی ساخت و دست به روی نمایندگان رژیم بلند نکرد زیرا که "مقامات حاکمه بزور اسلحه سکوت قبرستان را در کشور تشدید می‌کنند" گویا "سکوت قبرستان" را هم می‌شود تشدید کرد. مگر فشار و تضییقات از این بیش هم ممکن است؟ رویزیونیست‌ها خود اعتراف می‌کنند که مقامات حاکمه ایران "سکوت قبرستان" برقرار کرده‌اند ولی عقیده دارند که مردم این سرزمین باید در زمره اموات در آیند و این سکوت قبرستان را همچنان حفظ کنند. این است در واقع لب مطلبی که آنها می‌گویند. مبارزه‌ای هم که پیوسته از آن دم می‌زنند در واقع مفهوم و نتیجه‌ای جز حفظ سکوت قبرستان ندارد. اما مردم آزاده ایران، مردم زنده میهن ما نمی‌خواهند در زمره مردگان در آیند و می‌رزمنند تا این سکوت قبرستان را در هم شکنند، اینجا است تفاوت اساسی میان نیروهای انقلابی ایران و ضدانقلابیون و رویزیونیست. "وضع انقلابی"، "قیام مسلح" و "سند، چپ نما، آنارشویست و... همه دستاویزهایی برای بکرسی نشانیدن مقاصد شاه و رژیم وی است که رویزیونیست‌ها از مدافعان آنند.

در اوضاع کنونی کشور ما پدیده نوری به چشم می‌خورد و آن مقاومت مسلحانه مردم است در برابر بیدادگری مسلحانه و مداوم گردانندگان رژیم، آن چیزی که دودمان پهلوی پنجاه سال است ب خاک سپرده و اکنون سر از خاک بدر می‌آورد. این نهال را خود رژیم با بیدادگری‌هایش آبیاری کرده است، مسئول مقاومت مسلحانه مردم خود رژیم است و نه جوانان شجاعی که جان خود را برای آزادی و آزادی فدا می‌کنند، نه "گردانندگان گروه‌های مائوئیستی و آنارشئیستی؟!".

رویزیونیست‌ها صحبت از تشدید تضییقات می‌کنند. کدام تشدید تضییقات؟ مثل اینکه رویزیونیست‌ها به خواب رفته‌اند یا حوادث پس از کودتا را از یاد برده‌اند. مگر آنزمان که گروه گروه افسران شرافت‌مند و میهن‌پرست را به چوبه اعدام می‌بستند، افراد را در خیابان‌ها به قتل می‌رسانیدند، زندانیان را در زیر شکنجه می‌کشتند کسی اسلحه بر روی مقامات حاکمه کشیده بود؟ مگر فاجعه دانشگاه در ۱۶ آذر ۳۲ و بهمن ۴۰ بر اثر مقاومت مسلحانه دانشجویان بود؟ مگر مردمی که در هفته خونین مرداد به خیابان‌ها آمدند اسلحه در دست داشتند یا به سوی نمایندگان مسلح رژیم که هزاران تن از آنها را با مسلسل و تانک بر خاک هلاک افکندند، دست بلند کردند؟ مگر اعدام‌ها، زندان‌های سال‌های اخیر نتیجه مقاومت مسلحانه مردم است؟ پاسخ همه اینها منفی است و درست همین جنایت‌ها و کشتارها است که مردم میهن ما را به این نتیجه منطقی رسانیده که در برابر رژیم باید به زور متوسل شد. عجب! رویزیونیست‌ها بر شهادت سه تن دانشجو در روز ۱۶ آذر اشک می‌ریزند ولی جوانان را که در صحنه نبرد جان خود را از دست می‌دهند تحقئه می‌کنند. آیا فقط برای آن نیست که آنها به علت عدم مقاومت از پای در آمدند و اینها به مقابله به مثل برخاستند؟ آیا روشن نیست که رویزیونیست‌ها هواخواه عدم هرگونه مقاومت اند؟

این پدیده مثبت مقاومت مسلحانه در کشور ما قابل ستایش است. فقط کسانی که خیال می‌کنند انقلاب مجلس میهمانی است از قربانی می‌هراسند. کدام نهضت انقلابی را در جهان سراغ دارید که قربانی نداشته است. همین که در نتیجه اعمال زورخلق خونی بر زمین ریخته می‌شود آنها عوام‌فریبی براه می‌اندازند و اشک تمساح می‌ریزند، در حالی که در ایران هر روز هزاران نفر بلکه ده‌ها هزار قربانی رژیم نکبت بار شاه می‌شوند و خم به ابروی آقایان نمی‌آید. چرا؟ مگر مرگ هم انواع

و اقسام دارد: اگر مردانه برای حق مبارزه کردی و جان سپردی گناهکاری، ولی اگر بر اثر قحطی و گرسنگی و بیماری مردی یا بدون مقاومت در دست دژخیمان شهید شدی آنوقت مرگ مقدس است. گویا خانواده‌ها از مرگی شجاعانه به خاطر حق و عدالت سوگوار می‌شوند ولی مرگ از گرسنگی و در بدری، بی‌خانمانی عزا و سوگ نمی‌آورد. اینها فقط بهانه است، بهانه برای وادار کردن مبارزان به سکوت قبرستان و تن دادن به بردگی.

رویزیونیست‌ها ندبه و زاری سر می‌دهند که روشن‌فکران جوان گویا در دام تبلیغات "چپ" ها و "چپ‌رو" ها می‌افتند، قربانی "گروه‌های مائوئیستی و آنارشوییستی؟!" می‌شوند. همین ترهات را مقامات حاکمه ایران و سازمان امنیت در گذشته در مورد حزب توده ایران می‌سرودند اکنون این آقایان مانند مقامات دولتی ایران با تمام وسائل که در اختیار دارند، با تمام تبلیغات وسیع روزمره خود، با تمام یاهوهائی که در مبارزه با "ماجرانوئی"، "چپ‌روی" بهم می‌بافند نمی‌توانند این روشن‌فکران را تحت تاثیر بگیرند ولی "مائوئیست‌ها" یا بنا بر نمک پراکنی رادیوی پیک ایران، "مینی‌گروه‌ها" با تمام دشواری‌ها با فقدان هر گونه وسیله واز آنجمله وسائل تبلیغاتی دراینکار توفیق می‌یابند. آیا این خود دلیل بارزی بر حقانیت گفته‌ها و نوشته‌های این "مینی‌گروه‌ها" نیست؟ رویونیست‌ها حقایق را تحریف می‌کنند، مردم را به بیراهه می‌کشاند طبیعی است که سخنان بی‌هوده آنان در پیشگاه مردم آگاه ایران مورد قبول نمی‌افتد، نیروهای انقلابی ایران حقایق را آنطور که هست منعکس می‌سازند و راه چاره را در ارتباط با این حقایق می‌نمایانند. این است که سخنانشان که از دل بر می‌خیزد به دل می‌نشیند.

ما بارها نظریات خود را در باره راه انقلاب ایران بیان داشته و اعلام کرده‌ایم که انقلاب ایران جز از طریق سازمان دادن و تجهیز توده‌ها و کشاندن آنها به جنگ توده‌ای تحت رهبری حزب طبقه کارگر به پیروزی نخواهد رسید. ما خلق ایران را نه به وداع با اسلحه بلکه به تصمیم راسخ در به کار بردن اسلحه و به اتخاذ شیوه‌های توده‌ای و ظفر بخش مبارزه دعوت می‌کنیم.

توفان شماره ۴۸ دوره سوم مرداد ۱۳۵۰ اوت ۱۹۷۱

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML048.pdf>

احیاء حزب طبقه کارگر ایران

مقدم‌ترین وظیفه

توسل به قهر انقلابی در برابر قهر ارتجاعی رژیم شاه پدیده‌ی نوی در تاریخ مبارزات خلق‌های ایران طی پنجاه سال اخیر تاریخ کشور ما است. این پدیده‌ی نو بدون شک در خور ستایش است و قهرمانی جوانان مبارز و دلاور میهن ما ستودنی است. ولی تذکر این نکته ضروری است که به دست گرفتن اسلحه شجاعت و بی‌باکی مبارزان و قهرمانی در مبارزه به تنهایی برای پیروزی بر دشمن کافی نیست، چنانچه مبارزه مسلحانه در مسیر صحیح نیفتد و در مسیر صحیح پیش نرود اگر هم در آغاز موفقیت‌هایی به دست‌آید فرجام کار جز ناکامی نخواهد بود.

آن مسیر صحیح که مبارزه مسلح باید بپیماید کدام است؟

آن مسیر صحیح مبارزه مسلح، مسیر توده‌ای است بدین معنی که مبارزه مسلح باید با شرکت توده‌های وسیع صورت گیرد. ما بارها گفته‌ایم که سرنگون ساختن حکومت استعماری و استبدادی شاه و نشانیدن حکومت طبقات انقلابی به جای آن یا بگفتار دیگر انقلاب ایران از جنگ انقلابی توده‌ای می‌گذرد. انقلاب کار توده‌هاست جنگ انقلابی نیز جنگ توده‌ها است. "تنها با بسیج توده‌ها و اتکاء به آنها است که می‌توان به چنین جنگی دست زد". (مائوتسه دون)

از اینرو مبارزه مسلح چنانچه به گروه‌های معدودی محدود شود و توده‌های مردم در آن شرکت نجویند سرانجام کاری از پیش نخواهد برد ولو آنکه عملیات مسلحانه از جانب توده‌ها با دیده رضایت و قبول تلقی گردد.

از اینرو باید گروه‌های کوچک و معدود پارتیزانی را با شرکت توده‌ها پیوسته گسترش داد و از آنها به تدریج ارتش انقلابی پدید آورد. تنها با گذاشتن ارتش

انقلابی خلق در برابر ارتش ارتجاعی رژیم می‌توان بر شاه و حامیان داخلی و خارجی‌اش پیروز گردید...

اکنون این سؤال پیش می‌آید: آیا در شرایط میهن ما ایجاد ارتش نجات بخش ملی امکان‌پذیر است؟

وضع مردم ایران هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ سیاسی و اجتماعی توانفرسا است. نارضایتی شدید توده‌های مردم حتی از لابلای مطبوعات مزدور ایران نیز نمایان است. بی‌هوده نیست که آتش مبارزه مردم پیوسته زبانه می‌کشد و روز بروز بر شدت آن می‌فزاید. کارگران، دهقانان، دانشجویان و روشن‌فکران برای دفاع از حقوق سیاسی و اجتماعی خویش، برای بهبود شرایط جانگاز زندگی خود پیوسته علیه ستمگران و استثمارگران به پا می‌خیزند. هر بار نیروهای مسلح شاه آنها را با بی‌رحمی تمام سرکوب می‌کند ولی شرایط عینی زندگی مردم طوری است که آنها را دوباره به مبارزه بر می‌انگیزد. اعتصابات کارگران، عصیان‌های دهقانان، مبارزات دانشجویان، قیام‌های مردم در شهرها، اینها همه حاکی از آنست که در میان توده‌های وسیع خلق آمادگی برای مبارزه وجود دارد. اما مبارزات توده‌ها پراکنده و خودرو است، در بستر واحدی جریان ندارد و به همین جهت رژیم خون آشام به آسانی قادر به سرکوب آنها است.

از اینرو باید توانست این مبارزات خودرو و پراکنده را شکل داد، در بستر واحدی انداخت و رهبری کرد.

این اندیشه که می‌توان با عملیات مسلح یک یا چند گروه توده‌ها را به مبارزه برانگیخت، نادرستی خود را در عمل نشان داده است. برانگیختن توده‌ها به مبارزه مسلح مستلزم کار سیاسی در میان آنها، بالا بردن سطح آگاهی سیاسی آنها، معتقد ساختن آنها به لزوم مبارزه مسلح و جلب آنها به این مبارزه است. در کار جنگ توده‌ای جنبه سیاسی همیشه بر جنبه نظامی می‌چربد چنین است اندرز گرانهای رفقای ویتنامی که پیوسته باید آنها را به خاطر داشت.

امروز شرایط عینی مبارزه انقلابی در ایران فراهم است آنچه که فقدان آن به چشم می‌خورد عامل ذهنی یعنی حزب سیاسی طبقه کارگر است. برای غلبه بر جنبش خودروی توده‌ها، شکل دادن به مبارزات مردم و رهبری این مبارزات باید قبل

از هر چیز حزب سیاسی طبقه کارگر را احیاء کرد. چنین حزبی با سیاستی صحیح و سبک کاری انقلابی، با شعارهایی که مبین خواست‌های توده‌های مردم باشد، حزبی مخفی و مبارزه جو، با سازمانی پراکنده و رهبری متمرکز که اصول و قواعد پنهانکاری را اکیدا مراعات کند، می‌تواند توده‌های زحمتکش میهن ما را متشکل سازد به مبارزه بکشاند و آنها را در مبارزه رهنمون گردد. "اگر توده‌های وسیع به تنهایی بدون داشتن گروه رهبری نیرومندی که بتواند فعالیتشان را به طور مناسب سازمان دهد دست به فعالیت زنند چنین فعالیتی نه می‌تواند مدتی طولانی دوام کند، نه می‌تواند در جهت صحیح به پیش رود و به سطح عالی‌تری ارتقاء یابد". (مائوتسه دون)

از اینرو احیاء حزب طبقه کارگر در ایران مقدم‌ترین و مبرم‌ترین وظیفه مارکسیست- لنینیست‌ها است.

چنین است راهی که مارکسیسم- لنینیسم و اندیشهٔ مائوتسه دون دربرابر مبارزان انقلابی می‌گذارد، چنین است یگانه راه برانداختن رژیم اسارت‌آور شاه، چنین است راهی که مبارزه مسلح را در مسیر صحیح خواهد افکند. قهر مسلح مبارزان دلیر ما برای آنکه بسط و گسترش یابد و به موفقیت انجامد باید در این مسیر سوق داده شود.

رویزیونیست‌های حزب توده ایران مبارزه مسلح را محکوم می‌کنند و در تایید این محکومیت از لنین سخنانی نقل می‌کنند، از نارودنیک‌ها شاهد مثل می‌آورند، بر مرگ فرسیوها افسوس می‌خورند به این بهانه که رژیم کسان دیگری را به جای آنها خواهد نشانید، به "مائوئیسم" می‌تازند که گویا عوامل عینی و ذهنی انقلاب را در نظر نمی‌گیرد، از روشن‌فکران می‌طلبند که به دنبال "مائوئیست" ها نروند و به "ندای مبارزه واقعا انقلابی گوش فرا دهند". اما این ندای واقعا انقلابی از حدود شعار عام "متحد شوید و مبارزه کنید" فراتر نمی‌رود. معلوم نیست این مردم جان بلب رسیده، در شرایط ترور و اختناق رژیم، در شرایطی که سازمان امنیت تخم بی‌اعتمادی و نفاق در میان آنها افشانده است چگونه و به چه طریقی باید متحد شوند چگونه و از چه راهی باید مبارزه کنند. این شعار در واقع کرنش در برابر جنش

خود به خودی توده‌ها است، جنبشی فاقد رهبری که مانند جنبش خرداد ۴۲ با دادن قربانی‌های بسیار سرکوب می‌شود.

رویزیونیست‌ها بر آنند که در ایران شرایط عینی، مقدمات عینی لازم برای مبارزه مسلحانه وجود ندارد. اما آنها در حدود ده سال پیش، پیش از آنکه مناسبات شوروی با ایران صورت همکاری صمیمانه و نزدیک به خود بگیرد، در مطبوعات و حتی در اسناد رسمی خود وضع ایران را به درستی "انفجاری" ارزیابی می‌کردند و حتی مطالعه مبارزه مسلحانه را نیز در دستور کار خود گنجانیدند. اکنون چه پیش آمده که وضع "انفجاری" از بیخ و بن دگرگون گردیده است. آیا وضع مردم در طول این ده سال رو به بهبود رفته است؟ آیا فشار و اختناق کاهش یافته و در مشکلات مردم گشایشی پیدا شده است؟ آیا از عدم رضایت توده‌ها کاسته شده است؟ آیا توده‌ها برای مبارزه آمادگی کم‌تری نشان می‌دهند؟ پاسخ تمام این سؤالات منفی است. وضع ایران، برعکس، در جهتی پیش رفته که وضع "انفجاری" را شدت بیش‌تری بخشیده است. معذک علی‌رغم واقعیات سر سخت که همه کس آنها را می‌بیند و لمس می‌کند رویزیونیست‌ها از ارزیابی سابق خود عدول کرده‌اند و شرایط را مساعد بحال مبارزه مسلح نمی‌دانند. دلیل آن اینست که تشخیص شرایط عینی انقلاب و مقدمات عینی لازم برای مبارزه مسلح در واقع نه با رویزیونیست‌های ایران بلکه با سران حزب و درواقع ذهنی است و از مغز مردمانی نظیر خروشچف، برژنف و دیگران می‌تراود. اکنون که شاه برای نفوذ سوسیال امپریالیست‌های شوروی در ایران و دسترسی آنها به منابع ثروت میهن ما حساب کلانی باز کرده بدیهی است که این منبع الهام باید شرایط عینی موجود و وضع "انفجاری" را نفی و انکار کند.

نیروهای انقلابی ایران دیری است که ماهیت ضدانقلابی رویزیونیسم را دریافته و مقاصد ضدانقلابی رویزیونیست‌ها را در پشت کلمات و عبارات مارکسیستی به روشنی می‌بینند. رویزیونیست‌های ایرانی بی‌هوده ندا در می‌دهند تا مبارزان انقلابی را به گمراهی و بیراهه بکشانند، مبارزه مسلح که هم اکنون آغاز گردیده بدون شک در مسیر صحیح خواهد افتاد و تا پیروزی نهائی ادامه خواهد یافت.

توفان شماره ۵۲ دوره سوم آذر ۱۳۵۰ دسامبر ۱۹۷۱

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML052.pdf>

افق‌های تازه مبارزه

یکی از ویژگی‌های اعتلاء نهضت ضداستعماری و دموکراتیک ایران تجدید فعالیت زنان مبارز است که نام آنان در عملیات قهرآمیز جلب نظر می‌کند. نمایندگان رژیم محمدرضا شاهی نیز همچنانکه به لجن‌پراکنی بر مجموعه نهضت خلق ایران مشغول‌اند فصل خاصی به ایراد اتهام و افتراء بر زنان اختصاص داده‌اند. از کسانی که فرزندان آرمان پرست و بی‌باک و جانباز خلق مارا بیگانه پرست، بی‌پرنسیب، آشوب‌طلب، بیکار و زردوست می‌خوانند جز این انتظار نمی‌توان داشت. اما جالب توجه است که نمایندگان طبقات حاکمه ارتجاعی در این مورد سلاح‌هایی از زرادخانه خود بیرون می‌کشند که بیش از همه به زنگارهای قرون وسطائی و به دناوت‌های چندی آور جامعه سرمایه‌داری آلوده است. این یکی از خصوصیات طبقات عقب‌مانده است که از زنان، خواه در مورد لطف و خواه در مورد قهر، نه به عنوان عناصر اجتماعی بلکه به عنوان "زنان"، به عنوان مجموعه‌ای از خواص فیزیولوژیک یاد می‌کنند. این تنگ‌نظران که زندگی را در امیال ناپاک خویش خلاصه کرده‌اند آنجا که در هنر و ادبیات به ستایش زنان خویش می‌پردازند از مرز خلوت و بستر فراتر نمی‌روند و آنگاه نیز که در پیکار سیاسی به نکوهش زنان زحمتکش بر می‌خیزند میدان دیگری جز این تنگنا ندارند.

بنگرید چگونه در بازار آنها کالای صداقت، شرافت، امانت، وفا و صفا خروار خروار به فروش می‌رسد. قبله‌گاهشان پول است. ازدواجشان پیوند پول با پول است. زندگی مشترکشان شرکت پول‌سازی است. یکدیگر را برای پول به گرو می‌دهند، به اجاره می‌دهند، می‌فروشند. در باره خانواده آنهاست که مارکس می‌گوید: "این زناشوئی حسابگرانه دردو حالت (بیوفائی زن یا شوهر - توفان) چه بسا که به

فاحش‌ترین فاحشگی می‌انجامد، گاهی از هر دو جانب و اکثراً از جانب زن، که فرقی با روسپیان عادی فقط در آن است که جسم خویش را مانند زنان کارگر مزدور به اقساط اجاره نمی‌دهد بلکه برای همیشه به بردگی می‌فروشد. آنگاه این "خداوندان اخلاق"، پلیدی‌های محیط خویش را چنگ چنگ بر داشته‌اند و برسر و روی تابناک زنان مبارز می‌پاشند.

در حکومتی که صدها هزار سرباز، پلیس، ژاندارم، شکنجه‌گر، چاقوکش، جاسوس و جلاد را به پاسداری خود گماشته فرزندان دلیر ما دست امید به سوی اسلحه دراز کرده‌اند و در میان آنها چهره زنان و دختران، شکفتن افق‌های تازه مبارزه را اعلام می‌دارد. چه رویائی از این زیباتر! و چه جنایتی از پرتاب تیرهای زهرآلود اتهام زشت‌تر!

همین "خداوندان اخلاق" بودند که بارها کماندوهای خود را به دانشگاه یورش دادند و نسبت بدانشجویان و به ویژه دختران مرتکب سیه‌کاری‌هایی شدند که زبان و قلم از ذکر آنها شرم دارد. همین‌ها که امروز فریاد ناموس‌پرستی بر داشته‌اند آن روزها به هتاکان فجیع ناموس درجه دادند و پاداش بخشیدند!

ریاست عالیۀ این "خداوندان اخلاق" با محمدرضا شاه و خواهر همزادش اشرف است که سرگذشت آنها خود "کتاب اخلاق" است و فصول عمده اش را همه از بردارند: "در وصف مسابقات ناف در حضور والاحضرت محمدرضا پهلوی"، "در شرح نابود کردن دخترانی که بدون اجازه از والاحضرت محمدرضا پهلوی باردار شده‌اند"، "در بیان پرواز مانکن‌های زیبای فرانسوی از ساحل لاجورد (در جنوب فرانسه) به کاخ افسانه‌ای محمدرضا شاه درغیاب ملکه ثریا"، "در تمجید غیرت و همت رجالی که معشوقگان محمدرضا شاه را بزنی اختیار کردند"، "در شمارش نجیب زادگانی که به دست والاحضرت اشرف به سوی مقامات عالیۀ دولتی پرواز داده شدند..." و غیره.

اینک این گروه عصمت‌شعار، پرچم مبارزه اخلاقی با دختران دانشگاه و زنان کارگر و دهقان بر افراشته است! شهرپانی و سازمان امنیت دراین مورد نیز مانند موارد دیگر عمل می‌کنند و می‌پندارند که اگر صحنه‌سازی تلویزیونی راه بیندازند و حرف‌های خود را با زور شکنجه از دهان دیگران بیرون بیاورند واقعیت را دگرگون خواهند ساخت و یا چشم مردم را برآن خواهند بست. واقعیت اینست که نیروی

عظیم زنان ایران می‌رود که به نهضت انقلابی بپیوندند، و این امر نوید بزرگی است زیرا که هیچ انقلاب بزرگی بدون شرکت زنان نمی‌تواند به پیروزی نائل آید. وظیفه مارکسیست‌ها - لنینیست‌هاست که زنان را درکوشش سترگ اجتماعی خویش یاری دهند.

افتخار بر زنان مبارز!

توفان شماره ۵۲ دوره سوم آذر ۱۳۵۰ دسامبر ۱۹۷۱

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML052.pdf>

مبارزه مسلحانه و توده‌های خلق

رساله "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" منتسب به امیر پرویز پویان است، قهرمانی که آگاهانه در راه سعادت خلق جان داد و نامش جاودانه گرامی است. این رساله چنانکه از عنوانش پیداست کوششی است در رد افراد و گروه‌هایی که به نام و به خاطر مبارزه گرد هم آمده‌اند ولی در شرایط بسط سازمان امنیت بقاء خود را هدف ساخته و مبارزه و انقلاب را از نظر دور داشته‌اند. در رساله توضیح داده می‌شود که کار این گونه افراد و گروه‌ها به تسلیم طلبی و سرانجام به انحلال علنی خواهد انجامید. این رساله ندائی است بخلق ایران که قهر ضدانقلابی رژیم محمدرضا شاه را با قهر انقلابی پاسخ گویند. و این ندای مقدس - به خصوص که از گلوی انقلابی پاکباز شهیدی بیرون آمده است - بدون تردید درمیان خلق ایران بی انعکاس نخواهد بود.

فکر مبارزه مسلحانه به ویژه در سال‌های اخیر در انقلابیون ایران رسوخ کرده و عملیات مسلحانه به تازگی در کشور آغاز شده است. از این جهت عجیب نیست اگر رساله "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" خالی از اشتباهاتی نباشد. خود

رفیق شهید - بنا بر مقدمه رساله اش - "اعتقاد داشت باید به گسترش این مقاله مبادرت نمود یعنی در بعضی از زمینه‌ها تغییراتی داد".

پایه رساله بر آنست که برای آنکه پرتاریا به مبارزه کشانده شود در شرایط کنونی اختناق آور ایران نخست باید "سلطه مطلق دشمن" را از طریق درگیری‌های مسلحانه با نیروهای دولتی، در هم شکست و این کار برعهده "پیش‌آهنگان انقلابی" است. این "پیش‌آهنگان انقلابی" کیانند؟ در رساله پاسخی داده نشده است. ولی چون از فطوای کلام روشن است که کارگر و دهقان نیستند. به ناچار روشن‌فکران اند، "جمعی کوچک" اند که "رهائی طبقه کارگر" را آغاز کرده‌اند (صفحه ۱۸) و عقیده دارند که حزب طبقه کارگر در طی جریانی طولانی به وجود خواهد آمد و آنگاه مبارزه را رهبری خواهد کرد. جریان مذکور چنین است: پیش‌آهنگان به اعمال قدرت انقلابی می‌پردازند، طبیعتاً سلطه پلیس خشن‌تر می‌شود و چهره او فاش‌تر می‌گردد. بالتجیه نیروهای مارکسیستی - لنینیستی به یکدیگر نزدیک می‌شوند و توده‌ها به مبارزه روی می‌آورند طبقه کارگر هم به مبارزه روی می‌آورد و سپس در چنین شرایطی حزب طبقه کارگر تشکیل می‌شود. (از ص ۲۱ تا ۲۴)

چنانکه می‌بینیم در اینجا کار سیاسی و توده‌ای فراموش شده است. گویا اقدام قهرمانان و شدت عمل پلیس برای نزدیکی مارکسیست لنینیست‌ها به یکدیگر و جلب طبقه کارگر و سایر توده‌های زحمتکش کافی است. از حزب سیاسی هم خبری نیست. چه ارگانی باید عملیات قهرآمیز را رهبری کند، هدف عملیات را به اطلاع توده مردم برساند و آنها را به عمل برانگیزد، معلوم نیست. در واقع مبارزه توده‌ها و حتی تشکیل حزب طبقه کارگر به صورت جریانی خودجوش تلقی شده است. ماهیت "گروه" هم روشن نیست و به ذکر صفت مارکسیست - لنینیست قناعت ورزیده‌اند. این گروه بر اساس کدام توافق گرد هم آمده و چه راهی به خلق ایران عرصه می‌دارد... لب مطلب بزبان ساده اینست: ما می‌رویم، توده‌ها به دنبال خواهند آمد.

ولی به عقیده ما مبارزه مسلحانه بدون حزب سیاسی نمی‌تواند به پیروزی نائل آید. آگاهی توده‌ها با شرکت خود آنها در مبارزه حاصل خواهد شد، عملیات قهرآمیز اگر با کار منظم در بین توده‌ها نیامیزد و بر فعالیت سیاسی مبتنی نباشد بی‌ثمر خواهد

ماند. تشکیل حزب سیاسی طبقه کارگر مبداء کلیه مبارزات مارکسیست-لنینیست‌هاست.

بسیار نیکو است که قهرمانی خلق فلسطین درمبارزه بر ضدامپریالیسم و صهیونیسم به خلق ایران الهام می‌بخشد. ولی نباید فراموش کرد که یکی از علل ناکامی‌هایی که نصیب جنبش رهایی‌بخش خلق فلسطین می‌شود فقدان حزب مارکسیستی-لنینیستی است. انقلابیون ایران باید از این تجربه پند بگیرند و نقش حزب طبقه کارگر را از نخستین روزها به درستی ارزیابی کنند.

به نظر می‌رسد که رساله "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" مبارزه مسلحانه دربرخی از کشورهای آمریکای لاتین را نمونه گرفته است که در آنجا به نقش حزب طبقه کارگر و نقش دهقانان اهمیت لازم داده نشده، به "گریلای شهری" اکتفا شد و نتیجه‌ای جز شکست به دست نیامد. رساله "ضرورت مبارزه مسلحانه" در باره دهقانان ساکت است و در باره کارگران چنین می‌گوید: "کارگران، حتی کارگران جوان، با همه نارضائی خویش از وضعی که در آن بسر می‌برند، رغبت چندانی به آموزش‌های سیاسی نشان نمی‌دهند... ساعات محدود بیکاری و اندوخته‌های حقیر خود را صرف تفریحات مبتذل خرده‌بورژوازی می‌کنند، غالب آنها خصائص لومپن پیدا کرده‌اند. هنگام کار، اگر مجال گفتگو داشته باشند می‌کوشند تا با مکالمات مبتذل ساعات کار را کوتاه سازند. گروه کتاب خوان کارگران، مشتری منحن‌ترین و کیفیت‌ترین آثار تاریخی معاصر هستند" (ص ۱۱)... کارگر "ترجیح می‌دهد که برای ادامه زندگی بره‌ای سربراه، عنصری: بی‌علاقه به مسائل سیاسی باشد". (ص ۱۳)

بدون تردید این توصیف از طبقه کارگر ایران درست نیست، ناشی از توجه بیرخی از پدیده‌های سطحی است، نشانه ندیدن جریانات عمیق است. هیچ‌گاه هئیت حاکمه ایران نتوانسته و نخواهد توانست "طبقه کارگر" را به صورت "لومپن پرتلاریا" تنزل دهد و به این طریق نقش تاریخی او را منتفی گرداند. تصور اینکه طبقه کارگر بدرجه لومپن پرتلاریا تنزل کرده و این روشن‌فکران اند که روح کارگری در او خواهند دمید مدعای روشن‌فکرانه‌ای بیش نیست. همانطور که رساله نیز به درستی یاد آور شده است شرایط زندگی طبقه کارگر ایران بسیار دشوار است و فشار

پلیس و سازمان امنیت بر این طبقه بیش از هر طبقه دیگری است. معذ لک حتی دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد شاهد تظاهرات و اعتصابات متعدد و فداکارانه طبقه کارگر بوده است. هنوز خون کارگران کارخانه‌های پارچه بافی کرج خشکیده و گواه پیکارجویی طبقه کارگر ماست. البته تا امروز این طبقه با تمام قوا وارد میدان نشده و با جریان مارکسیستی - لنینیستی پیوند نیافته است ولی از اینجا نمی‌توان به نتایجی که در رساله گرفته شده است رسید.

رساله نیز معتقد است که بالاخره طبقه کارگر - در دنبال اقدامات قهرآمیز روشن‌فکران - وارد عمل خواهد شد ولی اعمالی که رساله از کارگران انتظار دارد از زمره اقدامات توده‌ای و رهبری شده نیست بلکه از نوع همان اعمال روشن‌فکران منفرد است. در رساله مذکور در باره ابتکارات کارگران چنین گفته شده است: "دیوارها پر از شعارهای تند علیه وضع موجود می‌شوند. خرابکاری‌های کوچک در مکان‌ها، موسسات، یا هر آنچه متعلق به دشمن - بورژوازی بوروکراتیک و کمپرادر - و به طور کلی دولتمندان است دامنه ابتکارات را وسعت می‌دهد... کارگران جوان زیرکانه، بی آنکه رد پائی از خرابکاری‌های خود بر جای بگذارند در امر تولید اخلاص می‌کنند، ماشین‌ها را از کار می‌اندازند، درکار خود عمداً بیدقتی می‌کنند و یا حتی ابزار کار را می‌دزدند" (صفحات ۱۹ و ۲۰). البته اینگونه عملیات در صورتی که از طرف حزب سیاسی رهبری شود و در زمینه فعالیت سیاسی توده‌ای صورت گیرد مورد تأیید ماست و فقط رویزونیست‌ها هستند که در هر شرایطی توسل به آنها را ناروا می‌شمارند ولی در طرح فوق چنانکه دیده می‌شود عملیات مذکور مبتنی بر برنامه و تاکتیک حزب سیاسی نیست، اقدامات منفرد "قهرمانانه" است که جانشین عملیات توده‌ای می‌گردد.

به این طریق در رساله "ضرورت مبارزه مسلحانه" نه از زندگی امروز طبقه کارگر ایران به درستی ارزیابی شده و نه از مبارزه فردای آن.

هیچکس منکر نیست که در شرایط کنونی ایران نزدیک شدن به طبقه کارگر و سایر زحمتکشان بسیار دشوار است و رساله به درستی می‌گوید که "پروسه‌ای که برای تربیت یک کارگر و تبدیل او به یک عنصر انقلابی منضبط طی می‌شود پیچیده، مشکل و طولانی است" (ص ۱۱) ولی از اینجا نمی‌توان لزوم این کار را

منتفی دانست و خود را به جای طبقه کارگر نشانید. شرکت مستقیم توده‌ها در مبارزه، برای انقلاب ایران دارای اهمیتی حیاتی است. هر اقدامی که در نزد توده‌ها نامفهوم بماند و بشرکت دادن آنها درمبارزه یاری نرساند اقدام بی‌هوده‌ای است. بر عکس، هر اقدامی که با تأیید توده‌ها و با شرکت آنها انجام گیرد قدمی در راه پیشرفت انقلاب است.

برای آنکه آرمان‌های مقدس خلق ایران تحقق پذیرد و خونی که فدائیان نظیر امیر پرویز پویان و یارانش ریخته‌اند بی ثمر نماند باید شور و شوق انقلابی را با برنامه و سیاست و تاکتیک صحیح در آمیخت، باید مبارزه مسلحانه را براه درست انداخت، و این کار در وراء حزب مارکسیستی- لنینیستی طبقه کارگر ایران میسر نخواهد شد.

توفان شماره ۵۴ دوره سوم بهمن ۱۳۵۰ فوریه ۱۹۷۲

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML054.pdf>

از کجا باید شروع کرد؟

فکر مقدس مقاومت قهرآمیز و مبارزه مسلحانه هر روز در میهن ما گسترش بیش‌تری می‌یابد و امیدبخش پیروزی‌های آینده است. ولی در این زمینه که مضمون مبارزه مسلحانه چه باید باشد، شیوه‌های آن چیست و چگونه باید رهبری شود ناروشنی‌ها و اشتباهاتی به چشم می‌خورد که عمده‌ترین آنها عبارت است از نفی لزوم حزب طبقه کارگر.

ما در مورد تظاهرات تئوریک این نقیصه بزرگ بارها صحبت داشته‌ایم و اینک خوانندگان گرامی را به یکی از مظاهر ادبی آن توجه می‌دهیم:

نظر ما به داستان کوتاهی است به نام "از همه جا می‌شود شروع کرد". نویسنده صاحب قریحه داستان از روشن‌فکران ضد رژیم است. آثار ارزش‌مندی دارد. این داستان نیز از کینه او نسبت به حکومت جبار ایران سرچشمه می‌گیرد: "تاتر مردم" اعلان کرده است که امشب برای همه مجانی است. مردم کوچه و بازار فشار می‌آورند و وارد سالن می‌شوند. ولی به جای آنکه بازی آغاز گردد کارگردان در صحنه ظاهر می‌شود و از آنها می‌پرسد که چرا عموما به تئاتر نمی‌آیند. هر کس چیزی می‌گوید. اما هیچکس علت اصلی را نمی‌یابد آنگاه خود کارگردان علت را بیان می‌کند: "واسه اینکه پول ندارید". و باز می‌پرسد: حالا که فقیرید و پول ندارید چرا در پی چاره نیستید، چرا کاری نمی‌کنید؟ از میان جمعیت صدائی بر می‌خیزد: "چه کار بکنیم"، "چه راهی می‌تونم نشان بدم"، "این حرفا چیه بابا"، "شکم ایشان سیر سیره"، "دستمون انداخته". بالاخره جماعت آشفته تالار نمایش را ترک می‌گوید. کارگردان نیز به آنها می‌پیوندد و بیرون می‌رود.

فردا شب دوباره تئاتر مثل همیشه پولی است. مدعوین از طبقات مرفه‌اند. صدای مارش نظامی بگوش می‌رسد. عده‌ای از دو طرف وارد صحنه می‌شوند که هر کدام مسلسلی در دست دارند. تماشاگران می‌پندارند که نمایش آغاز شده است. کارگردان به جلو می‌آید و فریاد می‌زند: "آتش!" و "پیش از آنکه مدعوین به خود آیند آتش رگبار بر سرشان باریدن می‌گیرد. همه در هم می‌پیچند. ناله‌ها و فریادها. امکان فرار وجود ندارد. درها بسته است و آتش مسلسل نه چنان است که کسی بتواند جان سالم به در برد".

چنین است نتیجه‌گیری داستان: مردم و حتی کارگران علت سؤال خود را نمی‌دانند و به روشن‌فکری که می‌خواهد آنها را هدایت کند طعنه می‌زنند و معتراضانه از او دور می‌شوند. آنگاه خود روشن‌فکر و یارانش دست به کار می‌شوند و مدعوین "پولی" تئاتر را یکجا به مسلسل می‌بندند تا چاره کار شده باشد (و یا لااقل: چاره کار شروع شده باشد). به طور کلی گویا اگر روشن‌فکران اسلحه بردست گیرند و عده‌ای از نمایندگان هئیت حاکمه را از میان بردارند (که البته همه تماشاگران تئاترها از هئیت حاکمه نیستند) تحول کیفی در جامعه روی خواهد داد.

این نوع برخورد به مبارزه قهرآمیز از عدم توجه به نقش طبقات و هیئت حاکمه و حکومت سرچشمه می‌گیرد و ناشی از ارزیابی نادرست نیروی دشمن و کم بها دادن به توده مردم است. ما ایمان داریم که دستگاه دولتی ایران پوسیده و محکوم به نابودی است و، بر خلاف رویزونیست‌ها، برآنیم که نباید تبلیغ این حقیقت را برای فردا گذاشت بلکه باید آن را وظیفه امروز و روزانه خود دانست. ما مبارزه مسلحانه را یگانه راه پیروزی قطعی بر حکومت محمدرضا شاهی می‌شماریم و بر آنیم که این آتش را می‌توان و باید با جرعه یک یا چند پایگاه پارتیزانی بر افروخت. ولی هرگز فراموش نمی‌کنیم که نقش اصلی در اینجا با خلق است و هر جرعه انقلابی که در جان توده مردم نگردد در معرض خاموشی است. ما در عین حال که دشمن را از لحاظ تاریخی و استراتژیک خوار می‌شماریم باید نیروی بالفعل او، دشواری‌های عظیم مبارزه لزوم پیکار متمادی و لزوم احتراز از نقشه‌های تخیلی و موفقیت‌های زودگذر را همیشه یاد آور شویم. در برابر دشمنی که ارتش، ژاندارمری، پلیس، سازمان امنیت، دادگستری و سایر ادارات دولتی را به پاسداری خود گماشته و به امپریالیسم و سوسیال‌امپریالیسم تکیه داده است جز با نیروئی مجهز و یک‌پارچه و جز با ستادی آزموده نمی‌توان ایستاد و پیروز شد. نابود کردن چنین دشمنی فقط بوسیله دستگاه ثابت‌قدمی میسر خواهد شد که همه قوای خلق را تجهیز کند و در تمام جبهه‌های ایدئولوژیک، سیاسی و نظامی - و نه فقط نظامی - به مبارزه طولانی - و نه تصادفی و گذرا - دست بزند. البته درحالی که دشمن دارای ارگان‌های آماده‌ای است ما باید در زیر گلوله باران او به سربازگیری و سازماندهی و ستاد رهبری بپردازیم و این امر چه بسا که با شکست‌های تلخ روبرو خواهد شد و قربانی بسیار خواهد طلبید. ولی این شکست‌های موقت هرگز نباید قدرت شکست‌ناپذیری را از ما برباید و ما را در ساختن و پرداختن سلاح پیروزی که وحدت و تشکیلات به رهبری طبقه کارگراست باز دارد.

جالب توجه است که از جماعتی که شب اول در اثر رایگان بودن تئاتر وارد تالار شده‌اند هیچکس نمی‌تواند به این سؤال که چرا به تئاتر نمی‌آید جواب بدهد یعنی هیچکس علت محرومیت‌های خویش را درک نمی‌کند. حتی کارگری که از میان تالار بر خاسته است و با کارگردان گفتگو می‌کند آنقدر آگاهی اجتماعی ندارد که در

پاسخ وی بگوید: "زیرا که توانائی مادی ندارم". کارگردان می‌کوشد مطلب را به او حالی کند و بالاخره حالی نمی‌شود.

آیا آگاهی اجتماعی خلق ما در چنین سطح نازلی است؟ اگر این طور است پس چگونه انتظار می‌رود که وی فقط با شنیدن صدای مسلسل از جای برخیزد و برای ایجاد تحول اجتماعی قد علم کند؟

حقیقت اینست که چنین تصویری از خلق ما و به ویژه از طبقه کارگر ما که سوابق دیرینه و سنن والای مبارزه جوئی دارد درست نیست. منتها روشن‌فکرانی که از دور به طبقه کارگر ندا می‌رسانند نباید منتظر انعکاس معجزه‌آمیز ندای خود باشند زیرا که پیوند روشن‌فکران با طبقه کارگر از نوع پیوندی که در عرصه تأثیر بین هنرپیشگان و تماشاگران به وجود می‌آید نیست. این پیوند در عرصه مبارزات مشترک و دوش به دوش و از طریق سازمان حزب طبقه کارگر حاصل می‌شود. البته در کشوری که اثری از آزادی‌های دموکراتیک ندارد و گرفتار سلطه موقت اهریمن سازمان امنیت است ایجاد و تحکیم پیوند با کارگران و دهقانان با دشواری‌های سهمگین روبرو است ولی از آنجا که تاریخ در جهت زوال رژیم سیر می‌کند مسلماً غلبه بر دشواری‌ها امکان‌پذیر خواهد شد و این یگانه ضامن پیروزی به دست خواهد آمد.

توفان شماره ۵۹ دوره سوم تیر ۱۳۵۱ ژوئیه ۱۹۷۲

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML059.pdf>

لزوم وحدت نیروهای انقلابی

مبارزه خلق ایران علیه ارتجاع داخلی و امپریالیسم جهانی شدت فراوانی یافته است. در هر گوشه و کنار سرزمین ما سرو صدائی برپاست. شور مبارزه با رژیم خون

آشام محمدرضا شاهی، رسوائی این رژیم هیچ‌گاه به اندازهٔ امروز نبوده است. آتش برخورد‌های مسلحانه با رژیم کودتا که پس از ده سال خاموشی، با مبارزات دلاورانه گروه سپاهکل آغاز شد، همچنان از این سو و آن سو زبانه می‌کشد.

از سوی دیگر اوج مبارزات خلق علیه ارتجاع، رژیم ضدخلقی محمدرضا شاهی را بر آن داشته است که به ددمنشی و اعمال فاشیستی خویش شدت بی‌سابقه‌ای بخشد. زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های سازمان امنیت پر است از فرزندان شجاع و گرامی خلق ایران که برای نبرد با رژیم به پا خاسته‌اند. صدور و اجرای احکام اعدام پیوسته در حال افزایش است. پیداست که رژیم محمدرضا شاه در ترس مرگ است، ترس مرک از نیروهای انقلابی ایران که مصمم به ادامه مبارزه‌اند. درندگی بی‌پایان رژیم را باید به حساب آورد ولی نباید از آن هراسید. برای محو این درندگی تنها یک راه وجود دارد: ادامه مبارزه و ثمربخش‌تر ساختن و پرتوان کردن آن.

یکی از طرق ثمربخش‌تر و پرتوان ساختن این مبارزه همبستگی نیروهای انقلابی است. همانگونه که رژیم فاشیستی محمدرضا شاه بر همهٔ نیروهای انقلابی می‌تازد، نیروهای مذکور نیز باید برای مقابله با این فشار متحدانه عمل کنند، تفرقه نیروهای انقلابی تنها می‌تواند مایهٔ شادی ارتجاع و امپریالیسم باشد. چه بسا نیروهائی که به جای حرکت به سوی سرکوبی ارتجاع در راه کشمکش‌های درون خلقی هدر می‌رود. بی‌هوده نیست که ارتجاع در هر کجای جهان که توانسته، بین نیروهای انقلابی تفرقه‌انداخته است.

البته در میان نیروهای انقلابی اختلافاتی اساسی وجود دارد. هر یک از این نیروها از ایدئولوژی خاصی پیروی می‌کنند و هر ایدئولوژی در خدمت طبقهٔ اجتماعی مشخصی است. بدیهی است که از این اختلافات اساسی نه می‌توان و نه باید چشم پوشید. مبارزه اصولی بر سر این اختلافات وظیفه ایست که اگر فراموش شود، نقش سیاسی خاص یک نیروی انقلابی را تبدیل به صفر می‌کند. ولی اگر این مبارزات به درستی و با شیوه‌های اصولی انجام پذیرد، نمی‌تواند به سود ارتجاع تمام شود.

البته در میان نیروهای انقلابی اختلافاتی هم وجود دارند که چندان ریشه‌ای نیستند. یا می‌توان بر حسب موقع از این اختلافات گذشت و یا آنرا با شیوه‌های متناسب با اهمیت این اختلافات حل کرد. هرگز نباید به این اختلافات آنچنان

اهمیتی بخشید که مبارزه مرگ و زندگی با رژیم محمدرضا شاه را تحت الشعاع قرار دهد. به عقیده ما عمده فعالیت نیروهای انقلابی باید صرف مبارزه با رژیم کودتا گردد و اختلافات مابین نیروهای انقلابی اگر قابل حل نیستند، باید در چارچوب خود محدود بمانند و تنها از چنان اهمیتی برخوردار باشند که در خور آن هستند. هر نیروی انقلابی قضاوت و کردار خود را نسبت به نیروی انقلابی دیگر باید بر مبنای برخورد این نیرو با ارتجاع ایران و حامیان امپریالیست و سوسیال امپریالیست‌اش قرار دهد. هر سازمانی که مبارزه با رژیم شاه و حامیان امپریالیست و سوسیال امپریالیست‌اش را وجهه همت خویش قرار داده در راه سرنگونی این رژیم نه با الفاظ و کلمات بلکه عملاً مبارزه می‌کند علی‌رغم وابستگی ایدئولوژی‌اش، سازمانیست انقلابی. البته پیش می‌آید که این یا آن رفتار این سازمان، این یا آن گفتار وی ذاتاً رفتار و گفتاری زینبخت و مضر به حال مبارزات انقلابی خلق باشد. ولی به عقیده ما در قضاوت در مورد یک سازمان و یا یک نیروی انقلابی نباید تنها این یا آن رفتار مشخص وی را مبنا قرار داد. بلکه بایستی ماهیت یک سازمان، مجموعه کار وی را ارزیابی کرد. بایستی در مورد این سازمان‌ها سیاست وحدت و مبارزه را جدا در پیش گرفت، با جنبه‌های منفی آنها مبارزه کرد و جنبه‌های مثبت آنها را پایه و حدت و همکاری قرار داد. تجربه مبارزات سال‌های اخیر بسیاری از نیروهای انقلابی کشور را به لزوم وحدت عمل مابین این نیروها واقف ساخته است. در مطبوعات انقلابی ایران بارها شعار وحدت عمل نیروها با شور و حرارات فراوان ارائه گشته است. ولی این وحدت عمل - آنگونه که باید - تاکنون تحقق نیافته است، گام‌هایی اساسی در این راه هنوز برداشته نشده است. بدیهی است که تحقق این امر از امروز تا فردا هم میسر نیست، با مشکلات فراوانی مواجه خواهد بود. باید برای تحقق این امر راه‌هایی یافت، راه‌هایی که بر حسب شرایط انقلابی کشور گشوده می‌شوند و بر حسب همین شرایط پی‌موندنی هستند. در این راه البته نباید از مشکلات هراسید و در اثر اولین موانع دچار یاس و بدبینی گردید.

مساله وحدت نیروهای انقلابی دو انحراف بزرگ را با خود به همراه آورده است: اول انحرافی است که حزب توده ایران دچار آن گردید و دیگر عکس عملی است که برخی عناصر "چپ" بدان گرفتار آمده‌اند.

حزب توده ایران اولین حزبی بود که شعار وحدت عمل نیروهای ضداستعمار را پی‌گیرانه به میان کشید. شعار اصلی عبارت بود از تشکیل جبهه واحد ملی ضداستعماری. بدیهی است که برای تشکیل چنین جبهه‌ای نخست اتحاد کارگران و دهقانان ضروری می‌بود. اتحادی که می‌بایستی استخوان بندی جبهه را تشکیل دهد و سپس سایر طبقات و نیروهای انقلابی را به دور خود گرد آورد و همه را برای ایجاد و توسعه جنگ انقلابی خلق، برای سرنگونی ارتجاع بسیج نماید. ولی از آنجا که این برنامه تحقق نیافت - و به این آسانی‌ها نیز تحقق پذیر نبود - به شعار وحدت احزاب انقلابی اکتفا گردید و گمان رفت که تنها شرط ایجاد جبهه آنست که این احزاب با یکدیگر توافق کنند و بر سر مسائلی با یکدیگر کنار آیند. پس از در غلطیدن کامل حزب توده به منجلاب رویزیونیسم و ضدانقلاب شعار وحدت نیروهای انقلابی نیز که از جانب این حزب ارائه گردیده بود برای سال‌هایی مدید آبرو و اعتبار خویش را از دست داد و زمینه را برای ایجاد انحرافی از آنسو آماده ساخت: گویا از آنجا که جبهه متحد ملی باید استخوان‌بندی اتحاد کارگران و دهقانان را داشته باشد و غیره... اکنون هیچ‌گونه وحدتی با سایر نیروهای انقلابی لازم و ممکن نیست. بدین ترتیب هرگونه شعاری در مورد ایجاد وحدت اتلاف وقت است. بدین ترتیب می‌باید کلیه نیروهای انقلابی متفرق عمل کنند، امید وحدت - قبل از ایجاد استخوان‌بندی - را به کلی نقش بر آب سازند و آنقدر با یکدیگر مبارزه کنند تا توده‌ها ببینند حق با کیست. بدیهی است اجراء و پیروی از چنین سیاستی به سود خلق نیست، به سود انقلاب ایران نیست، آبی است به آسیاب ارتجاع و امپریالیسم، به سود شاه است و اربابانش.

برای وحدت عمل نیروهای انقلابی ایران بایستی از شرایط مختلفی که پیش می‌آید استفاده کرد. به عقیده ما در دوره جشن‌های دو هزار و پانصد ساله رژیم، زمینه مساعدی برای وحدت عمل نیروها وجود می‌داشت. اکنون نیز به خاطر دفاع از زندانیان و محکومین رژیم چنین شرایطی وجود دارد. در چنین شرایطی نیروهای انقلابی از جمله نیروهای انقلابی خارج از کشور بایستی برنامه‌های مشترکی تدوین کنند فعالیت‌های خود را با یکدیگر هماهنگ سازند، برای تحقق برنامه‌های خود از

امکانات یکدیگر استفاده کنند، تجربیات و اطلاعات خویش را با یکدیگر مبادله کنند و از این قبیل.

سازمان ما امیدوار است به سهم خود بتواند در این مورد گام‌هایی بر دارد.

توفان شماره ۵۹ دوره سوم تیرماه ۱۳۵۱ ژوئیه ۱۹۷۲

مراجعة کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML059.pdf>

اینها کشتگان رژیم‌اند

وقتی که بمب جوانان انقلابی ایران در قیصریه باعث زخمی شدن ژنرال آمریکائی و کشته شدن یک مادر و دختر ایرانی شد شاه و ماموران سازمان امنیت با هر دو چشم‌گیران گشتند: بایک چشم برای ژنرال عالی رتبه آمریکائی اشک تار ریختند و از چشم دیگر برای مادر و دختر بی‌مقدار ایرانی اشک تمساح روان ساختند. رنگشان پریده بود. قلبشان می‌تپید. چشمشان از شدت ترس و کینه از حقه در آمده بود. ولی می‌کوشیدند که این چهره خود را از خلق پنهان بدارند و فقط رخساره آغشته به اشک تمساح را عرضه کنند. در دربار و سازمان امنیت فریاد وحشی "بگیرید، ببندید، بزنید، شکنجه بدهید، بکشید، به زن و مرد، پیر و جوان، کارگر و روشن‌فکر ابقاء نکنید" بلند بود. اما همین‌که دژخیمان به عرصه رادیو و مطبوعات پا می‌نهادند قیافه عیسی‌بن‌مریم می‌گرفتند، گردن کج می‌کردند و با صدای حزین از "بی‌احساساتی چریک‌ها"، "عمل غیر انسانی" آنها، عدم توجه آنها به "جان مردم بی‌گناه" سخن می‌گفتند و "تعزیه فاطمه و حلیمه حیدری" را می‌خواندند!

کیست که حادثه کشته شدن مادر و دختر پریشان و تهی دستی را که در جستجوی لقمه‌ای نان تکاپو می‌کردند بشنود و دلش بدرد نیاید؟ ولی درد عظیم و همگانی جامعه ما مرگ فاطمه و حلیمه حیدری نیست بلکه زندگی میلیون‌ها فاطمه و حلیمه حیدری است که هم در زمان حیات خودشان کشتگان رژیم محمدرضا

شاهی‌اند. طبق همین سرگذشتی که روزنامه‌های زبان بسته ایران نوشته‌اند فاطمه حیدری - دخترک شانزده ساله‌ای که هنوز بهار عمر خود را هم نگذرانده بود - بارها از شدت رنج و غم آه کشان می‌گفت: "خدا مرا بکشد تا از این بدبختی راحت شوم!"

ببینید محیط میهن ما چقدر سنگین و درد افزا است که نواختگانی که باید مظهر امید و آرزو باشند آسایش را در مرگ جستجو می‌کنند! زندگی آنها مرگ تدریجی است.

ما در اینجا گفتگو با خانواده فاطمه و حلیمه حیدری را از روزنامه کیهان مورخ ۱۱ خرداد ۱۳۵۱ نقل می‌کنیم: "این خانه در چهارصد متری محل انفجار قرار دارد و مادر و دختر مقتول در این خانه زندگی محقرانه‌ای داشتند و با دیگر افراد خانواده‌شان زندگی می‌کردند. مادر که حلیمه حیدری (۳۵ ساله) نام داشت هر روز دخترش فاطمه حیدری (۱۶ ساله) را به خانه‌ای در شمال قیطریه می‌برد و فاطمه در این خانه به عنوان خدمتکار کار می‌کرد. دیروز نیز حلیمه مطابق معمول دخترش را به محل کارش می‌برد که انفجار رخ داد و هر دو به قتل رسیدند... خواهر حلیمه حیدری گریه کنان می‌گفت: خواهرم چند سال قبل شوهرش را که به نوعی بیماری مبتلا شده بود از دست داد و تنها نان آور پنج فرزندش بود. او چندی قبل با کارگری ازدواج کرده بود و چون درآمد شوهرش برای تامین مخارج زندگی‌شان کافی نبود ناچار فاطمه را به خانه‌هایی که به خدمتکار احتیاج داشتند می‌فرستاد و از در آمد اندک او به عنوان کمک خرج استفاده می‌کرد. خواهرم چون نمی‌توانست به درستی زندگی بچه‌هایش را تامین کند بر خلاف میل خودش یکی از بچه‌ها را به پرورشگاه سپرده بود...

خواهرم از صبح تا شب تلاش می‌کرد تا بتواند بزندگی بچه‌هایش سر وسامانی بدهد... خواهر زاده نوجوانم فاطمه همیشه ناراحت بود و به مادرش می‌گفت راه خانه‌ای که در آن کار می‌کنم تا خانه خودمان خیلی دور است. خدا مرا بکشد تا از این بدبختی راحت شوم. اما خواهرم فاطمه را دلدار می‌داد و همیشه می‌گفت: دخترم نگران نباش، همه چیز درست می‌شود... حال که خواهرم کشته شده چهار فرزند قد ونیم قدش بی پدر و مادر شده‌اند، تنها نان آورشان را از دست داده‌اند و نمی‌دانم چه سرنوشتی در انتظارشان است..."

اینست آنچه روزنامه کیهان از زبان اقوام مقتولان نوشته است.

اما تمام عمر از صبح تا شب تلاش کردن، در اعاشه خانواده خویش درمانده شدن، فرزند خردسال خود را به جای مدرسه به کار اسارت‌آور فرستادن، هرروز دستخوش مرگ از بی‌غذائی و بی‌دوائی بودن - فقط سرگذشت فاطمه و حلیمه حیدری نیست، سرگذشت میلیون‌ها رنجبر ایرانی است. جوانانی که در خیابان قطریه بقصد نابود کردن یکی از نمایندگان امپریالیسم غارتگر و خونخوار آمریکا بمب منفجر کردند مانند همه انقلابیون ایران برای رهایی میلیون‌ها هموطن رنج‌دیده ما به پاخاسته‌اند. راه این جوانان به نظر ما به ویژه از آن لحاظ که با عمل توده‌ها در پیوند نیست نادرست است ولی هدف آنها مقدس است و دلیری آنها ستودنی است.

محمدرضا شاه، کسی که سرنوشت دردناکی برای خلق زحمتکش ما تدارک دیده است، کسی که در سرکوب قیام آذربایجان در ۱۳۲۵ قریب بیست هزار تن از فرزندان ارزنده آذربایجان را به خون کشید، کسی که در هفته خونین مرداد ۱۳۴۲ هزاران نفر را در تهران و شهرستان‌ها به خاک افکند، کسی که فقط در اعتصابات کارگران کوره پزخانه‌ها در ۱۳۳۸ بیش از ۸۰ نفر را کشتار کرد، کسی که خون هزاران کارگر و زحمتکش را در تظاهرات، اعتصابات و نمایش‌ها جاری ساخته است، کسی که سازمان امنیت‌اش به صورت دستگاه متشکل آدم دزدی، شکنجه‌دهی، و جرح و قتل در آمده است اینک به مناسبت مرگ فاطمه و حلیمه حیدری و نظائر آن از "اعمال غیر انسانی" و از "جان مردم بی‌گناه" دم می‌زند! اما در مبارزه بی‌امانی که بین خلق ایران و رژیم دست‌نشانده اسارت‌آور و فلاکت‌بار کنونی درگیر است هر خونی که از مردم ایران ریخته شود برگردن رژیم محمدرضا شاهی است. وظیفه ماست که این حقیقت را بهمه هم‌میهنان اعلام داریم و نگذاریم عمال رژیم و یا رویونیست‌های حزب توده ایران خاطره فرزندان انقلابی خلق را تیره گردانند.

گفتار حلیمه که ضمن دلداری دخترش می‌گفت: "نگران نباش، همه چیز درست می‌شود" بیان‌کننده امید و آرزوی سوزان همه خلق زحمتکش است. "همه چیز درست می‌شود" اگر توده‌های ستم دیده تحت رهبری طبقه کارگر متشکل گردند، رژیم محمدرضا شاهی را با توسل به جنگ توده‌ای سرنگون سازند و حکومت خلق را بر جای آن بنشانند.

توفان شماره ۶۱ دوره سوم شهریور ۱۳۵۱ سپتامبر ۱۹۷۲

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML061.pdf>

مبارزه مسلحانه و وحدت نیروها

ما در باره روشن‌فکران انقلابی که به مبارزه مسلح بر علیه رژیم محمد رضا شاهی برخاسته‌اند بارها نظر خویش را به صراحت ابراز داشته ایم. ما معتقدیم که برای انقلاب کردن حزب انقلابی لازم است. ما بر آنیم که بدون رهبری حزب طبقه کارگر انقلاب نمی‌تواند به پیروزی قطعی توده‌های زحمتکش بیانجامد. ما می‌گوئیم که انقلاب مسلح کار توده‌هاست. فداکاری و جانبازی افراد جدا از توده‌ها هرگز نمی‌تواند جانشین عمل مستقیم خود توده‌ها گردد. ایمان به لزوم مبارزه مسلح باید بر ایمان به لزوم تجهیز سیاسی و نظامی توده‌ها مبتنی باشد. به نظر ما ناکامی‌های تائر آوری که تاکنون نصیب مبارزه مسلح در ایران شده است از عدم توجه به این اصول سرچشمه می‌گیرد.

سازمان ما وظیفه خویش دانسته است که از یکسو انتقادات خود را بی‌پرده و صمیمانه بیان دارد و راه را از بیراهه نشان دهد و از سوی دیگر از روحیه انقلابی و جانبازی روشن‌فکران مبارز در برابر نیروهای ضدانقلابی دفاع کند. سازمان ما پیوسته این نکته را برجسته ساخته که فکر مقاومت در برابر زور و مبارزه مسلح به خودی خود فکر مقدسی است که روشن‌فکران مذکور به ترویج آن پرداخته‌اند. هیچ انقلابی صمیمی نمی‌تواند از ستایش کسانی که شعار قیام کردن و اسلحه گرفتن را با خون خود بر افق ایران نگاشته و می‌نگارند باز ایستد، اگر چه با شیوه‌های مبارزه آنها موافق نباشد.

در دفاعیات شهید ناصر صادق در آخرین دفاع خویش چنین گفت: "در طی همین سال‌ها که وعده داده شده بود ایران با پول نفت بهشت روی زمین خواهد شد ملت ایران روز به روز فقیرتر و گرسنه‌تر می‌گشت. جواب کارگرهای کوره‌پزخانه که

طلب نان می‌کردند با رگبارهای مسلسل داده می‌شود و ۲۰۰ نفر در این ماجرا کشته می‌شوند. اعتصاب معلمان و فرهنگیان با کشته شدن دکتر خاندلی و مجروح شدن عده‌ای از فرهنگیان به پایان می‌رسد. جالب اینکه در تمام این موارد قاتلین مردم به علت اجرای اوامر ارتقاء مقام یافتند. سرگرد شهرستانی قاتل دکتر خاندلی سرهنگ شهرستانی می‌شود. آیا بازهم انتظار دارید ملت که جواب خواسته‌های قانونی و طبیعی و عادلانه‌اش با رگبار گلوله و سر نیزه داده می‌شود ساکت بنشیند و دست به اسلحه نبرد؟ مسلما راه مسلحانه را دشمن به ملت آموخت. ملت بناچار دست به تفنگ می‌برد به عنوان تنها راه نجات".

ناصر صادق از "مجاهدین خلق ایران" در عین تجلیل از دکتر مصدق به انتقاد از شیوه‌های او که مسالمت‌آمیز بود پرداخت و گفت: "در تحلیل نهائی، اشتباه مصدق این بود که می‌خواست با منطق و حرف به جنگ زور و قلدری برود". ناصر صادق به درستی متذکر شد که طی ده سال اخیر "جامعه ایران شاهد رویش مداوم گروه‌های مسلح مبارزی بود که قصد داشتند از طریق انقلاب مسلحانه رژیم حاکم را که مانع پیشرفت و تکامل ایران است واژگون کنند... حزب اتحاد ملل اسلامی و گروه بیژن جزنی، گروه فلسطین، گروه نجف زاده، گروه فرقان، گروه آرمان خلق، سازمان چریک‌های فدائی خلق (که به گروه سیاهکل معروف شده‌اند)، جبهه آزادی‌بخش خلق، سازمان رهائی‌بخش خلق (سرخ)، سازمان مجاهدین خلق، و ده‌ها گروه دیگری که در یکسال اخیر کشف شده و تعدادی از افراد آنها دستگیر شده‌اند و گروه‌های زیادی که هنوز کشف نشده‌اند و مشغول فعالیتند، همه و همه نشانهٔ اوج‌گیری انقلاب مسلحانه در کشورماست".

همانطور که ناصر صادق خاطر نشان ساخته تجارب مبارزات سی ساله اخیر بی‌اثر نمانده است و خلق ما روزبه روز به تجربه در می‌یابد که رژیمی که به سرنیزه‌های خود و نیروهای مسلح امپریالیسم و سوسیال‌امپریالیسم متکی است جز با زور سرنیزه سرنگون شدنی نیست. مسلما تجارب مبارزه مسلحانه کنونی نیز بی‌ثمر نخواهد ماند و انقلابیون خواهند آموخت که چگونه این مبارزات را به مبارزات توده عظیم خلق تبدیل کنند.

موضوع مهم دیگر در دفاعیات ناصر صادق توصیه وحدت کلیه نیروهای انقلابی در مبارزه بر ضد رژیم ضدملی و دست نشانده محمد رضا شاهی است. وکیل تسخیری صادق و سه تن دیگر (مسعود رجوی، علی میهن‌دوست، محمد بازرگانی)، وکیلی که برای خود وظیفه‌ای جز خوار کردن و ناچیز شمردن متهمان و جلب ترحم دادگاه نسبت به آنها نمی‌شناخت اظهار داشت که: اینها کتب مارکسیستی را به خاطر رد رویه مارکسیسم مطالعه می‌کردند... صادق حرف او را قطع کرده گفت: "درست است که ما مسلمانی و مطالعات اسلامی داریم ولی به مارکسیسم به عنوان یک مکتب مرفقی اجتماعی احترام می‌گذاریم" صادق با این گفتار دلیرانه نه فقط خواست احترام خویش را به اندیشه مارکسیستی- لنینیستی بیان دارد بلکه لازم دانست که از نفاق افکنی عوامل ارتجاع بین انقلابیون و جدا کردن مبارزان مارکسیست از غیر مارکسیست جلو گیرد. این اعتراض صادق نشان همبستگی کلیه مبارزان راه خلق، از هر حزب و گروه، از هر مسلک و آئین بود.

همان‌طور که در دفاع‌نامه چهار تن از "مجاهدین خلق ایران" و منجمله ناصر صادق یادآوری شده است: "چهار مبارز محکوم به اعدام از سازمان مجاهدین خلق در دادگاه اعلام همبستگی با سایر گروه‌ها را نمودند و سفارش کردند که این اولین قدم برای تشکیل جبهه متحد می‌باشد". این پیام که از پای چوبه اعدام فرستاده شده برای همه انقلابیون ایران گرامی و ارزشمند است.

سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان پیوسته در راه وحدت نیروهای خلق کوشیده است و اینک به هم‌صدائی با ناصر صادق بهمه میهن‌پرستان، همه انقلابیون، همه سازمان‌ها و گروه‌های پیکار جوی ضد رژیم محمدرضا شاهی ندا می‌دهد که به سوی وحدت مبارزه جویانه در زیر شعارهای ملی و ضدامپریالیستی رهسپار گردند. این کار به معنای زدودن مرزها، کنار گذاشتن اختلاف نظرها، صرف نظر کردن از استقلال سازمان‌ها و گروه‌ها نیست بلکه به معنای گردآوری کلیه قوا در زیر شعارهای مورد توافق همگان و توحید مساعی برای کوبیدن دشمن مشترک است. وظیفه همه ماست که راه‌های عملی مشخص برای تامین این وحدت بیابیم و با استواری در آن به پیش برویم. سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان در ایفاء این وظیفه خواهد کوشید.

دروود به همه سازمان‌ها و گروه‌های انقلابی که در راه ایرانی آزاد، آباد و سربلند

پیکار می‌کنند!

گرامی باد یار تیرباران شدگان!

دروود پر شور به زندانیان سیاسی!

سرتگون باد رژیم دست‌نشانده محمد رضا شاهی!

توفان شماره ۶۲ دوره سوم شهریور ۱۳۵۱ سپتامبر ۱۹۷۲

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML062.pdf>

در باره شکل‌های مبارزه قهرآمیز

در این دورانی که فکر مقدس مبارزه مسلحانه روز به روز بیش‌تر در ایران نفوذ می‌کند و عده‌ای از روشن‌فکران انقلابی در آرزوی عملی ساختن این فکر متأسفانه به شیوه‌های نافرjامی متوسل شده‌اند، مقاله‌ای که رهبر بزرگ پرولتاریای جهان لنین درست در هفتادسال پیش (اوت - سپتامبر ۱۹۰۲) تحت عنوان "اوانتوریسم انقلابی" بر علیه "سوسیالیست‌های انقلابی" نگاشته و سه انتقاد عمده و از آنجمله در مسئله اعتقاد به ترور بر آنها وارد ساخته برای همه انقلابیون حقیقی ایران رهنمای گران‌قدری است. البته شرایط نگارش این مقاله با شرایط امروزی کشورما تماماً یکسان نیست ولی آموزش لنینی در مورد مبارزه مسلحانه کاملاً به قوت خود باقی است و فعلیت دارد. ما آن بخش از مقاله را که مربوط به تروریسم است با تلخیص از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرانیم:

"سوسیالیست‌های انقلابی در موقع دفاع از ترور که بی‌فایده‌گی آن بوضوح تمام در اثر تجربه نهضت انقلابی روسیه نشان داده شده است تلاش بسیار دارند تا ثابت کنند که آنها فقط طرفدار ترور همراه با کار در توده‌ها هستند و از این جهت

استدلالاتی که سوسیال دموکرات‌ها در رد مناسب بودن این شیوه مبارزه ایراد می‌کردند... به آنها مربوط نمی‌شود."

لنین اعلامیه سوم آوریل ۱۹۰۲ حزب سوسیالیست‌های انقلابی را شاهد می‌آورد. در آنجا نوشته شده بود: "ما دعوت به ترور می‌کنیم نه به جای کار در توده‌ها بلکه همانا به منظور این کار و همزمان با آن". آن زمان که "خلق کارگر از ظلمت برآید" و "درهای آهنین را با موج نیرومند خلق درهم شکند متاسفانه به این زودی فرا نخواهد رسید و فکر اینکه در این مدت چقدر قربانی داده خواهد شد وحشتناک است!"

لنین می‌گوید: "ایا این کلمات: "متاسفانه به این زودی" به خودی خود مبین عدم درک مطلق از جنبش توده‌ای و بی‌اعتقادی به آن نیست؟" لنین تصریح می‌کند که اگر هم این ادعا در باره کارگران درست بود "آنچه از آن به طور برجسته نتیجه می‌شد بی فایده‌گی ترور بود. زیرا که هر گونه بمبی بدون خلق کارگر ناتوان است، بسیار ناتوان است."

در اعلامیه نوشته شده بود: "هر ضربه تروریستی در حکم آنست که بخشی از نیروی استبداد گرفته شود و همه این نیرو بجانب مبارزان راه آزادی انتقال یابد". "اگر ترور به طور منظم انجام گیرد روشن است که بالاخره کفه ترازو به سمت ما خواهد چرخید."

لنین پس از نقل این عبارات یاد آور می‌شود که ما با یکی از بزرگ‌ترین پندارهای تروریسم روبرو هستیم که تلقین می‌کند که قتل سیاسی به خودی خود "انتقال دهنده نیرو است!"

در اعلامیه پرسیده شده بود که "چه کسی را باید از پا در آورد" و جواب این پرسش از همه عجیب‌تر بود. جواب داده شده بود که باید وزیران را از پای در آورد. چرا؟ زیرا که اولاً تزار به آن مناسبت به اقدامات حد اکثر دست نمی‌زند و ثانیاً ضربه زدن به وزیران آسان‌تر است. در اعلامیه استدلالات داده شده بود که: "استبداد بر علیه توده‌ها سرباز دارد و بر علیه سازمان‌های انقلابی پلیس مخفی و آشکار دارد ولی چه چیز می‌تواند او را از دست اشخاص منفرد و یا از دست محافل کوچکی که هیچ‌گاه حتی به همدیگر هم شناخته نیستند و پیوسته به تدارک حمله و یا به حمله مشغولند

نجات دهد؟ هیچ نیروئی نمی‌تواند بر علیه آنچه به دست آمدنی نیست (۱) موثر افتد. پس وظیفه ما روشن است. "معزول کردن هر زورگوی استبداد با یگانه شیوه‌ای که استبداد برای ما باقی گذاشته است یعنی مرگ".

لنین می‌گوید این "تئوری" که نیروها در اثر ترور انتقال یابند و تروریست‌ها به دست آمدنی نیستند نه فقط با تمام تجارب گذشته مابینت دارد بلکه مخالف عقل سلیم است. "اینکه یگانه "امید" انقلاب "توده‌ها" هستند، اینکه فقط یک سازمان انقلابی که این توده‌ها را رهبری کند (در عمل و نه در حرف) می‌تواند با پلیس به مبارزه برخیزد، الفبا است. خجالت‌آور است که در صدد اثبات این امر بر آئیم". لنین می‌گوید فقط کسانی که چشم بر واقعیت بسته‌اند می‌توانند مدعی شوند که "سربازها می‌توانند استبداد را از دست توده‌ها" نجات دهند "پلیس می‌تواند استبداد را از دست سازمان‌های انقلابی" نجات دهد ولی هیچ چیز از دست اشخاص منفردی که در دنبال وزراء هستند نجات نمی‌یابد!!"

لنین می‌گوید: "همانطور که ما بارها نشان داده‌ایم اشتباه مذکور در عدم درک نقص اساسی نهضت ماست. در اثر رشد فوق العاده سریع نهضت، رهبران از توده‌ها عقب‌مانده‌اند. سازمان‌های انقلابی به درجه فعالیت انقلابی پرولتاریا نرسیده‌اند و نمی‌توانند به جلو بروند و توده‌ها را رهبری کنند. هیچ فرد صدیقی که اندکی با نهضت آشنا باشد در این امر تردید نمی‌کند که چنین ناهم‌آهنگی به وجود آمده است".

لنین تروریست‌ها را اکونومیست‌های واقعی می‌داند. (اکونومیست‌ها طرفدار جنبش خودجوش بودند. معتقد بودند که باید توده‌ها را به خود واگذار کرد. تروریست‌ها می‌گفتند باید توده‌ها را با عملیات تروریستی برانگیخت. ظاهراً این دو جریان از دو نقطه متقابل بر می‌خاستند ولی در واقع ماهیت واحدی داشتند که عبارت بود از نفی تئوری انقلابی، نفی مارکسیسم، نفی سوسیالیسم علمی). لنین می‌گوید: "در این موقع که نیرو و وسائل انقلابیون برای رهبری توده‌های به پاخاسته کم است دعوت به ترور و ترتیب توطئه بر ضد وزیران به وسیله اشخاص منفرد و محافلی که همدیگر را نمی‌شناسند به خودی خود نه فقط به معنای جدا شدن از کار در توده‌هاست بلکه از هم پاشاندن مستقیم آنهاست".

در اعلامیه گفته شده بود: "هر یک از دوئل‌های قهرمانان روح مبارزه و دلیری را در یکایک ما بیدار می‌کند".

لنین پاسخ می‌دهد: "ولی از گذشته می‌دانیم و هم اکنون می‌بینیم که فقط شکل‌های جنبش جدید توده‌ای و یا گرایش قشرهای جدید توده به مبارزه مستقل خویش روح مبارزه و دلیری را در همه بیدار می‌کند". دوئل تروریست‌ها همانا از این جهت کور به صورت دوئل باقی می‌ماند، اول موجب جنجال زودگذر ولی بعدا موجب رکود و خمودگی می‌شود.

لنین این نظر را که "هر صائقه ترور به عقل‌ها روشنی می‌بخشد" رد می‌کند و می‌نویسد: "برای ما تئوری کار بزرگ و کوچک را هدیه آورده‌اند و می‌گویند: "کسی که قدرت بیش‌تر دارد امکان بیش‌تر و عزم راسخ‌تر دارد. باید به کار کوچک قناعت نکند در جستجوی کار بزرگ یعنی تبلیغ ترور درمیان توده‌ها، تدارک اقدامات تروریستی بفرنج‌باشد و خود را مصروف آن کند". لنین طعنه می‌زند که واقعا عجب عاقلانه است که زندگی یک فرد انقلابی را فدا کنیم تا از ناکسی انتقام بگیریم و ناکس دیگری بر جای او بنشینند و این کار بزرگی است. "اما مثلا آماده ساختن توده برای تظاهرات مسلحانه کار کوچکی است".

در نشریه سوسیالیست‌های انقلابی طعنه‌زنان نوشته شده بود: درباره تظاهرات مسلحانه "به منزله امری که مربوط به آینده دور نا مشخصی است به آسانی می‌توان چیز نوشت و حرف زد" "ولی همه این گفته‌ها جنبه تئوریک داشته است".

لنین می‌نویسد که این بیان بگوش ما آشنا است. بیان کسانیت که از تئوری سوسیالیستی به دورند و تجارب نهضت توده‌ای را به هیچ می‌گیرند. آنها می‌پندارند که اگر نتیجه کار محسوس و پر سر و صدا نباشد کار عملی صورت نگرفته است. "در نظر آنها مطالبه پایداری در نظریه طبقاتی و توجه داشتن به خصلت توده‌ای جنبش "تئوری بافی" "نامشخص" به شمار می‌آید".

"سوسیال دمکراسی پیوسته از آوانتوریسم بر حذر می‌دارد و پندارهائی را که مسلما به نومیدی کامل منتهی خواهد شد بی‌رحمانه افشا می‌کند. ما باید به خاطر داشته باشیم که حزب انقلابی فقط آنگاه شایسته نام خویش خواهد بود که نهضت انقلابی را عملا رهبری کند. ما باید به خاطر داشته باشیم که هر جنبش توده‌ای

شکل‌های بی‌نهایت متنوعی پیدا می‌کند پیوسته شکل‌های تازه‌ای به وجود می‌آورد و شکل‌های کهنه را به دور می‌ریزد. تغییرات و یا تلفیقات جدیدی از شکل‌های نو و کهنه می‌آفریند. و وظیفهٔ ماست که فعالانه در این جریان ایجاد شیوه‌ها و وسائل مبارزه شرکت جوئیم."

آنگاه لنین مواضع سوسیال دموکرات‌های روسیه را در مبارزات توده‌ها روشن می‌گرداند و می‌گوید: "ما بدون آنکه هیچ‌گاه اصل قهر و ترور را نفی کنیم خواهان آن بودیم که در راه تدارک چنان شکل‌هایی از قهر فعالیت شود که بر پایه شرکت مستقیم توده‌ها قرار دارد و تامین کنندهٔ این شرکت است. ما دشواری این وظیفه را از نظر دور نمی‌داریم. اما با عزم راسخ و مصرانه در راه آن خواهیم کوشید و از اعتراض بر اینکه این کار "آیندهٔ دور نامشخص" است مشوش نمی‌شویم."

(۱) - اشاره است به تروریست‌ها که پس از عمل فورا از صحنه خارج می‌شوند و گویا پلیس قادر به پیگرد آنها نیست - توفان.

توفان شماره ۶۲ دوره سوم مهر ۱۳۵۱ اکتبر ۱۹۷۲

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML062.pdf>

انفراد رژیم

ترس روز افزون رژیم محمد رضا شاهی از خلق بهترین دلیل ماهیت ضد خلقی او، دروغین بودن اصلاحات او و پوچی وعده‌های اوست. رژیم محمد رضا شاه روز بروز بر نفرات و مهمات ارتش و ژاندارمری و پلیس می‌افزاید. تحت تعلیم دستگاه جاسوسی آمریکا سازمان امنیت را با شبکه‌های گسترده آن دایر کرده، در هر اداره‌ای، کارخانه و کارگاهی افرادی را به خدمت این سازمان در آورده است. هزاران نفر را به نام سپاهی دانش، ترویج، دین و غیره به روستاها فرستاده و به آنها مأموریت نظارت

بر گفتار و کردار دهقانان داده است. جوخه‌های اعدام را به فعالیت بی‌سابقه واداشته و هر روز با صفیر گلوله بگوش مردم ایران فریاد "خاموش باش" می‌زند. اعتصابات و نمایش‌ها را به خون می‌کشد و قلم‌ها را به زنجیر. مغذ لک هر نفسی که بر می‌آورد همراه با تشویش است و حس می‌کند که حصارى که به دور خود کشیده از هر طرف در معرض حمله نیروهای انتقام جو است. دربار ایران برای محافظت کاخ‌های خود لشکر خاص به نام "لشکر گارد" دارد. ولی دلیر از جان گذشته‌ای به نام شمس آبادی از افراد همین لشکر "برگزیده" گارد بود که در فروردین ۱۳۴۴ به روی محمد رضاشاه در کاخ وی آتش گشود. از این‌جهت اعضاء دربار علاوه بر پاسداران لشکر گارد هر کدام برای خود "جان‌پناهان" خاص دارند. دیگر افراد خاندان سلطنتی به ندرت با اتومبیل اسکورت دار حرکت می‌کنند بلکه در فاصله شهرها هواپیما و در داخل شهرهلیکوپتر را ترجیح می‌دهند. ساختمان فرودگاه هوایی کاخ سعد آباد به منزله روزنه گریز ساخته شده است. از چند سال پیش قدغن کردند که استقبال کنندگان حق ندارند دسته‌گل‌های خود را در قدم افراد خاندان سلطنتی بیفکنند بلکه باید آنها را قبلا بر سر راه بچینند. خاندان "محبوب" سلطنتی می‌ترسد که مبادا دست‌هائی که برای پرتاب دسته‌گل بالا می‌روند "از شدت علاقه" به جای دسته گل و یا داخل دسته گل نارنجک نثار کنند.

در تیر ماه امسال قانونی به تصویب مجلس رسید حاکی از آنکه "در شرکت ملی نفت ایران سازمانی به نام "گارد نفت" تشکیل می‌شود و افراد سازمان مذکور در موقع نگهداری دارای وظائف و اختیارات و مسئولیت‌های ضابطین نظامی... و از لحاظ مقررات انضباطی کیفی مسئول قوانین و آئین‌نامه‌های نیروهای مسلح شاهنشاهی خواهند بود". هدف این سازمان عبارت است از "حفاظت تأسیسات و اموال و اسناد صنعت نفت". در واقع با تشکیل این سازمان بخش دیگری بر بخش‌های قوای مسلح رژیم ایران افزوده شده است. این سازمان می‌خواهد "تأسیسات و اموال و اسناد صنعت نفت" را محافظت کنند. ولی از دستبرد چه کسی محافظت کند؟ از دستبرد امپریالیست‌ها؟ آنها که خودشان مالک واقعی و متصرف عملی تأسیسات و اموال و اسناد صنعت نفت‌اند. از دستبرد دزدان و چاقوکشان؟ آنها که عموماً از این تأسیسات و اموال و اسناد نمی‌توانند بهره‌ای بر دارند. وانگهی آنها

به وسیله شهربانی و مؤسسه شعبان جعفری (ملقب به تاجبخش) همگی در زیر پرچم دربار فعالیت می‌کنند. کاملاً روشن است که این سازمان مسلح را به وجود آورده‌اند تا تأسیسات و اموال و اسناد نفت را به خاطر منافع و مصالح امپریالیست‌ها و دستیاران ایرانی آنها از خطر قیام خلق ایران پاسداری کنند. این طرح هیئت حاکمه ایران مبنی بر تخیل نیست بلکه ناشی از مقاومت روز افزون خلق در برابر غارت روزافزون امپریالیستی است.

چندی پیش همین فکر در مورد مراکز برق به خاطر رژیم ایران رسید منتهی چون این رشته اهمیت کمتری داشت کار را به تشکیل سازمان حفاظت نکشاندند و به خرید سگ‌های محافظ برای مراکز مذکور اکتفاء کردند.

دستوری که چند ماه قبل در ارتش صادر شد و تنزل مقام "افسران خاطی" را به افسران بالا دست آنها بدون حکم دادگاه و اگذار کرد گواه روشنی از بی‌اعتمادی رژیم به سر نیزه‌های خویش بود و اینک نطق عجیب وزیر کشور خطاب به کارمندان دلیل جریانات نامرئی است که در میان آنها می‌گذرد. عین این نطق چنین است: کارمندان باید... کلیه کارهایی را که در ساعات اداری انجام می‌دهند یادداشت کرده به قسمت مربوطه تسلیم دارند. در این یادداشت‌ها کارمندان باید حتی تلفن‌هایی که به منزل می‌کنند و یا از منزل به آنها می‌شود و یا چای می‌نوشند و یا میهمان یا دوستی جهت دیدار آنها به وزارتخانه می‌آید یادداشت کرده ضمن گزارش کار خود به قسمت مربوطه تسلیم کنند (کیهان ۲۸ شهریور ۱۳۵۱). هدف این دستور که روی "تفتیش عقاید" قرون وسطائی را سفید می‌کند کاملاً روشن است: دولت می‌خواهد که هر روز، هر ساعت و هر نفس کارمندان را تحت نظارت در آورد زیرا که او از هر روز، هر ساعت و هر نفس مردم ترس دارد.

اینکه شهربانی اعلانات تهدیدآمیز در روزنامه‌ها منتشر می‌سازد و ماده قانونی به رخ می‌کشد که مردم هرگز نباید با مبارزان مسلح - و بقول رویونیست‌ها با خرابکاران - همکاری کنند و برای دستگیری این مبارزان جاذبه‌های گران می‌گذارد دلیل منفرد بودن پلیس و ترس وی از توده مردم است.

این اقدامات نزدیک بینانه رژیم - که هر رژیم پوسیده‌ای به ناچار به نظائر آنها توسل می‌جوید - بدون تردید موجب وخامت وضعی خواهد شد که رژیم در صدد

علاج آنست. کارمندی که باید چای خوردن خود را هم گزارش دهد و تلفن زن و فرزندش را هم بعرض برساند، افسر جزئی که سرنوشتش به یکباره دستخوش هوی و هوس رئیس است، کارگری که هر روز پاپوش‌دوزان خود را مانند خار در چشم خود می‌بیند و هر مطالبه حتی برای او به قیمت اخراج و حبس و کشتار تمام می‌شود دهقانی که بار کمرشکن فقر او در اثر اختناق محیط کمرشکن‌تر شده است جز اینکه به سوی مقاومت، به سوی مقاومت قهرآمیز روی آورند راه دیگری ندارند. این واقعیت برای انقلابیون ایران نوید بخش است و به ما وظیفه می‌دهد که با جسارت بیش‌تر - و البته با هشیاری کامل و در هر مورد مشخص با محاسبه نیروی دشمن - بخلق روی آوریم و تشکل و مبارزه انقلابی را در زیر رهبری طبقه کارگر تدارک ببینیم.

توفان شماره ۶۳ دوره سوم آبان ۱۳۵۱ نوامبر ۱۹۷۲

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML063.pdf>

تئوری؟ - بی‌تئوری؟

"یادداشت‌های زندان اوین" (از نشریات توفان) حاوی مطالب بسیار جالبی است که ما در این مقاله یکی از آنها را مورد بحث قرار می‌دهیم.

نویسنده یادداشت‌ها می‌گوید: در زندان‌های محمد رضا شاه "تا بخواهی شور و هیجان مبارزه و کینه و نفرت به دشمن است که همه را در بر دارد" (صفحه ۴۰)

ولی "متأسفانه سطح آگاهی تئوریک و عمق اطلاعات سیاسی و اجتماعی بسیار نازل است. گو اینکه قسمت بیش‌تر زندانیان روشن‌فکراند... مباحث عمیق نیست، گاهی پیش پا افتاده است" (صفحه ۳۹) "زمان بحث گذشته... کتاب مرد... تئوری؟ بی

تئوری... لفاظی‌های روشن‌فکرانه را باید دیگر کنار گذاشت... زنده باد عمل "جملاتی است که بعضی‌ها زیاد می‌گویند" (صفحه ۴۰).

متأسفانه این طرز فکر در خارج از زندان و در خارج از ایران نیز هوادارانی دارد و از این جهت باید بدان پرداخت. بی‌حوصلگی در برابر آموزش تئوریک در درجه اول معلول بی‌تابی و شتابی است که در اثر ستمگری، بهره‌کشی و فساد رژیم کودتا بر قشرها و افرادی از روشن‌فکران غلبه کرده است. اشتباهات بزرگ و شکست حزب توده ایران که یگانه حزب پیرو تئوری پیش‌آهنگ (مارکسیسم-لنینیسم) بود و خیانت رویونیست‌های حزب توده ایران نیز زمینه‌ای برای مخالفت با آموزش تئوریک فراهم آورده است. وجود عده‌ای از روشن‌فکران برج عاج‌نشین و بی‌حاصل که از مبارزه به کتاب پناه برده‌اند و مباحثات مجرد و بی‌روح و سترون خویش فرا می‌خوانند عامل دیگری در تشدید بیزاری برخی از روشن‌فکران انقلابی از آموزش تئوریک است. این روشن‌فکران به درستی در یافته‌اند که سرنگونی رژیم محمد رضا شاه جز بزور سر نیزه میسر نخواهد شد. ولی اینکه فرماندهی بر سرنیزه با کیست؟ با کدام طبقه است؟ با کدام ایدئولوژی است؟ با کدام مغز است؟ از نظر شتاب‌زده آنها فروگذار می‌شود. هیچ انقلاب بزرگ اجتماعی نیست که بدون تدارک ایدئولوژیک انجام گرفته باشد. سرنیزه‌هایی که بدون هدف و رهبری و نقشه معین و دقیق به کار افتند دیر یا زود روبروی هم خواهند ایستاد و چه بسا که به سود دشمن به کار خواهند رفت. این اصل که "سیاست باید بر تفنگ فرمانفرما باشد" چه در انقلاب و چه در ضدانقلاب صادق است. انقلاب قهرآمیز خلق ایران اگر با سیاست صحیح انقلابی رهبری نشود ممکن نیست به مرحله پیروزی برسد، و هر سیاستی مبتنی بر تئوری معینی است. بدون تئوری انقلابی نمی‌توان سیاست انقلابی داشت.

نویسنده "یادداشت‌های زندان اوین" کاملاً حق دارد که از بی‌توجهی به تئوری اظهار تأسف می‌کند. وی می‌گوید که حتی برخی از علاقه‌مندان به تئوری نیز از تئوری به دوراند. "برای عده‌ای تمام مارکسیسم در نظریات رژی دبره و بعضی دیگر از مبارزین آمریکای جنوبی خلاصه شده و خارج از این کادر هم حاضر به بحث نیستند و جالب است اگر بدانیم که تازه اکثریت این تیپ، خود کتاب دبره را نیز ندیده و نخوانده‌اند!" (صفحه ۴۰).

متأسفانه تعداد کسانی که نظریات رژی دبره را مارکسیستی می‌شمارند کم نیست. این نظریات که به طور سطحی از انقلاب کوبا استخراج شده با مارکسیسم- لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون منافات کلی دارد. بی‌اعتقادی به طبقه کارگر، نفی لزوم حزب انقلابی طبقه کارگر، انکار این اصل که "جنگ توده‌ای کار خود توده‌هاست"، انکار لزوم پایگاه‌های پارتیزانی، ارزیابی نادرست نقش قهرمانان و غیره و غیره از خصوصیات افکار رژی دبره است. نفوذ این افکار در آمریکای لاتین گزند بسیار بر انقلاب وارد ساخت و باعث هدر رفتن خون‌های گرانبه‌تر شد. سال‌ها مبارزه، و تجربه لازم بود تا انقلابیون آمریکای لاتین به بی‌هودگی این افکار پی ببرند و آنها را از مارکسیسم- لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون باز شناسند. در کشور ما نیز همین زبان به بار آمده است و تا وقتی که نظریات نادرست ریشه کن نشود انقلاب ایران بارور نخواهد شد.

انقلابیون ایران و همه جهان تشنه مارکسیسم- لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون اند زیرا که در عمل دیده‌اند که بزرگ‌ترین چرخش تاریخ بشری یعنی انقلاب اکتبر شوروی به رهبری مارکسیسم- لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون بود که صدها میلیون خلق چین را با درهم کوفتن دشواری‌های بی‌شمار به آزادی، استقلال و سوسیالیسم رهنمون گردید، خلق ویتنام در پرتو همین تئوری توانست حماسه پرشکوه جنگ توده‌ای را ایجاد کند، آنچه خلق کوچک آلبانی را به چنین عظمت معنوی ارتقاء داده رهبر مارکسیستی- لنینیستی است. انقلابیون ایران در ظلمت رژیم محمد رضا شاهی به قیمت حبس و شکنجه و اعدام در جستجوی این ستاره راهنما هستند. همین اشتیاق انقلابیون ایران و جهان به مارکسیسم- لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون باعث شده است که برخی از افکار خرده‌بورژوائی و حتی ضدانقلابی در لباس مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون عرض وجود کند. وظیفه ماست که سره از ناسره و آب را از سراب فرق بگذاریم و این افکار را افشاء کنیم.

انقلاب ایران وظائف عظیمی در برابر خویش دارد. اگر درست است که ایران مظهر استعمار جمعی است و خلق ما نه فقط با ارتجاع ایران و نه فقط با یک امپریالیسم بلکه مستقیماً با همه دول امپریالیستی در پیکار است، اگر درست است که ایران مظهر همکاری امپریالیسم آمریکا و سوسیال‌امپریالیسم شوروی است و آنها

متفقا یار و پشتیبان رژیم کودتا هستند، اگر درست است که نقش ژاندارم منطقه خلیج فارس به محمد رضا شاه واگذار شده است، انقلاب ایران در برابر چنین دشمنان نیرومندی جز به دست توده‌های عظیم خلق و جز با رهبری علمی و صحیح حزب انقلابی طبقه کارگر نمی‌تواند به پیروزی برسد و چنین رهبری را جز بر اساس مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون نمی‌توان بنیاد گذاشت. مبارزه در راه مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون به ویژه در شرایطی که رویونیست‌ها به پراکندن افکار ضدانقلابی و تسلیم طلبانه مشغول‌اند و با خیانت خود موجب آشفته‌گی فکری بی‌سابقه‌ای گردیده‌اند، در شرایطی که رژیم کودتا به حبس و زجر و اعدام اکتفا نکرده و عده کثیری از روشن‌فکران مزدور را به "مبارزه ایدئولوژیک" گماشته است بیش از همیشه کسب اهمیت می‌کند. مسامحه در این مبارزه مسامحه در کار انقلاب ایران است.

توفان شماره ۷۵ دوره سوم آبان ۱۳۵۲ نوامبر ۱۹۷۳

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML075.pdf>

روشن‌فکران در نبرد بزرگ اجتماعی

سازمان امنیت دستگیری گروهی از روشن‌فکران و کارکنان سینما را اعلام کرد که گویا در صدد بوده‌اند شاه و فرح و ولیعهد را بربایند و گروگان بگیرند و آزادی زندانیان سیاسی را خواستار شوند.

البته هیچ‌کس به پرونده‌های سازمان امنیت اعتماد نمی‌کند و حقیقت حادثه این گروه از روشن‌فکران به درستی معلوم نیست. ولی یک چیز روشن است و آن اینکه: رژیم کودتا با این خبر بار دیگر بروز می‌دهد که روشن‌فکران ایران در دشمنی با وی پایدارند. آنطور که خبر مذکور حاکی است یکی از روشن‌فکران متهم همان کسی

است که می‌بایست از دست فرح پهلوی جایزه دریافت می‌داشته، - و این نشانه آنست که حتی در محافل آن روشن‌فکرانی که امکان جلب محبت دربار و رژیم را دارند نیز آتش خشم و کینه زبانه می‌زند.

در کشوری که مامور بی سرو پای امنیت به دکتراستاد دانشگاه می توپد که دستور می‌دهم دکتریت را بگیرند، در کشوری که چاقو کشان امنیت نویسنده‌ای را به جرم آزادی در جلوی خانه اش خونین می‌کنند، در کشوری که وکیل دادگستری را می‌ربایند و دست و پا بسته از فراز کوه به دره می‌اندازند، در کشوری که در هر اداره‌اش گماشته سازمان امنیت بر سرنوشت کارمندان حاکم است، روشن‌فکری که لقمه نانی دارد احساس می‌کند که لقمه‌اش آلوده به خفت و خواری است. عده‌ای از افسران جوان نیز که فرماندهی گروه‌بان هرزه و مغرور آمریکائی بر شخصیت آنها سیلی می‌زند همین احساس را دارند. منتها رژیم کودتا برای آنکه ارتش را که نیروی ضربتی اوست یک پارچه نشان دهد واکنش افسران جوان، خلع درجه، اخراج و اعدام آنها را بی سر و صدا برگزار می‌کند.

با آنکه رژیم محمد رضا شاهی ورود هر گونه کتاب و مطبوعه دموکراتیک خارجی را قدغن کرده است و هر فکر متری را در ایران سانسور می‌کند معذک قادر نیست جامعه ایران را یکباره از محیط سیاسی جهان منفرد گرداند، - و نخستین کسانی که از این محیط تاثیر می‌پذیرند روشن‌فکرانند.

روشن‌فکران به دستگاه دولتی نزدیک‌اند و فساد، رشوه خواری، استعمار زدگی و میهن فروشی رژیم را خوب می‌بینند. اکثریت آنان از قشرهای متوسط بر خاسته و از راه روابط خانوادگی و باقتضای شغل از حال توده‌های زحمتکش و تهیدست با خبراند.

همه اینها باعث می‌شود که مواد قابل انفجار در نهاد اکثریت روشن‌فکران متراکم گردد. به ویژه سال‌های اخیر شاهد طغیان روشن‌فکران ایران است که در مقالات گریخته از سا نسور، در آثار ادبی و نمایشنامه‌ها، و در برخورد مسلحانه تجلی می‌کند.

اما مبارزه روشن‌فکر عادی دارای خصوصیات زندگی اوست. او در زندگی بر معلومات شخصی، استعداد شخصی و معتقدات شخصی تکیه دارد و نیروی خود را در

این ویژگی‌های شخصی جستجو می‌کند. شخصیت خود را آنگاه برجسته می‌بیند که مشخص از دیگران باشد. نقشه من، مقاله من، مطلب من دارالوکاله من... شاخص شخصیت اوست. از اینجهت در مبارزه اجتماعی نیز متمایل براهی است که شخصیت متمایز او را در دیگران حل نکند.

این روحیه در نقطه متقابل روحیه کارگران است. یک کارگر کارخانه دخانیات در توصیف کار خود هرگز نمی‌گوید سیگارهای من بلکه می‌گوید سیگارهای ما، زیرا که هیچ‌یک از دانه‌های سیگار ساخته او نیست اما همه سیگارها ساخته همه کارگران است، در هنگام اعتصاب نه از نیروی خود بلکه از نیروی جمع صحبت می‌دارد و به نیروی جمع متکی است، در روز سنگر به عموم کارگران امید می‌بندد زیرا که بدون آنها هیچ است و با آنها همه چیز.

اما روشن‌فکر در نبرد اجتماعی نیز انفراد طلب و یا به گروه کوچک یاران روشن‌فکر قانع است. مبارزات گروه‌های مختلف روشن‌فکران ایرانی در سال‌های اخیر گناه این حقیقت عام است. این به آن معنی نیست که روشن‌فکران مذکور به توده مردم بی‌مهراند. برعکس، آنها به خاطر توده مردم قدم به میدان جانبازی نهاده‌اند. ولی دوستداری خلق با اعتماد بخلق و ایمان به نقش تاریخی پیش‌آهنگ طبقه کارگر یکسان نیست. چه بسا روشن‌فکران که دست نوازش بر سر خلق می‌کشند اما در عین حال خلق را چون طفل نابالغی می‌پندارند که باید با اشاره تعلیمی آنها بجنبند. و این برخورد باعث می‌شود که زودرنج و بهانه‌گیر باشند و از خلق به سوی خود بگریزند.

عملیات منفرد روشن‌فکران، بیش‌تر در کشورهایی رواج دارد که یا طبقه کارگر در آنجا هنوز به نبردهای بزرگ اجتماعی دست نزده و یا حزب طبقه کارگر در اثر غلبه رویزیونیسم نقش پیش‌آهنگ خود را از دست داده است. در کشور ما به تدریج که انقلابیون در طی مبارزه تجربه اندوزند و به نسبتی که احیاء حزب طبقه کارگر در عرصه ایران به تحقق نزدیک شود توجه روشن‌فکران انقلابی به مبارزات توده‌ای و پیوستن آنها به حزب طبقه کارگر روز افزون خواهد شد.

ما روشن‌فکرانی را که به عشق میهن، به خاطر خلق، به دشمنی با استعمار و امپریالیسم، به کین توزی با محمد رضا شاه خونخوار به مبارزه برخاسته‌اند صرف نظر

از شیوه آنها گرامی می‌داریم. ما با آنها در نبرد عظیم ملی و ضدامپریالیستی در جبهه واحدی هستیم و آرزو مندیم که در سنگر واحدی باشیم.
درد به زندانیان سیاسی که پرچم مقاومت و مردانگی را در سیاه‌چال‌های محمدرضا شاهی سربلند نگهداشته‌اند!
دست جلاد از جان فرزندان شریف خلق کوتاه!

دوره سوم توفان شماره ۹۳ دوره سوم اردیبهشت ۱۳۵۴ مه ۱۹۷۵
مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML093.pdf>

"درد به فرزندان که جان تسلیم کردند و تسلیم نشدند"

در فروردین ماه امسال نام نه تن دیگر از فرزندان خلق، نام رفقا: جزئی، ضیاء ظریفی، افشار، سورکی، سرمدی، کلاتری، خوشدل، کاظم ذوالانوار و چوپانزاده بر لوح افتخار شهیدان راه آزادی و استقلال ایران افزوده شد.
شاه ایران که از کودکی به جنایت و آدمکشی خو گرفته است دست از کشتار بی‌گناهان برنمی‌دارد و گه و بیگاه بهترین فرزندان خلق را در زیر شکنجه به قتل می‌رساند یا با رگبار گلوله در خاک و خون می‌غلطاند.

شاه از مقاومت روز افزون توده‌های مردم در برابر سیاست قربانی کردن منافع میهن ما در پای غارتگران خارجی و داخلی، در برابر رژیم استبدادی و امحاء حقوق و آزادی‌های دموکراتیک، در برابر محرومیت‌ها سخت در هراس است و احمقانه چنین می‌پندارد که با اعدام گروه گروه از مبارزان می‌تواند این مقاومت را درهم شکنند و توده‌ها را به تسلیم در برابر خویش وادارد. نه تن رفقای شهید نه تنها پیش از دستگیری از سرسخت‌ترین مبارزان علیه رژیم بودند، بلکه در زیر شکنجه در درون زندان نیز آبی دست از مبارزه برنداشتند، آنها مظهر پایداری در برابر بی‌عدالتی‌ها و اجحافات دژخیمان شاه بودند، آنها منادی وحدت همه زندانیان سیاسی در نبرد علیه رژیم شاه بودند. آنها پس از آنکه از آزادی محروم گردیدند زندان را به پایگاه مبارزه

مبدل ساختند. ساواک امید داشت با اعمال فشار و شکنجه مقاومت آنها را درهم شکند و آنها را برای استغفار و ستایش از رژیم شاه به پشت رادیو و تلویزیون بکشاند. ساواک همه را به کیش خائنانی نظیر نیکخواه و لاشائی می‌پنداشت و می‌پندارد. اما آنها از رفتار وحشیانه و غیرانسانی زندانبانان نهراسیدند و با مقاومت و سرسختی در برابر آنها ایستادند. مقاومت آنها در درون زندان نه تنها به زندانیان سیاسی الهام می‌بخشید، بلکه مبارزان خارج از زندان، حتی مبارزان دوردست را نیز به تکاپو و مقاومت وامی‌داشت. کینه حیوانی شاه نسبت به آنها از سرسختی آنها در مبارزه، از مقاومت قهرمانانه آنها برمی‌خیزد. شاه به خون این فرزندان خلق تشنه بود و سرانجام تشنگی خود را با ریختن خون پاک آنان فرونشاند. ننگ و نفرت برای این اهریمن سیاه دل خون آشام!

توجیه کشتار نه تن زندانی بی‌گناه که سال‌ها در زندان به سر می‌بردند به هیچ عنوانی حتی برای رژیم آدمکش شاه نیز امکان پذیر نبود. دژخیمان ساواک به شور نشستند تا برای عمل سیاه جنایتکارانه خود در نزد افکار عمومی ایران و جهان محملی بتراشند. آنها به دروغ مدعی شدند که این مبارزان در حین انتقال از زندانی به زندان دیگر قصد فرار داشتند و در برابر نگهبانان خود مقاومت به خرج داده و بزد و خورد پرداخته‌اند، نگهبانان نیز آنها را به گلوله بسته‌اند. اما رژیم شاه در برابر مردم جهان آنقدر در ریختن خون و کشتار مردم شهرت دارد، و طی سال‌های اخیر آنقدر جوانان بی‌گناه را به چوبه‌های اعدام بسته است که هیچ صحنه آفرینی نمی‌تواند اذهان مردم را مشوب سازد، یا در ماهیت آدمکشی شاه تردیدی ایجاد کند. شاید هم این صحنه‌سازی به خاطر آنست که قتل در زیر شکنجه این رزمندگان را پنهان دارند. رژیم شاه بارها جوانان پیکارجو را در زیر شکنجه‌های وحشیانه به قتل رسانیده و سپس برای پوشانیدن جنایت خود خبر اعدام آنها را منتشر ساخته است. همینکه مقامات امنیتی حاضر نشده‌اند اجساد مقتولین را به خانواده‌های آنها تسلیم کنند این سوء ظن را بیش‌تر بر می‌انگیزد.

شاه در تاریخ جنایات خود نشان داده است که زندانیان سیاسی را به مثابه گروگان می‌نگرد و هر زمان که اراده کرد می‌تواند تنی چند از آنان را به قتل برساند. از اینرو دفاع از زندانیان سیاسی از هر طریقی که ممکن باشد، وظیفه بزرگ جنبش

دانشجویی در خارج از کشور به ویژه کنفدراسیون است. متأسفانه رویزیونیست‌ها با فعالیت خرابکارانه ایادی خود در غرب آن چنان وضع کنفدراسیون را درهم ریخته‌اند که امکان هرگونه عمل جدی از آن سلب شده است.

در ایران موج مبارزه همواره دامنه وسیعتری به خود می‌گیرد. رژیم شاه با سیاست داخلی و خارجیش، با شیوه‌های ارتجاعی و فاشیستی که در برخورد به توده‌های مردم به کار می‌برد نمی‌تواند مبارزه توده‌های مردم را بر نیانگیزد. در برابر این موج مبارزه رژیم خود را ضعیف می‌بیند و ناگزیر به آدمکشی دست می‌زند تا شاید توده‌های مردم را در هراس اندازد و جلوی موج مبارزه را بگیرد. شاه می‌ترسد چون می‌بیند هرروز که می‌گذرد رژیم او به پرتگاه نیستی نزدیک‌تر می‌شود، شاه می‌ترسد چون می‌بیند که حلقه‌های ضعیف زنجیر امپریالیسم یکی پس از دیگری در برابر نیروی عظیم خلق‌ها می‌شکند. شاه می‌ترسد چون سرنوشت تیو و لون نول و دیگران مانند آئینه‌ایست که سرنوشت او را منعکس می‌سازد، شاه می‌ترسد و لذا می‌کوشد خلق‌های میهن مارا با به گلوله بستن کارگران، با سرکوب تظاهرات دانشجویان و با کشتن زندانیان سیاسی بترساند. اما نیروی خلق را با هیچ سلاحی و از همه کمتر با سلاح ارباب نمی‌توان درهم شکست. نیروی خلق سرچشمه‌ای لایزال است. در مبارزه امروز گروهی از پای در می‌آیند، فردا گروه‌های دیگری جای آنرا می‌گیرند و نبرد تا پیروزی نهائی ادامه می‌یابد. جزئی و یارانش دیگر در میان ما نیستند، اما تصویر آنها، مقاومت و تسلیم‌ناپذیری آنها الهام بخش ادامه دهندگان مبارزه است.

کشتار ناجوانمردانه فروردین ماه موجی از خشم و اعتراض در سراسر جهان برانگیخت. سازمان‌های بین‌المللی، بسیاری از محافل دموکرات، و سازمان‌های دفاع از زندانیان سیاسی طی نامه‌های خود این جنایت فجیع شاه را محکوم کردند. بار دیگر خبر جنایت شاه در جهان طنین افکند، بار دیگر افکار عمومی جهان شاه را محکوم کرد.

شهیدان فروردین مانند دیگر فرزندان خلق در بارگاه استبداد به زانو در نیامدند و ایستاده مردند، جان تسلیم کردند ولی تسلیم نشدند. خلق‌های ایران نام فرزندان خود

را، فرزندانی که به خاطر آزادی و استقلال میهن و رفاه و سعادت توده‌های محروم و زحمتکش در میدان نبرد بر خاک افتاده‌اند، هرگز از یاد نخواهند برد.
گرامی باد خاطره شهیدان فروردین!
نام فرزندان خلق درخشان و جاوید است!"

توفان در عین حال نشریه شماره ۳۴ خود را منتشر کرد که در تحت عنوان "روشن‌فکران، حزب، مبارزه مسلحانه - انتقادی بر "کاستریسم" و "گواریسیم" انتقادی به خطمشی چریکی بود.
برخورد توفان به نظریات گروه‌های مسلح روشن‌فکری روشن بود، مخالفت با نادرستی راه و استراتژی آنها، حمایت از مضمون ضداستبدادی، دموکراتیک و انقلابی مبارزات آنها است. از این گذشته سازمان م- ل توفان با اعمال نفوذ این سازمان‌ها (چریک‌های فدائی خلق و سازمان مجاهدین خلق ایران (بخش منشعب)) برای تحمیل خطمشی خودشان به کنفدراسیون جهانی مخالف بود. این جریان‌ها یا خود مستقیماً در این عرصه فعال شده بودند و یا اینکه این اعمال نفوذ را از طریق جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها انجام می‌دادند.

آقای حمید شوکت در کتابش "تاریخ بیست ساله کنفدراسیون..." در صفحه ۳۴۳ بدون ذکر نام توفان، به نگرانی‌های سازمان م- ل توفان اشاره می‌کند که در آن زمان متأسفانه نگرانی آقای حمید شوکت و اتحادیه کمونیست‌ها ایران نبود. آنها در عمل به دنباله‌رو سیاست‌های جبهه ملی ایران بدل شده بودند. ایشان با اشاره به پیام مجاهدین خلق^۵ به کنگره ۱۶ کنفدراسیون جهانی به درستی آورده‌اند:

"... مجاهدین در پیام طولانی خود موارد دیگری را نیز نام برده بودند. آنها اصلی‌ترین وظیفه جنبش خارج از کشور را حمایت از مبارزه مسلحانه و ایفای نقش

^۵ - لازم به یادآوری است سازمانی که به نام سازمان مجاهدین خلق به کنگره کنفدراسیون جهانی پیام داد بخش منشعب سازمان مجاهدین خلق بود که هنوز به علل حسابگرانه از نام این سازمان سوءاستفاده می‌کرد. این سازمان بعداً نام سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر را انتخاب کرد که به علت سیاست‌های نادرست و انحراف ایدئولوژیک و ماهیت خرده‌بورژوازی، در کنار خیانت رهبرانش و سرکوب رژیم، مضمحل شد و نتوانست هیچوقت پا بگیرد.

"جبهه پشتیبان نسبت به سازمان‌های مسلح داخل" دانستند^۶ و تقویت همبستگی با جنبش مسلحانه را ضرورتی اجتناب ناپذیر، اعلام کردند. آنها از کنفدراسیون خواستند تا کتاب‌های منتشر شده سازمان‌های چریکی، از جمله کتاب "پلیس سیاسی ایران" را در اختیار هیئت‌های حقوقی بین‌المللی قرار دهد و با ایفای نقش پشت جبهه سازمان‌های چریکی، به وظیفه اصلی خود عمل کند... بی‌هیچ شبهه‌ای، محتوای پیام سازمان‌های چریکی به کنگره شانزدهم کمکی به حفظ وحدت در کنفدراسیون نمی‌کرد. متن پیام‌ها و به ویژه پیام مجاهدین دخالت آشکار در جزئی‌ترین مسایل درونی کنفدراسیون و حمایت از مشی معینی بود. اقدامی که استقلال رای آن سازمان را به هیچ می‌انگاشت و با تأیید جریانی که از مشی چریکی در کنفدراسیون دفاع می‌کرد، به تفرقه دامن می‌زد...".

همانگونه که در جای خود در مورد نقش آقای حسن ماسالی اشاره کرده‌ایم، این نظریه یعنی تبدیل کنفدراسیون جهانی به پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی در داخل ایران، در فاصله میان کنگره ۱۴ تا ۱۵ کنفدراسیون جهانی توسط ایشان به هیأت دبیران وقت و فعالان سیاسی در کنفدراسیون جهانی پیشنهاد شد که رد گردید و علی‌رغم آن که مخالفت اکثریت اعضای کنفدراسیون با اجرای این نظریه روشن بود، جبهه ملی ایران با همدستی جریان‌های چریکی و سوء استفاده از حیثیت و اعتبار آنها و بی‌تصمیمی و سردرگمی اتحادیه کمونیست‌های ایران (بخوانید خط میانه - توفان) سیاست نادرستی را به کنفدراسیون جهانی تحمیل کرد.

در سند زیر نقطه نظر توفان در برخورد به مبارزات مسلحانه در ایران بازتاب یافته است.

^۶ - جنبه دیگری از دخالت سازمان‌های چریکی در کنفدراسیون جهانی، مسئله شکست آنها در عرصه مبارزه در درون کشور بود. با موفقیت نسبی رژیم شاه در سرکوب گروه‌های چریکی، شماری از کادرها و رهبران آن به خارج از کشور آمدند و کوشش کردند تا به کمک مدافعان خود در کنفدراسیون جهانی، هژمونی آن سازمان را در دست بگیرند. نظریه جنبش دانشجویی خارج به مثابه "جبهه پشتیبان نسبت به سازمان‌های مسلح داخل کشور" در اساس پوشش تئوریک کسب رهبری کنفدراسیون جهانی بود و تنها روند انشعاب در آن سازمان را تسریع کرد.

بخش اول - مسائل عمده‌ای که در طی یک سال اخیر در ماهنامه توفان مطرح شده و چگونگی تحلیل آنها از این قرار است:

۱- مسئله مبارزات مسلحانه در ایران: برخورد توفان به این مسئله مبتنی بر اصول زیرین بوده است: ارزیابی مقاومت مسلح به عنوان پدیده‌ای جدید در مبارزات سال‌های اخیر خلق ایران، ستایش قهرمانی جوانانی که نشانه‌ای از سرسختی خلق ماست و دفاع از آنها در برابر رژیم، انتقاد از راه نادرست مبارزه آنان که در جدائی از خلق و بدون رهبری طبقه کارگر انجام می‌گیرد. توفان در این مسئله به مبارزه با رویزیونیست‌های حزب توده ایران برخاست که می‌خواهند اشتباهات مبارزان جوان را دلیل نادرستی اصولی راه قهرآمیز مبارزه جلوه دهند و از آن به سود نفی این راه استدلال کنند. همچنین روش توفان با روش سازمان‌هایی که دید انتقادی نسبت به این مبارزه مسلحانه نداشتند متفاوت بود."

برخورد خط میانه در کنفدراسیون جهانی به مبارزه مسلحانه چریکی در ایران و تائید سیاست تحمیل این مشی به کنفدراسیون جهانی

در سند سمینار گوتینگن که ما در فصل دهم در این رابطه به آن اشاره کرده‌ایم، در مورد نقش منفی، کاسبکارانه و بورژواآبانه خط میانه در برخورد به مسئله چریکی که صرفاً با دید تجاری و رقابت و چشم و هم‌چشمی به آن می‌نگریست با استناد به کنگره ۲۳ سازمان آمریکا که توسط خط میانه برگزار شد و مصوبات ضدکنفدراسیونی در آن به تصویب رسید، چنین افشاءگری شده است:

دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۱۲

گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵

"خط میانه که در تمام زمینه‌ها افشاء شده است به آخرین حربه توسل می‌جوید، حربه‌ای که دیگر زنگ‌زده است، حربه‌ای که زمانی وسیله عوام‌فریبی تفرقه‌افکنان و زمانی وسیله عوام‌فریبی خط راست سنتی است. خط میانه برای عقب نیفتادن از معرکه پرچم دفاع از مشی چریکی را که روز بروز بیش‌تر نادرستی آن به اثبات می‌رسد در کنگره آمریکا برافراشت."

"این رسم نیروهای میرنده است که به جریانانی متشبث گردند که آینده‌ای ندارند و به گذشته متعلق‌اند. هر روز که می‌گذرد این‌طور به نظر می‌رسد که این جریان‌های انحرافی از هیاهوی خود جز قصد انحراف جنبش دانشجویی و برافکندن آن، هدف دیگری در سر ندارند. ما در اینجا به سند زیر استناد می‌کنیم: (مراجعه کنید به دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۱۲)

گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵ ص

۶۴.

"مسئله دفاع از تشکلات، سازمان‌ها و گروه‌های انقلابی: یکی از مشخصات بارز اوضاع سیاسی کنونی ایران افزایش نقش فعال تشکیلات رزمنده در عرصه

مبارزات انقلابی علیه رژیم شاه است. دفاع از مبارزات این گروه‌ها که با ایدئولوژی و نظرات سیاسی و برنامه‌های مختلفی کوشش در سازمان دادن انقلاب عظیم مردم ما می‌نماید در واقع دفاع از تکامل یافته‌ترین و عالی‌ترین خواسته‌های اقشار و طبقات مختلف خلقی است.

دفاع از گروه‌ها و سازمان‌های مبارز انقلابی ایران جدا از مجموعه فعالیت دفاعی سازمان نیست. هر فعالیت ضد رژیمی کنفدراسیون و هر افشای سیاسی آن به طور مستقیم در هم‌سوئی با فعالیتی است که گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی درون جامعه صورت می‌دهند، با این حال برخی فعالیت‌های مشخص دفاعی باید در دفاع از گروه‌ها و سازمان‌های مبارز و انقلابی ایران صورت گیرد. این فعالیت‌ها عبارتند از:

۱ - سازمان آمریکا باید کلیه اسناد و مدارکی را که از جانب گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی درون ایران تا کنون انتشار یافته نظیر: احتضار امپراطوری دلار، سیستم پلیسی، اصول مخفی‌کاری، حماسه مقاومت (اشرف دهقانی) شرح فرار سیروس نهاوند^۷ را تکثیر و پخش نماید.

تبصره: سازمان آمریکا نمی‌تواند آن سری جزوات و اسنادی را که به طور عمده وارد مباحث مورد اختلاف جنبش گشته و یا در بیان مشی گروه‌ها نگاشته شده است را منتشر نماید.^۸

۲ - سازمان آمریکا باید کلیه جزوات تحقیقی سازمان‌ها و گروه‌های انقلابی درون کشور را که در چهارچوب مسائل عمومی جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی می‌باشند و به طور عمده وارد مباحث مورد اختلاف جنبش نمی‌شوند را در خدمت

^۷ - این شرح فرار ساخته ساواک بود که بعداً اسنادش منتشر گشت.

^۸ - در این تبصره با استفاده از راه فرار "بطور عمده"، راه برای انتشار مطالبی که به صورت "غیرعمده" به مسایل ایدئولوژیک و برخورد به سازمان‌های سیاسی می‌پردازند، بازگذاشته شده است. از این گذشته آنها در این "تبصره"، "سازمان آمریکا" که در اینجا منظورشان همان هیأت دبیران سازمان آمریکاست را از این کار منع کرده‌اند، ولی در عمل در دشمنی با خصلت توده‌ای کنفدراسیون جهانی به واحدهای محلی خودی دستور دادند که آنچه را که دبیران رسماً قادر به انتشار آن نیستند این واحدها خودسرانه چاپ کرده و تکثیرش را خط میانه و یا خط راست سنتی (جبهه ملی ایران) و یا انحلال‌طلبان گروه "کادر"ها و به یک مفهوم هواداران تبدیل کنفدراسیون جهانی به پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی به عهده گیرند.

تعمیق آگاهی جنبش تکثیر و پخش نماید مثل: روستا و انقلابی سفید، گزارش ذوب آهن، از سری تحقیقات روستائی.

۳ - درآمد حاصله از فروش هر جزوه باید به گروه انقلابی ناشر اصلی جزوه پرداخته شود.

۴ - هر ۶ ماه یکبار جزوهای شامل تمام اعلامیه‌های منتشر شده در ایران از طرف دایره دفاع سازمان آمریکا منتشر گردد. هدف این جزوه حفظ اسناد جنبش و تعمیق آگاهی سیاسی جنبش خارج از کشور است.

۵ - سازمان آمریکا موظف است آن سری اسنادی که در معرض جنبش مردم ایران و ماهیت رژیم شاه و امپریالیسم در ایران در سطح جهانی کمک می‌نماید را به زبان انگلیسی منتشر نماید." (همه جا تکیه از توفان است). (مراجعه کنید به دفتر سند شماره ۱۲ اسناد ضمیمه فصل دوم

گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵ ص ۶۴).

در تفسیر این پیشنهاد که فرمان انحلال جنبش دانشجویی به مثابه یک سازمان توده‌ای را صادر کرده است، باید گفت که کنفدراسیون جهانی خصلت خود را به منزله سازمانی توده‌ای دانشجویی از دست می‌دهد و به بنگاه طبع و نشر آثار چریکی بدل می‌گردد. آنوقت کنفدراسیون جهانی باید نامش را نیز تغییر دهد و بنویسد: دفتر اطلاعاتی سازمان‌های چریکی در خارج از کشور که وظیفه جمع‌آوری پول، دارو، تبلیغ مشی چریکی و در آینده شاید تهیه مهمات آنها را به عهده دارد.

"بحث بر سر ماهیت چنین سازمانی نیست، بحث بر سر اینست که این سازمان، سازمانی سیاسی - حزبی است سازمان دانشجویی نیست، سازمانی است از همان نوع که امروز خط انشعابگر به وجود آورده است و در تمام مجامع دانشجویی در خارج کتب سازمان معین سیاسی، چریک‌ها و باقی‌مانده کتاب‌های کنفدراسیون را باهم می‌فروشد. روشن است که در چنین سازمانی دربار و مورد دستبرد پلیس با مشی چریکی و تبلیغ آن، هیچ توده دانشجو که سهل است حتی عناصر آگاه نیز شرکت نمی‌کنند.

این محفل فقط محل یک عده خودنمایی خواهد بود که بی‌عملی و بی‌مایگی سیاسی خود را با تظاهر به انقلابی‌نمایی جبران می‌کنند. آخر کدام عنصر آگاه و انقلابی است که علناً مشی چریکی را تبلیغ کند، کتب آنرا بفروشد پولش را به سازمان‌های چریکی بدهد، همه را نیز به این کار دعوت نماید و قصد ایران رفتن برای مبارزه انقلابی هم داشته باشد و تازه بخواهد توده دانشجوی را به دور این مشی گرد آورد. ولی خط میانه نه تنها دنباله‌رو این نظریه گردیده حتی به اصل طرح مسائل مورد اختلاف جنبش در کنفدراسیون نیز صحنه می‌گذارد. دعوی او تنها بر سر حد و میزان آن است نه بر سر اصل. به نظر او تمام مسائل مورد اختلاف سازمان‌های سیاسی را که حل نشده‌اند می‌شود از طریق کتب چریکی وارد کنفدراسیون کرد به شرطی که آن کتاب به طور عمده راجع به مسائل مورد اختلاف نباشد." (مراجعه کنید به دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم سند شماره ۱۲)

گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵ ص

۶۴).

تفسیر آنچه که به عنوان "به طور عمده" آمده است نیز به عهده خود این منحرفان سیاسی در کنفدراسیون جهانی است. نمونه روشن آن واقعیت زیر است. سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان گذشته حزب توده ایران، قبل از سقوط به منجلا ب رویزیونیسم، را انقلابی ارزیابی می‌کرد که خدمات ارزنده‌ای به جنبش مردم ایران و اساساً به جامعه ایران کرده است. حال آنکه سایر نیروهای درون کنفدراسیون جهانی یا حزب توده ایران را از روز نخست تاسیس‌اش تا به امروز خائن به منافع مردم ایران دانسته و آنها را جاسوسان کمونیست‌ها معرفی می‌کردند و یا چون خودشان را روئین‌تن، "انقلابی" های خارق‌العاده و مصون از اپورتونیسم می‌دانستند، از "اپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران" در نشست‌های دانشجویی و سمینارها سخن می‌گفتند که مبارزه رسمی و علنی آنها در کنفدراسیون جهانی با سازمان توفان بود. روشن است که این عده حتی مسایل مورد اختلاف سازمان‌های سیاسی را نیز در کنفدراسیون جهانی طرح می‌کردند و قسم حضرت عباس آنها تنها هوجبی‌بازی صرف است. هدف آنها بریدن پیوند دو نسل بود تا به انتقال تجربه منجر نشود.

البته کسانی که تمایل به تاسیس چنین سازمانی داشته باشند، طبیعتاً مختار و مجازند، ولی این سازمان یک سازمان حزبی است، ربطی به کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی که یک سازمان دانشجویی است، ندارد.

در زیر ما به سند نشریه "رزم" شماره ۶ سال سوم اسفند ماه ۱۳۵۴ نشریه دفاعی سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا ارجاع می‌دهیم که در زیر صفحه ۴ شعار زیر را سرچشمه الهام خود و برای خطامشی آتی کنفدراسیون جهانی برگزیده است. به موجب این خواست، وظیفه کنفدراسیون جهانی آرزوی گستردگی و پیروزی مبارزه گروه‌های چریکی مسلح است که روشن است اقدامی بر ضد منشور و خطامشی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی و تلاش در زیر نقاب "چپ" روی برای نابودی آن است.

شعار آنها چنین بود:

"گسترده و پیروزباد مبارزات گروه‌ها و سازمان‌های مسلح و انقلابی"

آیا یک سازمان توده‌ای صنف دانشجو می‌تواند چنین شعاری را در برنامه خو و در تبلیغات خود برای جلب توده دانشجو به کنفدراسیون جهانی دانشجویی در دستور کار خود قرار دهد و آن را مبنای عضویت بگیرد؟ آیا کسی که دانشجویست، مخالف خطامشی چریکی است حق ندارد عضو کنفدراسیون جهانی شود؟ این است آن آشی که عده‌ای "چپ" رو برای نابودی کنفدراسیون جهانی پخته بودند.

سیاست تحمیل این مشی به کنفدراسیون جهانی

پسپاسی بر مبنای لایحه و نظر و مرتضی‌الدین به لایحه اساسی زیر گشاید و حسن‌الحاجه بدین صورت تصحیح کردند: «کش بالا دست است مشغول به معاهد شهید حسن‌خاوهی و مکتب برادر یار مشغول به معاهد شهید وید. افزاینده میباید. در صورت فعالیت‌های عاشقانه مرتضی حد به لایحه رجوع شود. به «سایه غلام و راضی آید لایحه» «ارباب معاهد بن علی ایران» - «بزم

[illegible]

روزنامه: روز شماره ۶ سال سوم
ایفکد نام: ۱۳۵۱
تشریفه: شمس
سازمان: انجمن جوانان ایرانی در آمریکا

ی بخون خفته شهیدان بشما باد سلام

[illegible][illegible]

جاودانه باد خاطره شهدای خلق

در این باره و همچنین در مورد اهمیت این مبحث، بهین یونسف از سازمان یونسف، چنین گفته است: «در صورتی که به این مبحث توجه نشود، هرگز نمی‌توانیم به اهداف خود در زمینه آموزش، فرهنگ، علم و ورزش دست پیدا کنیم». در این باره، دکتر محمد باقری، مدیر عامل سازمان یونسف ایران، چنین گفته است: «در صورتی که به این مبحث توجه نشود، هرگز نمی‌توانیم به اهداف خود در زمینه آموزش، فرهنگ، علم و ورزش دست پیدا کنیم».

سرنگون باد سلطه اهریمنی رژیم ارتجاعی و وابسته بامپریالسم یهودی!

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

فصل چهاردهم

بحث مربوط به تئوری "سه دنیا" و تاثیراتش در درون کنفدراسیون جهانی

در مورد سیاست خارجی جمهوری خلق چین

قبل از ورود به بحث برای پرتوافکنی به سیاست توفان در برخورد به سیاست خارجی جمهوری خلق چین در درون کنفدراسیون جهانی لازم است در مورد موضع نیروهای مترقی و نه تنها کمونیست‌ها در برخورد به محاصره چین توده‌ای توسط امپریالیست‌ها سخن رود. امپریالیسم آمریکا که مدافع رژیم

ارتجاعی "چانکایچک"^۹ در چین بود، بعد از پیروزی ارتش سرخ چین در سراسر کشور، رژیم دست نشانده خود را که به جزیره "فُرمُز" فرار کرده بود، مورد حمایت قرار داد و این جزیره مثقالی را "چین ملی" نامید و در سازمان ملل متحد به وی "حق وتو" داد. "چین ملی" به عنوان گماشته آمریکا عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل در کنار اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، آمریکا، بریتانیا و فرانسه قرار گرفت. امپریالیسم آمریکا در بعد از جنگ جهانی دوم به هر جا پا گذاشت آن کشورها را به دو قطعه تقسیم نمود.

کره، ویتنام، آلمان، چین از زمره این کشورها هستند. جمهوری خلق چین چند صد میلیونی حق شرکت در سازمان ملل را نداشت ولی جزیره فسقلی و نوکر آمریکا از حق وتو در سازمان ملل برخوردار بود. طبیعی است که همه کمونیست‌ها و همه مردم جهان و نیروهای مترقی و دموکرات از مبارزه جمهوری خلق چین برای به رسمیت شناخته شدن هویت و حقوق ملی‌اش حمایت می‌کردند. مردم جهان محاصره چین واقعی را ضدانسانی ارزیابی کرده و آنرا نشانه قلدری و سلطه‌گری امپریالیسم آمریکا می‌دانستند. امپریالیسم آمریکا در عرصه جنگ دیپلماتیک با چین توده‌ای بی‌آبرو شده و سرانجام ناچار شد این کشور را به عنوان نماینده واقعی مردم چین به رسمیت بشناسد و حق وتوی وی را در سازمان ملل تأیید کند. "چین ملی" به دستور آمریکا ماهیت "ملی" خود را یکشنبه از دست داد و با نام "تایوان" به زندگی موقتش تا کنون ادامه می‌دهد. از به رسمیت شناخته شدن حقوق چین توده‌ای در سازمان ملل متحد همه مردم جهان مسرور شدند و آنرا شکستی برای سیاست آمریکا دانستند. در میان ایرانیان، حتی در میان هواداران چپه ملی ایران نیز روحیه همینطور بود. همه نیروهای انقلابی ایران با به رسمیت شناخته شدن چین توده‌ای و تلاش این کشور برای شکستن محاصره اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک و استقرار روابط دیپلماتیک با کشورهای جهان صرفنظر از ماهیت این کشورها و از جمله با ایران دفاع می‌کردند. فقط روس‌ها بودند که با اقرارشان از این پیروزی جمهوری خلق چین و نزدیکی چین با آمریکا، چون آنرا خطری برای خودشان حس می‌کردند مسرور نبودند. روس‌ها در مراجع رسمی

^۹ - متأسفانه دکتر محمد مصدق که در ایران رهبری مبارزه ملی کردن صنعت نفت را به عهده داشت یکی از هواداران چانکایچک در چین و سینگمان ری تبعه آمریکا در کره جنوبی بود. وی در یکی از نطق‌های خویش از اینکه چین و کره آزاد شده‌اند، اظهار تأسف کرده و شکست امپریالیسم آمریکا را شکست "دنای آزاد" تلقی کرده و از "تراژدی" چین نام برده است. دکتر مصدق از همان بدو فعالیت‌های سیاسی‌اش شناختی نسبت به امپریالیسم آمریکا نداشت و این امپریالیسم متفوق را بعد از جنگ جهانی دوم دوست مردم جهان و مظهر "دنای آزاد" می‌دانست.

دیپلماتیک از آن حمایت می‌کردند، ولی از رفع انزوای چین و ورودش به عرصه دیپلماسی جهانی از نظر سیاسی ناراضی بودند و سعی کردند از همان بدو امر در آن خرابکاری کنند. در کنفدراسیون نیز همین روش را انجام دادند. عمال علنی و مخفی روس‌ها از حزب توده گرفته تا مهمانان ایرانی کنفدراسیونی روس‌ها که مرتب با خرج روس‌ها به مسکو دعوت می‌شدند^{۱۰}، به تحریک علیه جمهوری توده‌ای چین اقدام کردند. در کنفدراسیون جهانی فقط ضدکمونیست‌ها مخالف برقراری روابط دیپلماتیک چین توده‌ای با ایران بودند. سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان با اعتقاد و توافق با اصل استقرار این روابط با نوع برقراری آن که با پادرمیانی اشرف پهلوی صورت می‌گرفت توافق نداشت و آنرا در طی یک نامه و مقاله انتقادی با زبان کمونیستی ابراز داشت و در ضمن خط روشنی با ضدکمونیست‌های ضدچینی کشید. سازمان توفان به منزله سازمانی که با مغز خودش می‌اندیشید، طبیعتاً ناظر تحولات درون حزب کمونیست چین نیز بود و این تحولات و تغییرات را بر اساس دانش علمی و طبقاتی مارکسیسم لنینیسم تجزیه و تحلیل می‌کرد. با پیدایش آثار بروز تئوری "سه دنیا"، سازمان توفان قبل از هر جریانی با هشپاری و مسئولیت کمونیستی به آن برخورد کرد.

دشمنان توفان با حسابگری هم توفان را مخالف چین توده‌ای معرفی می‌کردند و هم توفان را مدافع سیاست‌های خارجی، دیپلماتیک و تئوریک حزب کمونیست و دولت چین. آنها با آگاهی از این تناقض در گفتار و کردار خویش عمل می‌نمودند زیرا فایده کاسبکاری سیاسی داشت. آنها با این سیاست اپورتونیستی می‌خواستند با فریب دانشجویانی که مستقیماً با نظریات توفان آشنائی نداشتند سربازگیری کنند و آنها را بر ضد توفان بسیج نمایند. سازمان توفان در زمان خودش به این ترهات پاسخ دندان‌شکن داد و حال برای درج در تاریخ به اسنادی در تائید سیاست‌های خود و آموزش نسل آینده تائید می‌کند.

حال به نخستین سندی که در تاریخ ۸ ژوئن ۱۹۷۵ برای بحث در درون هیات مرکزی تهیه شد توجه کنید. طرح این سند صرفاً به مفهوم بحث در مورد "تئوری سه دنیا" و بررسی نظریات و جوانب و تاثیرات آن بود. این سند حاکی از حساسیت سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در برخورد به مسائلی بود که در جنبش جهانی کمونیستی طرح می‌شد و سازمان ما باید در این عرصه به پاسخگوئی می‌پرداخت. این طرح تنها سندی برای بحث است و نه نظر قطعی سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان. پس از بحث مفصل در این مورد سندی تنظیم گردید که آن سند به اتفاق آراء در هیات مرکزی به تصویب رسید که جداگانه به منزله نظر سازمان توفان در مورد "تئوری سه دنیا" در نشریه داخلی

۱۰ - رجوع کنید به فصل بیستم "ماجرای مهدی تهرانی و منوچهر ثابتیان" و "نقش مجید زربخش و سابقه امر در کنفدراسیون".

"وحدت اندیشه و عمل" شماره ۱۸ منتشر شده است. اشاره به این نکته نیز ضروری است که اساسا مسئله برخورد به این سیاست و نظریات حزب کمونیست مارکسیست لنینیست فرانسه از مدت‌ها قبل در درون سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان مطرح شده است که نتیجه تمام آن بحث‌ها به ارائه طرح زیر به نشست هیات مرکزی منجر گردید. تاریخ ۸ ژوئن ۱۹۷۵ تاریخ آغاز بحث مدون است و نه تاریخ آغاز بحث به طور کلی در داخل توفان بود.

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل چهاردهم

"اولین سند سازمان توفان در رد "تئوری سه دنیا"

هئیت مرکزی سازمان توفان در تاریخ ۸ ژوئن ۱۹۷۵ مشی سیاسی حزب کمونیست مارکسیست-لنینیست فرانسه را آنطور که در برنامه کنگره دوم حزب و مقالات مندرج در "هومانیته سرخ" انعکاس یافته است مورد بحث قرار داد. به نظر هئیت مرکزی چنین می‌نماید که این خط‌مشی در مجموع با اصول و احکام مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائو نمی‌خواند و تکرار شرمگینانه همان مشی "محافل مارکسیست-لنینیست فرانسه" به رهبری Beaulieu است که خود حزب کمونیست م-ل. فرانسه آنرا به حق و به درستی مشی رویزیونیستی به شمار آورد.

انقلاب سوسیالیستی

حزب کمونیست (م.ل.) فرانسه با تکیه بر وجود دو ابرقدرت، امپریالیسم آمریکا و سوسیال‌امپریالیسم شوروی که واقعیتهایی عینی است، با تکیه بر همکاری و رقابت آنها در صحنه جهان به منظور استیلاجویی و ربودن آزادی و استقلال خلق‌ها و توسعه مناطق نفوذ خود که بازهم واقعیتهایی عینی است و بالاخره با تکیه بر این که رقابت دو ابرقدرت دیر یا زود به جنگ جهانی خواهد انجامید، وظیفه دفاع از استقلال ملی را آنچنان عمده و برجسته می‌کند که وظیفه انقلاب پرولتاریائی از قلم می‌افتد و یا در برنامه فقط نامی از آن برده می‌شود.

حزب کمونیست (م.ل.) فرانسه برآنست که وظیفه انقلاب پرولتاریائی اکنون در دستور روز حزب نیست. "وظیفه مرکزی کنونی انقلاب در فرانسه عبارتست از مبارزه

علیه دو ابرقدرت و عمال آنها به خاطر دفاع از استقلال ملی و علیه تسلیم‌طلبی" (در برنامه کنگره دوم) و بنابراین مساعی حزب باید از آنجمله در این جهت باشد که:
 "در تمام زمینه‌های سیاسی و ایدئولوژیک و مادی دفاع از استقلال ملی را تا پایان، مقاومت طولانی در برابر هر تجاوزی را، مقاومتی که به انقلاب پرولتاریائی می‌انجامد و به استقرار سوسیالیسم امکان می‌دهد سازمان دهد و رهبری کند".
 (همانجا)

البته شرایط وضع انقلابی امروز در فرانسه فراهم نیست و بفرض آنکه چنین شرایطی نیز فراهم آید عامل ذهنی آنچنان نیرومند نیست که بتواند رهبری انقلاب را در دست گیرد و آنرا به پیروزی برساند. ولی این به آن معنی نیست که توجه از انقلاب منعطف گردد و منحصرأ بر روی مسئله دیگری متمرکز شود.

البته سخن بر سر این نیست که استقلال ملی فرانسه در معرض مخاطره سوسیال‌امپریالیسم شوروی و امپریالیسم آمریکا نیست و نباید به دفاع از آن برخاست، سخن بر سر این نیست که نباید سیاست استیلاجویانه دو ابرقدرت به ویژه اتحاد شوروی را افشاء نکرد و توده‌ها را برای مبارزه با آن تجهیز نمود، سخن بر سر این نیست که توده‌ها را برای جنگی که دو ابرقدرت تدارک می‌بینند در کلیه زمینه‌ها آماده ساخت ولی اکنون که استقلال ملی فرانسه هنوز مورد دستبرد قرار نگرفته، استقلال ملی را در مرکز توجه قرار دادن و دفاع از آنرا وظیفه مرکزی انقلاب شمردن و وظیفه تدارک انقلاب پرولتاریائی را منوط به پیروزی در جنگ به خاطر استقلال ملی دانستن، دور افتادن از وظیفه انقلابی حزب طبقه کارگر است

به نظر ما حزب طبقه کارگر ضمن افشاء سیاست استیلاجویی دو ابرقدرت به ویژه سوسیال‌امپریالیسم شوروی و تجهیز و بسیج توده‌ها به خاطر مقابله با جنگ و دفاع از استقلال ملی باید طبقه کارگر را در جریان مبارزه طبقاتی در تمام سطوح از زیر نفوذ رویونیست‌ها بیرون کشد، رویونیسم را منفرد ساخته و درهم کوبد، رهبری مبارزات توده‌ها را در دست گیرد و توده‌ها را به سوی انقلاب سوسیالیستی رهنمون گردد. اگر در جریان انجام این وظایف خواه بر اثر جنگی که دو ابرقدرت به راه می‌اندازند یا مداخله یکی از آنها یا هر قدرت خارجی دیگر استقلال ملی مورد دستبرد قرار گرفت آنگاه دفاع از آن وظیفه مرکزی روز، وظیفه عمده خواهد شد.

آنگاه با سنجش روش طبقات مختلف در قبال تجاوز خارجی، جبهه مقاومت در برابر تجاوز به وجود خواهد آمد. جبهه‌ای هر چه وسیع‌تر که بتواند تمام نیروها و عناصری که آماده‌اند به خاطر استقلال ملی با متجاوز خارجی بجنگد دربرگیرد. در چنین شرایطی است که دقیقاً می‌توان روش بورژوازی امپریالیست فرانسه و جناح‌های آنرا در برابر تجاوز دید و روشی متناسب در قبال آن اختیار نمود، در چنین شرایطی است که حزب طبقه کارگر می‌تواند برای ایجاد جبهه و تقویت و توسعه آن تاکتیک‌های مشخص و متناسبی برگزیند.

سازش و مصالحه با بورژوازی امپریالیستی

وقتی استقلال ملی در مرحلهٔ کنونی برجستگی خاصی پیدا می‌کند ناگزیر مسئلهٔ نیروهائی پیش می‌آید که باید برای دفاع از آن در جبهه واحدی گرد آورد. بورژوازی امپریالیست فرانسه که به خاطر حفظ منافع خود در درون کشور و در جهان با دو ابرقدرت در تضاد است می‌تواند متحدی ولو موقتی و مشروط باشد. در برنامه حزب چنین آمده است.

"در چارچوب مبارزه علیه اقدامات استیلاجویی (هژمونی) دو ابرقدرت، حزب کمونیست (م-ل) فرانسه سیاست سرمایه انحصاری اروپای غربی را کاملاً به حساب می‌آورد که فقط به خاطر دفاع از منافع طبقاتی است که از بیخ و بن با منافع پرولتاریا در تضاد است و در عین حال که می‌کوشد فشار بحران جهانی امپریالیسم را از طریق استثمار و فشار روز افزون بر دوش پرولتاریا و خلق بگذارد. امروز مجبور است در برابر دست اندازی ابرقدرت‌ها به مقاومت برخیزد و به کشورهای دنیای سوم نزدیک شود و در مجموع با این کشورها روابطی براساس تساوی برقرار سازد".

در هومانیته سرخ شماره ۲۳۸ چنین می‌خوانیم:

"در بورژوازی‌های اروپائی ارادهٔ استقلال اقتصادی و سیاسی در برابر آمریکا و نگرانی روز افزون در برابر مطامع امپریالیست‌های شوروی وجود دارد. بورژوازی‌های اروپا باید خود را از چنگال وی آزاد سازند، بازار مستقیم خود را در سراسر جهان توسعه دهند و برای اینکار مجبورند با دنیای سوم بر اساس تساوی معامله کنند".
(تکیه از ما است)

بدیهی است وقتی در بورژوازی فرانسه "اراده حفظ استقلال اقتصادی و سیاسی" در قبال دو ابرقدرت وجود دارد و این اراده در عمل هم به ظهور می پیوندد باید به آن ارج گذاشت و در مبارزه به خاطر استقلال ملی آنرا به حساب آورد و گر نه اینهمه تکیه بر دفاع از استقلال ملی از جانب بورژوازی امپریالیست که حتی در برنامه حزب نیز از آن سخن به میان آمده است، محلی و موردی پیدا نمی کند. بی جهت نیست که هومانیته سرخ سیاست خارجی فرانسه را مثبت ارزیابی می کند. "چگونه باید درباره سیاست خارجی فرانسه اندیشید؟ ما گفتیم که جنبه عمده این سیاست در حال حاضر مثبت است. سیاست خارجی هر قدرت امپریالیستی ماهیتاً به استیلاجویی (هژمونی) گرایش دارد. معذالک در این مسابقه به خاطر استیلاجویی گویا فرانسه قادر است برای تقسیم مجدد جهان با شوروی و آمریکا جنگی به راه اندازد؟ بر عکس، مناطق او فرومی ریزد و تنها وسیله برای خروج از این وضع بازهم اروپا است". (از جزوه سوسیال امپریالیسم، خطر عمده در اروپا ص ۷)

بدیهی است اگر سیاست خارجی بورژوازی امپریالیست فرانسه به طور عمده مثبت است ناگزیر باید از آن پشتیبانی کرد و هر جا که لازم آید به موفقیت آن یاری رسانید. بدین ترتیب است که پایه همکاری و سازش و مصالحه با بورژوازی فرانسه گذاشته می شود. بی هوده نیست که هومانیته سرخ با حزب U.D.R. دوگل برنامه عمل مشترک ترتیب می دهد، بی هوده نیست که از رئیسکاردستن می خواهد خلق را برای دفاع از استقلال مسلح کند.

هومانیته سرخ در جواب به نشریه "کمونیسم" (شمار ۹ صفحه ۱۳) با صراحت

می نویسد:

"آیا کمونیست های م. ل. کشورهای امپریالیستی محکوم اند به اینکه تا قدرت به دست پرولتاریا نیفتاده، هیچ مصالحه ای (Compromis)، (با بورژوازی خود) نکنند".

هومانیته سرخ در شماره ۲۵۷ مورخ ۳ آوریل ۷۵ در پاسخ به "جبهه سرخ"

می نویسد:

"برای آنها (یعنی هواداران جبهه سرخ) سخن از سه جهان نیست به این علت که بورژوازی های انحصاری کشورهای دنیای دوم برای دفاع از منافع طبقاتی خود و

مقابله بیش از پیش با کنترل دو ابرقدرت به نزدیکی با کشورهای دنیای سوم کشیده شده‌اند. بنابراین (برای آنها) سخن از استفاده از سرمایه انحصاری علیه دو ابرقدرت نیست، سخن از جبهه متحد جهانی علیه این دو ابرقدرت نیست."

روشن است که با برجسته کردن دفاع از استقلال ملی و اینکه بورژوازی فرانسه به خاطر استقلال ملی در تضاد با دو ابرقدرت است، حزب کمونیست (م. ل.) فرانسه به خود اجازه می‌دهد نه تنها با بورژوازی امپریالیستی سازش و مصالحه کند، بلکه با وی جبهه متحدی تشکیل دهد (Beaulieu هم همین را می‌گفت).

بدین ترتیب حزب کمونیست (م. ل.) فرانسه، بورژوازی امپریالیستی فرانسه را عملاً با بورژوازی ملی کشورهای زیر ستم امپریالیسم در یک ردیف می‌گذارد، علی‌رغم اینکه به عبث می‌کوشد این واقعیت را نفی کند. البته سازش و مصالحه با بورژوازی امپریالیستی و تشکیل جبهه متحد با وی به معنی نفی مبارزه طبقه کارگر به خاطر مطالبات اقتصادی و اجتماعی آن نیست، چنانکه در مورد بورژوازی ملی کشورهای زیر ستم امپریالیسم هم نیست، منتها این مبارزه در چارچوبی صورت می‌گیرد و باید صورت گیرد که به منافع بورژوازی لطمه نزند. وی را نراند، به سوی دو ابرقدرت نکشاند و به تسلیم و اندارد، اما این نتیجه هم بالمآل به دست نخواهد آمد چون بنا بر هومانیته سرخ بورژوازی امپریالیستی سرانجام راه تسلیم در پیش خواهد گرفت.

چنین است نتیجه دیگر ناشی از دفاع از "استقلال ملی" که حزب کمونیست (م-ل.) به آن دست یافته است و چیزی جز سازش طبقاتی نیست.

"دنیای سوم" و بورژوازی امپریالیستی کشورهای اروپای غربی

استقلال ملی در نزد پرولتاریا و بورژوازی امپریالیستی دارای مضمون واحدی نیست. بورژوازی امپریالیستی از آنرو هوادار استقلال ملی است که منافع و مطامع امپریالیستی خود را از دستبرد دو ابرقدرت حفظ و حراست کند، بتواند بازارهای خود را نگاه دارد، استیلای خود را بر آن مناطق و کشورهایی که زیر سلطه و نفوذ وی است همچنان پابرجا نگاه دارد. ثروت‌های خلق‌های دیگر را غارت کند، دسترنج آنها را برباید. سخن کوتاه استقلال ملی در نزد بورژوازی امپریالیست به معنی حفظ سیاست داخلی و خارجی امپریالیستی است.

استقلال ملی برای پرولتاریا دارای مضمون کاملاً دیگری است. از اینرو حزب پرولتاریا نمی‌تواند و نباید از استقلال ملی به مفهومی که بورژوازی امپریالیستی از آن در می‌یابد دفاع کند ولو آنکه در برابر دوا بر قدرت باشد. چنین دفاعی خصلت انترناسیونالیستی حزب را در زیر علامت سؤال قرار می‌دهد. چنین دفاعی به معنی ایستادگی در برابر آزادی خلق‌ها از یوغ امپریالیسم، دفاع از اسارت خلق‌ها و غارت ثروت و دسترنج آنها از جانب امپریالیسم است. هومانیته سرخ با نگرانی تمام از فرو ریختن مناطق نفوذ فرانسه سخن می‌راند. "در مسابقه به خاطر استیلاجویی آیا فرانسه قادر است برای تقسیم مجدد جهان با شوروی و آمریکا جنگی به راه اندازد؟ برعکس مناطق نفوذ او فرو می‌ریزد و تنها وسیله برای خروج از این وضع بازهم اروپا است." تنها وسیله برای خروج از کدام وضع؟ از وضعی که در آن مناطق نفوذ فرانسه فرو می‌ریزد. هومانیته سرخ، با اتحاد اروپا موافق است برای آنکه "مناطق نفوذ فرانسه" فرو نریزد

حزب کمونیست (م. ل.) فرانسه با تکیه بر وجود دو ابر قدرت و لزوم دفاع از استقلال ملی به دفاع از سیاست غارتگرانه و اسارت‌آور امپریالیسم‌های "دنیای دوم" می‌پردازد. از مقدماتی که این حزب می‌چند جز چنین نتیجه‌ای هم نمی‌تواند بیرون آید.

در واقع اگر بورژوازی امپریالیستی کشورهای اروپا در برابر دو ابر قدرت می‌ایستند و اگر برای این ایستادگی باید نیرومند باشند و باقی بمانند و چرخ‌های اقتصادی آنها به بهترین وجهی بگردد، "دنیای سوم" باید به کمک این بورژوازی بشتابد و با دادن مواد اولیه لازم و با خرید محصولات صنعتی و کشاورزی وی به قیمت‌های بازار امپریالیستی یا با هرگونه کمک دیگری که از وی ساخته است به تقویت نیروی این بورژوازی - البته به خاطر ایستادگی وی در برابر دو ابر قدرت و حفظ استقلال ملی - بپردازد و وی را از مهلکه بیرون کشد. با چنین دیدی است که مسافرت شاه ایران به فرانسه و انعقاد قرار داد ۲۲ میلیارد فرانکی ارزیابی می‌شود، با همین دید است که قراردادهای فرانسه با کشورهای نفت خیز عربی در ازاء دریافت نفت ارزیابی می‌شود.

۲۲ میلیارد فرانک از درآمد نفت ایران به امپریالیسم فرانسه واگذار می‌گردد که او را از گرداب بحران برهاند و این درست زمانی که خلق‌های ایران از تمام نعم زندگی محروم‌اند، و حتی امکان تهیه قوت لایموت هم برای آنان نیست. حزب کمونیست م. ل. فرانسه به این عنوان که استقلال بورژوازی امپریالیستی فرانسه از دست نرود، بر گرسنگی، فقر و محرومیت خلق‌های ایران صحنه می‌گذارد، سیاست "مستقل" شاه را می‌ستاید که گویا مانع از آنست که منطقه نفت خیز خلیج تحت کنترل "این یا آن ابرقدرت" قرار گیرد (مثل اینکه شرکت‌های نفتی آمریکائی نفت منطقه را تحت کنترل خویش ندارند!). "کمی به این منطقه بیندیشیم که زیر نظارت این یا آن ابرقدرت قرار گرفته که قانون خود را دیکته می‌کند. در اینصورت مبارزه کشورهای سرمایه‌داری اروپا و ژاپن برای استقلال خود، کشورهایی که به طور حیاتی تابع نفت خاورمیانه‌اند به کجا خواهد انجامید". برای حفظ و حراست بورژوازی‌های امپریالیستی کشورهای اروپا و ژاپن نفت منطقه و دیگر ثروت‌های "دنیای سوم" باید در اختیار آنها قرار گیرد. کشورهای دنیای سوم باید با کشورهای امپریالیستی اروپا مباحثات کنند تا موضع آنها ضعیف نگردد.

به طور خلاصه کشورهای "دنیای سوم" وظیفه دارند همه وسائل مادی و مالی خود را نثار کنند تا بورژوازی‌های اروپای غربی از مشکلات برهند و استقلال خود را در برابر دو ابرقدرت حفظ کنند و با اتحاد خود غول تازه‌ای، ابرقدرت سومی بیافرینند، جهان دو قطبی را به جهان سه قطبی تبدیل نمایند تا با مبارزه آنها بر سر هژمونی استقلال و آزادی خلق‌های "دنیای سوم" این "نیروی عمده انقلاب" بیش‌تر و تا مدتی طولانی‌تر مورد دستبرد واقع شود و این گویا "تسریع" انقلاب پرولتری در سطح جهانی است.

در واقع حزب کمونیست م. ل. فرانسه استقلال و آزادی خلق‌های دنیای سوم را می‌فروشد برای آنکه اروپای امپریالیستی غربی شکوفان گردد و در برابر ابرقدرت شوروی ایستادگی کند. حزب کمونیست م- ل. فرانسه به خاطر دفاع از استقلال ملی امپریالیستی انترناسیونالیسم پرولتری را به دست فراموشی می‌سپارد.

ابرقدرت آمریکا

هومانیته سرخ بر آنست که "آماج مرکزی کنونی مبارزه انقلابی در فرانسه مساعی استیلاجویانه دو ابرقدرت به ویژه سوسیال امپریالیسم روس است که خطر عمده در اروپا است".

اگر سوسیال امپریالیسم شوروی خطر عمده در اروپا است ناگزیر باید آتش مبارزه را بر روی آن متمرکز ساخت، باید نخست سوسیال امپریالیسم شوروی را از پا درآورد، آنگاه به امپریالیسم آمریکا پرداخت. مجله "پرولتاریا" در چگونگی تاکتیک مبارزه چنین می نویسد:

"خلق های اروپا در اتحاد با خلق های جهان امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی و سرمایه داران انحصاری دیگر را سرنگون خواهند ساخت. این امری محتوم است. اما برای نیل به این هدف لازم است مشی تاکتیکی صحیحی اتخاذ کرد، تضادهای میان دشمنان را مورد استفاده قرارداد به دشمنان یکی پس از دیگری حمله برد و در هر لحظه وسیع ترین جبهه متحد ممکن را تشکیل داد". از این مشی تاکتیکی درست و از این حکم که میان دو بزرگترین دشمن خلق های اروپا دشمن عمده سوسیال امپریالیسم روس است، ناگزیر این نتیجه حاصل می آید که باید تضادهای میان دو ابرقدرت را مورد استفاده قرار داد. به اتحاد شوروی قبل از آمریکا حمله برد و برای نابودی سوسیال امپریالیسم شوروی وسیع ترین جبهه متحد ممکن را که امپریالیسم آمریکا نیز احیاناً می تواند در آن وارد شود تشکیل داد. در این صورت در مبارزه انقلابی کنونی آماج مرکزی آنگونه که هومانیته سرخ و برنامه حزب می نمایانند دو ابرقدرت نیستند، فقط سوسیال امپریالیسم روس است. در واقع هم با آنکه اروپای غربی علی رغم تضادهایش با امپریالیسم آمریکا، در زمینه های اقتصادی، سیاسی و نظامی تحت نفوذ آمریکا است. امپریالیسم آمریکا از جانب حزب کمونیست م. ل. فرانسه در پرده قرار می گیرد و حضور او در اروپا و در پیمان آتلانتیک تلویحاً مورد تأیید واقع می شود. در برنامه حزب که شرح مفصلی در باره اتحاد شوروی و خصلت تجاوزکارانه و استیلاجویانه آن آمده از امپریالیسم آمریکا نامی در میان نیست و این امپریالیسم فقط در شکم دو ابرقدرت گنجانیده شده است.

بدین ترتیب حزب کمونیست م. ل. فرانسه اگر در همه جا از دو ابرقدرت سخن می‌راند ولی از آنجا که سوسیال‌امپریالیسم را دشمن عمده می‌شمارد، امپریالیسم آمریکا را در پرده می‌گذارد و به حضور او در اروپا با دیده تائید یا لاقط اغماض می‌نگرد و در صورت لزوم آماده است با آن "وسیع‌ترین جبهه متحد ممکن" را علیه دشواری تشکیل دهد.

چنین است دید حزب کمونیست م. ل. فرانسه و هومانیته سرخ از ابرقدرت آمریکا.

مطالب فوق را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱ - حزب کمونیست م. ل. فرانسه با برجسته کردن و عمده کردن دفاع از استقلال ملی، مبارزه به خاطر انقلاب سوسیالیستی را رها می‌کند و آنرا به بعد از پیروزی بر ابرقدرت‌ها موکول می‌نماید. "ما مارکسیست-لنینیست‌ها می‌گوئیم: خوب است که امپریالیسم فرانسه با دو ابرقدرت به مقابله بپردازد زیرا که این امر جبهه متحد جهانی علیه دشمن اصلی، دو ابرقدرت و به ویژه سوسیال‌امپریالیسم را توسعه می‌دهد". (پرولتاریا ۹ ص ۵۶)

۲ - با عمده کردن دفاع از استقلال ملی و اینکه بورژوازی امپریالیستی فرانسه به خاطر استقلال می‌رزمد و با وی باید علیه سوسیال‌امپریالیسم شوروی دشمن عمده خلق‌های اروپا به تشکیل جبهه متحدی دست زد، مبارزه طبقاتی پرولتاریا و دیگر زحمتکشان را در چارچوب این جبهه متحد در نظر می‌گیرد چیزی که ناگزیر مبارزه طبقاتی را در تمام سطوح به سازش و مصالحه با بورژوازی امپریالیستی می‌کشاند.

۳ - با عمده کردن دفاع از استقلال ملی مبارزه خلق‌های ستمدیده را علیه بورژوازی امپریالیستی اروپای غربی و سگان زنجیری امپریالیسم محکوم می‌کند (ایران) و می‌کوشد مناطق نفوذ این امپریالیست‌ها را توسعه دهد و بدین ترتیب انترناسیونالیسم پرولتاری را به دست فراموشی می‌سپارد.

۴ - در میان دو ابرقدرت امپریالیسم روس را دشمن عمده خلق‌های اروپا می‌نامد و در نتیجه امپریالیسم آمریکا را که هم اکنون در اروپای غربی در زمینه‌های

اقتصادی، سیاسی و نظامی نفوذ دارد در سایه می‌گذارد و به حضور و نفوذ او در اروپا بدیده‌رضا می‌نگرد.

بدین‌سان می‌توان گفت: مشی‌ای که حزب کمونیست م. ل. فرانسه دنبال می‌کند چیزی جز اپورتونیسم راست نیست و در صورتی‌که این مشی اصلاح نشود حزب خصلت پرولتری خود را از دست خواهد داد."

حال به سند دیگری توجه کنیم:
سند زیر مربوط به گزارش جلسه هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان است که در مورد نظریات ابراز شده از جانب حزب کمونیست چین به بحث پرداخته و انتقادات خویش را به این نظریات تدوین کرده و سیاست خویش را در این زمینه روشن نموده است.

سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل چهاردهم
سندی از صورت جلسه نشست هیات مرکزی توفان در تاریخ ۱۹۷۵/۱۱/۰۹

"یکشنبه ۱۹۷۵/۱۱/۹"

رفقای حاضر در جلسه: بهرام، سنجر، خرسند، فریبرز، کامران
۱ - سندی که در باره دو مشی در جنبش بین‌المللی م- ل از طرف سازمان تنظیم شده است در نشریه داخلی به چاپ می‌رسد.

به اتفاق آراء تصویب شد.
۲ - هیات مرکزی موافق است که سند مذکور را برای رفقای آلبانی و چین ارسال شود.

به اتفاق آراء تصویب شد
۳ - قرار شد برای رفقای چینی نامه‌ای نگاشته شود و در طی آن مواضع سازمان نسبت به شاه و وضع ایران و اثرات سیاست رفقای چینی توضیح داده شود.

به اتفاق آراء تصویب شد
رفیق بهرام پیشنهاد می کند که باردیگر به قطعنامه "همکاری با سازمان های
اپوزیسیون" رای گرفته شود.

به اتفاق آراء تصویب شد.
۱ - طرح گزارش مالی سازمان
قرار شد گزارش مالی دوباره تنظیم شود.
۲ - گزارش بین المللی مطرح شد و پس از سؤال و بحث به اتفاق آراء مورد
تائید قرار گرفت."

سندی در تحلیل اوضاع جهان و افشاء تئوری "سه دنیا"

به نقل از صورتجلسه سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان.
متن زیر تصمیمات قطعی و موضع‌گیری سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان در مورد "تئوری سه دنیا" که پس از تصویب به اتفاق آراء، در نشریه داخلی سازمان توفان نیز برای اطلاع رفقا منتشر شد:
سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل چهاردهم
سند زیرمصوب نشست هیئت مرکزی در ۱۹۷۵/۰۹/۲۱ می‌باشد.
نشریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل"، شماره ۱۸ - آذر ۱۳۵۴، سازمان مارکسیستی - لنینیستی
توفان

"نظریه سازمان توفان درباره مشی بین‌المللی"

چندی است در درون جنبش مارکسیستی - لنینیستی بر سر یک رشته از مسائل جنبش چه در سطح ملی و چه در مقیاس بین‌المللی اختلاف نظرهایی پدید آمده است. این اختلافات بر سر مسائل کوچک و بی‌اهمیت نیست. بر سر مسائلی است که با اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری سر و کار دارند. اختلافاتی است که وحدت جنبش مارکسیستی - لنینیستی را متزلزل ساخته و به رویزیونیسم برای حمله به احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست و به ویژه حمله به دو حزب کمونیست پر افتخار چین و آلبانی دستاویزی به دست داده است. به نظر ما آنچه که موجب پیدایش این مشی جدید در جنبش مارکسیستی - لنینیستی شده بر ارکان زیر استوار است:

- ۱ - تقسیم جهان به سه دنیا و جدا کردن دو ابرقدرت از امپریالیسم جهانی.
- ۲ - قبول سوسیالیسم امپریالیسم شوروی به مثابه دشمن عمده خلق‌ها و یا لاقط خلق‌های اروپا و قریب الوقوع بودن جنگ در اروپا و در نتیجه تجاوز نظامی شوروی.

۳ - مطرح کردن دفاع از استقلال ملی به مثابه مسئله عمده و قبول این امر که بورژوازی امپریالیستی اروپا به خاطر حفظ استقلال ملی در برابر تجاوز خواهد ایستاد.

۱ - کسانی که به این عنوان که تجاوز نظامی شوروی به اروپای غربی قریب‌الوقوع است، کار امروز و فردا است، موضوع دفاع از استقلال میهن را وظیفه عمده حزب مارکسیست-لنینیست قرار داده‌اند و انقلاب سوسیالیستی را به آینده‌ای دور، به بعد از نابود کردن دو ابرقدرت موکول ساختند، بدین ترتیب انقلاب را از دستور کار خود خارج کردند و با روی گردانیدن از انقلاب پایه مبارزه طبقاتی را سست کردند.

۲ - به این بهانه که بورژوازی امپریالیستی کشورهای اروپای غربی و ژاپن (دنیای دوم) حتی برای حفظ منافع خود از استقلال ملی دفاع خواهند کرد و در برابر تجاوز سوسیال‌امپریالیسم شوروی خواهند ایستاد، بورژوازی امپریالیستی اروپای غربی و ژاپن را از صورت آماج اصلی پرولتاریا دور کرده و به صورت متحد پرولتاریا در آوردند. از آنجا که برای دفاع از استقلال ملی باید وسیع‌ترین جبهه ممکن علیه دشمن خارجی به وجود آید ناگزیر بورژوازی امپریالیستی در این جبهه در کنار پرولتاریا قرار گرفت و به صورت متحد پرولتاریا در آمد. آنها بورژوازی امپریالیستی اروپای غربی را با بورژوازی کشورهای رویزیونیستی که به صورت نیمه‌مستعمره شوروی در آمده‌اند و حتی با بورژوازی ملی کشورهای تحت ستم امپریالیسم مقایسه کردند و بدینسان اتحاد پرولتاریا و بورژوازی امپریالیستی را توجیه نمودند.

۳ - با قرار گرفتن بورژوازی امپریالیستی در کنار پرولتاریا به عنوان متحد وی در جبهه وسیع علیه تجاوز خارجی، بورژوازی امپریالیستی در زمره نیروهای درون خلق در می‌آید. در نتیجه تضاد عمده و آنتاگونیستی بورژوازی امپریالیستی با پرولتاریا به تضادی فرعی و آشتی‌پذیر تبدیل می‌گردد. نتیجه‌ای که بر آن مترتب می‌گردد این است که مبارزه طبقاتی پرولتاریا و بورژوازی حذف و آنتاگونیسم خود را از دست می‌دهد و در چهارچوب مبارزه اقتصادی به خاطر بهبود شرایط کار و زندگی آن هم تا آن اندازه که به تضعیف بورژوازی امپریالیستی نینجامد - چون تضعیف این بورژوازی به معنی تضعیف نیروهای مدافع استقلال ملی در برابر دشمن متجاوز

خواهد بود - محدود می‌ماند. مبارزهٔ سیاسی که هدف آن تصرف قدرت سیاسی است از قلم می‌افتد، زیرا که مسئلهٔ سرنوشتی بورژوازی در دستور کار حزب مارکسیست-لنینیست نیست. به علاوه روابط پرولتاریا با بورژوازی امپریالیستی فقط به مبارزه محدود نمی‌گردد و همکاری پرولتاریا و حزب وی را با احزاب و سازمان‌های وابسته به طبقهٔ حاکمه در بر می‌گیرد، دولت بورژوازی امپریالیستی به خاطر جهات "مثبت" فعالیت خود مورد ستایش و پشتیبانی واقع می‌شود از همه بدتر تقویت و تحکیم ارتش بورژوازی این آلت سرکوبی پرولتاریا توصیه می‌شود.

در اینجا حزب مارکسیست-لنینیست که از انقلاب روی گردانیده اکنون از مبارزهٔ طبقاتی نیز روی می‌گرداند و مشی سازش با بورژوازی امپریالیستی را در پیش می‌گیرد.

۴ - برای ایستادگی و پیروزی در برابر تجاوز نظامی دشمن نیرومند خارجی باید بورژوازی را از بحران رهانید. او را از لحاظ اقتصادی و نظامی تقویت کرد. در اینجا است که "دنیای سوم" باید به کمک "دنیای دوم" بشتابد. کشورهای "دنیای سوم" که مواد خام و مواد اولیه در اختیار دارند باید آنها را به قیمت ارزان در اختیار بورژوازی امپریالیستی "دنیای دوم" بگذارند، از تحریم مواد اولیه در قبال این بورژوازی خودداری ورزند، پول‌های افسانه‌ای حاصل از درآمد نفت را به بورژوازی امپریالیستی بازگردانند تا به موازنهٔ پرداخت‌های آنها یاری رساند. "دنیای سوم" باید با بورژوازی امپریالیستی "دنیای دوم" قراردادهای اقتصادی منعقد سازد برای آن که صنایع "دنیای دوم" از بحران برهد و رشد سریع خود را از سر گیرد. هر دولتی از "دنیای سوم" که بدین گونه عمل کند، سیاستی مستقل از دو ابرقدرت دارد، ملی است و با دو ابرقدرت در مبارزه است ولو آن که به یکی از دو ابرقدرت وابستگی داشته باشد. چنین دولتی در سیاست جهان نقش مثبت و ارزنده‌ای بازی می‌کند و باید از جانب خلق خود و حزب مارکسیست-لنینیست خود مورد تایید و پشتیبانی واقع گردد. هرگونه مبارزهٔ خلق و حزب مارکسیست-لنینیست علیه چنین دولتی، هرگونه مبارزهٔ خلق علیه امپریالیسم اروپای غربی به خاطر آزادی و استقلال، به خاطر افشاء و جلوگیری از غارت ثروت توسط امپریالیسم محکوم است چون به هژمونی سوسیال‌امپریالیسم یاری می‌رساند.

در اینجا اتحاد پرولتاریای کشورهای صنعتی اروپا و ژاپن با خلق‌های تحت ستم امپریالیسم اروپا و پشتیبانی از مبارزهٔ این خلق‌ها علیه امپریالیسم اروپا یا به عبارت دیگر این تظاهر انترناسیونالیسم پرولتری به دست فراموشی سپرده می‌شود. آنچه در مرکز دید قرار می‌گیرد منافع بورژوازی امپریالیستی خودی است البته به نام دفاع از استقلال ملی و هر سیاستی - از هر مرجعی که منشاء بگیرد - در ارتباط با این منافع سنجیده می‌شود و در ارتباط با این منافع مثبت یا منفی، انقلابی یا ارتجاعی ارزیابی می‌شود. در همین ارتباط است که شاه ایران که یک‌جا ۲۲ میلیارد فرانک در پای امپریالیسم فرانسه می‌ریزد مورد مهر و محبت این مردمان قرار می‌گیرد و سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان که از این مشی پیروی نمی‌کند، مورد بی‌مهری آنان واقع می‌گردد.

و اما در قبال مساعدت دولت‌های "دنیای سوم" بورژوازی امپریالیستی باید با این دنیا بر اساس عدالت و انصاف و تساوی رفتار کند، یعنی از امپریالیسم خواسته می‌شود که از استثمار و ستم و غارت دست بردارد و ماهیت امپریالیستی خود را تغییر دهد. در واقع این مردمان بر آنند که بر اثر وجود دو ابرقدرت ماهیت امپریالیسم اروپا و ژاپن گویا تغییر پذیرفته است و اگر کسی خلاف آن بگوید بر خلاف مارکسیسم - لنینیسم سخن گفته است. این یکی از نتایج جدایی دو ابرقدرت از امپریالیسم است که این فکر را بر می‌انگیزد که امپریالیسم در حال حاضر در دو ابرقدرت خلاصه می‌شود. بورژوازی اروپای غربی و ژاپن در ماهیت خود با دو ابرقدرت متفاوتند.

البته در اینجا منظور این نیست که واقعیت دو ابرقدرت، نقش آنها در صحنهٔ جهان، هدف‌های استراتژیک آنها، ولع آنها برای هژمونی بر جهان انکار شود، منظور تکیه بر این امر است که ماهیت بورژوازی امپریالیستی اروپا و ژاپن به مثابهٔ امپریالیسم همان ماهیت دو ابرقدرت است و آن را نمی‌توان نادیده گرفت.

۵ - دو ابرقدرت در جایی به عنوان دو دشمن عمدهٔ خلق‌های جهان معرفی می‌شوند، اما در جای دیگر عمده بودن امریالیسم امریکا به مثابهٔ دشمن عمده لاقبل در مورد خلق‌های اروپا پس گرفته می‌شود. با این ترتیب خلق‌های اسپانیا که درست تحت سلطهٔ امپریالیسم امریکا قرار دارند گویا باید امپریالیسم مسلط را رها کنند و به دشمن عمده که گویا سوسیال‌امپریالیسم شوروی است بپردازند. وقتی عمده بودن

امپریالیسم امریکا برای خلق‌های اروپا مطرح نباشد، می‌توان با این ابرقدرت علیه سوسیال‌امپریالیسم شوروی مامشات کرد، او را نادیده گرفت و در صورت لزوم در جهه هرچه ممکن وسیع‌تر که باید علیه شوروی به وجود آید وارد نمود، ناتو به عنوان پایگاه‌های هوایی و دریائی امریکا می‌تواند برجای بماند. به وجود ارتش امریکا در کشورهای اروپا می‌توان چشم فرو بست، پایگاه‌های هوایی و دریایی امریکا را در نقاط دور و نزدیک می‌توان تحمل کرد. بدین ترتیب شعار "دو ابرقدرت دو دشمن عمده بشریت‌اند" که معلوم نیست از کجا منشاء گرفته، هم در تئوری و هم در عمل نادرست از آب در می‌آید. سوسیال‌امپریالیسم شوروی در دست این مردمان در واقع وسیله‌ای برای حفظ سلطه امریکا است چیزی که بورژوازی امپریالیستی بسیار از کشورها اروپا (اگر نه همه آنها) و وابستگان به امپریالیسم امریکا در "دنیای سوم" خواهان آنند.

۶ - در مورد اتحاد کشورهای امپریالیستی اروپای غربی، ما پس از بررسی موضوع در اوضاع و احوال کنونی جهان برآنیم که آموزش لنین در این مورد هنوز به قوت خود باقی است. اتحاد اروپای امپریالیستی به فرض آن که چنین اتحادی بتواند صورت وقوع پذیرد، اتحادی است ارتجاعی به زبان پرولتاریا و همه زحمتکشان اروپا و جهان. از این اتحاد ابرقدرت سومی بیرون خواهد آمد که البته در برابر دو ابرقدرت دیگر خواهد ایستاد اما نه برای آنکه آزادی و استقلال خلق‌های "دنیای سوم" را از دستبرد دو ابرقدرت دیرینه تأمین و حفظ کند، نه به خاطر آنکه به انقلابات سوسیالیستی و رشد سوسیالیسم امکان رشد دهد، بلکه ابرقدرت سومی است که به دنبال هدف‌های استراتژیک دو ابرقدرت دیگر خواهد رفت و خود داعیه هژمونی بر جهان را در سر خواهد پروراند، با دو ابرقدرت دیگر برای سرکوبی نیروهای انقلابی همکاری خواهد کرد و در عین حال با آن دو به رقابت برخواید خاست برای آنکه در غارت جهان سهم بیش‌تری داشته باشد، مناطق نفوذ وسیع‌تری در اختیار گیرد. پرولتاریا و خلق‌های جهان در آن روز برای مبارزه به خاطر آزادی و استقلال به جای دو غول با سه غول روبرو خواهند بود و محققا وجود ابرقدرت سوم مشکل خلق‌ها را نخواهد گشود و مشکل آنها را دوچندان خواهد کرد.

۷ - اگر بخواهیم صریح سخن گفته باشیم باید بگوئیم که ما با رویزیونیسم نوئی سروکار داریم. رویزیونیسمی که دفاع از منافع بورژوازی امپریالیستی امریکا و اروپای غربی و ارتجاع جهانی وابسته به آنها را از دستبرد سوسیال امپریالیسم شوروی برعهده گرفته است. اگر رویزیونیست‌های خروشچفی مقاصد ضدانقلابی اسارت آور خود را در لفافه می‌پوشانند و علنا به دفاع از بورژوازی خودی بر نمی‌خیزند، رویزیونیسم جدید، دفاع از بورژوازی امپریالیستی را صریح و بی‌پرده و با گستاخی برعهده گرفته است و عجیب‌تر اینکه آن را هم به مثابه مارکسیسم - لنینیسم ناب می‌نمایاند.

این است نظریات ما در مورد پاره‌ای مسائل اساسی مربوط به مشی جدید در جنبش مارکسیستی - لنینیستی. این مشی هم اکنون به جنبش مارکسیستی - لنینیستی زبان بسیاری رسانیده است و سازمان ما هم از این زبان بی‌نصیب نمانده است.

به نظر ما وظیفه همه احزاب و سازمان های مارکسیست - لنینیست است که برای اصلاح این مشی نادرست بکوشند تا احزاب و سازمان های مارکسیست - لنینیست دوباره وحدت خود را بازیابند.

هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان

نوامبر ۱۹۷۵"

افشاء تئوری رویزیونیستی "سه دنیا" توسط سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان

در آوریل سال ۱۹۷۴ (مطابق اردیبهشت ۱۳۵۳) رفیق دن سیائو پین معاون نخست وزیر چین در توضیح سیاست خارجی چین و اوضاع جهان در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به ایراد یک سخنرانی دست زد که بعدها به عنوان مبنای تئوری "سه دنیا" از آن نامبرده شد.

سخنرانی دن سیائو پین در درون هیات مرکزی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان بحث به وجود آورد و در همان زمان رفقای هیات مرکزی با تامل و احتیاط به این نظریات برخورد کردند. نتیجه بررسی و تبادل نظر رفقا این بود؛ چنانچه بیان این نظریات از جانب رفقای چینی بعد از سال‌ها انزوای دیپلماتیک در عرصه دیپلماتیک این باشد که متحدینی برای خود در کنار متحدان پیمان ورشو و پیمان ناتو پیدا کنند تا به پیش‌برد سیاست‌های افشاءگرانه و صف‌بندی‌های متری در جهان منجر شود، نمی‌شود با این سیاست تاکتیکی مخالفت کرد. همه کشورهای جهان در عرصه دیپلماتیک می‌کوشند که متحدان پایدار، ناپایدار و موقتی و ... برای خویش دست و پا کنند که تصویب نظریاتشان را تسهیل کند و در جبهه مخالف ترلز و تفرقه ایجاد نماید. این خود، یک جنگ در عرصه دیپلماتیک است که باید از آن دفاع کرد و مانع شد که امپریالیسم آمریکا و سوسیال‌امپریالیسم شوروی دنیا را میان خود در تمام عرصه‌ها تقسیم کنند. ولی این تاکتیک مشروط به این است که واقعا به صورت یک تاکتیک دیپلماتیک باقی بماند و نه اینکه به یک تئوری همه‌جانبه برای سازش مبارزه طبقاتی بدل شود.

سیر رویدادها به تدریج خلاف این خوشبینی سازمان ما را بیان می‌کرد. توفان از طرفی ماهیت حزب کمونیست چین را حزبی کمونیستی ارزیابی می‌کرد و جمهوری توده‌ای چین را کشوری سوسیالیستی و حزب برادر خویش می‌دانست و طبیعتا از این کشور و حزب به مثابه وظیفه بین‌المللی خود دفاع می‌کرد و در مقابل حملات مخالفانش از جمهوری توده‌ای چین پشتیبانی می‌نمود و از سوی دیگر با اتخاذ موضع‌گیری‌هایی از جانب این رفقا روبرو می‌شد که با آنها موافق نبود و نمی‌توانست از آنها دفاع کند. همین مشکل را سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان با حزب برادر مارکسیست-لنینیست فرانسه داشت که آنها به صراحت بیش‌تری از سیاست‌های تجاوزکارانه و تسلیحاتی شاه به حمایت برمی‌خاستند. رفقای چینی از این درجه صراحت پرهیز می‌کرده، ولی در مخالفت با رفقای فرانسوی نیز سخنی نمی‌گفتند و برعکس از آنها بسیار نامبرده و تجلیل می‌نمودند و با این عمل خود این شبهه را

تقویت نموده که رفقای فرانسوی در واقع نظریات رفقای چینی را که خود آنها نمی‌خواهند به روشنی بیان کنند، تکرار می‌نمایند. به نظر می‌رسید که تئوری "سه دنیا" در حال شکل گرفتن بود و آنچه را که خود رفقای چینی صریحا بر زبان نمی‌آوردند، رفقا فرانسوی با صراحت بیان می‌کردند. این ناروشتی طبیعتا مانع از این بود که سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان که هر دوی این احزاب را هنوز در درون جبهه انقلاب ارزیابی می‌کرد مانند رویزیونیست‌ها و عمال شوروی و یا ضدکمونیست‌ها بورژوازی ملی ایران و تروتسکیست‌های دُم در آورده، مورد حمله قرار دهد. سازمان توفان پس از بحث درونی و همه‌جانبه به این جمع‌بندی دست یافت تا موقعی که این نتیجه به دست نیامده که ماهیت کمونیستی احزاب کمونیست چین و فرانسه تغییر کرده‌اند، مجاز نیست حتی اگر با پاره‌ای مواضع آنها موافق نیستیم، دست به افشاء و محکومیت آنها بزنیم. ما کمونیست‌ها در خانواده کمونیستی برای همبستگی جهانی کمونیستی ارزش والائی قایل بوده و هستیم. هر بی‌توجهی نسبت به این مسئله می‌تواند کمونیست‌ها را در صف ضدکمونیست‌ها قرار دهد و جبهه جهانی کمونیستی را تضعیف نماید. امکان خطا و حتی خطای مهم برای هیچ حزبی منتفی نیست و لذا نباید با توجه به نخستین گام‌های کُر که از جانب رفقای ما برداشته می‌شوند ما روش مبارزه خصمانه را با آنها در پیش گیریم. بر همین اساس بود که در جلسه ۱۹۷۴/۰۴/۲۹ هیأت مرکزی توفان چنین توضیحی به تصویب رسید:

"در مورد اعلامیه در باره اقدامات اخیر شاه صحبت شد و با دادن اعلامیه در این زمینه که ممکن است حمله به حزب مارکسیست-لنینیست فرانسه و حزب کمونیست چین و سیاست خارجی آنها محسوب شود، مخالفت شد ولی سازمان علی‌الاصول نظریات خود را در طول مقالاتی چند بیان کرده‌اند [کرده است] و می‌کنند [می‌کند] و قرار شد بحثی در مورد سرمقاله روزنامه هومانیتیه سرخ با مطالعه نظریات رفقای چینی صورت گیرد."

در جلسه ۱۹۷۴/۰۹/۱۶ بحث در مورد مقاله روزنامه "بشریت سرخ" ("هومانیتیه روژ") در دستور کار جلسه قرار گرفت. در همان جلسه "تبریک به

مناسبت ۲۵ سالگی تاسیس حزب کمونیست چین قرائت شد و تصویب گردید.^{۱۱}"

مصوبه دیگر آن نشست چنین است:

"در مورد مقاله روزنامه هومانیه سرخ بحث شد و آنرا غلط ارزیابی نمود. سازمان بر این عقیده است که این تحلیل که تحت عنوان شاه علیه دو ابرقدرت منتشر شده است، تحلیلی است نادرست و با نظریات سازمان ما مطابقت نمی‌کند."

در تاریخ ۱۹۷۴/۱۰/۲۶ با توجه به وضعیتی که در سطح جهانی در میان احزاب و سازمان‌های مارکسیستی-لنینیستی پیش آمده بود، توفان نظر خود را به صورت زیر ابراز داشت:

"بحث در مورد سازمان‌ها و گروه‌های م-ل که مواضعی مخالف مواضع سازمان توفان دارند و از سیاست شاه به مثابه سیاست مستقل نام می‌برند.

کلیه رفقا نظر سازمان را نسبت به شاه درست دانستند و او را سگ زنجیری امپریالیسم آمریکا نامیدند. سیاست شاه سیاستی ضدملی و ضددموکراتیک است. به نظر سازمان این نظریه یعنی نظریه این گروه‌ها نظریه نادرست و انحرافی است."

در تاریخ ۱۹۷۴/۱۰/۲۸ در نشست هیات مرکزی گزارش فعالیت‌های ارگان سازمان "توفان" از طرف مسئول آن به جلسه هیات مرکزی داده شد. متعاقب آن این پیشنهاد به اتفاق آراء به تصویب رسید:

"در زمینه تسلیحات رژیم شاه نیز در همین رابطه بحث شد و نظر سازمان همان نظری است که در گزارش روزنامه آمده و تسلیحات شاه را غیرمترقی و ارتجاعی ارزیابی نموده است."

^{۱۱} - منظور ۲۵ سالگی تاسیس جمهوری توده‌ای چین است که در نگارش سهل‌انگاری به عمل آمده است.

در گزارش مسئول انتشارات سازمان م- ل توفان که به شرایط جهانی و تهاجم سوسیال امپریالیسم شوروی در جهان و منطقه توجه می‌کند و این امپریالیسم و سیاست‌های مداخله‌گرانه‌اش را محکوم می‌کند به صراحت می‌آید:

"اما هرگز نباید از نظر فرو گذاشت که در ایران امپریالیسم متوفق و مستولی امپریالیسم آمریکا است، شاه خدمت‌گزار او است. تمام امور مهم سیاسی نظامی اقتصادی کشور، تحت کنترل امپریالیسم آمریکا است. از این جهت دشمن عمده خلق‌های ایران امپریالیسم آمریکا است. توجه به این موضوع دارای اهمیت بسیاری است. ماهنامه ما باید مبارزه خود را علیه امپریالیسم آمریکا گسترش دهد بدون آنکه مبارزه با سوسیال امپریالیسم شوروی را یک لحظه از نظر فروگذارد و در عین حال مبارزه علیه امپریالیسم‌های دیگر را به دست فراموشی نسپارد، فراموش نکند که در عین تکیه بر نیروی خود در مبارزه به خاطر آزادی و استقلال باید با شیوه و تاکتیک مناسب از استفاده از تضاد دو ابرقدرت به خاطر پیش‌برد انقلاب غافل نماند...

در میان اقدامات رژیم شاه هیچ‌یک نیست که در جهت منافع امپریالیسم آمریکا نباشد. این آن نکته‌ای است که ما به طور مستمر در ماهنامه خود آورده و با نمونه‌های مشخص نشان داده‌ایم. در این زمینه نکته‌ای که می‌تواند مورد توجه قرار گیرد تقویت تسلیحات شاه و رژیم او است....

شک نیست که خرید اسلحه توسط رژیم شاه فقط به قصد حفظ و تحکیم استیلای امپریالیسم آمریکا بر ایران انجام می‌گیرد مضافاً به اینکه در شرایط بحرانی کنونی به اقتصاد کشورهای امپریالیستی و به ویژه آمریکا یاری می‌رساند. رژیم شاه نقش ژاندارم منطقه را برعهده گرفته است، هر کجا که منافع امپریالیسم آمریکا، انحصارهای نفت‌خوار در مخاطره می‌افتد رژیم شاه سروکله‌اش پیدا می‌شود، جنگ تجاوزکارانه شاه علیه خلق ظفار از زمره سیاست دفاع از منافع امپریالیسم آمریکا است....

در خاتمه می‌توان این نکته را نیز ذکر کرد که توافق جمهوری توده‌ای چین با تقویت نظامی ایران فقط این جنبه (منظور جنبه دفاع از خود ایران در مقابل تهاجم

احتمالی سوسیال امپریالیسم شوروی - توفان) را در نظر می‌گیرد. بیانات وزیر خارجه چین توده‌ای که می‌گوید:

"با در نظر گرفتن وضعی که در این منطقه به وجود آمده این کشور (یعنی ایران) باید نیروی تدافعی خود را تقویت کند" از همین جا سرچشمه می‌گیرد. وزیر خارجه جمهوری توده‌ای چین از "نیروی تدافعی" صحبت می‌کند و در واقع تجاوز ایران را به عمان دربر نمی‌گیرد و نمی‌تواند در برگیرد."

در این نقل قول‌ها، توفان اشاره‌ای غیرمستقیم به مقالات "هومانیته روژ" دارد که از تسلیحات شاه حمایت می‌کرد. سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان بدون آنکه به مقابله با جنبش کمونیستی برخیزد نظریات درست خویش را به صورت اثباتی درج می‌کرد و تبلیغ می‌نمود.

این اسناد و مدارک غیرقابل انکار، گواه آنند که سازمان توفان نظر روشنی در مورد رژیم محمد رضا شاه و وابستگی وی به آمریکا داشت. توفان بر این نظر بود که سیاست‌های اتخاذ شده در برابر شاه توسط نشریه "هومانیته روژ" و رفقای چینی مورد تأیید ما نیست و سازمان سیاست مستقل خود را بر اساس تحلیل‌های مارکسیستی-لنینیستی خود ادامه خواهد داد و تا زمانی که بر این نظر است که امکان بحث برای تصحیح نظریات نادرست منتفی نیست از یک مبارزه رودررو که چراغ سبزی برای ضدکمونیست‌ها است پرهیز می‌کند.

دشمنان توفان که به خوبی از نظریات توفان واقف بودند زیرا هم در ارتباطات مستقیم و بحث‌های دوجانبه به آن آگاهی می‌یافتند و هم آن نظریات را در اسناد توفان مطالعه می‌کردند ترجیح می‌دادند برای کتمان اشتباهات فاحش خود، سیلی از افترا و اتهام به سوی توفان جاری سازند تا اساس سازشکاری آنها با شوروی و حزب توده ایران و تحمیل خط‌مشی چریکی به کنفدراسیون جهانی کتمان شود. شما اگر نظری به "کتب تاریخی" که در مورد کنفدراسیون جهانی نوشته شده‌اند و یا گفتگوهای سراپا کذبی که برخی "قهرمانان" کنفدراسیون جهانی در ویدئوهای بی‌ارزش خود توزیع کرده‌اند بباندازد، می‌بینید که تلاش کرده‌اند یکی از اختلافات خویش را با سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان بر سر حمایت توفان از "تئوری سه دنیا" جا بزنند. انسان از این همه "صداقت" در تاریخ‌نویسی و بی‌شرمی در پخش اکاذیب و بدون ارائه کوچک‌ترین سندی در شگفت می‌ماند. این عده به توفان

صدمه نمی‌زنند به تجربه نسل آینده ایران صدمه می‌زنند و خودپرستی و خودشیفتگی خویش را بر بالای مصالح ملی ایران قرار می‌دهند.

سازمان توفان با توجه به وضعیتی که رویزیونیست‌ها در پس پرده به وجود آورده بودند تلاش کرد با سایر نیروهای سیاسی درون کنفدراسیون جهانی برای یافتن یک راه برون‌رفت از این مشکلات تماس برقرار کند و به بحث‌ها شفافیت ببخشد.

سازمان ما در تلاشش برای ممانعت از هم‌پاشیدگی کنفدراسیون جهانی با همه سازمان‌های سیاسی فعال در درون کنفدراسیون جهانی تماس گرفت و برای جلب نظر آنها اقدام کرد. در این مورد در بخش‌های مربوطه به طور مشروح سخن رفته است.

در تاریخ دوشنبه ۱۳۷۵/۰۳/۱۷ مذاکراتی میان نمایندگان هیات مرکزی توفان، رفقا دکتر غلامحسین فروتن و فریدون منتقمی با رفیق سیامک زعیم از اتحادیه کمونیست‌های ایران انجام پذیرفت. این مذاکرات بر محور تئوری "سه دنیا" و انحراف رویزیونیستی در جنبش کمونیستی و در مورد وحدت کنفدراسیون جهانی دور می‌زد. در مورد اخیر ما در جای خود صحبت خواهیم کرد. در اینجا ما به گزارش هیات نمایندگی توفان به جلسه هیات مرکزی، آنهم به بخشی که مربوط به اوضاع جهانی می‌شود، اشاره می‌کنیم. از جانب توفان مسئله بین‌المللی مطرح گردید:

سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل چهاردهم

گزارش مذاکرات میان نمایندگان هیات مرکزی توفان، رفقا دکتر غلامحسین فروتن و فریدون منتقمی با رفیق سیامک زعیم از اتحادیه کمونیست‌های ایران

"در مورد ارزیابی نادرست برخی احزاب برادر بحث شد (منظور احزابی نظیر "هومانیته روژ" که از خطامشی چین دفاع می‌کردند- توفان) به نظر او (سیامک زعیم- توفان) می‌باید کمونیست‌های ایران برعلیه "جمعیت اکبر" (تشکیلی در آمریکا نظیر "هومانیته روژ" در فرانسه به نام "اکبر لیگ" - توفان)، "هومانیته سرخ" و برخی نشریات دیگری که ماهیت رژیم ایران را زیر علامت سؤال قرار داده‌اند، موضع‌گیری نمود. او معتقد بود که "هومانیته روژ" و سایر سازمان‌ها نظریات انحرافی در جنبش م-ل هستند. این سازمان‌ها برخی از این جنبش‌اند و نه تمام آن، لذا بی‌جهت نام حزب برخورد نهاده‌اند و برخورد ما به آنها برخورد به جنبش م-لامی است، که در آن انحراف اساسی به وجود آمده است. اینکه حزب کمونیست چین آنها

را به رسمیت می‌شناسد برای ما مهم نیست، ما آنها را به رسمیت نمی‌شناسیم. سازمان توفان هم در زمانی که "سازمان انقلابی" را قبول نداشت در عین اینکه "سازمان انقلابی" از طرف رفقای چینی به رسمیت شناخته می‌شد به آن حمله کرد. لذا نمی‌شود در زمانی که جنبش متمرکز واحد کمونیستی در سطح جهانی نیست، بلکه سازمان‌ها، جنبش‌ها و جمعیت‌های پراکنده م-لامی هستند و با هم مبارزه می‌کنند و این مشخصه دوران کنونی جنبش م-لامی است در مقابل این سازمان‌ها سکوت اختیار کرد.

در مقابل سؤال ما که تفاوت موضع هومانیته سرخ با جمهوری توده‌ای چین چه هست، معتقد بود: که چین در سطح یک کشور عمل می‌کند ولی اگر روزی جمهوری توده‌ای چین برای کمونیست‌های ایران تعیین تکلیف کرد که مثلاً با شاه همکاری کنید یا فلان کار را بنمائید ما علیه چین موضع می‌گیریم همانگونه که توفان در مورد سفر اشرف (موضع) گرفت."

سخنان زعیم طبیعتاً نادرست و برای فرار از بحث بود. تشکیل "اتحادیه‌ای" درک عجیب و غریبی از انترناسیونالیسم پرولتری دارد که بیش‌تر دامن زدن به آشفتگی و ایجاد تفرقه و دشمنی در آن است تا تلاش برای حفظ وحدت و انتقادات رقیقانه برای اصلاح مواضع نادرست. در سند زیر واژه "سیاه" نام مستعار سیامک زعیم است. وی در میان دوستان به "سیا" برگرفته از "سیامک" معروف بود. ولی ما در سند حزبی از استعمال عبارت "سیا" چون می‌توانست موجبات سوء تفاهم ایجاد نموده و نام سازمان جاسوسی آمریکا "سیا" را به ذهن متبادر سازد خودداری کردیم و مصالحه "سیاه" را برگزیدیم.

حال برخوردی به نظریات نظریه‌پرداز اتحادیه کمونیست‌های ایران بیانداریم. اگر مشخصه دوران کنونی پراکندگی تشکیل‌ها م-لامی است که با هم مبارزه می‌کنند و هیچ‌کدام حزب نبوده و نباید هم باشند و بر مبنای این مشخصه، این تشکیل‌ها محق‌اند در مجامع عمومی به حساب هم برسند، دیگر جایی برای وحدت مارکسیست‌ها-لنینیست‌ها باقی نمی‌ماند و این روش مبارزه در مغایرت کامل با توصیه‌های رفیق مائوتسه دون در مورد نخست تعیین خصلت تضاد و مبتنی بر آن تعیین نوع شیوه برخورد و مبارزه برای حل آنها می‌باشد. شیوه مبارزه با دوست با شیوه مبارزه با دشمن ماهیتاً متفاوت است. علت پراکندگی در جنبش مارکسیستی-لنینیستی بروز رویزیونیسم راست

خروشچفی در اتحاد شوروی و "چپ" کاستریستی در کوبا است. در نتیجه‌ی این تحلیل علمی، وظیفه کمونیست‌ها مبارزه م- لام‌ها با یکدیگر نیست، مبارزه متحد آنها بر ضد رویونیسم است که در این روند است که آنها متحد می‌شوند. از این گذشته فقدان حزبی و تبلیغ برای تاسیس "اتحادیه" و گپ زنی روشن‌فکرانه در درون یک اتحادیه که مضمون مبارزه ضد تئوری "سه دنیا" را درک نکرده باشد و آنرا بحث درون جنبش کمونیستی جا بزند، نتیجه‌ای جز این ندارد که کار همیشه به وقت‌کشی بگذرد و این فراکسیون‌های "کمونیستی" درون یک "اتحادیه" به یک نظر واحد نرسند و همیشه میان نظریات و مواضع گوناگون آویزان بوده و نوسان کنند و در افواه به خط میانه مشهور شوند.

همین استدلال آخر رفیق زعیم که به دعوت اشرف از طرف جمهوری توده‌ای چین به آن کشور که به قول وی یک کشور در سطح جهانی است، اشاره می‌کند و نظر انتقادی توفان را در تأیید استدلال خودش نسبت به سفر اشرف خواهر بدنام و توامان شاه مطرح می‌سازد، در تناقض کامل با موضع‌گیری خود آنها یعنی سازمان انقلابیون کمونیست (بعدها اتحادیه کمونیست‌ها ایران - توفان) قرار دارد که در زمان خودش نه تنها این کار رفقای چینی را مثبت ارزیابی کردند، حتی "اپورتونیست‌های توفان" را برای اتخاذ موضع‌گیری درست مبنی بر انتقاد به شیوه استقرار مناسبات دیپلماتیک با رژیم شاه، در نشریه خود مواخذه نمودند.

سیامک زعیم به این ترتیب اصل جدیدی در انترناسیوالیسم پرولتری آورده بود. انترناسیوالیسم پرولتری آنها مصلحتی و فرصت‌طلبانه بود. چون سازمان‌های "هومانیته روز" و "اکبر لیگ" در حال حاضر مورد حمله جبهه ملی ایران در واحدهای دانشجویی کنفدراسیون جهانی بودند، اتحادیه کمونیست‌های ایران فوراً برای فرار از زیر ضربه قرار گرفتن توسط جبهه ملی ایران، حساب این دو سازمان را که تا دیروز سازمان‌های برادر آنها محسوب می‌شدند و با آنها همکاری می‌کردند، به عنوان دارا بودن نظریات انحرافی به صورت علنی از خود جدا کردند و به آنها در واحدهای دانشجویی برای از دست ندادن رای منتقدان به طور علنی حمله نمودند و حتی از جبهه ملی ایران نیز در این عرصه جلو زدند و این سازمان‌های دچار خطا را محکومشان کردند ولی فرصت‌طلبانه از سرمشاه این نظریات که جمهوری توده‌ای چین بود به دفاع برمی‌خاستند. در اتخاذ این سیاست هیچ اصولیتی نمی‌شد یافت جز فرصت‌طلبی بورژوائی برای همکاری به هر قیمت با جبهه ملی ایران و منحل کردن کنفدراسیون جهانی. اتحادیه کمونیست‌های ایران حتی از توفان نیز می‌خواستند که به سیاست نادرست آنها تاسی جویند و به بلندگوی ضد کمونیستی و نقض اصول انترناسیوالیسم پرولتری بدل شوند.

اگر اتحادیه کمونیست‌های ایران به حرف‌های خودش در مورد سفر اشرف به چین ذره‌ای اعتقاد داشت، باید در همان وقت با توفان همصدا می‌شد و نه با "سازمان انقلابی"، با "هومانیته روژ" و یا با "جمعیت اکبر" و... که همه آنها از دعوت از اشرف توسط رفقای چینی به جمهوری توه‌ای چین دفاع می‌کردند. نکته دوم اشاره آنها به روابط توفان و "سازمان انقلابی" است که ارزیابی و مقایسه آنها در این زمینه نیز از بنیاد نادرست است. سازمان م-ل توفان همیشه "سازمان انقلابی" حزب توده ایران را افشاء کرده است و سیاست ما در مورد "سازمان انقلابی" علی‌رغم حمایت نادرست و مضر رفقای چینی از آنها افشاء و انتقاد به این سازمان ماجراجو، کاستریست، و بدنام بوده است. زیرا سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان سازمان نیکخواه-لاشائی-فیروز فولادی-محمد جاسمی-پارساژاد-سیروس نهاوندی را هرگز سازمانی کمونیستی به رسمیت نمی‌شناخته است تا با آن سازمان دوست باشد. به این جهت مرزهای موضع‌گیری ما روشن است. به رسمیت شناختن رفقای چینی الزاما به مفهوم پیروی ما از آن سیاست نیست. ولی در مورد "هومانیته روژ" نه تنها رفقای چینی این حزب را مارکسیستی-لنینیستی ارزیابی می‌کنند و با صراحت و پرتوان از آنها حمایت می‌نمایند، بلکه خود سازمان انقلابیون کمونیست ایران نیز "هومانیته روژ" و یا جمعیت اکبر را ضدکمونیستی ارزیابی نکرده، بلکه "عناصر طبیعی پراکندگی" جنبش م-لامی به حساب می‌آورد. پس می‌بینیم که این قیاس سیامک زعیم نیز نادرست و سطحی است و طرح خرواری از مسایل در این بحث از جانب وی، بیش‌تر برای عدم پاسخ‌گویی به مسئله اساسی تئوری "سه دنیا" است. اتحادیه کمونیست‌های ایران نمی‌فهمید و یا مصلحتاً نمی‌خواست بفهمد که نظریات "هومانیته روژ" و "اکبر لیگ" همان نظریات "سه دنیای" رفقای چینی است. آنها چون خودشان در درون خود تئوری "سه دنیا" را رویزیونیستی نمی‌دانستند و بر این اساس مدافع خط‌مشی رفقای چینی بودند برای خلط مبحث و کدر کردن شرایط بحث به "هومانیته روژ" و "اکبر لیگ" حمله کرده و نظریات آنها نادرست می‌دانستند. این روش مبارزه سیاسی طبیعتاً روشی اپورتونیستی بود که به رهبران اتحادیه کمونیست‌ها امکان می‌داد با توجه به سیر حوادث و تحول اوضاع بتوانند به هر طرف که وضعیت روز اقتضاء کرد معلق بزنند.

توفان حتی برای نجات وحدت کنفدراسیون جهانی در تاریخ دوشنبه ۱۷/۰۳/۱۹۷۵ با مهدی خانبابا تهرانی به عنوان سخنگو و نظریه‌پرداز گروه "کادر"ها تماس گرفت و با وی در باره نظراتش نسبت به وحدت درون کنفدراسیون جهانی بحث کرد. وی بر این نظر بود که اختلافات درون کنفدراسیون جهانی اختلافات میان جبهه ملی ایران و توفان است. اگر این دو سازمان بر سر مسایل سیاسی به توافق برسند می‌توان کنفدراسیون جهانی را نجات داد. ناگفته نماند که مهدی خانبابا تهرانی در پس پرده از نظریات

جبهه ملی ایران حمایت می‌کرد و حتی نظریه‌پرداز آنها بود. به پیشنهاد وی قرار شد مذاکراتی میان توفان و جبهه ملی ایران به مثابه دو قطب اختلاف مستقیمی صورت پذیرد.

در تاریخ ۱۹۷۵/۰۳/۲۵ نشست مشترکی میان دو نفر از سران جبهه ملی ایران کامبیز روستا، فرامرز بیانی و دو نفر از سران گروه "کادر"ها مهدی تهرانی و جابر کلیبی و دو نفر از اعضای هیات مرکزی سازمان م- ل توفان دکتر غلامحسین فروتن و فریدون منتقمی در مورد مسایل مطروحه در درون کنفدراسیون برگزار شد، که ما در اینجا به آن بخشی از گزارش که به نحوی مربوط به تئوری "سه دنیا" می‌شود و در کنفدراسیون بحث مربوط به آن به طور مشخص در مورد سوسیال‌امپریالیسم شوروی و دفاع از جنبش ظفار بروز کرد، می‌پردازیم:

صفحات ۶۷ تا ۷۳ صورتجلسه سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان

سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل چهاردهم

"در تاریخ ۷۵/۳/۲۵ جلسه مشترکی بین دونفر از سران جبهه ملی، کامبیز روستا، فرامرز بیانی و دونفر از سران کادرها، مهدی تهرانی و جابر و دونفر از اعضای هیات مرکزی سازمان ما رفیق بهرام و رفیق کامران برگزار شد. در مورد دستاوردهای کنفدراسیون بحث شد.

۱ - منشور کنفدراسیون، سازمان ما نظریاتش را در این باره گفت و اظهار تاسف کرد که چرا جبهه ملی نظرش را در مورد منشور تغییر داده است. جبهه ملی مدعی شد به خاطر جلوگیری از سوءاستفاده و انحراف کنفدراسیون به سمت همکاری با رژیم با این شعار موافقت کرده است و هر آن دیگر هم که تشخیص دهد امکان سوءاستفاده باز است باز آنرا تشدید خواهد کرد.

ما مواضع خود را که کنفدراسیون سازمانی توده‌ای است و نمی‌تواند خواهان سرنگونی رژیم شاه باشد توضیح دادیم و گفتیم که این شعار خوبی است که در این جهت گام برمی‌دارد. اگر منظور از آن تبلیغ علیه شاه است و تبلیغ سرنگونی است آنگاه باید کلماتی را پیدا نمود که منظور را بیان کند. چون ما خواهان سرنگونی رژیم محمد رضاشاه هستیم به مفهوم ما تبلیغ سرنگونی رژیم محمد رضاشاه را می‌کنیم، نیست.

۲ - در مورد شوروی بحث شد و نقطه نظرها در باره سوسیال امپریالیسم گفته شد. ولی در کنفدراسیون برسر اینکه به شوروی به طور مشخص برخورد شود توافق نظر بود. ما روشن کردیم که سازمان ما با اعتقاد به این که سوسیال امپریالیسم هم امپریالیسم است برای عامه فهم کردن این شعار برای تفهیم سوسیال امپریالیسم برای توده ها و پذیرفته شدن آن مبارزه خواهد کرد ولی هرگز هدفش آن نیست که این اصطلاح را امروز در منشور کنفدراسیون قرار دهد. ما با آوردن آن مخالف بوده ایم. اکنون هم که باعث نفاق در کنفدراسیون است مخالفیم ولی در آینده ای دور یا نزدیک که مورد توافق جمعی شکنده در کنفدراسیون باشد مخالفتی با آوردن آن نداریم.

۳ - در مورد جنبش ظفار اعتقاد براین بود که باید از این جنبش دفاع نمود. شرط دفاع از آن نباید مسئله سوسیال امپریالیسم باشد، بلکه ما باید مصالح خلق ظفار را در مبارزه علیه دشمنانش در نظر بگیریم. لذا پرسش از آنها برای ما در درجه اول اهمیت است. در آکسیون های ظفار البته که ما نمی توانیم برای سازمان های دیگر تعیین تکلیف کنیم. اگر مبارزه و تظاهرات مشترکی را با خود جنبش ظفار تدارک می بینیم باید در چارچوب خواست خلق ظفار بمانیم، البته این بدان معنی نیست که سازمان های دیگر حق تبلیغ نظریات سیاسی خود را در مورد شوروی ندارند. آنها می توانند در اسناد خود در این زمینه موضع گیری کنند.

۴ - باید مبارزه ما به خصوص در شرایط فعلی علیه رژیم شاه تشدید شود و تدارک یک مبارزه مشترک علیه رژیم شاه به خاطر جنبش ظفار دیده شود.

۵ - در مورد کمیته مرکزی صحبت شد. آنها بر سر اینکه باید از حکمت جو دفاع نمود ایستادگی می کردند. ولی در مورد فرزند خلق چیزی برای گفتن نداشتند. تکیه آنها براین بود که حتی رفقای ما هم با دفاع از حکمت جو موافق بوده اند، ولی بعدا در دام سازمان انقلابی افتاده اند. در حالی که خود سازمان انقلابی مسئله هلمز را پس گرفت و دیگر برآن تکیه نمی کند. آنها معتقد بودند که در بحث های بعدی مسئله از روی حکمت جو به عضویت او در کمیته مرکزی و سپس حمله به کمیته مرکزی کشیده شد و این آن چیزی نبود که در سمینار فدراسیون آلمان برای اولین بار اظهار

شده بود و رفقای توفان در قبال آن سکوت کرده بودند. ما در همانجا هم اعلام کردیم که اگر انتقادی به ما در مورد عدم حمله کمیته مرکزی وارد هست می‌پذیریم. جبهه ملی سپس اعلام کرد که با کمیته مرکزی مبارزه خواهد کرد و خرده‌بورژوازی بودن آنها به مفهوم خلقی بودنشان نیست زیرا ما معتقد نیستیم که همه خرده‌بورژوازی خلقی است. بخشی از خرده‌بورژوازی نیز به ضدخلق پیوسته است.

۶ - در مورد چریک‌ها نظرشان براین بود که ما از مبارزات خلق ایران دفاع می‌کنیم. این مشی کنفدراسیون است و نه از مشی آنها. ما از روحانیون دفاع کرده‌ایم. از پاکنژاد دفاع کرده‌ایم، یادداشت‌های زندان اوین را چاپ کرده‌ایم و غیره. این نشانه دفاع کنفدراسیون از همه نیروهاست. ولی مبارزات خلق ما امروز بیش‌تر در این قالب تبلور یافته و لذا گناهی به گردن ما نیست. در مقابل سؤال ما که اگر جنبش م-ل در ایران اوج گیرد چه می‌کنید؟ گفتند که اعلامیه‌اش را چاپ خواهند کرد. ما سپس مطرح کردیم که کنفدراسیون گوئی برنامه و مشی خاصی ندارد روزی مدافع حکومت اسلامی، دگر روز مدافع مشی چریکی و سپس طرفدار م-ل است. و این از سردر گمی کنفدراسیون حکایت می‌کند. در این زمینه چون بحث به درازا کشید قرار شد در دفعه دیگری آنرا بحث کنیم.

سپس پیشنهاد شد که در دفعه آینده هر کس نظریات خود را کتباً بنویسد و جلسه مشترکی دوباره برای بحث بگذاریم.

در روز ۷ ماه آوریل دوباره با آنها تماس گرفته شد ما برنامه عملی خود را برای رهبری آکسیون‌ها دادیم و در مورد "دبیران موقت" هم اظهار نظر نمودیم. جبهه ملی نیز اظهار نظر نمود و قرار شد ملاقات دیگری در ۲۳ آوریل صورت گیرد."

در این دیدار که گزارش آن داده شد، برای همه رهبران جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها نقطه نظریات توفان در مورد نادرست بودن طرح مقوله سوسیال-امپریالیسم به صورت مکانیکی در کنفدراسیون جهانی که موجبات تفرقه و برهم زدن کنفدراسیون جهانی گردد روشن بود، برای آنها روشن بود که توفان قصد ندارد عوامل ایدئولوژیک را در منشور کنفدراسیون جهانی دخالت دهد. ولی با وجود این در خارج از مذاکرات مشترک که با ما داشتند در مورد توفان و در مغایرت کامل با اسناد

غیرقابل انکاری که وجود داشت، به مصداق "تکرار دروغ روزی به حقیقت تبدیل می‌شود"، خلاف واقع را می‌گفتند و توفان را متهم می‌کردند که با عمده کردن سوسیال‌امپریالیسم قصد ندارد با امپریالیسم آمریکا مبارزه کند.

روشن بود که اختلافات ما با جبهه ملی ایران بسیار عمیق است. نخست اینکه توفان مخالف آن بود که کسب قدرت سیاسی در دستور کار کنفدراسیون جهانی قرار گیرد و محور عضویت در کنفدراسیون جهانی خواست سرنگونی رژیم محمد رضا شاه باشد. توفان مخالف تحمیل خطمشی چریکی به کنفدراسیون جهانی بود که منجر به آن می‌گشت که کنفدراسیون جهانی به پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی در داخل کشور بدل شود. یعنی کنفدراسیون جهانی از سازمانی حرفه‌ای و مربوط به قشر دانشجو به سازمانی طبقاتی و حزبی برای تدارک سرنگونی رژیم شاه بدل گردد. در ضمن توفان کمیته مرکزی حزب توده ایران و ابرقدرت شوروی را دشمنان مردم ایران دانسته و ماهیت ضد خلقی آنها را محکوم می‌نمود و به مبارزه با آنها بر اساس مصوبات کنفدراسیون جهانی فرامی‌خواند، حال آنکه جبهه ملی ایران به علت وابستگی مالی‌ای که به شوروی پیدا کرده بود، خواهان تغییر مواضع کنفدراسیون جهانی بود. مهدی خانبابا تهرانی نیز از این سیاست جبهه ملی ایران دفاع می‌کرد که طبیعتاً در خدمت شوروی و حزب توده ایران بود. وی در عمل نشان داد که همواره در سر بزنگاه، در کنار شوروی و حزب توده ایران بوده است.

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان برای پاسداری از وحدت کنفدراسیون و خنثی کردن دسیسه‌های رویزیونیست‌ها، چون آن را با اهمیت و مهم می‌دانست، با کلیه سازمان‌های سیاسی درون کنفدراسیون جهانی تماس گرفت و مذاکره کرد. در ادامه این سیاست ما با "سازمان انقلابی" نیز مذاکره نمودیم. از جمله در تاریخ ۱۹۷۵/۰۴/۲۱ جلسه مشترکی با سه نفر از اعضاء هیئت مرکزی "سازمان انقلابی" (محسن رضوانی، علی صادقی، هوشنگ امیرپور) تشکیل شد. رفقا دکتر غلامحسین فروتن و فریدون منتقمی از سازمان ما در آن شرکت داشتند. دستور جلسه در مورد موضوع‌های زیرین بود.

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در مذاکراتی که با رهبران "سازمان انقلابی" حزب توده ایران داشت، مسئله اختلافات ایدئولوژیک جهانی میان احزاب کمونیست چین و آلبانی را مطرح کرد و جویای نظر رهبران "سازمان انقلابی" شد. وقتی هیئت نمایندگی توفان با "بی‌اطلاعی" رهبران "سازمان انقلابی" روبرو شد به شدت به حیرت افتاد. زیرا این "بی‌اطلاعی" می‌توانست دو دلیل داشته باشد. یا رهبران این سازمان از وظیفه رهبری و تحلیل علمی اوضاع جهان غافل بودند و یا این که دودوزه بازی می‌کردند و چون از نظرات اصولی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان واقف بودند، می‌خواستند خود

را به کوچه علی چپ بزنند و درگیر این بحث که دست آنها را رو می‌کرد، نکنند. ما در این فصل به بخش مربوط به مسایل جهانی به آنها اشاره می‌کنیم:

صفحات ۷۶ تا ۸۰ از صورتجلسات سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان.

سند شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل چهاردهم

" در تاریخ ۷۵/۴/۲۱ جلسه مشترکی با سه نفر از اعضاء هیئت مرکزی سازمان انقلابی تشکیل گردید. رفقا بهرام و کامران از سازمان ما در آن حضور داشتند. دستور جلسه در مورد موضوع‌های زیرین بود:

۱ - کنفدراسیون

۲ - وحدت م- ل ها

۳ - چریک‌ها

۴ - حزب رستاخیز و مسئله بورس تحصیلی

۵ - تبادل نظر در مورد مسائل متفرقه

۶ - بحث در مورد وضعیت جنبش جهانی کمونیستی

در باره کنفدراسیون و چگونگی ادامه مبارزه در صورت پیروزی مشی نادرست در آن دو نقطه نظر به کلی متفاوت موجود بود. ما اعتقاد داشتیم در صورت غلبه مشی نادرست مبارزه ما در آن چارچوب امکان‌پذیر نیست، آنها مدعی بودند که مبارزه ما مبارزه‌ای طولانی است، باید به جلب توده‌ها برخاست، و غیره. در مقابل استدلالات ما ناچار شدند این بحث را بین خود مجدداً تکرار کنند و نتیجه قطعی را به ما اطلاع دهند. در رابطه با کار اعضاءشان در آمریکا که برای همکاری با سازمان ما در پائین کشیدن عکس حکمت‌جو همصدا با (س.ا.ک.) (منظور سازمان انقلابیون کمونیست است - توفان) شده‌اند از خود انتقاد نمودند!

و مطالب زیر را در مورد سیاستشان فرموله کردند:

۱ - تمرکز نیرو برای زدن دشمن اصلی (که جبهه ملی است و تزلزش در مقابل شوروی و کمیته مرکزی می‌باشد).

۲ - مبارزه طولانی برای تصحیح نظریات نادرست و حل گام به گام تضادها.

۳ - سیاست ما باید افشاء انشعاب برای توده‌ها باشد.

- ۴ - از نظر تاکتیکی طرح عدم قبولیت "مرکزیت" فعلی درست نیست. ما باید جنبشی به وجود آوریم که آلترناتیوی برای حل مسئله باشد.
- ۵ - مسئله تضمین درست است ولی باید به درستی مناسباتش را حل کرد.
- ۶ - در مورد مونیخ حداکثر نرمش مسکوت گذاردن مسئله است.
- در مورد مسئله تضمین، قرار شد بر آمدن و شرکت همه در رهبری تکیه شود تنها در زمان خطر تفرقه و بن‌بست کنگره به عدم حضور یکی از طرفین رضایت داده شود در صورتی که باز تضمین لازمه وجود داشته باشد.



در مورد مسائل بین المللی کاملاً بی‌اطلاع بودند. از اختلافات چیزی نمی‌دانستند تضاد اساسی بین خلق‌ها، امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و سوسیال‌امپریالیسم را نمی‌دانستند. و بیش‌تر در همان موضع غلط تضاد اساسی با دوا بر قدرت گمراه بودند. از ترس دنیا دفاع می‌کردند و از جریان عظیمی که موجود است بی‌خبر بودند. خودشان اقرار کردند که مطالب احزاب برادر را نمی‌خوانند. حتی یکی از آنها [علی صادقی] می‌گفت این مسائل به ما مربوط نیست ما باید کار خودمان را بکنیم.

در این زمینه ما نظریات نادرست آنها را متذکر شدیم، در مورد اختلافات احزاب برادر تنها به ذکر سؤالات موجود و مطروحه اکتفاء کردیم و نخواستیم آنها را از وجود اختلافاتی که به نظر ما می‌رسید مطلع کنیم چون ممکن است جنبه خوبی نداشته باشد.

در مورد سایر مسائل نیز به ذکر کلیات اکتفاء می‌کردند. اظهار نظر مشخص را به مطالعه بیش‌تر، جمع آوری فاکت‌ها، داشتن دید طولانی و غیره موکول می‌کردند. این روش آنها بیش‌تر از عدم اطلاع از عدم توانائی برای پاسخ به مسائل مشخص بود. مطالب مطروحه از جانب ما برای آنها همگی تازه‌گی داشت. و لذا این جلسه، جلسه‌ای برای آموزش آنها بود. قرار شد در مورد مسائل امنیتی تبادل اطلاعات شود. تجربه‌ای هم به ما آموختند.

از صحبت‌های آنها بر می‌آمد که با رفقای چینی در تماس‌اند و در آخرین تماسشان که باید در همین اواخر بوده باشد در مورد ایران صحبت کرده‌اند و ظاهراً رفقای

چینی آنها را قانع نموده‌اند که سیاستشان درست است، و شاه علیه دو ابرقدرت مبارزه می‌کند. از صحبت‌های آنها بر می‌آمد که رفقای چینی قصد دعوت شاه را دارند. قرار شد در مورد گذشته حزب توده تبادل اسناد شود و آنها سندی در مورد اختلافات ارضی را که ۳۰۰ صفحه است برای مطالعه به ما بدهند. پیشنهاد شد در جلسه آینده در مورد وحدت م-ل ها بحث و تبادل نظر گردد جلسه مشترک در بعداز ظهر ۷۵/۴/۲۲ به پایان رسید."

در این مذاکرت به نظر ما روشن بود که "سازمان انقلابی" حزب توده ایران خودش را به کوچه علی چپ می‌زند. ما از آنها پرسیدیم که آیا شما "نشریه آلبانی امروز" را می‌خوانید؟ آنها آنرا نفی کردند. راه دیگری هم نداشتند زیرا با مطالعه آن، تفاوت نظریات رفقای آلبانی با چینی روشن می‌شد. علی صادقی تلاش داشت به بهانه اینکه ما باید در فکر انقلاب ایران باشیم و خودمان را به این مسایل مشغول نکنیم از زیر بار پاسخ به مسایل فرار کند. رفیق فروتن به وی توضیح می‌داد که بحث در این باره دلبخواهی نیست. سایر نیروهای سیاسی و افراد سیاسی در خارج از تشکلهای ما در این مورد توضیح می‌خواهند. این بحث به همه تحمیل می‌شود و نمی‌شود از کنارش گذشت باید به آن پاسخ داد. "سازمان انقلابی" حزب توده ایران در واقع هوادار خط مشی رفقای چینی و تئوری "سه دنیا" بود ولی رسماً و علناً از آن دفاع نمی‌کرد. آنها می‌خواستند به خاطر فضای مخالفی که نسبت به این تئوری وجود داشت زیرجلکی نظریات خویش را تبلیغ کرده و با خرابکاری در مبارزات به اهداف خویش برسند. این رویه‌ی پر از تزویر طبیعتاً در کار مشترک برای وحدت کنفدراسیون جهانی و ادامه کار آن بر اساس منشور کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی اخلال ایجاد می‌کرد که سرانجام هم کرد و به جدائی ما از آنها منجر شد.

در تاریخ ۱۹۷۵/۰۵/۱۲ بحثی در هیأت مرکزی سازمان توفان پیرامون مسایل جهانی و آخرین تحولات آن صورت گرفت و مقرر شد "مسئول امور بین‌المللی در مورد کنگره اخیر حزب م-ل فرانسه در مورد برنامه اخیرش، گزارشی تهیه نموده به جلسه هیأت مرکزی ارائه دهد."

در تاریخ ۱۹۷۵/۰۶/۰۸ موضوع "هومانیته روژ" در دستور کار قرار گرفت. در این زمینه "گزارشی از طرف مسئول بین‌المللی ارائه شد

۱ - قرار شد قطعنامه‌ای در این زمینه تهیه شود و به جلسه ارائه داده شود.

۲ - قرار شد مقاله‌ای در مورد دو ابرقدرت و اوضاع بین‌المللی نوشته شود و در صورت لزوم به صورت جزوه‌ای جداگانه چاپ گردد."

سپس سندی در این باره تدوین گشت که در مقدمه آن می‌آید:

"هیئت مرکزی سازمان توفان در تاریخ ۸ ژوئن ۱۹۷۵ مشی سیاسی حزب کمونیست مارکسیست-لنینیست فرانسه را آنطور که در برنامه کنگره دوم حزب و مقالات مندرج در "هومانیته روژ" انعکاس یافته است مورد بحث قرار داد. به نظر هیئت مرکزی چنین می‌نماید که این خط‌مشی در مجموع با اصول مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائو نمی‌خواند و تکرار شرم‌گینانه همان مشی "محافل مارکسیست لنینیست فرانسه به رهبری Beaulieu است که خود حزب کمونیست م.ل. فرانسه آنرا به حق و به درستی رویزیونیستی به شمار آورد."

در هیئت مرکزی بر سر این طرح صحبت شد. در پاره‌ای زمینه‌ها دقت کافی به کار نرفته بود و می‌توانست موجب بحث‌های ناخواسته و بی‌هوده گردد. مقرر شد که تصحیحات لازم در متن سند وارد شده به جلسه بعدی هیات مرکزی ارائه شود.

در تاریخ یکشنبه ۱۹۷۵/۰۶/۲۲ "طرح قطعنامه برای بحث در باره مشی سیاسی حزب م-ل فرانسه قرائت شد و بنا گردید دو باره پس از تکثیر و قرائت آن از طرف هیئت مرکزی در باره آن بحث شود."

در تاریخ یکشنبه ۱۹۷۵/۰۹/۰۷ آخرین سند تصحیح شده در مورد "هومانیته روژ" بحث شد و تصمیم زیرین اتخاذ گردید:

"هیات مرکزی سازمان م-ل توفان پس از مطالعه خط مشی و برنامه حزب کمونیست مارکسیست-لنینیست فرانسه و شور و بحث در مورد آن به این نتیجه رسید که:

"برنامه و خط مشی حزب "کمونیست مارکسیست- لنینیست" فرانسه

رویزیونیستی است."

این تصمیم به اتفاق آراء به تصویب رسید.

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل چهاردهم

نشریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل"، شماره ۱۸- آذر ۱۳۵۴، سازمان مارکسیستی - لنینیستی

توفان

در سند مصوب نشست هیئت مرکزی در ۱۹۷۵/۰۹/۲۱ مندرج در نشریه داخلی: "برای وحدت اندیشه

و عمل"، شماره ۱۸- آذر ۱۳۵۴، سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان تحت عنوان "نظریه سازمان

توفان درباره مشی بین‌المللی" می‌خوانیم:

"چندی است در درون جنبش مارکسیستی- لنینیستی بر سر یک رشته از مسایل

جنبش چه در سطح ملی و چه در مقیاس بین‌المللی اختلاف نظرهایی پدید آمده

است. این اختلافات بر سر مسایل کوچک و بی‌اهمیت نیست، بر سر مسایلی است

که با اصول مارکسیسم- لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری سروکار دارد، اختلافاتی

است که وحدت جنبش مارکسیست- لنینیستی را متزلزل ساخته و به رویزیونیسم

برای حمله به احزاب و سازمان‌های مارکسیست- لنینیست و به ویژه حمله به دو

حزب کمونیست پرافتخار چین و آلبانی دستاویزی به دست داده است.

به نظر ما آنچه که موجب پیدایش مشی جدید در جنبش مارکسیستی- لنینیستی

شده بر ارکان زیر استوار است:

۱ - تقسیم جهان به سه دنیا و جدا کردن دو ابرقدرت از امپریالیسم جهانی.

۲ - قبول سوسیال‌امپریالیسم شوروی به مثابه دشمن عمده خلق‌ها یا لاقول

خلق‌های اروپا و قریب‌الوقوع بودن جنگ در اروپا در نتیجه تجاوز نظامی شوروی.

۳ - مطرح کردن دفاع از استقلال ملی به مثابه مسئله عمده و قبول این امر که

بورژوازی امپریالیستی اروپا به خاطر حفظ استقلال ملی در برابر تجاوز خواهد

ایستاد...."

برای روشن شدن بیش‌تر مواضع ما، خوانندگان باید توجه داشته باشند که هنوز مسئله اختلافات بر سر تئوری "سه دنیا" با رفقای چینی علنی نشده بود. رفقای چینی رسماً از این تئوری دفاع نمی‌کردند. تنها "هومانیته روژ" بود که به صورت نیابتی سخنان رویزیونیست‌های چینی را بیان می‌کرد. سازمان ما آرزو داشت که رفقای چینی به این راه نروند و این نگرانی خویش را در سفری به آلبانی، با رفقای آلبانی مطرح کرد و از آنها در این باره چاره‌جویی نمود. رفقای آلبانی که نخست در مقابل پرسش‌ها و نظریات ما سکوت اختیار کرده بودند بعد از مذاکره درونی در روز بعد، به اطلاع ما رساندند که "ما خوشبختیم که در خارج از آلبانی رفقای یافت می‌شوند که مانند ما می‌اندیشند". اگر دیروز به پرسش‌های ما پاسخ ندادند به این علت بود که نمی‌خواستند این توهم ایجاد شود که آنها بر ضد حزب برادر سخن گفته و احزاب برادر را بر ضد هم تحریک می‌کنند. ولی از آنجا که طرح و پرسش‌ها از جانب ما مطرح شده و ما مبتکر این امر بوده‌ایم و از رفقای آلبانی با نگرانی نظر خواهی کرده‌ایم، رفقای آلبانی نمی‌توانند درخواست ما را بی‌پاسخ بگذارند و یا مطالب خلاف واقع به اطلاع حزب برادر برسانند. آنها بر این مبنا بعد از بحث در دفتر سیاسی مصمم شده‌اند نظریات سازمان م-ل توفان را هم‌آهنگ با نظریات خودشان بدانند بدون اینکه عبارتی به آن بیفزایند و یا کم کنند.

این توصیفات وضعیتی بود که در آن دوران وجود داشت. سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان سعی می‌کرد با مذاکره اصولی و روشن نمودن مرزها و ماهیت اختلافات، مضمون بحث‌ها را به سمتی بکشاند که افق وحدت در انتهای آنها روشن باشد. باید معلوم می‌شد که ما بر سر چه موضوعاتی اختلاف نظر داریم و چگونه باید با آنها برخورد سالم نمائیم و چه اصولی را باید بر اساس این بحث‌ها برای وحدت اصولی کنفدراسیون جهانی مبنای کار قرار دهیم.

در حالی که توفان در این عرصه تلاش فراوان می‌نمود گروه "کادر"ها تمام تلاش خویش را برای ایجاد تفرقه به کار می‌بردند.

حال اسناد غیرقابل انکار سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان را از نظر بگذرانید و به اطلاعیه دارو دسته گروه "کادر"ها در مورد توفان که ما را منتسب به برادری با "هومانیته روژ" می‌کردند نظری افکنید که سراپا جعلی، سرشار از اکاذیب و کینه‌توزی است و در عمل تلاش خائنانه‌ای دارد تا موجب شود رفقای توفانی در اعتراض به این دروغ‌ها خودشان را معرفی و برملا کرده و به پلیس لو دهند. این اطلاعیه گروه "کادر"ها در خدمت تفرقه کنفدراسیون جهانی بود.

این سند در ظاهر متعلق به سازمان پاریس می‌باشد که به امضای "فدراسیون فرانسه" که از ابوابجمعی گروه "کادر" ها بود رسیده و منتشر شده است. این سند در واقع از آن گروه "کادر" ها بود. در آن دوران فدراسیون واقعی فرانسه که از واحدهای چندی تشکیل می‌شد زیر نفوذ سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان قرار داشت و ربطی به واحد پاریس که خود را فدراسیون فرانسه جا می‌زد نداشت. رهبران گروه "کادر" ها تلاش داشتند از برگزاری کنگره این فدراسیون و به رسمیت شناختن واحدهای فعال این فدراسیون که زیر نفوذ سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان بودند، ممانعت به عمل آورند.

ویژگی این سازمان پاریس در به اصطلاح "کیفیت" آن و دشمنی با اصل شناخته شده رجان برتری اصل کمیت بر کیفیت در سازمان توده‌ای می‌باشد. به این جهت این سازمان، عضو چندانی نداشت و تکیه بر کیفیت و فرار از کمیت هر نوع تبلی سیاسی را توجیه می‌کرد.

این سند نوع برخورد "کمونیستی" این عده را به مسئله "هومانیته روژ" و سیاست خارجی چین توده‌ای نشان می‌دهد که از در عقب وارد شده‌اند و جسارت بیان صریح مسایل را ندارند.

سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل چهاردهم

" ۱ / مسئله مواضع ارتجاعی سازمان "اومانیته روژ"

در ماه ژوئن سال گذشته (۱۹۷۴) شاه خائن برای بیش تر به تاراج گذاردن ثروت‌های ملی خلق ما، به فرانسه آمد. بنا بر سنت کنفدراسیون، که هیچ‌گاه مسافرت‌های این خائن به منافع خلق ما را بی‌جواب نمی‌گذارد، فدراسیون فرانسه وارد یک کارزار وسیع افشاگرانه شد و از سازمان‌های مترقی فرانسوی و خارجی در راه این هدف کمک گرفت. یکی از سازمان‌هایی که فدراسیون فرانسه با آن تماس گرفت سازمان "اومانیته روژ" بود که پس از سه جلسه بحث و گفتگو که بیش از ۸ ساعت طول کشید اعلام کردند که از مواضع فدراسیون فرانسه در افشای سیاست وابسته به امپریالیسم شاه دفاع نمی‌کند.

آنها نه تنها از مواضع مترقی ما دفاع نکردند، بلکه در جهت مواضع ارتجاعی خویش تا بدانجا پیش رفتند که اعلام نمودند که شاه سیاستی مستقل و ملی دارد و در منطقه بر ضد دو ابرقدرت مبارزه می‌کند. تجزیه و تحلیل غلط آنها را بدانجا کشاند که ژاندارم شماره یک امپریالیسم آمریکا در منطقه را دارنده سیاستی مستقل و ملی دانستند. با مقایسه وسعت این سازمان و امکانات وسیع آن در سطح افکار

عمومی مترقی، با وسعت فدراسیون فرانسه و امکانات ما در این زمینه به خوبی متوجه می‌شویم چه ضربه‌ای این مواضع ارتجاعی به مواضع مترقی ما زده و چگونه حرکت آنها در توجیه تبلیغات عوام‌فریبانه رژیم، حقوق، منافع و مبارزات خلق زحمتکش و استثمار شده ما را پامال نموده است. در این رابطه فدراسیون فرانسه با هوشیاری کامل و به حق با انتشار جزوهای جواب شایسته و دندان شکنی به آنها داد، و ما فعلاً در اینجا وارد جزئیات امر نمی‌شویم.

در کنگره شانزدهم کنفدراسیون، قطعنامه‌ای مبنی بر محکوم کردن مواضع ارتجاعی سازمان "هومانیته روژ" ارائه شد که کنگره آنرا علی‌رغم رای مخالف خط راست تصویب نمود.

مدتی است که زمزمه‌هایی شنیده می‌شود که گویا این به اصطلاح افراد مترقی از خود انتقاد کرده‌اند، یا اینکه در حال انتقاد از خود هستند. که حرفی پوچ و عاری از حقیقت بوده و این افراد همچنان به روی مواضع ارتجاعی خود اصرار و پافشاری دارند. این مسئله فقط مربوط به رژیم ارتجاعی و وابسته شاه نبوده، بلکه در برگیرنده مجموعه‌ای از رژیم‌هایی نظیر رژیم ایران است.

بدین جهت است که ما به روی این دست‌آورد جنبش مترقی خود تاکید کرده و خواهان آنیم که کسانی که ادعای مبارزه قاطع با رژیم پهلوی، این مزدور امپریالیسم، را دارند موضع خود را صریحاً اعلام کنند. کاری که خط راست هر بار از زیر آن شانه خالی کرده است و می‌کند."

ما در صفحات قبل بحث در مورد "هومانیته روژ" و تاکتیک سازمان توفان در این زمینه را توضیح دادیم. ما اسناد داخلی توفان در برخورد به خط‌مشی "هومانیته روژ" را که سیاه بر سفید وجود دارند منتشر کردیم ولی گروه "کادر"ها ماموریت دارد که به جعل محتوی و ماهیت بحث‌ها بپردازد تا ضعف تئوریک و سیاسی خویش را با اتهام به توفان جبران کند. ناگفته نماند که نویسندگان این اطلاعاتیه در دو سال بعد به این نظر رسیدند که "حق با "هومانیته روژ" بوده است" و از صمیم قلب نظریه ارتجاعی "سه دنیا" را پذیرفتند و جزوهای نیز در این زمینه منتشر کرده و با سر به درون "حزب رنجبران ایران" رفته و در کنار جمهوری اسلامی ایران قرار گرفتند. بر اساس این چرخش ارتجاعی معلوم شد که "خط راست" "حق" داشته است این عده را تفرقه‌افکن و از عوامل انشعاب به حساب آورد. روزی برای مبارزه

با توفان پرچم مبارزه علیه "اومانیته روژ" را بلند کرده بودند و روز بعد نیز بازهم برای مبارزه با توفان پرچم حمایت از "اومانیته روژ" را برافراشتند و معذالک نه اپورتونیست هستند و نه فاقد هرگونه اصولیت انقلابی.

علی‌رغم اینکه تحریکات و دروغپردازی‌های گروه "کادر"ها علیه توفان ادامه داشت و آنها پرچم مبارزه علیه چین توده‌ای را برافراشته بودند، سازمان ما تصمیم گرفت برای حفظ وحدت کنفدراسیون جهانی به مذاکره با آنها نشسته و نظر آنها را به ضرورت یک کنفدراسیون جهانی مشترک بر مبنای منشور کنگره ۱۲ کنفدراسیون جلب کند. ما ترجیح می‌دادیم که در این مذاکرات از مسئولان اتحادیه کمونیست‌های ایران نیز شرکت داشته باشند و این امر را با گروه "کادر"ها مطرح کردیم.

توفان برای تحقق این سیاست نامه‌ای به مسئولان گروه "کادر"ها نوشت و در شهر کارلسروهه زمان ملاقاتی را با آقای مجید زربخش تعیین کرد. هیات نمایندگی سازمان توفان در روز موعود بر سر قرار ملاقات حاضر شد. آقای مجید زربخش خودشان به محل ملاقات نیامدند و یکی از دوستان خویش را اعزام کردند تا به ما اطلاع دهد آقای زربخش به خاطر امر مهمی که برایشان پیش آمده است عازم فرانکفورت شده‌اند و نماینده تام‌الاختیاری هم از جانب گروه "کادر"ها باقی نمانده بود و یا معرفی نشده بود که هیات نمایندگی ما با آنها مذاکره و مشورت کند. به این ترتیب پرونده تماس با گروه "کادر"ها و مسئله حیاتی وحدت کنفدراسیون با توجه به بی‌علاقگی و بی‌تفاوتی آنها بسته شد. در جلسه یکشنبه ۱۹۷۵/۱۱/۰۹ رفقای هیات مرکزی به اتفاق آراء تصمیم گرفتند:

" ۱- سندی که در باره دومشی در جنبش بین‌المللی م- ل از طرف سازمان تنظیم

شده است در نشریه داخلی به چاپ می‌رسد.

۲- قرار شد برای رفقای چینی نامه‌ای نگاشته شود و در طی آن مواضع سازمان

نسبت به شاه و وضع ایران و اثرات سیاست رفقای چینی توضیح داده شود."

در نوامبر ۱۹۷۵ سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان سند مربوط به رد تئوری "سه دنیا" را منتشر کرد. تا آن تاریخ همه سازمان‌های مدعی مارکسیست لنینیست در ایران از اعلام نظر علنی و روشن طفره می‌رفتند. گروه "اتحاد مبارزه برای ایجاد حزب طبقه کارگر" که به رهبری مجید زربخش یکی از رهبران گروه "کادر"ها بود در عین اینکه به توفان تحت عناوین مختلف و جعلی حمله می‌کرد و توفان را حزب برادر "هومانیته روژ" معرفی می‌نمود و هوادار سیاست مستقل و ملی شاه جا می‌زد، خودش زیرجلکی هوادار تئوری "سه دنیا" بود و آنرا تبلیغ می‌کرد. در فصل مربوط به فعالیت گروه "کادر"ها

فصل دهم - تاریخچه مختصری از سازمان‌هایی که در درون کنفدراسیون جهانی فعالیت می‌کردند، جبهه ملی ایران، "سازمان انقلابی" حزب توده ایران، اتحادیه کمونیست‌های ایران، گروه "کادر"ها، مدارک مربوط به این بحث منتشر شده است.

این اشارات طولانی بر اساس اسناد غیر قابل انکار به این خاطر است که خواننده ببیند دشمنان م-ل و توفان تا به چه حد برای مبارزه بر ضد کمونیسم سقوط کرده و می‌کنند. سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان به منزله تنها سازمانی بود که در مقابل تئوری "سه دنیا" موضع گرفت و با تمام سازمان‌های مدعی م-ل در ایران و حتی جبهه ملی ایران در این باره و عواقب آن بحث و تبادل نظر کرد و همه را از عواقب خطرناک آن برحذر داشت و به یک مبارزه ایدئولوژیک پیروزمند بر ضد آن دست زد. معذالک دشمنان توفان شرم ندارند که دروغ بگویند و عکس آنرا برای ایفای نقش کثیف و نفاق‌افکنانه‌ای که در کنفدراسیون جهانی برای نقض وحدت آن داشتند بر زبان آورند. اسناد نظریات جعلی آنها را حتی به صورت کتبی، می‌توان در مذاکراتی که آنها با آقای افشین متین و ویراستاری کتاب ایشان برای یاری به نگارش تاریخ کنفدراسیون جهانی داشته‌اند ملاحظه کرد. در راس این تحریفات، طبیعتاً حزب توده ایران قرار داشت که توفان را در نشریات و رسانه‌های خویش "سه دنیائی" معرفی کرده و به گروه "کادر"ها و "سازمان انقلابی" می‌پسباند. این دروغ‌های حزب توده ایران و عوام‌لش در کنفدراسیون جهانی و در میان گروه‌های چریکی تا آستانه فروپاشی سوسیال‌امپریالیسم شوروی ادامه داشت و به تدریج رنگ باخت.

در مورد سیاست خارجی جمهوری توده‌ای چین و برخورد فرصت‌طلبانه گروه "کادر"ها

آقای افشین متین در کتاب خویش در صفحات ۳۲۹ و ۳۳۰ در مورد بحث‌های کنگره سیزدهم در زمینه موضوع مهمی که در این کنگره مورد بحث و مجادله قرار گرفت سیاست چین در قبال ایران بود. موضع‌گیری سازمان‌های سیاسی ایران نسبت به برقراری روابط و مناسبات سیاسی دیپلماتیک با رژیم شاه از طریق پادرمیانی اشرف پهلوی می‌نویسند:

"موضوع مهمی که در این کنگره مورد بحث و مجادله قرار گرفت سیاست چین در قبال ایران بود. کنفدراسیون قبلاً دعوت چین از اشرف پهلوی خواهر شاه برای بازدید از آن کشور در سال ۱۹۷۱ را محکوم کرده بود. اکنون جناح‌های غیرمائوئیست (منظور ایشان جبهه ملی ایران است که ضدکمونیست بود- توفان) خواهان قطعنامه ویژه‌ای در محکومیت سیاست چین در رابطه با ایران بودند. جناح‌های مائوئیست در مقابل این امر مقاومت می‌کردند و "کادرها" بی‌طرف بودند. سرانجام اعلام شد که کنگره در مورد مسئله سیاست چین در قبال ایران دارای سه موضع متفاوت است. یک گروه با سیاست چین مخالفت می‌کرد، گروهی دیگر از آن جانب‌داری و گروه سوم بی‌طرف بود. در این زمان بلوک "کادرها" دچار انشعاب شده بود. جناحی تحت رهبری مهدی خانبابا تهرانی از مائوئیسم دست کشید در حالی که گروه دیگر به رهبری مجید زربخش همچنان مائوئیست باقی ماند ... در سال ۱۹۷۰ جناح مائوئیست کادرهای سابق، سازمان جدیدی را به نام "اتحاد مبارزه در راه حزب طبقه کارگر" ایجاد کردند که بعدها نشریه‌ای با عنوان "مسایل انقلاب و سوسیالیسم" را منتشر کردند. زربخش، بهمن نیرومند، پرویز نعمان، محمود بزرگمهر و تنی چند از دیگر فعالین سیاسی آن روزگار از جمله بنیانگذاران این سازمان بودند." (تکیه از توفان).

در پاورقی این ادعا به مصاحبه با فرهاد سمنار استناد شده است. ما متن این مصاحبه را در اختیار نداریم ولی آنگونه که این دسته‌بندی سرهم بندی شده است موضع روشن سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان که به صورت مستند موجود بود و قابل انکار نیست مخدوش شده است. بی‌طرفی گروه "کادر"ها در این زمینه حرف مفت است، زیرا آنها تا زمان برهم خوردن کنفدراسیون جهانی خیلی باطرفانه و حسابشده در کنار جبهه ملی ایران و "خط رزمند" قرار داشتند و در تمام زد و بندهای سیاسی آنها شریک بودند. در زمان آنها بود که آفیشی بر ضد چین توده‌ای از طرف کنفدراسیون جهانی منتشر شد و مورد تاکید آنها قرار داشت. همین گروه بود که برای خوشرقصی در بساط جبهه ملی ایران، جزوه‌ای در افشاء مواضع "اومانتیه روژ" در فرانسه که هوادر تئوری ارتجاعی "سه دنیا" بودند منتشر کرد، ولی خودش بعد از انشعاب از کنفدراسیون جهانی، تمام آن مواضع ارتجاعی "اومانتیه روژ" را مواضع "انقلابی" خویش بیان نمود. گروه "کادر"ها بعد از انشعاب از کنفدراسیون جهانی به یکباره هوادر نظریات "هومانیتیه روژ" شده و از تئوری "سه دنیا" سرسختانه به دفاع برخاست.

آقای افشین متین تلاش معیوبی می‌کند تا مواضع جریان‌های گوناگون مدعی چپ در کنفدراسیون، در مورد سیاست خارجی جمهوری توده‌ای چین را با یکدیگر مخلوط کنند. در این زمینه با بازگوئی‌هایی از ایشان روبرو می‌شویم.

نادرستی‌های آقای افشین متین در مورد نظریات توفان در باره جمهوری توده‌ای چین و سفر اشرف به چین به نقل از صفحات ۳۴۷ و ۳۴۸ اثر ایشان (کنفدراسیون تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج کشور ۵۷-۱۳۳۲).

"در همان زمان جناحی متشکل از جبهه ملی و نیز گروهی از کادرهای پیشین سعی داشتند تا سازمان انقلابی را درون کنفدراسیون منزوی کرده و از هیئت دبیران خارج نگهدارند. مخالفین سازمان انقلابی دلایل زیادی برای عدم همکاری با این سازمان برمی‌شمردند، اول آنکه "سازمان انقلابی" همگام با توفان به شکلی افراطی طرفدار چین بود. در سال‌های دهه ۱۹۷۰^{۱۲} چین از تئوری "سه دنیا" حمایت می‌کرد. طبق

^{۱۲} - آقای افشین متین به جای دقت در نگارش تاریخ با زرنگی خاصی از حمایت چین از "تئوری سه دنیا" در دهه ۱۹۷۰ نام برده است که شامل یک برهه چند ساله زمانی می‌شود. این تردستی به این جهت است تا زمان تغییر مواضع چین و تسلط "تئوری سه دنیا" در حزب رویزیونیستی چین را برای نیات خودش نامشخص بگذارد. وی تلاش دارد تئوری‌های خودش را ثابت کند نه اینکه واقعیات تاریخی را بررسی نماید. واقعیت ولی آن است که

این نظریه جهان سوم می‌بایست با کشورهایی که تا حدودی توسعه یافته بودند (کشورهای جهان دوم) علیه "دو ابرقدرت" ایالات متحده و اتحاد شوروی متحد شود. به تدریج این دیدگاه تغییر کرد و چین ایالات متحده را قدرتی رو به افول و در مقابل، اتحاد شوروی را قدرتی سوسیال‌امپریالیست و دشمن اصلی خلق‌ها برآورد کرد. اگر چه سازمان انقلابی و توفان رسماً سیاست‌های جانبدارانه چین در مقابل رژیم شاه را مورد تأیید قرار ندادند، اما از طرف سازمان‌های رقیب متهم به نزدیکی به این سیاست بودند." (تکیه از توفان).

آقای افشین متین برای سندیت دادن به مطالب نادرستش در پاورقی این ادعا می‌نویسد:

"...مواضع سازمان توفان در این دوران در توفان: سال ششم، انتشارات سازمان مارکسیست لنینیستی توفان، ۱۹۷۳ بازتاب یافته است. مجموعه ۱۲ شماره توفان در ماهنامه توفان آمده است. فصل‌های سوم و یازدهم در باره جنبش‌های بین‌المللی کمونیستی است..."

این نادرستی‌های آقای افشین متین، تاریخ‌نگار بی‌مسئولیت و در واقع تاریخ‌ساز جعلی که در پا منبری جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها و گروه "کارگر" این دروغ‌ها را ساخته است، حتی زحمت این را نیز به خود نداده است که از نظریات سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در مورد سفر اشرف به چین و تئوری رویزیونیستی "سه دنیا" به طور مستقل، مستقیم و بی‌طرفانه با خبر شود.

روشن است که انتساب طرفداری از چین به شکل "افراطی" حرف پوچی بیش نیست و مواضع توفان و "سازمان انقلابی" در مورد برخورد به نظریات چین توده‌ای کاملاً متفاوت بودند. آقای افشین متین

پیدایش تئوری "سه دنیا" به سال ۱۹۷۴ باز می‌گردد و لذا نمی‌شود کسانی را که از سیاست انقلابی حزب کمونیست چین در آغاز سال‌های ۱۹۷۰ دفاع کرده و چین توده‌ای را یک کشور سوسیالیستی می‌دانستند با این حیلگری در بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۴ رویزیونیست جا زد. چنین تحریفی طبیعتاً مسیر تاریخ‌نویسی را تغییر می‌دهد و می‌تواند از یک نیروی مترقی و انقلابی جریانی ارتجاعی و خودفروخته بسازد. هدف آقای افشین متین متأسفانه این جعل زیرکانه تاریخ است. وی تلاش دارد به طور ضمنی و زیرجلکی توفان را حامی نظریه "سه دنیا" جا بزند.

قصد دارد نظریات "سازمان انقلابی" را با نظریات سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان همانند گردانندگان حزب توده ایران، یک کاسه کند.

ایشان تنها برای القاء "اصالت" نوشته‌هایش به دوره ششم سالنامه توفان که هیچ‌کدام از مقالات آنرا نخوانده است، اشاره دارد تا به خواننده چنین القاء کند سخنانش از صحت کامل برخوردار است. آقای افشین متین اگر مقالات توفان را خوانده بود می‌دانست که نظریاتی که ابراز داشته است نادرست می‌باشد. وی از ۱۲ شماره توفان در سال ششم یاد می‌کند که بیان هیچ چیز نیست جز تقویت روانی استدلال‌های نادرستش. یا باید پذیرفت که آقای افشین متین دروغ گفته است و علی‌رغم مطالعه نظریات توفان خلاف آن را ادعا می‌کند و یا باید قبول کرد که وی هیچ‌کدام از نظریات توفان را نخوانده است و به دروغ‌های دشمنان توفان دلبسته است که در هر صورت مایه شرم است. جالب این است که این اثر ایشان از جانب جبهه ملی ایران و گروه "کادر"ها و گروه "کارگر" که در این زمینه با توفان درگیری داشتند، مورد ویراستاری قرار گرفته است و این عده بر تمام دروغ‌های آقای افشین متین صحه گذارده‌اند. بار دیگر این حکم تائید شد که تاریخ را فقط می‌توان با دید طبقاتی نوشت.

خوانندگانی که تا کنون مطالب مستند بیان شده از جانب ما را مطالعه کرده‌اند به راحتی می‌توانند کذب محض گفتار آقای افشین متین را ببینند. ما نمی‌دانیم سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان چه هیزم تری به آقای افشین متین فروخته است که وی چنین اتهاماتی را بدون سند و مدرک و با "راحتی وجدان" نثار توفان کرده است. جا دارد که ایشان بعد از مطالعه این اثر مستند و تاریخی از خودش انتقاد نماید.

خط میانه و مخدوش کردن خطمشی سیاسی جمهوری توده‌ای چین

در سند زیر خط میانه به سازمان‌هایی حمله کرده است که بیانگر و مدافع سیاست خارجی نادرست چین توده‌ای بودند و سرمنشاء بحث‌های انحرافی آنها در مورد منطقه و رژیم شاه از سیاست خارجی چین توده‌ای نشأت می‌گرفت. یکی از این سازمان‌ها در آمریکا و دیگری در فرانسه بود. این دوری جغرافیائی و ناآشنائی به زبان یکدیگر را، نزدیکی به نظریه "سه دنیای" چین بهم نزدیک می‌کرد. تنها از این طریق می‌شد توضیح داد که چگونه این دو سازمان به نظریات واحدی در دو قاره متفاوت رسیده‌اند. آنها اساس سیاست و ارزیابی‌های خویش را بر پیروی از نظریات چین توده‌ای قرار می‌دادند. خط میانه که به واقع جریان‌ی اپورتونیستی و میانه بود هم سرسختانه از چین توده‌ای و سیاست‌هایش برای مصرف خارجی دفاع می‌کرد و هم لبه تیز حمله خویش را برضد "اکتبر لیگ" و "هومانیته روژ" گذارده بود تا برای مصرف داخلی از آن استفاده نماید. حال به سند زیر مراجعه کنید:

سند شماره ۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل چهاردهم

خط میانه و مخدوش کردن خطمشی سیاسی جمهوری توده‌ای چین

"از دیگر مسائل مهم مقابل پای کنفدراسیون جهانی و نهضت دانشجوئی خارجه مسئله چگونگی برخورد به تزا و نظرات ارتجاعی سازمان‌هایی از قبیل "اومانیته روژ" و "اکتبر لیگ" می‌باشد. امروز در سطح جهانی ما شاهد تغییرات شگرفی می‌باشیم. از یکسو بحران عمومی سرمایه‌داری جهانی امروز عمقی نوین یافته و در نتیجه تضادهای میان امپریالیست‌های گوناگون و در صدر آنها دو ابرقدرت به منتهی درجه تشدید یافته است و از سوی دیگر انقلاب در سر تا سر جهان گسترش یافته و صفوف خلق‌ها و ملل ستم‌دیده جهان کشورهای انقلابی و از بند رسته و کارگران و زحمتکشان کشورهای سرمایه‌داری در مقابل امپریالیست‌ها و سگان زنجیری‌شان صف‌بندی کرده و در سر تا سر جهان نبردی سهمگین در جریان است. در شرایطی این چنین سازمان‌هایی چون "اکتبر لیگ" و "اومانیته روژ" به تبلیغ سیاست‌هایی اقدام ورزیده‌اند که سازش میان خلق و ضدخلق، مخدوش

نمودن صفوف انقلاب و دفاع از نیروهای ارتجاعی را به پیش می‌گذارند، اینان در حرف و در عمل به دفاع از حکومت جلاد منش شاه و امپریالیسم برخاسته و جنبش مردم ایران را به سازش با این دشمنان ترغیب نموده‌اند. مانورهای شاهانه از دیدگاه اینان مبارزه با امپریالیسم و کشتار خلق دلاور عمان از نظر اینان جلوگیری از نفوذ ابرقدرت شوروی و به پیش گذاردن خواست سرنگونی این رژیم بدیده اینان ترسکیستی و چپ‌روانه می‌باشد و ردیالانه‌تر آنکه مداحی رژیم‌هائی چون شاه و قابوس را اینان به نام کشوری چون جمهوری توده‌ای چین انجام می‌دهند. این کار لجن پاشی به روی پرچم سرخ توده‌ای چین و آرمان‌های کبیر انقلابی آنست. راست روان جنبش دانشجویی خارجه در زمانی که این سازمان‌ها موازین و منافع خلق‌های ایران و عمان را لگد مال کرده و مردم را به اتحاد با شاه و قابوس می‌خواندند، در زمانی که اینگونه سازمان‌ها به جای براه انداختن تظاهرات‌های اعتراضی در مقابل شاه به مقابله با مبارزات دفاعی کنفدراسیون برمی‌خاستند، به جای مبارزه قاطع با این نظرات و طرد آنان، در عمل این گونه سازمان‌ها را به مثابه متحدین بین‌المللی خویش تلقی کرده و به زیر بال و پر خویش حفاظت نمودند. تزلزل اینان در مقابل نظرات ارتجاعی "اکتبر لیک" و امثالهم محصول تزلزل آنان در مبارزه قاطع ضد رژیم و ضد امپریالیستی و دیدگاه محدود و عقب‌مانده‌شان بوده و می‌باشد. از نظر اینان پاسداری از منافع خلق‌های قهرمان عمان و ایران در مقابل حملات ارتجاعی "اکتبر لیک" و امثالهم "کارگزاری استراتژی رویونیسم بین‌المللی" و "ضد کمونیستی" است. افرادی از این قماش باید در درجه اول قبل از برچسب زنی‌هایی این چنین بر خویش و نظرات خود نگاه کنند تا روشن شود که چه کسانی کارگزاران کدامین سیاست و برنامه‌اند."

خط میانه در این مسئله نیز موضع میانی و دوگانه دارد. نظریات خط میانه در این ادعانامه تا آنجا که مربوط به دو سازمان "اکتبر لیگ" و "اومانیته روژ" است کاملاً درست بوده و همان نظریات توفان است. توفان این نظریات را در اسناد رسمی خود محکوم کرده است ولی سندی وجود ندارد که اتحادیه کمونیست‌های ایران نیز این عمل را در درون خود رسماً انجام داده باشد. توفان همواره از نظراتی دفاع کرده است که خط میانه آن را نظر خودش جا می‌زند. دلیل آن هم ارگان رسمی و کتبی سازمان

مارکسیستی-لنینیستی توفان است. سازمان‌های نامبرده ولی از نظر توفان هنوز در داخل جنبش مارکسیستی-لنینیستی قرار داشته و مطرود نیستند و از جانب جمهوری توده‌ای چین به عنوان احزاب کمونیستی به رسمیت شناخته می‌شوند، ولی مواضعی که آنها در مورد ایران و عمان اتخاذ کرده‌اند، نادرست بوده و منطبق با مواضع سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان نیستند. سازمان توفان در بحث‌های درونی خویش این مواضع را نادرست شناخته و موضع‌گیری آنها را محکوم کرده است و تصمیم گرفته به صورت اثباتی مواضع خویش را در زمینه محکومیت تسلیحات شاه، نقش شاه در اوپک، نفی و مبارزه و افشای ادعای "مستقل و ملی" بودن رژیم شاه تشدید کند و بدون درگیری آشکار با "هومانیته روژ" اعتقادات نظری خویش را در توفان بازتاب دهد. توفان به عنوان سازمانی که با اسلحه تحلیل مارکسیستی لنینیستی مسلح است درک کرده بود که متاسفانه این نظریات دو سازمان فوق نظریاتی اتفاقی و "مستقل" نیستند برعکس نظریاتی هستند که رفقای چینی آن را قبول داشته و به آن دامن می‌زنند. بر این اساس بود که راهکار مبارزه خود را تعیین کرده بود. در حالی که خط میانه با شعار دادن و اتهام زدن قصد داشت از زیر بار تحلیل مشخص از شرایط مشخص فرار کند و با حمله به دو سازمان فوق آب تپه‌بر سر "تئوری سه دنیا" بریزد.

اختلاف نظر با خط میانه از جایی شروع می‌شود که آنها با استیصال و ریاکاری تلاش دارند، جمهوری توده‌ای چین را تبریئه نموده و نظریات "اکتبر لیگ" و "هومانیته روژ" را مسایلی به جز نظریات رفقای چینی وانمود کنند. واقعیت ولی این است که آنچه را که این دو نشریه بازتاب می‌دهند، هیچ چیز دیگری نیست جز بیان نظریات رویزیونیستی تئوری ارتجاعی "سه دنیا". در واقع "هومانیته روژ" سخنگوی رفقای چینی در اروپا و "اکتبر لیگ" سخنگوی رفقای چینی در قاره آمریکا هستند. برخورد مارکسیستی لنینیستی حکم می‌کند که کمونیست‌ها نخست تکلیف خویش را با این تئوری و ماهیت چین توده‌ای روشن کنند. گریبان "اکتبر لیگ" را گرفتن و به آنها هجوم آوردن، ولی همزمان از چین توده‌ای دفاع کردن، منحرف کردن مبارزه و گیج کردن توده‌ها و خاک پاشیدن به چشم مردم بوده و یک کاسبکاری روشن سیاسی در کنفدراسیون جهانی است.

این سیاست آشفته، دست ضدکمونیست‌ها را در حمله به چین توده‌ای که هنوز بر سر ماهیتش میان کمونیست‌ها گفتگو در جریان است، باز می‌گذارد تا به بهانه مبارزه با "اکتبر لیگ" و یا "هومانیته روژ" به سیاست‌های چین توده‌ای حمله کنند. امری که در کنفدراسیون توسط جبهه ملی و دیگران انجام می‌شد. خط میانه با این موضع‌گیری خود را به مخمصه‌ای انداخته بود که خلاصی از آن برایش مقدور نبود. می‌خواست شتر سواری را دولا دولا بکند. تصورش را بکنید که اپوزیسیون ضدرویونیست ایران

فقط به حزب توده ایران حمله کرده و آنها را افشاء نماید، ولی از افشاء اتحاد جماهیر شوروی و حزب حاکم رویونیستاش پرهیز کند.

نظریه سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان روشن بود و ما آنرا با اتحادیه کمونیست‌های ایران بارها مطرح کرده بودیم تا موضع نادرست آنها را تصحیح کنیم. ما تا زمانی که علی‌رغم همه انتقاداتی که به حزب کمونیست چین داریم بر این ارزیابی هستیم که حزب کمونیست چین در مجموع ماهیتا یک حزب کمونیستی است و جمهوری توده‌ای چین کشوری سوسیالیستی بوده و در جبهه دوستان انقلاب قرار دارد، هرگز حاضر نیستیم به تضعیف جبهه انقلاب برای خوش‌آمد ضدانقلاب جهانی و یا ملی بپردازیم. وظیفه کمونیست‌ها همواره تقویت جبهه انقلاب و حمایت از دوستان و رفقا در سراسر جهان در قبال دشمنان ملی و طبقاتی است. اختلافاتی که در درون جنبش انقلابی و کمونیستی بروز می‌کنند باید دوستانه، رفیقانه و در درون این خانواده انقلابی حل شوند. مخدوش کردن خصلت تضادهای درون خلق و برون خلق به سردرگمی، به انشعاب کشیده شده و به نفع دشمن تمام می‌شود. مسخره است اگر مارکسیست لنینیست‌های جهان با دفاع همزمان از چین توده‌ای به "اکتبر لیگ" و یا "هومانیته روژ" حمله کنند. مدت زمان کوتاهی نیز طول نخواهد کشید تا دشمنان کمونیسم با پرچم محکوم کردن حزب کمونیست چین به میدان آیند و خواهان آن شوند که حزب کمونیست چین نیز باید به همان علل حمایت از "هومانیته روژ" و یا "اکتبر لیگ" محکوم شود.

اتحادیه کمونیست‌ها به علت خصلت خرده‌بورژوائی موضع‌گیری‌های خویش و به دست آوردن دل جبهه ملی ایران حاضر بود اصول آزموده در جنبش جهانی کمونیستی را لگدمال کند و به این ترتیب تنها خود را، آنهم تنها برای مدت کوتاهی از زیر بار ضربه تبلیغات بورژوازی ملی ایران بیرون بکشد و منافع والای جنبش کمونیستی را فدای "پیروزی‌های" لحظه‌ای نماید.

روشن است که از نظر توفان با خط میانه، در این زمینه که آنها یک روش ضدکمونیستی اتخاذ کرده بودند، توافق تئوریک و عملی وجود نداشت و نمی‌توانست داشته باشد.

همین روش میانه‌ی خط میانه به آنجا منجر شد که جبهه ملی ایران در کنگره ۱۵ کنفدراسیون با استناد به ادعاهای "اکتبر لیگ" و "اومانیتیه روژ" که سخنان رفقای چینی را تکرار می‌کردند و شاه را "مستقل و ملی" قلمداد می‌نمودند، خواهان آن شد که به اعتبار ماهیت انقلابی چین کمونیست، کنگره کنفدراسیون به دارا بودن "سیاست مستقل و ملی" از جانب شاه ایران صحه بگذارد. توفان، "سازمان انقلابی"، گروه "کادر"ها و گروهی منتسب به "کادر"های ۲ و خود اتحادیه کمونیست‌ها در رای‌گیری شرکت نکردند و این اقدام را تحریک آمیز برای برهم زدن کنگره خواندند. چنین اتخاذ موضعی از طرف

خط میانه مجدداً افشاءگر سیاست‌های چمن در قیچی آنها بود. آنها "اکتبر لیگ" و "هومانیته روژ" را محکوم می‌کردند ولی حاضر نبودند چین توده‌ای را به علت بیان همان نظریات محکوم کنند!!! در مورد جنبش‌های آزادی‌بخش نیز وضع بر همین منوال بود. ما در اینجا به مشی عمومی کنفدراسیون جهانی در دفاع از جنبش‌های آزادی‌بخش و سازمان‌های مترقی می‌پردازیم و نظریات انشعاب‌گران را در این زمینه افشاء می‌کنیم.

مواضع توفان در مورد جمهوری توده‌ای چین سوسیالیستی در کنفدراسیون جهانی

طبیعتاً این مواضع توفان مربوط به دورانی است که سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان هنوز بر این نظر است که جمهوری توده‌ای چین یک کشور ماهیتاً سوسیالیستی است و حملاتی که به این جمهوری می‌شود در زیر نقاب انتقاد و "میهن‌پرستی" و "ایراندوستی" هدف دیگری جز حمله به سوسیالیسم ندارد. وظیفه کمونیست‌ها در این زمینه تنها دفاع از همبستگی جهانی اردوی بزرگ زحمتکشان جهان در مقابل بورژوازی غارتگر است.

ما در این جا به اسناد داخلی توفان ارجاع می‌دهیم که شامل رویدادهای زیرین هستند:

در نشست هیات مرکزی مورخ ۷۱/۱۱/۰۶ بحث در مورد استقرار روابط دیپلماتیک بین ایران و چین. در نشست هیات مرکزی مورخ ۷۱/۱۲/۰۳ در باره منشور دانشجو و مسایل کنفدراسیون بحث شد. در مورد سیاست چین بحث شد. قرار شد که کنگره در قبال حمله ضدچینی‌ها، از چین دفاع کنیم و از تصریح اینکه سیاست‌های چین در قبال ایران اشتباه‌آمیز است خودداری کنیم.

حال به گزارش کنگره سیزدهم با توجه به تصمیمات هیات مرکزی نظر اندازیم:

گزارش و مصوبات سیزدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی "اتحادیه ملی" - فرانکفورت (آلمان غربی) ۸ تا ۱۲ ژانویه ۱۹۷۲.

در کنگره سیزدهم تحریکات برعلیه جمهوری توده‌ای چین از جانب جبهه ملی ایران، حزب توده ایران، گروه "کارگر" و مهدی‌خانابا تهرانی که به "حاشیه‌نشینان" مشهور شدند و جناحی از گروه "کادر"ها را نیز به دنبال خود کشیده بودند، ادامه پیدا کرد. مهدی تهرانی و مجید زربخش کماکان ارتباط خویش را با سران حزب توده ایران و عوامل شوروی حفظ کرده بودند. از آنجا که این اتحاد ضدچینی در مجموع با توجه به نوساناتی که در برخی از افراد گروه "کادر"ها وجود داشت، اقلیتی را در کنگره تشکیل می‌دادند، تحریکات آنان قادر نشد، قطعنامه‌ای از جانب این عده علیه جمهوری توده‌ای چین به تصویب رسانده شود. ولی این اقلیت ضدچینی موفق شدند ماده واحده زیر را علی‌رغم مخالفت سازمان

مارکسیستی - لنینیستی توفان، "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و اتحادیه کمونیست‌ها ایران به تصویب رسانند.

در ماده واحده زیر در بند ۵ قرار شد که هر آنچه واقعیت داشته و در کنگره اتفاق افتاده است به اطلاع توده دانشجو برسانیم. هدف دست‌راستی‌ها طبیعتاً این بود که به استناد این ماده واحده، بحث‌های سازمان‌های دانشجویی را به صورت تحریک‌آمیز به دور محور محکومیت جمهوری توده‌ای چین محدود کنند و در میان توده‌های ناآگاه با تمایلات ناسیونالیستی و ضد کمونیستی سرباز گیری نمایند.

مراجعه کنید به مصوبات کنگره سیزدهم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

"مواد واحده"

۵ - از آنجائی که عده‌ای از نمایندگان کنگره به سیاست جمهوری توده‌ای چین در مورد ماهیت دولت ایران انتقاد دارند و آنرا نادرست می‌دانند و برای عده‌ای این سیاست ناروشن است و عده‌ای این سیاست را درست ارزیابی می‌کنند - مساله سیاست خارجی جمهوری چین در باره دولت ایران در سال آینده در کنفدراسیون به بحث گذارده شود تا کنگره آینده بتواند برپایه بحث وسیع و همه‌جانبه مواضع قاطعانه اتخاذ نماید."

در نشست هیات مرکزی مورخ ۷۱/۱۲/۰۹ در باره سیاست دفاعی کنفدراسیون، چگونگی همکاری کنفدراسیون با نیروهای مترقی خارجی بر اساس گزارشی که مسئول دانشجویی داد، بحث شد. سازمان توفان اختلافات درون کنفدراسیون جهانی بر سر مواضع چین، "اکتبر لیگ"، "هومانیته روژ" را جمع‌بندی نمود و در گزارشی آن را به هیئت مرکزی ارائه داد و از آن بحث‌ها و تحلیل‌ها نتایج زیر به دست آمد:

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل چهاردهم

"طرح‌ها و مسائلی چند برای کنگره اسامال"

فعالیت سال گذشته دبیران نشان داد که بعضی از مسائل گذشته یا تقریباً حل شده و یا حدت خود را از دست داده‌اند، در عین حال برخی مسائل دیگر پدید آمده‌اند که عموماً تازگی دارند. و مرکز ثقل این مسائل امر چین، رابطه آن با ایران و مسائل دیگری که بهر حال مستقیم یا غیر مستقیم با مارکسیسم-لنینیسم در ارتباطاند قرار گرفته‌اند. به خوبی می‌توان دید که ضدکمونیسم و ضدچینی در سال گذشته رشد یافته است. در برخی حالات عکس‌العمل عده‌ای از دانشجویان و فعالین در قبال سیاست خارجی چین با ایران، عکس‌العملی طبیعی - و یا حداقل برای فردی غیرکمونیست و ملی طبیعی - بوده است که متأسفانه در این جا و آن جا تحت تاثیر عکس‌العمل‌های ضدکمونیستی قرار گرفته‌اند و مجموعاً در یک موضع قرار گرفته‌اند. شرایط کنونی برای جدا کردن دانشجویان میهن پرست ملی از ضدکمونیست‌ها بسیار دشوار است. آن چه روشن است آنست که کنگره آینده تا حدود زیادی تحت تاثیر صف آرائی ضدچینی‌ها و بقیه قرار خواهد داشت.

در زیر به طرح چند مسئله مهم و پیشنهاداتی در این زمینه می‌پردازم:

۱ - رفقای ما و اکثر هواداران چین توده‌ای با درج اطلاعیه دبیران در باره سفر اشرف به چین توده‌ای در ۱۶ آذر مخالفت‌اند. نظر آنان بر اینست که این اطلاعیه و این موضع‌گیری در کنگره آینده از طرف نمایندگان رد شود. اما طرح این مسئله در کنگره با چند مشکل روبرو خواهد شد.

اولاً به احتمال قوی رد اطلاعیه، رای اکثریت را نخواهد آورد و این به صلاح ما و چین توده‌ای نخواهد بود. ثانیاً مخالفت با اطلاعیه بدون استدلال قوی باعث تقویت جبهه‌ی ضدکمونیست‌ها و نزدیکی بیش‌تر جناح‌های ضدچینی خواهد گشت که این نیز زیان آور است. پیشنهاد می‌شود که ما طرح‌کننده مسئله اطلاعیه نباشیم و حتی کوشش کنیم - غیر مستقیم - که این مسئله در کنگره مطرح نگردد.

لیکن ما باید آماده باشیم که با طرح هرگونه پیشنهادی در زمینه چین و سیاست خارجی آن با ایران که حمله به چین توده‌ای را هدف خود دارد به شدت مخالفت ورزیم.

۲ - کوشش کنیم به جای طرح مجدد اطلاعیه دبیران و مخالفت با آن - که از هر لحاظ مشکل خواهد بود - با هرگونه صدای ضدکمونیستی و پیشنهاد ضدچینی در

این کنگره مبارزه کنیم. برای رد اطلاعاتی که دبیران - و تنها دبیران - ماه‌ها قبل با زیرکی خاصی و استدلالات گاهی درست در ۱۶ آذر به چاپ رسانده‌اند ما ناتوانیم و جبهه قوی‌ای نمی‌توانیم به دنبال خود بکشیم در حالی که رد انتقاد و حمله به چین از طرف کنگره به مراتب سهل‌تر است.

۳ - مسئله دیگر که شاید در این کنگره بررسی شود، طرح مجدد منشور کنفدراسیون می‌باشد. از آن جا که در سال گذشته نسبت به این منشور، محتوی آن و یا برخی نکات آن بین رفقای سازمان نظرات گوناگون وجود داشت، لازم است که این جلسه نظر خود را نسبت به آن ابراز دارد، تا در کنگره جمله‌ی رفقا موضع یکسان داشته باشند. بر این نظرم که منشور در اساس خود صحیح و قابل پذیرش است. چند ایراد کوچک در این جا و آن جا وجود دارد. طرح مجدد منشور به خاطر رفع این ایرادات کوچک نیز درست نیست. چه تجربه نشان داده است که عموماً طرح مجدد برای رفع ایرادات غیرمهم تبدیل به مخدوش کردن مجموعه و نارسائی بیش‌تر آن می‌گردد. چنانچه دیگران منشور را مطرح کردند ما نیز می‌توانیم به تصحیح آن بپردازیم. اما اگر رفقا نظر دارند که منشور اساساً باید تغییر کند که باید فکر دیگری کرد و آن را در کنگره مطرح ساخت.

۴ - پیشنهاد می‌شود که طبق تصویب هیات مرکزی اکنون رفقا نظر موافق بدهند که ما دو نفر کاندید برای دبیری کنفدراسیون بدهیم کوشش ما در این جهت باشد که با سه نفر از جبهه ملی همکاری شود چنانچه موفق نگشتیم، طرح مصوبه هیات مرکزی مبنی بر انتخابات غیر لیستی و شرکت در هیات دبیران حتی با وجود افراد دیگر غیرویز یونیست عملی گردد.

برای دبیران فدراسیون و کنفدراسیون پیشنهاد می‌شود: رفیق گودرز، رفیق آرش."

در نشست هیات مرکزی مورخ ۷۲/۰۵/۲۳ در مورد پیشنهاد مسئول دانشجویی برای کار در کنفدراسیون و در رابطه با تحریکات ضدچینی از روش زیر استفاده شود:

"قرار شد چنانچه زمانی در کنفدراسیون شعار یا قطعنامه‌ای علیه چین داده شود به فوریت از جانب رفقای ما این شعار داده شود که هیات دبیران یا نمایندگان از

کنفدراسیون مسافرتی به چین کرده پس از مطالعه چین و تشخیص اینکه ما هنوز چین را دوست یا "دشمن" ملت ایران است (به کلمه "می‌دانیم" تصحیح شد- توفان) و مذاکره با نمایندگان چین و گزارش آن قطعنامه صادر کند و یا تصمیم بگیرد. قرار شد رفیق اکبر (رفیق احمد قاسمی - توفان) در این زمینه طرحی برای اطلاع رفقا نوشته به عنوان بخشنامه یا مقاله در نشریه داخلی چاپ شود."

سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان در بعد از کنگره سیزدهم کنفدراسیون در برابر تحریکات ضدچینی جبهه ملی ایران، رویزیونیست‌های حزب توده ایران، دارو دسته مهدی خانبابا تهرانی (حاشیه نشین‌ها- توفان) و گروه "کادر" ها به مقاومت دست زد و در این راه از حمایت "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و کج‌دارو مریز از حمایت حسابگرانه و مصلحتی و سلانه سلانه خط میانه نیز برخوردار بود. در ماه مه ۱۹۷۲ چند ماه بعد از برگزاری کنگره سیزدهم که در آن در طی ماده واحده بند ۵ چراغ سبزی برای حمله به چین توده‌ای صادر شده بود، بخشنامه زیر را برای رفقای سازمانی ارسال کرد و در طی آن مواضع اصولی و مسئولانه سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان را بیان داشت:

سند شماره ۱۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل چهاردهم

"بخشنامه داخلی سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان"

رفقای عزیز

راجع به مسائلی که در مورد مناسبات دولتی میان جمهوری توده‌ای چین و دولت ایران پیش آمده است توجه شما را به مراتب زیرین معطوف می‌داریم.

نظر سازمان ما به جمهوری توده‌ای چین روشن است. ما جمهوری توده‌ای چین را که به رهبری حزب بزرگ کمونیست چین و رفیق مائوتسه دون، رهبر خلق چین و همهٔ خلق‌های جهان، در ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم به پیش می‌رود دژ تسخیر ناپذیر سوسیالیسم و مدافع نیرومند خلق‌های سراسر گیتی می‌دانیم. ما

سیاست خارجی جمهوری توده‌ای چین را که مطابق با ماده ۱۶ "پیشنهاد در باره خط مشی اصلی جنبش بین المللی کمونیستی" است کاملاً تأیید می‌کنیم. ماده مذکور چنین است:

"بسط و توسعه مناسبات دولتی، کمک متقابل و همکاری بین کشورهای اردوی سوسیالیستی مبتنی بر پایه اصل انترناسیونالیسم پرولتری، مبارزه در راه همزیستی مسالمت‌آمیز با کشورهای دارای نظام های گوناگون‌اند بر اساس اصول پنج گانه و مبارزه علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیسم، و پشتیبانی از مبارزات انقلابی خلق‌ها و ملل ستمدیده، تمام این سه نکته رابطه متقابل داشته از یکدیگر جدائی ناپذیر بوده و از یکی از آنها نمی‌توان صرف‌نظر کرد".

به ویژه در این موقع که امپریالیست‌ها و سوسیال امپریالیست‌ها به منظور انفراد جمهوری توده‌ای چین و محاصره آن و حمله بر این مرکز انقلاب جهانی به دسیسه سازی مشغولند ما برای عادی شدن روابط جمهوری توده‌ای چین و دولت‌هائی با رژیم های دیگر مبارزه می‌کنیم و این امر را در جهت تقویت نفوذ جمهوری توده‌ای چین و تضعیف امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و به سود خلق های گیتی می‌شماریم.

نظر سازمان ما نسبت بااستقرار روابط سیاسی میان جمهوری توده‌ای چین و ایران و چگونگی آن روشن است. ما علی‌الاصول هوادار استقرار چنین روابطی هستیم ولی این امر به هیچ وجه نباید در قضاوت در باره ماهیت ارتجاعی و ضدملی رژیم کودتا و در مبارزه بر ضد آن خدشه‌ای ایجاد کند. رژیم ایران کوشیده است و می‌کوشد تا اقدام خود را وسیله سوء استفاده قرار دهد و در نیروهای انقلابی و ضدامپریالیستی ایران نفاق بیفکند. وظیفه ما افشاء این دسیسه است. به عقیده سازمان ما پا درمبانی پر تظاهر اشرف پهلوی و سایر افراد خانواده سلطنتی در امر استقرار روابط با جمهوری توده‌ای چین عملاً به منظور گل آلود کردن آب و ایجاد شبهاتی به سود رژیم ارتجاعی و ضدملی محمد رضا شاه صورت گرفته است. سازمان ما نقش شاه را در سرنگونی حکومت مصدق و برهم زدن عملی قانون ملی

شدن صنعت نفت و حراج ثروت‌های ملی ایران از نظر دور نمی‌دارد و نقش کنونی نمایندگان او را در اوپک نقش منافقانه و تفرقه افکنانه تشخیص می‌دهد. ما با هر گونه نظری که احياناً در ماهیت رژیم محمد رضا شاه به عنوان رژیم ضدملی و وابسته به امپریالیسم شبهه ایجاد کند شدیداً مخالفیم. ما این عقاید خود را صریحاً و مشروحاً در صفحات توفان اعلام داشته و جای هیچ‌گونه تردید باقی نگذاشته‌ایم.

اما بدیهی است که برخورد ما به هر عمل جمهوری توده‌ای چین که مرکز انقلاب جهانی و بزرگ‌ترین مدافع خلق‌های جهان و از جمله خلق ایران است برخورد دوستانه است. ما معتقدیم که برای انقلاب کردن باید خواه در داخل کشور و خواه در عرصه بین‌المللی نیروهای دوست را از دشمن باز شناخت و آنگاه با هر یک از آنها رفتاری جداگانه داشت. اختلاط دوست با دشمن و اتخاذ روش یکسان نسبت به هر دو آنها نشانه نابینائی سیاسی و مایه شکست حتمی است. در اوضاع بغرنج کنونی جهان و ایران پیش آمدن مسائلی که حل آنها محتاج توضیح صبورانه و تبادل نظر صمیمانه در میان نیروهای دوست باشد، کم نخواهد بود و هر روش دیگری که در مورد اینگونه مسائل اتخاذ شود مسلماً اشتباه‌آمیز و به سود دشمنان نفاق افکن است.

متأسفانه در جریان‌های اخیر حتی برخی از عناصر میهن‌پرست و دموکرات نیز تحت تاثیر عمال فتنه‌انگیز و نفاق‌افکن و رویونیست‌ها قرار گرفته‌اند و دانسته یا نادانسته به تبلیغات ضدکمونیستی و ضدجمهوری توده‌ای چین دامن می‌زنند. انعکاس این امر را می‌توان در کنفدراسیون دانشجویان مشاهده کرد که در آنجا افرادی در تلاش‌اند تا برخی از نکات چگونگی استقرار روابط ایران با جمهوری توده‌ای چین را دست‌آویز ساخته کنفدراسیون را به اتخاذ روش دشمنانه نسبت به جمهوری توده‌ای چین بکشانند. به جای آنکه در موقع خود به تماس دوستانه با اتحادیه دانشجویان چین و مقامات اجتماعی و دولتی جمهوری توده‌ای چین بپردازند و مسائل را صمیمانه در میان گذارند به انتشار نامه سرگشاده غیر دوستانه دست زدند و کنفدراسیون را در موقعیت نا استوار و نادرست قرار دادند. سپس چون کنگره سیزدهم کنفدراسیون به اقدامی بر ضد جمهوری توده‌ای چین رضایت نداد برخی از عناصر اصرار ورزیدند که چگونگی سیاست جمهوری توده‌ای چین نسبت بایران به

عنوان مسئله شبهه انگیزی در دستور بحث سازمان‌ها قرار گیرد و اینک با وجود آنکه مسائل بسیار مهمی مربوط به مبارزات روز مردم ایران در برابر سازمان‌های دانشجویی مطرح است مقرر گردیده که چهار جلسه از جلسات آنها به بحث درباره سیاست مذکور اختصاص یابد. بدیهی است که اگر کنفدراسیون به اتخاذ روش غیر دوستانه نسبت به جمهوری توده‌ای چین کشانده شود و مرکز سوسیالیسم و انقلاب جهانی را با امپریالیسم و سوسیال‌امپریالیسم در یک ردیف بگذارند این امر فقط مایه شادی رویونیست‌ها و تقویت مواضع امپریالیست‌ها و نیروهای ارتجاعی و به زیان خلق ما و از آنجمله به زیان کنفدراسیون جهانی خواهد بود و شکست بزرگ بر اعتبار او وارد خواهد کرد.

وظیفه رفقای ماست که در سازمان‌های دانشجویی و در کنگره کنفدراسیون روشی موافق مصالح نیروهای انقلابی ایران و منافع کنفدراسیون دانشجویان اتخاذ کنند. ما باید در کلیه مجامع و محافل دانشجویی با تمام قوا بکوشیم که اولاً مواضع خود را نسبت به رژیم ضدملی محمد رضا شاه کاملاً روشن نگاه داریم و نقش او را در خاورمیانه و در سازمان اوپک برملا گردانیم. ثانیاً ماهیت جمهوری توده‌ای چین را که محصول ده‌ها سال مبارزات بی‌سابقه ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی است، کانون سوسیالیسم و انقلاب است، بزرگ‌ترین نیروی ضدامپریالیستی و مدافع خلق‌های جهان است، هم‌رزم دوشادوش خلق کره در جنگ بر ضد تجاوز امپریالیسم آمریکا بوده است، پشت جبهه خلق دلاور ویتنام است، یاری رساننده به نهضت فلسطین و ظفار است به خوبی توضیح دهیم. ثالثاً این نکته را روشن گردانیم که اگر چه در روابط جمهوری توده‌ای چین با دولت ایران نکات قابل بحث و مورد اختلافی پیش آمده باشد این امر هرگز نباید در قضاوت ما نسبت به جمهوری توده‌ای چین سایه بیفکند و هرگز نباید روش ما با شائبه دشمنی آلوده گردد. و بدیهی است که گذراندن قطعنامه بر ضد جمهوری توده‌ای چین عملی است دشمنانه و ناشی از یکسان گرفتن دوست و دشمن.

به این طریق رفقای ما با توضیح صبورانه و جلب نظر توده دانشجویان با تمام قوا خواهند کوشید که در مجامع و محافل دانشجویی و در کنگره کنفدراسیون از گذراندن قطعنامه بر علیه جمهوری توده‌ای چین جلوگیری کنند و امید بسیار می‌رود که

نیروهای سالم در کنفدراسیون غلبه کنند و نگذارند کنفدراسیون در سراسیمه ضدکمونیستی بلغزد و اقدامی به سود رویونیست‌ها و عمال ارتجاع و امپریالیسم انجام دهد.

اما اگر مبارزات رفقای ما موثر واقع نشد و کنگره با اکثریت آراء در صدد صدور قطعنامه‌ای بر علیه جمهوری توده‌ای چین بر آمد آن آخرین اقدام بر ای حفظ کنفدراسیون از این لغزش بد فرجام چه خواهد بود؟

به نظر ما در چنین مرحله‌ای - و فقط چنین مرحله‌ای - رفقای ما پیشنهاد بدهند که کنگره پیش از اتخاذ نظر و به جای صدور قطعنامه مذکور هئیتی برای تماس با مقامات دانشجویی و یا سایر مقامات اجتماعی و دولتی جمهوری توده‌ای چین و توضیح مواضع کنفدراسیون و مبادله آراء به جمهوری توده‌ای چین اعزام دارد. شاید این اقدام نیز نتواند از فتنه انگیزی برخی از عناصری که در دشمنی با جمهوری توده‌ای چین عناد می‌ورزند جلو گیرد و معلوم نیست پس از آن نامه غیر دوستانه‌ای که هیئت دبیران کنفدراسیون در مورد سیاست چین توده‌ای نگاشتند در خواست ملاقات و مذاکره از طرف کنفدراسیون در نزد رفقای چینی به نتیجه برسد. ولی در هر صورت، شاید این پیشنهاد بتواند در برابر اقدام نسنجیده و زیان‌بخش صدور قطعنامه بر ضد جمهوری توده‌ای چین مانعی ایجاد کند.

هنوز تا تشکیل کنگره کنفدراسیون و فدراسیون وقت باقی است و این مدت مسلماً حوادث بسیاری در انتظار ماست. ولی از هم اکنون باید رفقای ما درباره روش سازمان ما در مسئله فوق کاملاً روشن باشد و بر طبق آن مبارزات خود را در مراحل مختلف گسترش دهند. ما امید بسیار داریم که مبارزات رفقای ما و سایر نیروهای سالم درون کنفدراسیون بتوانند توده دانشجویان را که علی‌الاصول دوستدار جمهوری توده‌ای چین اند بسیج کند و آنها را در جلوگیری از اقدامات ضدکمونیستی و ضدجمهوری توده‌ای چین در کنفدراسیون موفق گرداند.

هئیت مرکزی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان

۲۸ مه ۱۹۷۲"

سازمان توفان توجه بسیار داشت تا در عین اینکه از جمهوری توده‌ای چین به عنوان دژ انقلاب و سوسیالیسم در جهان - تا زمانی که این کشور سوسیالیستی است - به دفاع برخیزد ولی جنبه‌های انتقادی نظریاتش را در درون و در برخورد با خود رفقای چینی پنهان نمی‌کرد. توفان این شیوه مبارزه را به نفع انقلاب جهانی و ایران می‌دانست و نمی‌خواست کنفدراسیون جهانی به دام دسیسه‌های ضدکمونیست‌ها و رویزیونیست‌ها بیفتد تا از ناروشنی‌های موجود در سیاست خارجی چین ابزاری برای نفی سوسیالیسم بسازند. بر این اساس توفان به رفقای خویش در درون تشکیلات رهنمود می‌داد و نظریات سازمان را روشن نموده و در نشست‌های هیئت مرکزی مرتباً در این زمینه‌ها و تعقیب سیر رویدادها فعال بود. از جمله فعالیت‌ها عبارت بودند:

در نشست هیات مرکزی مورخ ۷۲/۱۲/۱۰ در باره بحث سیاست خارجی چین در مورد ایران در انجمن، صحبت و تبادل نظر شد.

در نشست هیات مرکزی مورخ ۷۲/۱۲/۱۴ در مورد موضع رفقای سازمانی در کنگره چهاردهم کنفدراسیون بحث شد و مورد زیر تصویب شد:

"در صورتی که در کنگره کنفدراسیون قطعنامه‌ای علیه جمهوری توده‌ای چین به تصویب رسید رفقای ما در لیست هیات دبیران شرکت نمی‌کنند".

در نشست هیات مرکزی مورخ ۷۳/۱۱/۰۳ مسائل مطروحه در کنگره آینده کنفدراسیون جهانی یعنی کنگره ۱۵ کنفدراسیون جهانی مورد بررسی قرار گرفتند. مضمون این بحث‌ها چنین بودند (منشور - چین - شرکت در هیات دبیران - چریک‌ها)، شعار سازمان‌های توده‌ای.

نظر سازمان در مورد سایر گروه‌ها در جلسه قرائت گردید. مراجعه شود به اصل در صفحه ۳۸۰ صورتجلسات که در زیر منتشر شده است.

در نشست ۱۹۷۳/۱۱/۰۳ هیات مرکزی توفان در مورد موضع ما در برخورد به جمهوری توده‌ای چین بحث شد و نتیجه زیر به دست آمد:

"رفقای سازمان ما موظفند در کنگره کنفدراسیون از جمهوری توده‌ای چین دفاع نموده و به افشاء حملات پرووکاتورها و به اصطلاح منتقدین به جمهوری توده‌ای چین بپردازند. ۲ - هرگاه علی‌رغم کوشش‌های رفقای ما قطعنامه‌ای علیه جمهوری

توده‌ای چین به تصویب برسد رفقای ما فقط در صورتی می‌توانند در هیات دبیران شرکت جویند که شرکت خود را با توجه به محیط کنگره و ترکیب هیات دبیران عاملی برای جلوگیری از پرووکاسیون‌های بعدی علیه جمهوری توده‌ای چین و یا تعدیل آنها تشخیص دهند"

در تاریخ ۱۹۷۴/۱۰/۲۸ نشست هیات مرکزی با حضور رفقای هیات مرکزی تشکیل شد. در زمینه تسلیحات رژیم شاه که مورد تأیید نشریه "هومانیته روژ" و هواداران تئوری "سه دنیا" بود بحث شد و گزارش نشریه توفان به اتفاق آراء تصویب شد.

سند شماره ۱۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل چهاردهم

بخشنامه داخلی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان

"۵ - گزارش روزنامه توفان ارگان سازمان

در زمینه تسلیحات رژیم شاه نیز در همین رابطه بحث شد و نظر سازمان همان نظری است که در گزارش روزنامه آمده و تسلیحات شاه را غیر مترقی و ارتجاعی ارزیابی نموده است.

به اتفاق آراء تصویب شد"

سپس گزارش دانشجویی مطرح شد که این گزارش که در این سند قابل دسترسی است. گزارش دانشجویی در نشست ۱۹۷۴/۱۰/۲۸ هیئت مرکزی به اتفاق آراء تصویب شد.

سند شماره ۱۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل چهاردهم

"۶ - گزارش شعبه دانشجویی

به اتفاق آراء تصویب شد"

در نشست هیئت مرکزی در ۱۹۷۵/۵/۱۲ در صفحه ۷۵ صور تجلسات می‌خوانیم:

سند شماره ۱۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل چهاردهم

۱۹۷۵/۵/۱۳"

بحث در مورد هومانیته روژ

قرار شد مسئول شعبه بین‌المللی در مورد کنگره اخیر حزب م- ل فرانسه در مورد برنامه اخیرش، گزارشی تهیه نموده به جلسه هیات مرکزی ارائه دهد."

در صفحه ۱۰۷ صورتجلسات هیئت مرکزی در تاریخ دوشنبه ۱۹۷۵/۹/۸ شاهدیم که هیئت مرکزی به اتفاق آراء خط‌مشی و برنامه حزب ک.م-ل. فرانسه ("هومانیته روژ") را رویزیونیستی ارزیابی کرده است سند شماره ۱۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل چهاردهم

"هیات مرکزی سازمان م- ل توفان پس از مطالعه خط‌مشی و برنامه حزب ک. م- ل فرانسه و شور و بحث در مورد آن به این نتیجه رسید که:
برنامه و خط‌مشی حزب "کمونیست مارکسیست- لنینیست" فرانسه رویزیونیستی است."

در روز یکشنبه ۱۹۷۵/۱۱/۰۹ در نشست هیات مرکزی سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان و تقریباً بیش از سه سال بعد از صدور بخشنامه مورخ ۲۸ ماه مه ۱۹۷۲ بحث در مورد تئوری "سه دنیا" و سیاست خارجی چین توده‌ای در داخل توفان به پایان رسید و سندی که در "فصل چهاردهم، بحث مربوط به تئوری "سه دنیا" و تأثیراتش در درون کنفدراسیون، در مورد سیاست خارجی چین"، نقل از سند مندرج در صفحه ۱۱۷ صورتجلسات سازمانی به آن اشاره شده است، مورد تأیید سازمان توفان قرار گرفت.

در این اسناد روش کمونیستی توفان در برخورد به مسایل و نقش مسئولانه و اصولی وی به چشم می‌خورد. توجه به این اسناد نشان می‌دهد که تا به چه حد دروغ‌های گروه "کادر" ها، جبهه ملی ایران و اتحادیه کمونیست‌های ایران در مورد نظر روشن سازمان توفان نسبت به سیاست خارجی جمهوری توده‌ای چین و تئوری "سه دنیا" بی‌پایه و ساختگی است و شایسته هیچ مبارز انقلابی نباشد که به چنین روش‌های تخریبی و دروغگوئی دست بزند زیرا اعتبار خود را از دست می‌دهد. ما تمام این اسناد

را با حوصله و از نظر تحول تقویمی در درون توفان منتشر کردیم و در مقابل تاریخ و مردم ایران سربلندیم. داوری را نیز به آنها واگذار می‌کنیم.

مسئولیت کمونیستی و بی‌مسئولیتی ضدکمونیستی

کمونیست‌ها از خانواده‌ی واحدی هستند که برای رهائی طبقه کارگر و زحمتکشان از چنگال مناسبات سرمایه‌داری مبارزه می‌کنند. کمونیست‌ها نیروئی هستند که هوادار رهائی بشریت بوده و در کنار خلق‌های تحت ستم قرار دارند و پشتیبان حقوق آنها می‌باشند. راهی را که کمونیست‌ها می‌روند راه دشوار و مملو از خطر است و دشمنان کمونیسم که کم نیستند و در بی‌رحمی آنها تردید نیست، همیشه مترصدند کمونیست‌ها را نابود کنند. این مبارزه‌ای که برضد کمونیست‌ها انجام می‌شود، فقط مبارزه به صورت زندان، شکنجه و اعدام نیست، این مبارزه به صورت تحریم، تعقیب، پرونده سازی، جنگ روانی، ترور، پرووکاسیون، حمله‌گری، دروغ‌گوئی، شایعه‌پردازی و نفاق‌افکنی و سربه نیست کردن نیز ادامه دارد. این لشگرکشی بر ضد کمونیست‌ها در عرصه ایدئولوژیک نیز انجام می‌گیرد و هدف کارشناسان و اطلاق‌های فکری امپریالیستی این است که قفل مغزهای کمونیست‌ها را شکسته به درون آن وارد شده و با متزلزل کردن اعتقادات آنها با مانورها، با جعلیات، با تطمیع و شانتاژ آنها را به کارخانه تبدیل کنند که در پی براءت خویشند. این نمونه‌های خودفروخته و واداده توسط آنها به عنوان "انسان‌های مدرن"، "فهمیده"، "غیرستی" جا زده می‌شوند. آنوقت تازه یک مبارزه روانی دامنه‌دار به راه می‌افتد که همواره برای کمونیست‌ها در شرایط نامساوی و نامنصفانه است. درعین اینکه دشمنان کمونیسم امکان تبلیغاتی و وارونه‌سازی حقیقت را داشته و تمام رسانه‌های گروهی و دستگاه‌های سرکوب را در اختیار دارند، چاپخانه‌ها را تحت نظر دارند، سالن‌های نمایش و سخنرانی را در اختیار داشته و یا در اختیار می‌گیرند و تحت لوای "آزادی عقیده" فقط به پخش نظریات خویش مشغولند، کمونیست‌ها از همه این مزایا محرومند و باید جنگ ایدئولوژیک را همیشه در شرایط نابرابر به پیش برند. برای این مبارزه سخت و دشوار کمونیست‌ها نه تنها به ارتقاء سطح آگاهی، جمع‌آوری اطلاعات و اسناد و مطالعه متون کلاسیک و علمی نیاز دارند، بلکه باید در این مبارزه وحدت صفوف خویش را در مقابل دشمن سراپا مسلح و قوی‌تر از خودشان حفظ کنند. پاسداری از وحدت کمونیستی را به میراث از لنین، مانند مردمک چشم حفظ کنند.

کمونیست‌ها حافظ یگانگی و وحدت جنبش کمونیستی هستند و با همه تلاش‌های دشمن از درون و بیرون برای برهم زدن وحدت کمونیست‌ها در سراسر جهان مبارزه می‌کنند. ولی وحدت کمونیستی

امری برای خود نیست، دست‌آوردی برای تداوم و ادامه مبارزه موثر طبقه کارگر است. این وحدت بر اساس وحدت سیاسی، ایدئولوژیک و سازمانی در حزب طبقه کارگر تحقق می‌یابد. تا زمانی که این اصول مورد احترام و مبنای اعتقاد افراد و اعضا هست، این وحدت به قوت خویش باقی است. برهم زدن وحدت یک تشکیلات کمونیستی زمانی مجاز است که آن تشکیلات دیگر کمونیستی نباشد و به آرمان کمونیسم خیانت کرده باشد و در این صورت است که با تغییر ماهیت یک تشکیلات مدعی کمونیستی جدائی از آن و ایجاد تشکیلات کمونیستی برای پاسداری از وحدت کمونیست‌ها مجاز می‌باشد. هر اختلاف و یا نزاعی نباید به انشعاب و نقض وحدت حزب منجر شود. به این جهت کمونیست‌ها در طی مبارزه با مسئولیت به پیدایش اختلافات، ریشه‌های آنها، تحول و تکامل آنها، عواقب آنها برای جنبش کمونیستی و... نگاه می‌کنند و با هشپاری این روند تحولات را مورد بررسی قرار می‌دهند. برخورد سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان نیز به پیدایش تئوری "سه دنیا" در داخل احزاب برادر، با توجه به تجربه تلخ پیدایش تئوری‌های رویزیونیستی خروشچف در حزب کمونیست شوروی، به ما هشدار می‌داد که باید با احتیاط با آن برخورد داشت و نمی‌توان از امروز به فردا برضد جمهوری توده‌ای چین که بر اساس تحلیل ما و به درستی یک کشور سوسیالیستی، دوست خلق‌های جهان و متعلق به جبهه انقلاب جهانی بود و آماج حمله دشمنان امپریالیست‌ها، رویزیونیست‌ها، تروتسکیست‌ها و ارتجاع بین‌المللی قرار داشت، له قیام برخاست و پرچم مبارزه با آنها را برافراشت. کمونیست‌ها باید نخست در تحلیل‌های خویش به این نتیجه می‌رسیدند که نظریات رفقای چینی رویزیونیستی است و اقدامات آنها نه تنها تاکتیکی نیست، بلکه از هیچ نظر قابل توجیه نمی‌باشد. کمونیست‌ها باید به این نتیجه می‌رسیدند که ماهیت کشور سوسیالیستی چین به خاطر غلبه افکار رویزیونیستی بر حزب و دولت آن تغییر یافته است و چینی‌ها از جنبش کمونیستی جهانی انشعاب کرده و به انترناسیونالیسم پرولتری و خلق‌های جهان پشت کرده‌اند. برای آنها ناسیونالیسم چین در درجه نخست است. تنها در چنین مرحله‌ای می‌شد و باید بر ضد جمهوری توده‌ای چین به عنوان دشمن انقلاب و طبقه کارگر و خلق‌های تحت ستم موضع گرفت. فقط افشاءگری کمونیستی زمانی مجاز بود که روشن باشد چینی‌ها به وحدت جنبش کمونیستی پشت کرده‌اند.

برای ضدکمونیست‌ها از جمله رویزیونیست‌ها که همواره در کمین نشسته‌اند تا هر اشتباه و یا به ظاهر اشتباه کمونیست‌ها را که امری طبیعی در مبارزه است، پیراهن عثمان کنند و آنها را شبانه روز به سلاخی برند، وضع طور دیگری است. آنها دشمنان کمونیسم، دشمنان خلق‌ها و زحمتکشان هستند و از قیل غارت آنها مانند زالو متمتع می‌شوند. آنها آرزو دارند هر لحظه وحدت کمونیست‌ها را برهم زنند. با

توجه به این مبارزه بی‌رحمانه طبقاتی است که کمونیست‌ها همیشه در چنین موارد بحرانی با هشیاری و مسئولیت عمل می‌کنند. حتی در زمان خروشچف از زمانی که کمونیست‌ها به ماهیت نظریات رویزیونیستی‌اش پی بردند تا افشاء بی‌امان آنها، مدت‌ها زمان لازم بود. تمام تلاش کمونیست‌ها نخست بر آن بود که نظریات حزب کمونیست شوروی را اصلاح کنند، ولی این تلاش‌ها بی‌نتیجه ماند و دیگر راهی باقی نماند جز افشاء این دشمنان کمونیسم. حال همان تجربه تلخ در مورد رفقای چینی و بسیاری دیگر از احزاب برادر که به "مائوئیست"‌ها معروف شدند پیش آمد. کمونیست‌ها باید در این عرصه مبارزه نیز با مسئولیت و هشیاری عمل می‌کردند و مرز میان مبارزه کمونیست‌ها و آنتی کمونیست‌ها، امپریالیست‌ها، تروتسکیست‌ها و... با جمهوری توده‌ای چین را روشن نگه می‌داشتند.

مبارزه سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان را با نظریات رویزیونیستی جدید رفقای چینی، باید در پرتو این تحلیل دید. سازمان ما نمی‌توانست و درست هم نمی‌دانست که به یکباره به مصادف حزب کمونیست چین برود. ما باید سیر تحول نظریات رفقای چینی و عواقبی که بر آن مترتب است را در نظر می‌گرفتیم و این کار را مسئولانه کردیم. و تازه زمانی که می‌خواستیم به اظهار نظر علنی در برخورد با نظریات انحرافی دست بزنیم در گام نخست نشریه "هومانیته روژ" را مورد انتقاد قرار دادیم و از روبروئی آشکار با رفقای چینی حتی‌الامکان در بدو امر پرهیز کردیم. ما حتی در این زمینه نظریات رفقای آلبانی را مورد مطالعه قرار دادیم و خواستیم مسئولانه از نظر آنها آگاه شویم. تنها پس از طی این راه طولانی، شکل‌گیری افکار و آمادگی برای مبارزه با این نظریات انحرافی، جبهه خودمان را با مسئولیت کمونیستی اعلام داشتیم و تا به امروز نیز با ایمان به صحت راهی که برگزیده‌ایم به آن ادامه می‌دهیم. به این جهت نباید جای تعجب باشد که ما در بدو پیدایش این نظریات انحرافی در حالی که نظریات انتقادی خویش را محفوظ نگاه داشتیم و به طور ضمنی از جمله آنرا در مورد دعوت از اشرف خواهر توامان شاه به رفقای چینی اظهار داشتیم، حاضر نبودیم در کارزار ضد کمونیستی رویزیونیست‌های حزب توده ایران و جبهه ملی ایران و گروه "کادر"‌ها شرکت کنیم.

به خاطر آوریم که در کنگره سیزدهم کنفدراسیون پس از بحث و جدل‌های شدید ماده واحده زیر با آراء جبهه ملی و گروه "کادر"‌ها و خط میانه به تصویب رسید:

مراجعه کنید به مصوبات کنگره سیزدهم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

"ماده واحده

... ۵ - از آنجائی که عده‌ای از نمایندگان کنگره به سیاست خارجی جمهوری توده‌ای چین در مورد ماهیت دولت ایران انتقاد دارند و آنرا نادرست می‌دانند و برای عده‌ای این سیاست ناروشن است و عده‌ای این سیاست را درست ارزیابی می‌کنند - مساله سیاست خارجی جمهوری چین در باره دولت ایران در سال آینده در کنفدراسیون به بحث گذارده شود تا کنگره آینده بتواند برپایه بحث وسیع و همه‌جانبه مواضع قاطعانه اتخاذ نماید...". (گزارش و مصوبات سیزدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی "اتحادیه ملی" فرانکفورت (آلمان غربی) ۸ تا ۱۲ ژانویه ۱۹۷۳).

بعد از این موفقیت ضدکمونیست‌ها در تحمیل بحث به واحدها بر ضد چین توده‌ای، نمونه زیر برای روشنی بخشیدن به تحریکات ضدکمونیستی در کنگره بعدی و در ادامه سیاست گذشته به دور از فایده نیست. آنتی کمونیست‌ها که این بار جبهه مشترکی از جبهه ملی ایران، هواداران حزب توده ایران، رهبران گروه "کادر"ها به وجود آورده بودند، در کنگره ۱۴ کنفدراسیون جهانی قطعنامه‌ای تحریک آمیزی به کنگره با مضمون زیر ارائه دادند:

"از آنجا که چین یک کشور سوسیالیستی و انقلابی است، از آنجا که چین سوسیالیستی رژیم شاه را رژیمی مستقل و ملی معرفی کرده است، پس رژیم شاه رژیمی مستقل و ملی است".

روشن بود که هدف ضدکمونیست‌ها از این پیشنهاد محکوم کردن شاه نیست، محکوم کردن چین سوسیالیستی است. و معلوم بود که کمونیست‌های ایرانی هرگز حاضر نبودند به عامل تحریکات جهانی بر ضد چین توده‌ای بدل شوند. به این جهت آنها از همه نیروهای انقلابی درون کنگره خواستند که در رای‌گیری شرکت نکنند و بگذارند جبهه ضدکمونیستی، خودش که در اقلیت بود با رای خودش این پیشنهاد را به تصویب برساند. با این تاکتیک جبهه ضدکمونیست‌ها درهم شکست. تنها همین نمونه گواه آن است که هدف از مبارزه آنها مبارزه با کمونیست‌ها بود و نه مبارزه با شاه. زیرا مواضع نادرست رفقای چینی نمی‌بایست در کار مبارزه ما اخلاقی ایجاد کند. کنفدراسیون جهانی همانگونه که بعدها نیز

نشان داد، می‌توانست به صورت اثباتی از مواضع ضد رژیم خویشت دفاع کند و آنرا در سطح جهانی تبلیغ نموده و در این عرصه نظریه رفقای چینی را خنثی نماید.^{۱۳}

^{۱۳} - در این رای‌گیری سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان، "سازمان انقلابی" حزب توده ایران، بخشی از اعضا و رهبران گروه "کادر"ها، "کادر"های دو و سه که تعداد ناچیزی بودند و اتحادیه کمونیست‌های ایران شرکت داشتند که در مجموع اکثریت نمایندگان کنگره را تشکیل می‌دادند. در مورد این رای‌گیری خوب است خواننده به سخنان سیامک زعیم در سند مذاکراتش با توفان مراجعه کند تا به تناقض گفتار و کردار اتحادیه کمونیست‌های ایران در این رای‌گیری مجدداً پی ببرد. سازمان اخیر حاضر بود با تغییر نام چین به "هومانیته روژ" و یا "اکبر لیگ" به این قطعنامه رای دهد.

جعلیات در مورد تئوری "سه دنیا" و اتهامات واهی به سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان

یکی از شگردهای انشعابگران در کنفدراسیون جهانی (جبهه ملی ایران، رهبران گروه "کادر"ها از جمله مجید زربخش و مهدی خانبابا تهرانی) برای نزدیکی به شوروی و حزب توده ایران و تحمیل خطمشی چریکی به کنفدراسیون جهانی، این بود که تحمیل این خطمشی به جنبش را با یک هجوم مملو از اتهام به مخالفان آغاز کنند. آنها برای جا انداختن نظریات نادرستشان چنین تبلیغ می‌کردند که "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان هوادار تئوری "سه دنیا" هستند و با الهام از این تئوری راه مصالحه با شاه را در پیش گرفته‌اند. مخالفت آنها با سیاست‌های شوروی و حزب توده ایران به علت حسن نیت آنها نسبت به شاه است. در پشت این اتهامات، طبیعتاً سیاست نزدیکی به شوروی و به حزب توده ایران مطرح بود که چون توده دانشجو آنها نمی‌پذیرفت، آنها را وادار کرده بود تا از این در وارد شوند. آنها با موزیگری مدعی می‌شدند که مخالفت این سازمان‌ها با پذیرش اصل سرنگونی رژیم شاه از طرف کنفدراسیون و درج آن در منشور کنفدراسیون جهانی، از همان "حسن نیت" آنها نسبت به شاه نتیجه می‌شود. همین دروغ‌ها را این تاریخ‌سازان شفاهی به آقای افشین متین نیز تحویل داده‌اند و ایشان هم بدون بررسی و تفحص به بازگوئی آنها پرداخته و وظیفه تاریخ‌نگاری مسئولانه، صادقانه و امانت‌داری را رعایت نکرده است. و این جای تاسف فراوان دارد. حال به نقل‌قولی از کتاب ایشان توجه کنیم.

"در همان زمان جناحی متشکل از جبهه ملی و نیز گروهی از کادرهای پیشین سعی داشتند تا سازمان انقلابی را درون کنفدراسیون منزوی کرده و از هیئت دبیران خارج نگه‌دارند. مخالفین سازمان انقلابی دلایل زیادی برای عدم همکاری با این سازمان بر می‌شمردند، اول آنکه سازمان انقلابی همگام با توفان به شکلی افراطی طرفدار چین بود. در سال‌های دهه ۱۹۷۰ چین از تئوری "سه جهان" حمایت می‌کرد. طبق این نظریه جهان سوم می‌بایست با کشورهایی که تا حدودی توسعه یافته بودند (کشورهای جهان دوم) علیه "دو ابرقدرت" ایالات متحده و اتحاد شوروی متحد شود. به تدریج این دیدگاه تغییر کرد و چین ایالات متحده را قدرتی رو به افول و در

مقابل، اتحاد شوروی را قدرتی سوسیال امپریالیست و دشمن اصلی خلق‌ها بر آورد کرد. معنای چنین سیاستی در عمل در این بود که چین با همه کشورهای ضدشوروی و از جمله دولت ایران همکاری و روابط نزدیک‌تری برقرار کرد. اگرچه سازمان انقلابی و توفان رسماً سیاست‌های جانبدارانه چین در مقابل رژیم شاه را مورد تأیید قرار ندادند، اما از طرف سازمان‌های رقیب متهم به نزدیکی به این سیاست بودند.^{۱۴}

دوم آن که سازمان انقلابی سابقه‌ای طولانی در چرخش فعالین آن به سوی رژیم شاه داشت، فعالینی چون سیاوش پارسائزاد، پرویز نیکخواه، فیروز فولادی، سیروس نهالوندی... مخالفین سازمان انقلابی چنین استدلال می‌کردند که این سازمان دیگر مورد اعتماد نیست و حتی احتمال می‌دادند که ساواک در آن نفوذ کرده باشد. حملات جاری بر ضد سازمان انقلابی در واقع بخشی از مبارزه ایدئولوژیک علیه گروه‌های مائوئیست بود که سازمان انقلابی به صورت ضعیف‌ترین حلقه در آمده بود.^{۱۵} (کفدراسیون تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور ۵۷ - ۱۳۳۲ نویسنده افشین متین - ص ۳۴۷ تا ۳۴۹). (تکیه همه جا از توفان).

در این ادعاینامه در کنار مسایل درست چند نکته تحریفی وجود دارد. نخست اینکه مفهوم سوسیال امپریالیسم شوروی نه بعد از پیدایش تئوری "سه دنیا"، بلکه قبل از آن، بعد از تجاوز آشکار شوروی در راس پیمان ورشو به کشور روبریونیستی چکسلواکی مطرح شد و ربطی به تئوری "سه دنیا" نداشت. بر همین اساس نیز کفدراسیون جهانی شوروی را یک ابرقدرت ضدخلق نامید که مورد تأیید همه بخش‌های کفدراسیون جهانی و از جمله "جبهه ملی ایران" و گروه "کادر"های بعدی که تا آنروز در درون "سازمان انقلابی" بودند، قرار داشت. کفدراسیون جهانی

^{۱۴} - وظیفه تاریخ‌نویس تکرار دروغ‌ها نیست. تاریخ‌نویس باید نتیجه تحقیقات مستقل خود را بیان کند. آقای افشین متین زحمت تحقیق و مطالعه را به خودش نمی‌دهد تا ببیند آنچه به قول ایشان "سازمان‌های رقیب" به دیگران نسبت می‌دادند، بی‌پایه و یا عین حقیقت بوده است. نظر مستقل خود ایشان در این اظهار نظر که به عنوان سند تاریخی ذکر کرده‌اند، روشن نیست. آقای متین حتی یکبار هم زحمت مطالعه نشریات توفان را که بطور مرتب چاپ شده و در دسترس بوده است، در این زمینه به خود نداده است تا به حقیقت پی‌برد و دروغ "سازمان‌های رقیب" را دیگر تکرار نکند.

سیاست‌های ضد خلقی ابر قدرت شوروی را در بسیاری موارد محکوم کرد.^{۱۵} این مفهوم یعنی ضد خلقی بودن شوروی، که بیان قابل پذیرش "سوسیال امپریالیسم شوروی" با همان درک و مفهوم تجاوزگرانه بود، در داخل کنفدراسیون جهانی حاکم بود و مورد تأیید همه نیروها قرار داشت. این تحریف در نگارش تاریخ کنفدراسیون جهانی از آن جهت صورت می‌گیرد، تا گردش "جبهه ملی خاورمیانه" را به سمت ابر قدرت ضد خلقی شوروی بر اساس پیدایش تئوری "سه دنیا" توجیه کند. در حالی که "جبهه ملی ایران" بارها حتی در سال‌های ۳۰ شمسی با الهام از ضد کمونیسم بر "ضد خلقی و استیلا طلبی شوروی" ها، مستقل از تحلیل بعدی چینی‌ها صحنه گذارده بود و حال که به شوروی‌ها در اوایل سال‌های ۵۰ شمسی نزدیک می‌شد، باید برای عوام‌فریبی و فریب اعضایش، استدلال جدید اختراع می‌کرد تا ماهیت انشعابش را از خط‌مشی سستی کنفدراسیون بپوشاند. جبهه ملی ایران از همان بدو تاسیس کنفدراسیون جهانی خط‌مشی ضد کمونیستی، ضد لنینی و ضد استالینی و ضد شوروی داشت و کشور سوسیالیستی شوراه را از همان زمان نیز "امپریالیستی" می‌دانست و چنین نبود که بعد از تجاوز شوروی به چکسلواکی و تسلط رویزونیسم بر حزب و دولت شوروی، به یکباره مدعی امپریالیستی شدن شوروی شده باشد. تمام تلاش جبهه ملی ایران در آن دوران، به گواه تاریخ، برای دوری گزیدن از شوروی سوسیالیستی و نزدیکی به آمریکای "آزادی‌خواه و دموکرات" بود. پس تبرئه‌جوئی برای جبهه ملی ایران که آنها در کنفدراسیون گویا مخالف امپریالیسم نامیدن شوروی بوده‌اند، ساخته و پرداخته همان افسانه‌سرانی‌های رهبرانی از جبهه ملی ایران است، که به یکباره به صورت "چپ" ضد کمونیست از کار در آمدند. جبهه ملی ایران بعد از نزدیکی به شوروی و متحدانش در منطقه و اخاذی از آنها مخالفت خویش را با نظریه ضد خلقی نامیدن شوروی در کنفدراسیون آغاز کرد. روبل و دلارهای نفتی بودند که کار خود را می‌کردند.

نکته اشتباه دیگر اینکه، آقای فیروز فولادی یکی از رهبران گروه "کادر" ها محسوب می‌شد که موفق شده بود سایر رهبران "کادر" ها را در نشست مشترک قانع کند تا با رفتن وی به درون ساواک که پیشنهادش از جانب یکی از کادرهای سابق ساواک به نام سرهنگ صفا مرتضوی در مونیخ به وی رسیده بود، موافقت کنند. وی مدعی بوده که می‌خواهد ساواک را از درون داغان نماید و از آنها اطلاعات کسب کند؟! پرویز نعمان یکی از رهبران گروه "کادر" ها در آن زمان به ما اطلاع داد که رهبران گروه "کادر" ها، در اکثریت خود این پیشنهاد را پذیرفته بودند و تنها پس از اینکه پرویز نعمان

^{۱۵} - در این زمینه می‌شود به قطعه‌نامه کنگره‌های کنفدراسیون جهانی و فدراسیون‌ها بر ضد سیاست‌های ضد خلقی شوروی مراجعه کرد که همه آنها قبل از پیدایش تئوری "سه دنیا" بودند.

هم به جلسه می‌رود و بحث داغ می‌شود گویا وی به فیروز فولادی دشنام داده و در خواست می‌کند این ساواکی را از جلسه بیرون کنند، سایر رهبران "کادر" ها که در مقابل فیروز فولادی مواضع ماجراجویانه و متزلزلی اتخاذ کرده بودند، وی را سرانجام به عنوان ساواکی از گروه خود اخراج می‌نمایند. صحت و سقم این اظهارات بر ما روشن نیست و مسئولیت آنرا به عهده زنده یاد پرویز نعمان می‌گذاریم. ولی در گفتار وی یک نکته روشن است و آن اینکه گروه "کادر" ها قادر به تصمیم‌گیری صریح و سریع!!!؟ نبوده و در این عرصه، زمان بسیار برای بحث و تبادل نظر و چاره‌اندیشی!!!؟ به کار برده است. ناگفته نماند که گروه "کادر" ها هرگز از حجم اطلاعاتی که فیروز فولادی به ساواک داده و یا نقش خرابکارانه‌ای که وی در نامه پارسی ارگان پژوهشی کنفدراسیون جهانی بر ضد سازمان توفان داشته و یا در برهم زدن کنفدراسیون جهانی در کنگره یازدهم آن، به عهده گرفته است، سخنی نگفتند و همه مسایل را تا به امروز لاپوشانی کردند.

آنها حتی تا به آن حد پیش رفته و اعمال نفوذ کردند که هم آقای حمید شوکت از مونسان مهدی خانبابا تهرانی و هم آقای افشین متین تمام تاریخ کنگره مهم و تعیین کننده یازدهم کنفدراسیون جهانی را با یک تذکر ناچیز در کتب خود حذف کرده‌اند تا دست گروه "کادر" ها رو نشود. شگفت آنکه جبهه ملی ایران که کتاب آقای افشین متین را ویراستاری نموده در این مورد سکوت اختیار کرده است. روشن شدن دست فیروز فولادی در همکاری با ساواک، که یکی از کادرهای مهم سابق "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و از سخنگویان و چهره‌های برجسته گروه "کادر" ها، و از طراحان نظریه انحلال طلبی در "سازمان انقلابی" حزب توده ایران بود و حتی نگارنده اعلامیه انشعاب از "سازمان انقلابی" محسوب می‌شد، چنان ضربه‌ای به گروه "کادر" ها زد که هرگز از ننگ آن قد راست نکردند. البته ما در جای خود نشان خواهیم داد که آقای مهدی تهرانی در جشن تولد خود از نظریات آقای فیروز فولادی که رسماً تقدیم ایشان کرده بوده است حمایت نموده و به "اشتباهات" خود و حقانیت فیروز فولادی صحنه گذارده است!!!؟؟.

حال در نگارش تاریخ کنفدراسیون جهانی برای تعقیب مقاصد دیگری که به طور روشن حمایت از جناح گروه "کادر" ها در مقابل "سازمان انقلابی" است، همه این حقایق کتمان شده است. از عضویت فیروز فولادی در "سازمان انقلابی" حزب توده ایران صحبت می‌شود، ولی اینکه این ساواکی مشهور به "بچه پولدار"، رهبر گروه "کادر" ها بوده است، مسکوت می‌ماند.

در همان دوران گروه "کادر" ها که مورد سوءظن توده دانشجو بودند، برای رفع سوءظن به اتخاذ مواضع "سوپرانقلابی" متوسل شدند. مهدی خانبابا تهرانی در خاطراتش از تبلیغ "هیستری ضدشاه" صحبت

می‌کند تا مبادا کنفدراسیون جهانی دانشجویان هوادار سیاست "مستقل و ملی" شاه شود و یک تودهنی به انتقادات فیروز فولادی باشد.

تاریخ‌نگار باید ترتیب رویدادها را از نظر وقوع تاریخی آن نیز حفظ کند، زیرا این ترتیب نشان می‌دهد در کدام دوره، چه درجه از آگاهی نسبت به رویدادها وجود داشته و کدام تصمیمات بر آن اساس‌ها اتخاذ شده است.

اینکه سیروس نهاوندی مامور ساواک بوده و شایع است که حتی با شوروی‌ها همکاری داشته و در مسکو درگذشته است، هنوز قطعیت و سندیت نداشت و استناد مخالفان وی به اینکه وی به طور مشکوک از زندان فرار کرده است، از طرف "سازمان انقلابی" حزب توده ایران در آن دوران با استناد به فرار اشرف دهقانی و تقی شهرام از زندان رد می‌شد. این وضعیت حداقل تا زمان کنگره ۱۶ کنفدراسیون وجود داشت و نمی‌شد آنرا از نظر وقوع تاریخی به همدستی فیروز فولادی، نیکخواه، پارساژاد و لاشائی با ساواک که سال‌ها زودتر از آن فرار سیروس نهاوندی اتفاق افتاده بود، همزمان قرارداد تا نفوذ ساواک را در درون "سازمان انقلابی" ثابت کرد و بر این اساس زمینه توجیه گردش سیاست جبهه ملی ایران به سمت حزب توده و شوروی فراهم آورد. گردش جبهه ملی ایران به سمت شوروی و حزب توده ایران ربطی به وجود عناصر مشکوک و همدستان بعدی آنها با رژیم شاه در درون رهبری "سازمان انقلابی" حزب توده ایران نداشت. جبهه ملی ایران بارها حتی بعد از روشن شدن دست پارساژادها، لاشائی‌ها، نیکخواه‌ها و فیروز فولادی‌ها با "سازمان انقلابی" حزب توده ایران در سطح دبیران کنفدراسیون جهانی همکاری تنگاتنگ می‌کرد و از این بابت حتی در مقابل گوشه‌های منتقدانه سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و اظهار نگرانی آنها بعد از حضور لاشائی در تلویزیون کوچک‌ترین تغییری در مشی خود نداد. حال گردش جبهه ملی ایران به سمت توده‌ای‌ها را به گردن سیروس نهاوندی انداختن خیانت به امانت‌داری در تاریخ‌نویسی است. نمی‌شود رویدادها را به طور دلبخواه پس و پیش کرد تا نتایج مورد پسند و دلخواه تاریخی به دست آید.

در ضمن آقای افشین متین نوشته‌اند:

"... مخالفین سازمان انقلابی چنین استدلال می‌کردند که این سازمان دیگر مورد اعتماد نیست و حتی احتمال می‌دادند که ساواک در آن نفوذ کرده باشد."

ولی آقای متین نمی‌گوید این ادعای مخالفین "سازمان انقلابی" در کجا منتشر شده است؟ آیا آن مخالفینی که در نزد آقای افشین متین دردل کرده‌اند سند کتبی در این مورد ارائه داده‌اند یا خیر؟ البته بعد از اینکه معما حل گشت همه قهرمانان حل معما می‌شوند. تنها سازمانی که نسبت به "سازمان انقلابی" سوءظن خویش را ابراز داشت سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان بود که آنرا چه به صورت بخشنامه داخلی و چه در طی مقالات توفان به صورت سیاه روی سفید و چه در طی جزوهای به نام "نمونه منفی" منتشر کرده است. تنها سازمانی که به جبهه ملی ایران پیشنهاد کرد از همکاری با "سازمان انقلابی" دست بکشد و مانع شود که آنها در دبیران کنفدراسیون جهانی نقش داشته باشند، سازمان م-ل توفان بود. و همه این "مخالفینی" که از آنها به طور مشخص نام برده نمی‌شود با نظریات توفان در آن زمان مخالف بودند و توفان را متهم می‌کردند که بی‌جهت "همه را پلیس خطاب می‌کند". حتی وقتی پرونده ذوات پنجگانه (عباس اردیبهشت، اردشیر فرید مجتهدی، موسی رادمنش، بیژن قدیمی، محمود صادقین) روشد، وقتی خیانت پرویز نیکخواه، پارسائزاد، لاشائی، جاسمی و... برملا گشت همین مخالفینی که از آنها نام می‌برند در مقابل اشاره به هشدارهای توفان برای حمایت از "سازمان انقلابی" مدعی بودند: "اگر آدم به همه پلیس بگوید طبیعتاً بین آنها روزی پلیس هم پیدا می‌شود". نتیجه این کینه‌توزی به مارکسیسم-لنینیسم امروز در مقابل چشمان ما قرار دارد.

آقای حمید شوکت تاریخ نویس دیگری که عمر کنفدراسیون را از ۱۵ سال به بیست سال رسانده است تا موجبات رضایت جبهه ملی ایران را به دست آورد، در مورد دفاع از سیاست‌های جمهوری توده‌ای چین بر اساس تئوری "سه دنیا" مانند آقای افشین متین به اکاذیب توسل جسته و نوشته است:

"از میان گروه‌های مائوئیستی در کنفدراسیون، سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و به ویژه سازمان انقلابی که بیش از سایرین سیاست خارجی چین را در اصول اساسی آن پذیرفته بودند، با این مشکل مواجه شدند. آنها هر چند به مبارزه خود با رژیم شاه ادامه دادند، اما تأیید سیاست خارجی چین، به ویژه در زمینه عمده کردن خطر شوروی پیامدهای خود را داشت...."

مخالفان سازمان انقلابی و توفان در کنفدراسیون که جریان مائوئیستی سازمان انقلابیون کمونیست، گروه کادرها، گروه کارگر و جبهه ملی خاورمیانه گرایش‌های اصلی آن محسوب می‌شدند، بر این باور بودند که پذیرش و تبلیغ این سیاست در

**کنفدراسیون، آن سازمان را در نهایت مجموعه بی‌آزاری برای رژیم ایران تبدیل
خواهد کرد.** (تکیه از توفان) (تاریخ بیست ساله کنفدراسیون... ص ۳۳۲ تا ۳۳۳).

طبیعی است که این ادعا جعل محض است. سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان نه تنها به سیاست خارجی جمهوری توده‌ای چین به ویژه در مورد ایران انتقاد داشت، بلکه آنرا در ارگان خود در مورد سفر اشرف به چین سیاه رو سفید منتشر کرده بود که ما اصل آن را در همین کتاب در جلد با سازمان انقلابیون کمونیست (اتحادیه کمونیست‌های ایران) که آقای حمید شوکت عضو آن بودند، منتشر کرده‌ایم. سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان بر ضد تئوری "سه دنیا" مبارزه می‌کرد و در افشاء آن به انتشار نشریه‌ای جداگانه دست زده و آنرا با رفقای آلبانی در میان گذاشته و در عرصه جهانی به صراحت نظریات رفقای آلبانی را که مخالف تئوری "سه دنیا" بودند، مورد تأیید قرار داده بود. پس اینکه سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان را از زمره سازمان‌های معرفی کنیم که هوادار تئوری "سه دنیا" است، ریاکاری و جعل تاریخ است. آقای شوکت اگر تقیدی به حقیقت داشت، باید می‌نوشت که "سازمان انقلابی" حزب توده و گروه "کادر"ها به نام "سازمان مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر" به رهبری آقای مجید زربخش، هوادار تئوری "سه دنیا" بودند و سازمان انقلابیون کمونیست از سفر اشرف به چین به دفاع برخاست و تا روز آخر نیز از جمهوری توده‌ای چین دفاع کرد و تئوری "سه دنیا" را موضوع بحث مورد اختلاف میان کمونیست‌ها جا زد و مسئله درونی جنبش کمونیستی تلقی نمود و نه یک ایدئولوژی رویزیونیستی که باید با آن آشکارا مبارزه شود. این سازمان همین سیاست را تا بعد از انقلاب ایران که منجر به انشعابی در آن سازمان شد ادامه داد.

سازمان امنیت شاه نیز همین ایده را تبلیغ می‌کند و معلوم نیست کدام یک از این منابع از روی دست هم رونویسی کرده‌اند. به رونویسی دو سطر از کتاب آقای حمید شوکت از اسناد ساواک توجه کنید. ساواک در اسنادش در مورد کنفدراسیون می‌نویسد:

"... جمهوری کمونیستی چین با پشتیبانی از حکومت ایران، گروه‌های مائوئیست در جنبش دانشجویی را از اعتبار انداخت. اکنون که مائوئیست‌ها همه هستی و بودن خود را در اندیشه‌های مائو و در مبارزه با شوروی جستجو می‌کردند با تأیید سیاست چین درباره حکومت ایران سرگردان ماندند. در این میان گروه‌های مائوئیستی اروپایی و آمریکایی که متحد کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج از کشور بودند

نیز در پذیرش سیاست خارجی چین به پدافند از سیاست "مستقل و ملی" شاهنشاه برخاستند.

مخالفان سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان در کنفدراسیون که جریان مافویستی سازمان انقلابیون کمونیست، گروه کادرها، گروه کارگر و جبهه ملی خاورمیانه گرایش‌های اصلی آن به شمار می‌آمدند، بر این باور بودند که پذیرش این سیاست در کنفدراسیون، کنفدراسیون را به سازمانی بی‌آزار برای حکومت ایران بدل می‌سازد، در جایی که سیاست سازمان‌های جبهه ملی ایران در خاورمیانه که شهریور ۱۳۴۹ بودن خود را به آگاهی رساند و "باختر امروز" ارگان این سازمان بود، عملیات چریکی و مبارزه مسلحانه را برای راه انقلابی ایران تجویز می‌کردند... (تکیه از توفان).

این تشابه در استدلال که سیاست سازمان م-ل توفان را علی‌رغم اسناد غیرقابل انکار جعل می‌کند، شگفت‌انگیز است. معلوم نیست کدام از این دو نفر از روی دست هم عبارات شبیه را کپی کرده‌اند؟ ذکر یک سند تاریخی نیز ضرورت دارد چون به هر صورت به مسئله تئوری "سه دنیا" برمی‌گردد. آقای عبدالمجید زربخش از رهبران گروه "کادر" ها بنیانگذار گروهی شد که ارگانی تحت نام "انقلاب و سوسیالیسم" از طرف گروه "اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر" منتشر کرد. عمر این تشکل کوتاه بود و تنها چند شماره نشریه جیبی منتشر کرد که خواننده‌ای هم نداشت. وی به همکاری با "اتحادیه کمونیست‌های ایران" نیز تن در داد و بعد از دلخوری از آنها ظاهراً از مخالفان آشکار تئوری "سه دنیا" نمایان شد. وی گاه و بیگاه در مجامع عمومی و کنگره‌های کنفدراسیون جهانی، به نشریه "هومانیته روژ" ارگان حزب مارکسیست لنینیست فرانسه که از حامیان سرسخت و منحرف تئوری "سه جهان" بود، به عنوان "حزب برادر توفان" ^{۱۶}؟؟؟ حمله می‌کرد تا در شنونده به شیوه جنگ روانی و دروغ‌پراکنی چنین القاء کند که توفانی‌ها هوادار تئوری "سه دنیا" هستند. واقعیت ولی این بود که خود وی در خفا از حامیان و مبلغان پرشور و سرسخت این تئوری‌ها در آمد و سرانجام در آستانه انقلاب ایران به "حزب رنجبران ایران" که نماینده رسمی حمایت از این تئوری در ایران بود ^{۱۷}، پیوست و مدتی

^{۱۶} - چه محلی از اعراب دارد؟

^{۱۷} - نکته مهم این است که حزب رنجبران ایران که قبلاً "سازمان انقلابی" حزب توده ایران نامیده می‌شد از طرف گروه "کادر" ها و شخص آقای مجید زربخش به عنوان نماینده خط راست در کنفدراسیون جهانی مورد

بعد از انقلاب از این حزب اخراج شد و با پیوستن به همکاران نشریه "طرح نو" که خود را مارکسیست ناب جا می‌زدند، اقدام کرد و در این کادر فکری به فعالیت خود ادامه داد. در حال حاضر وی به همکاری با "سازمان فدائیان اکثریت" سابق و "حزب چپ" کنونی پرداخته و از آینده وی کسی خبر ندارد، در حقیقت آقای مجید زربخش تقریباً به همه سازمان‌های سیاسی ایران سرکی زده است و از آنها جدا شده و از کار همه آنها سر درآورده است. کسانی که ریگی در کفش نداشتند، می‌دانستند که سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان نه تنها با تئوری "سه دنیا" مخالف بوده و در این زمینه جزواتی منتشر کرده است^{۱۸}، بلکه با روش و نوع برقراری مناسبات دیپلماتیک جمهوری خلق چین با دولت ایران که با پادرمیانی اشرف پهلوی صورت گرفته بود نیز موافقتی نداشت و به عنوان تنها سازمان مارکسیستی-لنینیستی در ایران رسماً دست به انتقاد در این زمینه زد.^{۱۹}

حمله قرار داشت و گروه "کادر"ها در تمام اسناد خویش بر ضد خط راست "سازمان انقلابی" در کنفدراسیون جهانی مطالب طرح کرده و سرانجام در مخالفت با آنها، به اشعاب در کنفدراسیون جهانی در کنار جبهه ملی ایران و خط میانه تن دادند.

^{۱۸} - مراجعه شود به سند مورخ ۸ ژوئن ۱۹۷۵ هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در مورد مشی سیاسی حزب کمونیست مارکسیست لنینیست فرانسه که در برنامه آن حزب و در نشریه "هومانیته روژ" (بشریت سرخ - توفان) انتشار یافته است و نظر توفان در باره مشی بین‌المللی مورخ نوامبر ۱۹۷۵ هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان.

^{۱۹} - در مورد سفر اشرف به چین مراجعه کنید به مقاله "شاه و جمهوری توده ای چین" منتشر شده در توفان شماره ۴۵ مورخ اردیبهشت ۱۳۵۰ مطابق مه ۱۹۷۱ که در فصل دهم منتشر شده است.

دو دوزه‌بازی سیاسی خط میانه در مورد اتخاذ موضع نسبت به نظریات انحرافی جمهوری توده‌ای چین

حال ببینیم که اتحادیه کمونیست‌های ایران برای گرد و خاک کردن و فریب اعضا و مردم ایران به چه شگردهائی دست می‌زند. آیا این فقدان صمیمیت و روش فریب مردم، حاکی از این امر نیست که این عده امر انقلاب را دسیسه دانسته و نه شرکت توده‌های مردم به رهبری یک نیروی صمیمی، با اقتدار و پراعتبار در میان مردم؟ با دسیسه و دروغ که نمی‌شود اعتبار کسب کرد. جزوه ساختگی زیر باید از زبان غریبه سخنان و نظریات اتحادیه کمونیست‌های ایران (سازمان انقلابیون کمونیست) را مورد تأیید قرار می‌داد زیرا خودشان هراس داشتند به تبلیغ و تأیید نظریات خویش بپردازند.

سازمان انقلابیون کمونیست که تواما می‌خواست کمونیست و انقلابی باشد و در عین حال "کمونیست سه دنیائی" و عملاً رویزیونیست و "سه دنیائی"، نشریه‌ای در دفاع از سیاست خارجی جمهوری توده‌ای چین به نام "سیاست خارجی چین: سیاستی لنینیستی" با جلد رنگی زرد با قطع "دی ن ۵۵ DIN A5" با نام "اتحادیه انقلابی" در فوریه ۱۹۷۲ توزیع کرد. در پیشگفتار این جزوه می‌آید:

سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل چهاردهم

"این جزوه براساس مصاحبه‌ای با اعضا نمایندگی اتحادیه انقلابی که در ماه‌های سپتامبر تا اکتبر ۱۹۷۱ از چین بازدید نمودند تدوین گردیده است. اتحادیه انقلابی این جزوه را در پاسخ به یک سری از سؤالاتی که در مورد سیاست خارجی جمهوری توده‌ای چین در سال گذشته مطرح گردیده منتشر می‌نماید. در پایان این جزوه فهرستی از مقالات و جزوات وجود دارد که معتقدیم به درک همه‌جانبه‌تری از اصولی که سیاست خارجی چین را امروز هدایت می‌کند، کمک می‌نماید."

ظاهراً این "اتحادیه انقلابی" متعلق به سازمان کمونیست‌های انقلابی آمریکاست که یکی از الهام دهندگان "سازمان انقلابیون کمونیست م-ل" بودند. هیات نمایندگی آنها با یکی از رفقای چینی که نه نام وی گفته می‌شود و نه مسئولیت وی روشن است به گفتگو نشست و نقطه نظرات رفقای چینی را

در مورد تهاجم اخیر دیپلماسی جمهوری توده‌ای چین در صحنه بین‌المللی پرسیده و خواهان توضیح
بیش‌تر آنها شده است.

در خاتمه‌ی جزوه، به یکباره اصل مطلب بیان گردیده و آن سیاست دعوت دولت جمهوری توده‌ای چین
از اشرف پهلوی برای برقراری مناسبات دیپلماتیک با چین است. در این جزوه به یکباره پرسشگر
آمریکائی به برقراری روابط دیپلماتیک میان چین و ایران می‌رسد و دعوت اشرف به چین را طرح
می‌کند.

پاسخگوی بی‌نام و نشان چینی به یکباره به نشریه "کمونیست" ارگان سازمان انقلابیون کمونیست (م-
ل) ایران (سال دوم شماره پنجم ژوئیه ۱۹۷۱) اشاره کرده خاطر نشان می‌سازد:
... و در رابطه با دعوت اشرف خواهر شاه به پکن انقلابیون ایرانی خاطر نشان می‌سازند که
سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل چهاردهم

"...برقراری روابط دیپلماتیک بر اساس سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز لنینی و
برقرار نمودن روابط بین دو دولت و نه بین خلق‌های دو کشور است. رابطه بین دو
ملت رابطه‌ایست برپایه برادری انقلابی متداوم، همکاری و وحدت است و در اصول
پن‌ج‌گانه همزیستی مسالمت‌آمیز خلاصه نمی‌شود... چه کسی بهتر از این خیانت‌کار
حرفه‌ای (خواهر شاه) می‌توانست نماینده دولت خیانت‌کاری مانند دولت ایران
باشد...".

حقیقتاً رفیق چینی باید دارای حضور ذهن خارق‌العاده باشد که بتواند در یک مصاحبه با یک هیئت
نماینده‌ی آمریکائی، شماره ارگان "کمونیست" و نقل قول آنرا در مورد سفر اشرف به چین به خاطر
داشته باشد؟!.

این جزوه به زبان انگلیسی منتشر شده است و ظاهراً آنرا سازمان انقلابیون کمونیست (مارکسیست
لنینیست) و البته بدون آنکه آنرا علناً اعلام کند به فارسی برگردانده و این سازمان و بعدها اتحادیه
کمونیست‌های ایران آنرا همراه با "سازمان انقلابی" حزب توده ایران در میان اپوزیسیون خارج از کشور
توزیع نموده‌اند. در درون این جزوه نقل قول‌هایی از "کمونیست" ارگان سازمان انقلابیون کمونیست
(م-ل)، بازتاب یافته است که بیش‌تر بازگوی نقش همین سازمان در تدوین این جزوه است تا نقش
یک سازمان آمریکائی که در مورد سفر اشرف پهلوی خواهر شاه حساسیت داشته و در مصاحبه‌ای در

چین به آن پرداخته است. مترجمان این سند که ساکن لندن بوده و در مه ۱۹۷۲ به این کار اقدام کرده‌اند، نمی‌توانند از اعضاء سازمان انقلابیون کمونیست (م-ل) نبوده باشند، زیرا توضیح زیر را به این سند افزوده‌اند:

سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل چهاردهم

"صرفنظر از کلیه محتوی مطالب این جزوه ما در یک مورد و آن هم تنها در رابطه با نقل قول از یک منبع با "اتحادیه انقلابی" اتفاق نظر نداریم. این مورد ویژه اضافه کردن نام "ایران" به دنبال نام "سازمان انقلابیون کمونیست" است که در صفحه ۳۹ آمده است. اهمیت این مسئله در این است که این، سازمان کمونیست‌های کشور ایران نیست."

اینکه کسی متوجه شود که تفاوتی میان دو نام "سازمان انقلابیون کمونیست (مارکسیست لنینیست)" و "سازمان انقلابیون کمونیست (مارکسیست لنینیست) ایران" موجود است و "سازمان انقلابیون کمونیست (مارکسیست لنینیست)" ایران! خود را به این نام نمی‌نامد، خود نشانه آن است که باید به نظریات درونی این سازمان به خوبی واقف بوده باشد. "سازمان انقلابیون کمونیست (مارکسیست-لنینیست) البته خود را در حرف تنها سازمان کمونیستی در ایران نمی‌دانست و به این جهت نیز از واژه "ایران" در انتهای نامش استفاده نمی‌کرد که می‌توانست این مفهوم را بدهد که تمام کمونیست‌های مارکسیست لنینیست انقلابی ایران در این سازمان گرد آمده‌اند که در آن صورت نظریه آنها مبنی بر تئوری وحدت گروه‌ها و سازمان‌های کمونیستی در یک تشکل واحد را منتفی می‌ساخت. توجه به این نکته ظریف از دست یک مترجم بر نمی‌آید، بلکه یک عضو کارگشته می‌تواند این تفاوت را مشاهده کند و توضیح بالا را به آن اضافه نماید.

حال به اسناد توجه کنید:

سند شماره ۱۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل چهاردهم

سیاست خارجی چین:

سیاستی لنینیستی

"پنجاه تا صد سال آینده و یا در همین حدود که از هم اکنون شروع گشته است دوره کبیری در تغییر عمیق سیستم اجتماعی در سراسر جهان خواهد بود، دوره‌ای که دنیا را تکان داده و هیچ‌گاه در دوران‌های تاریخی قبل دیده نشده است. ما که در چنین دوره‌ای زندگی می‌کنیم باید خود را برای شرکت در مبارزات عظیمی که ویژگی‌های بسیاری متفاوت از اشکال سابق خواهد داشت آماده سازیم.

مائوتسه دون

یادداشت مترجمین

از آنجا که نظرات و قضاوت‌های مختلف در باره سیاست خارجی جمهوری توده‌ای چین در درون جنبش کمونیستی و آزادی‌خواهانه ایران در خارج از کشور وجود دارد لزوم ترجمه این جزوه احساس می‌شود. لذا ما به ترجمه آن اقدام نمودیم. امیدواریم که با این عمل خود به بحث خلاق و در نتیجه به وحدت نظر کلیه مارکسیست-لنینیست‌ها و انقلابیون کمک کرده باشیم.

صرفنظر از کلیه محتوی مطالب این جزوه ما در یک مورد و آن هم تنها در رابطه با نقل قول از یک منبع با "اتحادیه انقلابی" اتفاق نظر نداریم. این مورد ویژه اضافه کردن نام "ایران" به دنبال نام "سازمان انقلابیون کمونیست" است که در صفحه ۳۹ آمده است. اهمیت این مسئله در این است که این سازمان کمونیست‌های کشور ایران نیست.

لندن مه ۱۹۷۲

معذالک، "سی - آی - ا" و ارتش ارتجاعی ایران دولت بورژوا- ملی و ضدامپریالیستی را واژگون ساخت و حکومت پادشاهی را مجدداً مستقر ساخت. اما امروز حتی آن حکومت پادشاهی ارتجاعی هم با امپریالیست‌ها اختلافاتی دارد. چینی‌ها با حکومت ایران بر پایه کوشش‌های آن حکومت در مقابله با سلطه امپریالیستی و اگر چه محدود، مایل به وحدت هستند.

این به هیچ وجه نه بدین معناست که چین از حکومت ایران در سرکوبی مردم پشتیبانی می نماید، و نه بدین معناست که به کمک و پشتیبانی خود به مبارزین ایران ادامه نخواهد داد. حقیقت عینا خلاف اینست. جنبه دیگر روابط چین و ایران این است که در شرایط سر آغاز عقب نشینی نیکسون، حتی وابستگی اساسی ایران به دولت ایالات متحده و شاه را همچنان به داشتن نظر دوستانه تری نسبت به چین وادار کرده است.

تجربیات دوره بعد از جنگ جهانی نشان داده است که امپریالیسم آمریکا به سرکردگی تمام امپریالیست ها، عنقریب جنگ های تجاوزکارانه ای را در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بر پا ساخته است. و در عوض توده های مردم این قاره ها علیه امپریالیسم آمریکا مبارزه کرده اند. در چنین شرایطی، استراتژی صحیح بین المللی علیه امپریالیسم آمریکا، استفاده از کوچک ترین تضاد برای منفرد ساختن دشمن اصلی و ایجاد وسیع ترین جبهه متحد ممکن از کلیه نیروهائی که می توانند در صحنه های مختلف مبارزه و اختلافات بین المللی متفق یا متحد شوند، می باشد.

سیاست خارجی جمهوری توده ای چین و سیاست همزیستی مسالمت آمیز به مثابه بخشی از آن و تطابق کاملی با اجرای چنین استراتژی دارد.

"کمونیست" ارگان سازمان انقلابیون کمونیست (مارکسیست-لنینیست) ایران سپتامبر ۱۹۷۱

جالب است که تذکر داده شود که کمونیست ها در ایران درستی سیاست چین را مبنی بر استفاده در تضادهای درون جبهه امپریالیسم و تضادهای بین امپریالیسم و سایر کشورهای ارتجاعی را به وضوح درک می کنند. کمونیست، ارگان سازمان انقلابیون کمونیست (م. ل.) ایران (سال دوم، شماره پنجم، ژوئیه ۱۹۷۱) خاطر نشان ساخت که:

"...رشد روابط دیپلماتیک چین با کشورهای امپریالیستی و حکومت های دست نشانده آنها، مانند حکومت ایران، به هیچ عنوان نشانه عدم رعایت اصول لنینی در سیاست خارجی چین نیست، بلکه در واقع این امپریالیست ها و سایر دولت های

ارتجاعی مانند رژیم ایران هستند که در مبارزه شان علیه برقراری روابط دیپلماتیک با چین عقب نشینی کرده‌اند و اکنون خواستار مصالحه با چین گشته‌اند."

و در این رابطه با دعوت اشرف، خواهر شاه، به پکن انقلابیون ایرانی خاطر نشان می‌سازند که:

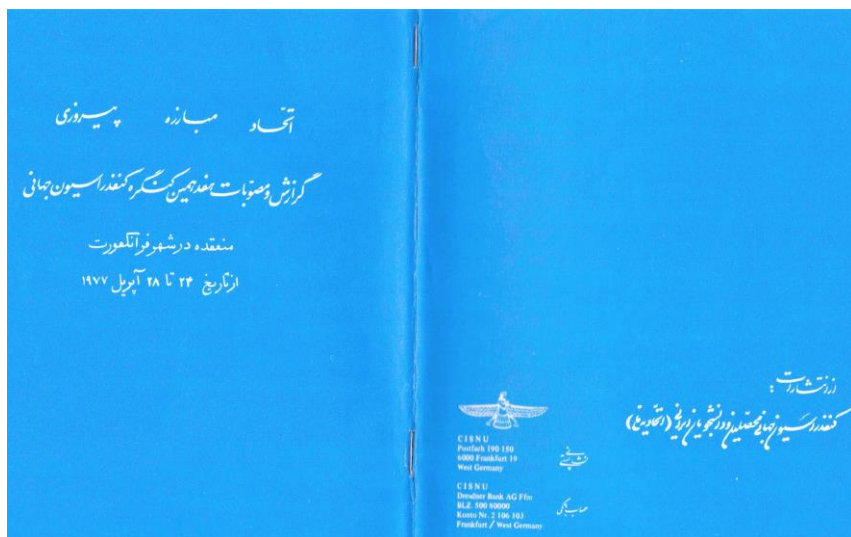
"... برقراری روابط دیپلماتیک براساس سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز لنینی، برقرار نمودن روابط بین دو دولت و نه بین خلق‌های دو کشور است. روابط بین دو ملت رابطه ایست بر پایه برادری انقلابی متداوم، همکاری و وحدت است و در اصول پنجگانه همزیستی مسالمت‌آمیز خلاصه نمی‌شود... چه کسی بهتر از این خیانت‌کار حرفه‌ای (خواهر شاه) می‌توانست نماینده دولت خیانت‌کاری مانند دولت ایران باشد... ایرانی‌ها همچنین به این اتهام برخورد می‌کنند که می‌گویند روابط چین با ایران به رشد جنبش انقلابی ایران لطمه وارد می‌کند و به شاه یک موقعیت تبلیغاتی می‌دهد که رژیم خود را با "وساطت چینی‌ها" محق جلوه دهد. "این بسیار واضح است که دولت‌های ارتجاعی چون حکومت شاه اکنون سعی دارند که شکست دیپلماتیک و ضعف خود را از طریق تبلیغات کاذب و فریبنده، مکتوم نگه‌دارند و چنان درامی از آن بسازند که تظاهری از به اصطلاح قدرت در حال رشد و پیروزی سیاسی و دیپلماتیک آنها باشد..."

مطالعه این اسناد نشان می‌دهد اتحادیه کمونیست‌های ایران (سازمان انقلابیون کمونیست) برای پیش‌برد نظریات ارتجاعی خویش به چه وسایلی برای فریب توده‌ها متوسل می‌شود. داوری قطعی در این زمینه را خوب است بر اساس تمام اسناد منتشر شده به انجام رسانید و نه بر اساس شایعات، پیچ و پیچ‌های درگوشی و ادعاهائی که فاقد اعتبارند.

سقوط جمهوری توده‌ای چین به قعر رویزیونیسم، خیانت به سوسیالیسم و مواضع سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در کنفدراسیون جهانی

در این مبحث به مواضع توفان می‌پردازیم آن هم در زمانی که مواضع جمهوری توده‌ای چین علنی شده و رفقای آلبانی و سایر احزاب برادر در مقابل آن به اتخاذ موضع آشکار پرداخته بودند. به نظر توفان پایان دورانی که باید با انتقاد رفیقانه به چین توده‌ای برخورد می‌شد دیگر گذشته بود. برخورد سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در درجه نخست انتقاد مستقیم به خطمشی جمهوری توده‌ای چین و حزب کمونیست چین نبود. توفان تلاش داشت نخست به صورت اثباتی نظریات خود را که نظریاتی کمونیستی بودند، تبلیغ و بیان کند و تحلیل‌های کمونیستی خویش را بدون برخورد مستقیم به نظریات رفقای چینی منتشر نماید. سازمان توفان با برخوردی مسئولانه ناظر بر تحولات جمهوری توده‌ای چین بود و نمی‌خواست با توجه به رویدادها و فضای عمومی ضد کمونیستی موجود که محصول تبلیغات رویزیونیست‌های شوروی و حزب توده ایران بود، به جمهوری توده‌ای چین بدون تحلیل مشخص از شرایط مشخص برخورد و انتقاد نماید. رفقای ما در عین اینکه در درون سازمان به شدت مخالف خطمشی "سه دنیا" بودند در برون در برخورد به جمهوری توده‌ای چین در مجامع عمومی و به صورت علنی شکل مناسب انتقاد را حفظ می‌کردند. به ویژه باید توجه داشت که حتی در آن زمان رفقای آلبانی نیز علی‌رغم مخالفت با نظریات رویزیونیستی "سه دنیا" هنوز به اتخاذ موضع علنی متوسل نشده بودند. ما در این امر با "گزارش و مصوبات هفدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی منعقد در شهر فرانکفورت از تاریخ ۲۴ تا ۲۸ آپریل ۱۹۷۷" روبرو هستیم:

سند شماره ۱۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل چهاردهم



در این مصوبات در بخش مربوط به بخش بین‌المللی به عبارات زیر برمی‌خوریم که انتقاد روشنی به خطمشی ارائه شده از جانب رفقای چینی بود که مورد تأیید سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان قرار نداشت. در آن زمان بر اساس تئوری "سه دنیا"، دنیای سوم که کشورهای غیرمتعدد و خلق‌ها و پروتاریای جهان را در برمی‌گرفتند باید بر ضد دو ابرقدرت امپریالیستی (آمریکا و شوروی) در جهان به پا می‌خواستند و در این مبارزه با کشورهای اروپائی متحد گشته تا بر دشمنان قدرت‌مند دو ابرقدرت غلبه کنند. در عمل ولی نشان داده می‌شد که هدف از این تئوری مبارزه علیه یک ابرقدرت یعنی ابرقدرت امپریالیستی شوروی بیش‌تر نیست و اگر از امپریالیسم آمریکا نیز صحبتی می‌شود بیش‌تر برای خالی نبودن عریضه است و تا از روی اعتقادات قلبی. رفقای ما در کنگره ۱۷ کنفدراسیون جهانی بدون اینکه نامی از جمهوری توده‌ای چین به میان آورند، نقطه نظر اثباتی خویش را در مورد تحلیل از اوضاع جهان چنین بیان داشتند که صد و هشتاد درجه با نظر رفقای چینی تفاوت داشت:

سند شماره ۱۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل چهاردهم

"کسانی که در اوضاع کنونی جهان در کوره‌راه مبارزه سمت حرکت صحیح را

تشخیص ندهند - یعنی یا به امپریالیسم آمریکا کم‌بها دهند و آنرا زار و ناتوان

ارزیابی نمایند و یا اینکه در مقابل شوروی ضدخلقی و ضدانقلابی تزلزل نشان دهند - به انحراف کشیده خواهند شد. با رشد و آگاهی و بیداری خلق‌های ستمدیده جهان این مبارزات هر روز گسترش بیش‌تر می‌یابد و اوضاع را روز به روز به سود خلق‌ها و به ضرر امپریالیسم و کلیه مرتجعین سیر می‌دهد و گرایش عمده در جهان انقلاب است. خلق‌ها پیروز می‌شوند و این خلق‌ها هستند که نیروی محرکه تاریخ‌اند."

سند شماره ۱۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل چهاردهم

به سند زیر به نقل از "گزارش و مصوبات هفدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی منعقد در شهر فرانکفورت از تاریخ ۲۴ تا ۲۸ آپریل ۱۹۷۷" توجه کنید:

"بخش بین‌المللی"

با شکست امپریالیسم آمریکا در هندوچین و پیروزی خلق‌های این منطقه، مبارزات خلق‌های ستمدیده سراسر رشد و شکوه بیش‌تر به خود گرفت. هر چند امپریالیسم آمریکا در هندوچین با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شد ولی از شدت جنایات و حملات تجاوزکارانه اش کاسته نشده و همچنان به عنوان ابرقدرتی بزرگ بر اردوگاه غرب سرکردگی می‌نماید. رژیم ضدخلقی و ضدانقلابی شوروی نیز به مثابه ابرقدرتی بزرگ و استیلاگر جهت کسب سیطره با امپریالیسم آمریکا در عرصه جهانی به تاخت و تاز مشغول است. تضاد میان دو ابرقدرت برای کسب منافع بیش‌تر در کشورهای سه قاره و هم چنین برای تقسیم جهان گاهی به رقابت (که غالب و عمده است) و گاهی به تبانی (که نسبی و موقتی است) می‌انجامد. در اوضاع کنونی که امپریالیسم آمریکا مدافع "دموکراسی" در جهان گردیده و شوروی نیز با ماسک سوسیالیستی که بر چهره خویش زده به توطئه‌چینی بر علیه خلق‌های ستمدیده جهان و جنبش‌های آزادی‌بخش مشغولند، وظیفه کلیه عناصر آگاه و مترقی است که ماهیت سیاست‌ها و عمکردهای امپریالیسم آمریکا را در سطح جهانی افشاء نموده و ماسک سوسیالیستی ابرقدرت شوروی را از چهره‌اش برداشته و بیش از گذشته به افشای همه‌جانبه‌ی ماهیت ضدخلقی و ضدانقلابی اش در سطح جهانی به ویژه خاورمیانه اقدام نماید. کسانی که در اوضاع کنونی جهان در کوره‌راه مبارزه سمت

حرکت صحیح را تشخیص ندهند - یعنی یا به امپریالیسم آمریکا کم‌بها دهند و آنرا زار و ناتوان ارزیابی نمایند و یا اینکه در مقابل شوروی ضدخلقی و ضدانقلابی تزلزل نشان دهند - به انحراف کشیده خواهند شد. با رشد و آگاهی و بیداری خلق‌های ستمدیده جهان این مبارزات هر روز گسترش بیش‌تر می‌یابد و اوضاع را روز به روز به سود خلق‌ها و به ضرر امپریالیسم و کلیه مرتجعین سیر می‌دهد و گرایش عمده در جهان انقلاب است. خلق‌ها پیروز می‌شوند و این خلق‌ها هستند که نیروی محرکه تاریخ‌اند.

دیر روابط با تحلیل از شرائط فوق به تدوین برنامه‌های بین‌المللی اقدام می‌نماید."

در بعد از انشعاب در درون کنفدراسیون در کنگره ۱۶م کنفدراسیون، "سازمان انقلابی" حزب توده ایران که در خفا مدافع تئوری "سه دنیا" بود، ولی علناً از بیان آن و حمایت روشن از آن، از ترس توده‌ها طفره می‌رفت و به توده‌ها دروغ می‌گفت و امیال و نیت شوم خود را کتمان می‌کرد، در اثر فشار و مبارزه قاطع سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان ماهیت خویش را نشان داد و به تدریج و موزیانه از "سیاست مستقل و ملی شاه" که گویا در "جبهه سوم" علیه دوا بر قدرت می‌رزم سخن به میان آورد. این مبارزه رودررو به آنجا منجر شد که سیاست‌های این سازمان در نزد توده دانشجوی بی‌اعتبار شدند و آنها از صفوف جنبش دانشجویی و مردم ایران طرد گردیدند. در کنگره ۱۷ کنفدراسیون جهانی نمایندگان اعزامی به کنگره به خط‌مشی "سه دنیا" که از طرف "سازمان انقلابی" حزب توده ایران در جنبش دانشجویی با موزیگری و بزدلانه تبلیغ می‌شد، به مقابله برخاستند و با سند "قطعنامه در باره مشی ارتجاعی مطرود از جنبش دانشجویی" هواداران "سازمان انقلابی" حزب توده ایران را از کنفدراسیون جهانی اخراج کردند و پرچم مبارزه بی‌امانی را علیه نظریات ارتجاعی آنها برافراشتند. این مبارزه، مبارزه بر ضد تئوری ارتجاعی "سه دنیا" در شکل تحقق ایرانی آن بود.

به سند زیر به نقل از "گزارش و مصوبات هفدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی منعقد در شهر فرانکفورت از تاریخ ۲۴ تا ۲۸ آپریل ۱۹۷۷" توجه کنید:

در آنجا می‌آید:

سند شماره ۱۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل چهاردهم

"انشعاب اخیر از صفوف پاسداران سنن درخشان کنفدراسیون جهانی، انشعابی از مواضع جنبش ملی و دموکراتیک خلق ما و لذا جدائی از جنبش مترقی دانشجویی نیز می‌باشد. بینش ارتجاعی انشعاب به این بهانه که امپریالیسم آمریکا بر اثر ضربات مهلک خلق‌ها و بحران اقتصادی گرفتار ضعف و فتور و در حال افول است و ابرقدرت روس به علت خصلت مهاجم و تقویت نیروی نظامی خود به دشمن عمده خلق‌های ایران تبدیل شده است، آتش حمله خود را به جای آنکه بر روی رژیم شاه و امپریالیسم به ویژه امپریالیسم آمریکا که خلق‌های میهن ما را به بند کشیده‌اند متمرکز سازد، متوجه ابرقدرت شوروی و ستون پنجم آن می‌کند"

روشن بود که این سیاست "سازمان انقلابی" حزب توده ایران همان تحقق سیاست جمهوری توده‌ای چین و ملهم از تئوری ارتجاعی "سه دنیا" بود.

کنگره هفدهم کنفدراسیون جهانی که به ابتکار و رهبری سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و پاره‌ای نیروهای انقلابی و مترقی دیگر تشکیل شده بود و توده عظیم دانشجویان را به دنبال خویش داشت، "سازمان انقلابی" حزب توده ایران را از کنفدراسیون جهانی طرد کرد.

این سند بیان می‌کند که سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان هرگز با تئوری "سه دنیا" که بانیان آن "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و سپس گروه "کادر"ها به رهبری آقایان مجید زربخش و محمود بزرگمهر در جنبش ملی و دموکراتیک مردم ایران و در صفوف جنبش دانشجویی بودند موافق نبود و با آن بدون اینکه هنوز از حزب کمونیست چین و یا جمهوری توده‌ای چین به صراحت نام ببرد مبارزه می‌کرد. سازمان توفان قصد آن را نداشت که به اعلام موضع رسمی قبل از نظریت علنی رفقای آلبانی در این زمینه بپردازد.

سند شماره ۱۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل چهاردهم

"قطعنامه در باره مشی ارتجاعی مطرود از جنبش

دانشجویی

انشعاب اخیر از صفوف پاسداران سنن درخشان کنفدراسیون جهانی، انشعابی از مواضع جنبش ملی و دموکراتیک خلق ما و لذا جدائی از جنبش مترقی دانشجویی نیز

می‌باشد. بینش ارتجاعی انشعاب به این بهانه که امپریالیسم آمریکا بر اثر ضربات مهلک خلق‌ها و بحران اقتصادی گرفتار ضعف و فتور و در حال افول است و ابرقدرت روس به علت خصلت مهاجم و تقویت نیروی نظامی خود به دشمن عمده خلق‌های ایران تبدیل شده است، آتش حمله خود را به جای آنکه بر روی رژیم شاه و امپریالیسم به ویژه امپریالیسم آمریکا که خلق‌های میهن ما را به بند کشیده‌اند متمرکز سازد، متوجه ابرقدرت شوروی و ستون پنجم آن می‌کند.

حاملین این مشی ارتجاعی مدعی اند که برای حفظ صلح در جهان بایستی به ایجاد "جبهه واحدی" با شرکت وسیع همه نیروهای ضد دو ابرقدرت حتی شرکت بدنام‌ترین، ارتجاعی‌ترین و فاشیستی‌ترین نیروهای ارتجاعی جهان دست یازید و با توجه به توصیفی که از بی‌آزاری امپریالیسم آمریکا می‌کنند عملاً "جبهه واحد" ابتکاری خویش را معطوف مبارزه علیه ابرقدرت شوروی می‌نمایند. مشی ارتجاعی مطرود از جنبش ملی و دمکراتیک خلق ما و به طریق اولی جنبش دانشجویی با نفی سرکرده‌گرایی امپریالیسم آمریکا، تغییر ماهیت برای امپریالیسم قائل بوده و علی‌رغم اینکه لفظاً در مقابل دو ابرقدرت موضع‌گیری می‌کنند، در حقیقت یک ابرقدرت بیش‌تر نمی‌شناسند.

این نظریه غارت امپریالیست‌های اروپائی و ژاپن در ایران را با رضایت نظاره می‌کند و از مبارزه علیه آنان می‌گریزد. و به این ترتیب به مشاطه‌گر امپریالیسم بدل گشته و از کینه و نفرت توده دانشجو نسبت به امپریالیسم به هر رنگی که باشد می‌کاهد. آنها در پراتیک گذشته خویش در امر مبارزه علیه امپریالیسم اروپا اخلاص کردند و در سوئد با سازمان‌های فاشیستی و صیهونیستی جبهه واحد ضدفاشیستی خلق کردند. در سطح میهنی شاه را که با هزاران بند مرئی و نامرئی به امپریالیسم آمریکا بسته شده و حقوق‌بگیر "سیا" است، در حال تعویض ارباب جلوه می‌دهند و ابرقدرت شوروی را دشمن عمده خلق‌های ایران نمودار می‌سازند.

شاخص این جریان، دورویی، تزویر و عدم صداقت آن است. آنچه را که می‌گویند پس از مدتی پس می‌گیرند که آماج حمله نگردند. این عقب نشینی ضروری را از آن جهت انجام می‌دهند که در محل و محفل دیگر با آسودگی بیش‌تری تفکر ارتجاعی و خائنانه خویش را تبلیغ نمایند. دانشجویانی را که تسلیم

فریکاری او گشته‌اند با همین تبلیغات بسیج می‌کنند و آنها را از مبارزه علیه رژیم باز داشته و به مبارزه علیه ابرقدرت شوروی می‌کشانند. این عده که از چهره خونخوار امپریالیسم آمریکا چهره دوست ترسیم می‌کنند و او را در بستر بیماری زار و نزار جلوه گر می‌سازند و بر پریشانی و درماندگی او اشک حسرت می‌ریزند از مشی انقلابی ملی و دمکراتیک خلق ما بریده‌اند.

هفدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی چنین مشی ارتجاعی و ضدخلقی را از جنبش دانشجویی مطرود دانسته و با طرد کامل این مشی مبارزه قاطع خود علیه آن ادامه می‌دهد. لذا این بخش با چنین مشی‌ای در حلقه وحدت قرار ندارد."

بعد از اینکه سازمان توفان با نظارت بر تحولات جمهوری توده‌ای چین و پژوهش در مواضع سیاسی و ایدئولوژیک آنها به این نتیجه رسید که این کشور از راه نیل به سوسیالیسم منحرف شده است و همان نظریات خروشیچف را با چاشنی چینی تبلیغ می‌کند، و امکان بازگشت آنها منتفی شده است، آن هنگام به تغییر روش خود دست زد و طبیعتاً به اتخاذ موضع‌گیری جدیدی در کنفدراسیون که سند آن در "گزارش هیجدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی منعقد در فرانکفورت از ۱ تا ۶ مارس سال ۱۹۷۸" بازتاب یافته است، اقدام نمود و سیاست خارجی جمهوری توده‌ای چین را محکوم کرد.

کنگره هیجدهم کنفدراسیون جهانی در سال ۱۹۷۸ که توسط هواداران مشی سنتی انقلابی کنفدراسیون جهانی یعنی تنها با ترکیب هواداران توفان تشکیل شد، با محکومیت سیاست خارجی چین در مورد ایران موافق بود و آنرا در سند زیر تدوین کرد.

سند شماره ۱۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل چهاردهم



"سازمان انقلابی" حزب توده ایران که گروه "سیس" (CIS) را تأسیس کرده بود با این محکومیت مخالف بود و در فعالیت‌های خویش بعد از طرد از کنفدراسیون جهانی هرگز به این مسئله نپرداختند و همواره از "عمده بودن خطر سوسیال‌امپریالیسم شوروی" داد سخن می‌دادند و سیاست مداخلات را با شاه ایران، و سپس شاپور بختیار در آستانه انقلاب ایران، در پیش گرفتند.

حال گروه "کادر" ها و اتحادیه کمونیست‌های ایران که در "کنفدراسیون احیاء" گرد آمده بودند و دیگر دستشان باز بود تا مستقلاً موضع "چپ" و "رزمنده" بگیرند، می‌توانستند در مجامع خود با قطعنامه‌ای با مضمون زیر بر ضد سیاست خارجی جمهوری توده‌ای چین - که شاه را "مستقل و ملی" ارزیابی می‌کرد - و در هیجدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی پاسداران سنت‌های انقلابی کنفدراسیون جهانی به تصویب رسیده بود، موافقت کنند و نشان دهند آنها که خود را "رزمنده" می‌نامیدند، نتایج سیاسی تئوری "سه دنیا" را در عمل قبول نداشته و محکوم می‌کنند. ولی آنها در مجامع رسمی خود از انتشار قطعنامه‌ای با چنین مضمونی خودداری کرده و برخورد به مصوبات هیجدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی را مسکوت گذاردند. زیرا هم "سازمان انقلابی" حزب توده ایران که گروه دانشجویی "سیس" را ایجاد کرده بود و هم گروه "کادر" ها که سرانجام با افتادن نقاب‌ها، از هواداران خط‌مشی "دن سیائوپین" رویونیست چینی از کار درآمدند و هم گروه اتحادیه کمونیست‌های ایران که نظریات انحرافی "دن سیائوپین" را نظریه‌ای در درون جنبش کمونیستی و اختلاف میان نیروهای خلقی و انقلابی و دوست جا می‌زدند، با محکومیت این سیاست موافق نبودند و جنجال پوچ آنها در کنفدراسیون جهانی در قبل از انشعاب و در همدستی با جبهه ملی ایران و جریان‌های چریکی برای حمله به چین

توده‌ای، تعمیق انشعاب - آنهم مدت‌ها قبل از بروز این انحرافات اساسی در جمهوری توده‌ای چین - فقط به خاطر مبارزه با خط‌مشی دانشجویی و سیاسی توفان صورت گرفته بود. در این صفحات نشان دادیم که این گروه‌ها همه از سیاست خارجی چین توده‌ای در مورد ایران چه به صورت دائمی نظیر "سازمان انقلابی" و گروه "کادر"ها و چه به صورت فرصت‌طلبانه و اپورتونیستی مانند اتحادیه کمونیست‌ها ایران (خط میانه - توفان) دفاع می‌کردند. ما نشان دادیم که تنها سازمانی که با این سیاست "سه دنیا" مخالف بود بر اساس اسناد غیرقابل انکار سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان بود. حال این اسناد را با ادعاهای این عده که در تاریخ‌های آقای حمید شوکت و افشین متین درج شده‌اند، با ادعاهای کتبی و شفاهی کادرها و اعضای قدیمی این تشکل‌ها مقایسه کنید تا نادرستی تمام سخنان و تحلیل‌های افتراآمیز آنها روشن شود. در اینجا یک مبارزه شدید طبقاتی در گرفته بود که تا به امروز نیز ادامه دارد و در نگارش هر تاریخی منافع نیروهای در گیر در مبارزه اجتماعی نیز بازتاب می‌یابد.

سند شماره ۱۸ دفتر اسناد ضمیمه فصل چهاردهم

"قطعنامه در باره سیاست خارجی جمهوری توده‌ای چین در مورد

ایران

هیجدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی سیاست خارجی دولت جمهوری توده‌ای چین را در مورد رژیم ایران که ملهم از مشی ارتجاعی و ضدانقلابی نوین است، مبنی بر اینکه رژیم فاشیستی و ماهیتا ضدملی شاه را "مستقل و ملی" اعلام کرده و سیاست تسلیحاتی او را مورد تأیید قرار داده، نقش رژیم شاه را در اوپک مثبت دانسته، برای این رژیم سرسپرده "مبارزات ضدامپریالیستی" قائل است، مغایر منافع خلق و انقلاب ایران ارزیابی کرده و آنرا محکوم می‌نماید."

(گزارش هیجدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی منعقد در فرانکفورت از ۱ تا ۶ مارس سال ۱۹۷۸ - صفحه ۳۸).

فصل پانزدهم

حرکت چریکی و تأثیرات مخربش در کنفدراسیون جهانی

از همان بدو پیدایش جنبش چریکی گروه‌های غیرپرولتری و بی‌اعتقادان به لزوم حزبیت برای طبقه کارگر، به تبلیغ راه چریک‌ها پرداخته و جار می‌زدند که از این "امامزاده مبارزه مسلحانه" حزب متولد می‌شود. جنجال تبلیغاتی برای چسباندن خود به چریک‌ها و استفاده از نتایج احساسی قهرمانی‌های آنها در میان روشن‌فکران خرده‌بورژوا به راه و مد روز شده بود.

گروه بی‌هویت "کادر"ها در این عرصه پیشتاز بودند و حمایت بی چون چرا از نظریات چریک‌های فدائی خلق را بر پرچم خود نوشتند و نخست در دفاع از آنها و خطامشی‌شان، "نشریه نبرد" را منتشر کرده و توزیع نمودند. آنها مُبلِّغ انتشارات "چریک‌های فدائی خلق" شدند و پس از بی‌اعتنائی و سرخوردگی از آنها به حمایت از انشعاب سازمان مجاهدین خلق "مارکسیست لنینیست" پرداختند. آنها اعلامیه زیر را در تأیید این انشعاب و نتیجه‌گیری آن نوشته شده بود، منتشر کردند:

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل پانزدهم

یک پیروزی بزرگ جنبش مارکسیستی-لنینیستی ایران

"این نتیجه‌گیری عمیق از حرکت جنبش نوین انقلابی و از وظائف جنبش مارکسیستی-لنینیستی و به ویژه سازمان‌های مسلح آن و این ارزیابی از ضرورت پیوند سیاسی و تشکیلاتی با زحمتکشان و روی آوردن آگاهانه و استوار به سوی جنبش خود به خودی طبقه کارگر و مبارزه خلل‌ناپذیر و غیرقابل شکست پرولتاریا، به ویژه در لحظات کنونی، در شرایط رشد مبارزات و اعتصابات کارگری، در شرایط بیداری روز افزون توده‌های کارگر، بیش از پیش اهمیت می‌یابد. در چنین شرایطی، وجود سازمان‌های آگاه و مبارزان مصمم و ثابت قدمی که با درک ضرورت تلفیق مارکسیسم با جنبش کارگری، با درک ضرورت مبرم پیوند عناصر آگاه با مبارزه طبقه کارگر، با سلاح تئوری انقلابی و با پرچم مارکسیسم-لنینیسم به سوی کارگران و به سوی مبارزات خود به خودی طبقه کارگر گام بر می‌دارند، امکانات و دورنمای گسترده‌ای را در برابر جنبش انقلابی و مارکسیستی میهن ما می‌گشاید."

آنها به یکباره انشعاب درون سازمان مجاهدین خلق را پیدایش سازمان مسلح جنبش مارکسیستی لنینیستی جا زدند که در پی "پیوند سیاسی و تشکیلاتی با زحمتکشان... و... جنبش خودبه‌خودی طبقه کارگر" است.

آنها هنوز بعد از سال‌ها شکست کاستریسم از "وظایف جنبش مارکسیستی لنینیستی و به ویژه سازمان‌های مسلح آن" سخن می‌رانند و برای نقش حزب و رهبری آن که وثیقه پیروزی و سلامت مبارزه در جنبش کمونیستی است، سخنی بر زبان نمی‌آورند. آنها این جنبش بی‌هویت را^{۲۰} که "همه" را

^{۲۰} - جنبش نوین کمونیستی ایران یا جنبش مارکسیستی لنینیستی ایران عبارات پوچی بودند که آنرا برای هر گروه مدعی "چپ" به کار می‌بردند. این طیف بی در و پیکر و غیرطبقاتی در زیر چتر "جنبش" خاصیت حزبیت خویش را از دست می‌داد. تعفن اپورتونیسم فضا را اشغال می‌کرد و می‌شد با تکیه بر "جنبش" بی‌هویت و "نوین" هر نسخه‌ای را برای انحراف مبارزات کارگران تجویز کرد. این شیوه نگارش نفی سابقه درخشان جنبش کمونیستی ایران به رهبری حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران تا لحظه‌ای بود که به دامن رویونیسم سرنگون نشده بود.

در بر می‌گیرد، دارای "سازمان‌های مسلح" می‌دانند که از جانب "جنبش" رهبری می‌شوند. بر مبنای تفکر آنها، این مبارزه مسلحانه‌ی سازمان‌های مسلح است که پیوند با کارگران و زحمتکشان را ایجاد می‌کند و نه حزب. آنها پیوند با طبقه کارگر را آنطور که لنین در "چه باید کرد" گفته است وظیفه حزب طبقه کارگر ندانسته بلکه وظیفه چریک‌ها می‌دانند.

تدوین کنندگان این سند به رهبری حزب طبقه کارگر اعتقادی ندارند و دلشان را به "جنبش" خوش کرده‌اند که با بی‌هویتی خود آنها همخوانی دارد. در سند "یک پیروزی جنبش بزرگ مارکسیستی لنینیستی ایران" به امضاء "گروه" "اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر" فوریه ۱۹۷۶- بهمن ماه ۱۳۵۴" مسایلی طرح می‌شود که مورد پشتیبانی گروه "کادر" هاست.

روشن است که در این شرایطی که توضیح داده می‌شود به وجود "سازمان‌های آگاه" نیاز است تا "امکانات و دورنمای گسترده‌ای در برابر جنبش انقلابی و مارکسیستی میهن ما بگشاید" دیگر به وجود حزب واحد سراسری طبقه کارگر که از تولد سازمان‌های رنگارنگ و آشفته‌فکر و محلی ممانعت کند و رهبری مبارزات را مسئولانه و با اعتقاد به نیروی توده‌ها به عهده گیرد، نیاز نیست. آنها از حقانیت "سازمان‌های آگاه" که به مبارزه بر ضد آشفته‌فکری و پراکندگی دست نمی‌زنند، بلکه آنها تشدید می‌کنند، در مقابل حقانیت حزب واحد طبقه کارگر حمایت می‌کنند. این "سازمان‌های آگاه" و پراکنده هر کدام درک ویژه خود را از دانش سوسیالیسم و جنبش کمونیستی دارند و دقیقاً مسئولیت پراکندگی و آشفته‌فکری در میان پویندگان راه آزادی طبقه کارگر را به دوش می‌کشند.

روشن است که این "مبارزان ثابت قدمی" که باید "ضرورت تلفیق مارکسیسم با جنبش کارگری" را درک کنند و "با سلاح تئوری انقلابی و با پرچم مارکسیسم لنینیسم به سوی کارگران و مبارزات خودبه خودی طبقه کارگر گام" بردارند، تنها می‌توانند نیروی خویش را از طریق احیاء حزب به کار گیرند و شکوفا سازند و نه اینکه به قهرمانان و "مبارزان ثابت قدم" تکیه کنند.

روشن است که اصل پیوند سوسیالیسم با کارگران تئوری جدیدی نیست که کاشفان آنها منشعبان از سازمان مجاهدین خلق باشند. این اصل را همانگونه که اشاره شد، نخست لنین در کتاب "چه باید کرد" مورد بررسی و اثبات قرار داده است و جنبش کمونیستی جهانی نیز بر اساس آن عمل نمود و حزب توده ایران در زمانی که حزب طبقه کارگر ایران بود، با وفاداری به این اصل، با کارگران ایران پیوند برقرار نموده و آنها را با دانش سوسیالیسم آشنا کرد. پس مسئله تلفیق سوسیالیسم با جنبش کارگری آیه آسمانی نیست که بر این منشعبان نازل شده باشد و آنها دست‌آورد خود جا زنند. این یک دست‌آورد جنبش کمونیستی بوده و خواهد ماند. تفاوت این دست‌آورد با ادعاهای چریکی در این است که

این پیوند از دید کمونیستی توسط حزب طبقه کارگر انجام می‌پذیرد و نه توسط سازمان‌های گوناگون و پراکنده مسلح و یا "مبارزان مصمم و ثابت قدم". در جای دیگر از همان سند "یک پیروزی جنبش بزرگ مارکسیستی لنینیستی ایران" به امضاء "گروه" اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر فوریه ۱۹۷۶ - بهمن ماه ۱۳۵۴" می‌آورند:

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل پانزدهم همانجا

"این واقعیت که امروز در میدان نبرد انقلابی میهن ما، از درون جنبش نوین کمونیستی ایران، بار دیگر رزمندگانی بر می‌خیزند که روشن‌تر از همیشه در برابر روزیونیسم وطنی و جهانی، در برابر سوسیال‌امپریالیسم شوروی قد علم می‌کنند، نه تنها نشاندهنده درستی این حکم داهیانه لنینی است که مبارزه علیه امپریالیسم، بدون مبارزه علیه اپورتونیسم، بدون مبارزه علیه روزیونیسم سخن پوچی بیش نیست، بلکه هم چنین مبین این حقیقت است که هر قدم واقعی و رشدیابنده‌ای که جنبش کمونیستی ما به پیش بر می‌دارد، نمی‌تواند با مرزبندی صریح و مبارزه قاطع علیه روزیونیسم در صحنه جهانی و در عرصه ملی همراه نباشد. در واقع، برای مارکسیست-لنینیست‌های واقعی مبارزه علیه روزیونیسم یک موضع‌گیری نبوده بلکه ضرورت حیاتی جنبش را تشکیل می‌دهد."

گروه "کادر"ها پیدایش مشی چریکی را غیرمسئولانه، جنجالی و به راحتی "جنبش نوین کمونیستی ایران" جا می‌زنند که از درون آنها "بار دیگر رزمندگانی برمی‌خیزند که روشن‌تر از همیشه در برابر روزیونیسم وطنی و جهانی..." قد علم می‌کنند.

وقتی جریان‌های چریکی پیدا شدند، سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان سال‌ها بود که برضد روزیونیسم مبارزه کرده و اسناد مهم و قابل ستایشی در افشاء آنها منتشر کرده بود. تنها کسانی که آنها را مطالعه نکرده و در بیسوادی بسر می‌بردند، می‌توانند مدعی شوند که: "رزمندگانی برمی‌خیزند که روشن‌تر از همیشه در برابر روزیونیسم وطنی و جهانی..." قدم علم می‌کنند. چه خوب بود گروه "کادر"ها همان نظریات توفان را مطالعه کرده و می‌آموخت تا "ناروشنی‌های" آن را بشناسد و بتواند آنها را توسط جریان‌های چریکی بهتر برطرف کند.

این "رزمندگان" گروه "کادر" ها همان هواداران مشی مبارزه مسلحانه هستند که تقدم سلاح بر حزب و کار عملی بر آموزش تئوریک را تبلیغ می کنند که تنها می توانست فاجعه به بار آورد و رویزیونیسم و ضدانقلاب هوادار شوروی را در ایران تقویت کند که کرد. دانش محدود آنها نسبت به تئوری به حدی بود که مفهوم رویزیونیسم و جدال عظیم جهانی در جنبش کمونیستی جهانی را درک نکردند و هنوز هم نمی کنند. گروه "کادر" ها خلاف همه این واقعیت ها قلم می زدند تا از احساسات تند لحظه ای روشن فکران خرده بورژوا برای مقاصد سیاسی خویش سوءاستفاده کنند. گروه "کادر" ها حتی نمی توانند یک کتاب پرمحتوی تئوریک ضد رویزیونیستی ارائه دهند که توسط این گروه ها منتشر شده باشد. به این جهت جا دارد که ما بپرسیم کدام مبارزه ضد رویزیونیستی؟ مگر مبارزه ضد رویزیونیستی تخیلی هم وجود دارد؟ این درک منحرف گروه "کادر" ها از حزب، تئوری، مبارزه ضد رویزیونیستی و سازمان های آگاه مسلح بود که به تنگ سجد می کردند.

به همین جهت "کادر" ها تلاش کردند پای نظریات این سازمان های مسلح گوناگون را به کنفدراسیون جهانی باز کنند و به یاری "اسطوره چریکی"، ماهیت کنفدراسیون جهانی را تغییر دهند. ما در این زمینه در پائین تر دقیق تر توضیح خواهیم داد.

در چنین فضائی سازمان های چریکی که در ارتباط مستقیم با هواداران شان در کنفدراسیون جهانی قرار داشتند، تلاش داشتند در طی بیانیه، اعلامیه، فراخوان و پیام، خط مشی خود را به کنفدراسیون جهانی غالب کنند و مطمئن بودند که مسحوران راه آنها در کنگره ها به حمایت از نظر آنها برخواند خاست. آنها دو سال قبل از انشعاب خویش که هنوز درگیر مبارزه ایدئولوژیک و تصفیه های درونی بودند، برای کنفدراسیون جهانی پیامی فرستادند که خود نشانه تحولات درونی فکری آنها بود. آقای حمید شوکت در اثر خود می نویسد:

"برهمن روال بود که با آغاز مبارزه چریکی در ایران این پرسش نیز رفته رفته در کنفدراسیون قوت گرفت که وظیفه جنبش دانشجویی خارج در قبال سازمان هایی که در ایران مبارزه می کنند چیست؟ چگونگی پاسخ به این پرسش، یکی از زمینه های اصلی بحث و کشمکش در کنفدراسیون به شمار می رفت. کنگره های سیزده و چهارده آن سازمان شاهد بروز خصاماتی بود که در پاسخ به این پرسش، در میان جناح بندی های درون کنفدراسیون در گرفت. با آغاز کار پانزدهمین کنگره آن سازمان که در دی ماه ۱۳۵۲ (ژانویه ۱۹۷۴) در شهر فرانکفورت آلمان غربی برگزار

شد، این اختلافات به اوج خود رسید. تا آنجا که کنگره موفق نشد راهی برای غلبه بر آنها پیدا کند و بار دیگر از انتخاب هیئت دبیران بازماند. در همین کنگره، سازمان مجاهدین خلق ایران طی ارسال پیامی موضع خود را در قبال وظیفه جنبش دانشجویی خارج و نقش کنفدراسیون چنین تعریف کرد:

"بنام خدا و به نام خلق قهرمان ایران.

رفقای دانشجو

...

سازمان ما تنها راه رهائی را در نبرد مسلحانه دراز مدت خلق می‌داند و قدم‌های نخستین این راه طولانی و دشوار را همراه با دیگر نیروهای انقلابی کشور و با تأیید نیروهای انقلابی ایران خارج از کشور و انقلابیون منطقه به طور موفقیت‌آمیز طی کرده، مرحله کنونی را مرحله مبارزه دموکراتیک ملی و ضدامپریالیستی تلقی می‌کند....

ما یکبار دیگر از کلیه اقداماتی که در حمایت از مبارزه حق‌طلبانه خلق و به خصوص در تأیید از مبارزه مسلحانه و تجلیل از شهدا و دفاع از زندانیان در خارج از کشور شده و می‌شود و از نقشی که کنفدراسیون جهانی بنابر وظیفه خود بر عهده داشته به نوبه خود قدردانی نموده و برای کنگره شما موفقیت آرزو می‌کنیم.

۱۶ آذرماه ۱۳۵۲، سازمان مجاهدین خلق ایران" (به نقل از ۱۶م آذر شماره ۱،

سال ۱۰، بهمن ۱۳۵۲، فوریه ۱۹۷۴ صفحات ۱ و ۲)

سازمان مجاهدین طی همین پیام، ضمن اشاره به "دستاوردهای با ارزش"

جنبش دانشجویی خارج، "زمینه‌های عمل" کنفدراسیون را در ۱۰ مورد برشمرد.^{۲۱}

^{۲۱} - سازماندهی دانشجویان به عنوان یک خدمت صنفی و عادت دادن آنها به کار جمعی و تشکیلاتی....

۵ - حمایت از انقلابیون داخل کشور که جان خویش را فدای رهایی ایران می‌کنند به وسایل گوناگون، از نشر افکار و قهرمانی‌های آنان گرفته تا دادن کمک فرعی و انتقال تجارب انقلابی دیگر خلق‌های جهان به آنان. همچنین حمایت از کسانی که صدای حق‌طلبانه‌شان را پلیس شاه خفه می‌کند و رسانیدن آن صداها به گوش مردم ایران و جهان.

۶ - پشتیبانی از خانواده شهدا و زندانیان سیاسی به هر وسیله ممکن به نحوی که آنها جای عزیزان از دست رفته خود را خالی نینند، برمقاومتشان بیفزایند، روحیه مبارزاتیشان تقویت گردد....

آقای حمید شوکت به پیام سازمان مجاهدین خلق به کنگره ۱۵ اشاره می‌کند و به درستی به پیامدهای این پیام برای کنفدراسیون جهانی که از قبل شکل گرفته بود و در این کنگره تنها شکل رسمی می‌یافت می‌پردازد. وی سنگینی انتقاد خویش را بر مجاهدین خلق قرار می‌دهد در حالی که اعمال نفوذ چریک‌های فدائی خلق برای منحرف کردن کنفدراسیون جهانی بارزتر بود. در نظر ایشان اشاره‌ای به این نیست که سازمان جبهه ملی ایران مدت‌ها بود که همین نظریات را همراه با چریک‌های فدائی خلق در درون کنفدراسیون جهانی اعمال می‌کرد و به تحقق در آورده بود.

آقای شوکت می‌نویسند:

"... آنچه آنان به عنوان پیشنهاد به کنگره ارائه کردند^{۲۲}، دخالت آشکار در خط‌مشی، سیاست و عملکرد کنفدراسیون محسوب می‌شد. دخالت در جزیی‌ترین زمینه‌های فعالیت کنفدراسیون که به عنوان پیشنهاد عرضه می‌شد، نشانه آن بود که سازمان مجاهدین آشنایی درستی با اساس و چگونگی شکل‌گیری برنامه‌های عملی کنفدراسیون ندارد. همه آنچه مجاهدین پیشنهاد کرده بودند یا اصولاً مدت‌ها پیش از آنکه آن سازمان تشکیل شود در کنفدراسیون جریان داشت و جزو بدیهیات بود و یا نیاز به بحث و کنکاشی درونی داشت که اساس و هستی دموکراتیک کنفدراسیون را تشکیل می‌داد.

کنفدراسیون سازمانی دموکراتیک بود که اجرای هر تصمیم در آن نیاز به بحث درونی در واحدهای سازمانی داشت. از برگزاری جشن عید تا تنظیم متن یک اطلاعیه دفاعی، از انتخاب نماینده به کنگره از یک سازمان محلی تا تقسیم

۸ - حمایت از انقلابیون جهان و منطقه و به خصوص خلق‌های قهرمان فلسطین و ظفار. زیرا امروزه سرنوشت انقلاب‌های رهائی‌بخش در جهان و به خصوص در منطقه دارای پیوند ارگانیک است.

۹ - ایجاد رابطه هر چه بیش‌تر با داخل کشور و ایفای نقش پشت جبهه فعال برای مبارزه داخل کشور همانطور که دانشجویان دیگر خلق‌های انقلابی در خارج از کشور خود انجام داده و می‌دهند و بالاخره آماده شدن برای انجام وظیفه در میدان نبرد همراه با مردم و در میان آنان...

۲۲ - این دخالت نخست توسط سازمان چریک‌های فدائی خلق از طریق جبهه ملی ایران انجام شد. ما در بخش‌های مربوطه نشان دادیم که چگونه جبهه ملی ایران می‌خواست از کنفدراسیون پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی بسازد و بر این مبنای ممالک عراق و لیبی اخاذی می‌کرد.

مسئولیت در سطح رهبری، از شرکت در یک تظاهرات تا جمع‌بندی یک سمینار، همه و همه برپایه رعایت اصول دموکراتیک تدوین و پایه‌ریزی شده بود. اصولی که طی سالیان متمادی شکل گرفته، اصلاح تکمیل شده و جزء به جزء آن محصول بحث و مشورت و در نهایت تصمیم آزادانه اعضای آن سازمان محسوب می‌شد. پیشنهاد به کنگره برای چگونگی فعالیت‌های آتی یا تغییر در مصوبه‌ها و هدف‌های کفدراسیون نیز کم و بیش از چنین مجرای می‌گذشت. کفدراسیون به این اعتبار، علی‌رغم گرایش‌های گوناگون درون آن، اعمال روابط دموکراتیک را برای سالیان متمادی ممکن و عملی ساخته بود. تجربه‌ای که در تاریخ مبارزه سیاسی جامعه ایران همانند نداشت. محتوای پیام مجاهدین همه این روند دموکراتیک و همه این تاریخ را به هیچ انگاشته بود.

جنبش سیاسی خارج از کشور متهم بدان بود که به دور از صحنه اصلی مبارزه و بدون شناخت از واقعیت‌های ایران، برای چگونگی مبارزه در داخل کشور نسخه پیچیده و دستورالعمل صادر کرده است. اما این بار این مجاهدین بودند که به دخالت در مسایل می‌پرداختند که نه ارتباطی به نحوه شکل‌گیری اندیشه و عمل در کفدراسیون داشت و نه با اصول و موازین دموکراتیک آن تطابق می‌کرد. آنچه آنها پیرامون وحدت و جلوگیری از تفرقه و چند دستگی عنوان کرده بودند، دخالت آشکار در امور داخلی آن سازمان به شمار می‌آمد. دخالتی که با قدردانی از اقدامات کفدراسیون "به خصوص در تأیید مبارزه مسلحانه"، در واقع تأیید جناحی را در کفدراسیون مد نظر داشت که بر مبارزه مسلحانه چریکی به عنوان تنها راه انقلاب صحنه گذاشته بود. تأکید بر ضرورت حفظ وحدت در کفدراسیون، آن هم هنگامی که در کلام مجاهدین در پناه "الهام از انقلابیون راستین" موعظه می‌شد، عاری از هر حقیقتی بود. مبارزه حاد درونی سازمان مجاهدین که مدتی پس از ارسال آن پیام به تصفیه‌های خونی انجامید، نشانه بارز این حقیقت بود که آنها خود بیش از هر جریان دیگری نیازمند به وحدت، جلوگیری از تفرقه و به خصوص پیش‌برد مبارزه سالم درونی بودند.

...

کلام اصلی مجاهدین در پیام به کنگره پانزدهم کنفدراسیون، طرح نظریه "پشت جبهه" بود. آنها می‌خواستند کنفدراسیون را تابعی از سیاست‌های خود سازند و از آن به عنوان وسیله‌ای در جهت پیش‌برد هدف‌های سیاسی استفاده کنند. اعمال این سیاست به معنی نفی استقلال کنفدراسیون و در نهایت تبدیل آن به زائده‌ای از سازمان‌های چریکی بود. سازمان چریک‌های فدائی خلق نیز با ارائه تصویری کم و بیش مشابه با آنچه سازمان مجاهدین از کنفدراسیون داشت، بر همین سیاست تکیه داشت و بر همین روال سیر می‌کرد.

بر چنین زمینه‌ای بود که همزمان با مبارزه سازمان‌های چریکی، مساله نقش و وظیفه کنفدراسیون در قبال آنها به یکی از عوامل اصلی اختلاف در جنبش دانشجویی خارج تبدیل شد. این مساله که بلافاصله پس از پایان کار کنگره دوازدهم به موضوع بحث واحدهای کنفدراسیون تبدیل شد و در کنگره سیزده و چهارده از موارد مورد اختلاف در کنگره بود، در جریان کار پانزدهمین کنگره آن سازمان نیز همچنان موضوع اصلی به شمار می‌رفت. موضوعی که ارزیابی از آن، وحدت درونی کنفدراسیون را با بحران روبرو ساخته، کار انتخاب هیئت دبیران را به بن‌بست کشانده بود. "همانجا صفحات ۲۹۵ تا ۳۰۱). (تکیه از توفان).

در اظهارات آقای شوکت چندین نکات درست و پاره‌ای نکات نادرست وجود دارند. مسئله دخالت در امور داخلی کنفدراسیون جهانی از جانب جریان‌های چریکی نه توسط مجاهدین بلکه توسط سازمان چریک‌های فدائی خلق شروع شد. بحث‌های مربوط به آن و تماس‌هایی که از طرف رهبران جبهه ملی ایران با آنها در عراق برقرار شده بود به حوالی دوران کنگره ۱۲ و نه کنگره ۱۵ کنفدراسیون برمی‌گردد. پیام مجاهدین به کنگره ۱۵ کنفدراسیون جهانی زمانی قرائت شد که مدت‌ها بود با تلاش‌های مخرب جبهه ملی ایران که قصد داشت از کنفدراسیون بنگاه مطبوعاتی برای چریک‌ها بسازد و این سازمان را به پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی بدل کند نفوذ چریک‌های فدائی خلق از طریق جبهه ملی ایران از راه عراق در کنفدراسیون جهانی عملی شده بود. از این گذشته عوامل خارجی نظیر سازمان مجاهدین خلق و یا چریک‌های فدائی خلق تنها توسط عوامل داخلی می‌توانستند در کار و امور درونی کنفدراسیون جهانی دخالت کرده و موجبات انحراف آنرا فراهم کنند. این جبهه ملی در درجه اول و سپس گروه "کادر"ها و اتحادیه کمونیست‌های ایران بودند که برای آنها تبلیغ نموده و زمینه

نفوذشان را در کنفدراسیون جهانی تقویت می‌نمودند. مبارزه با خطامشی انحرافی چریکی از نظر این گروه‌ها "راست‌روی" محسوب می‌شد. ولی سخنان آقای شوکت مبنی بر اینکه این سیاست مخرب بوده و با خصلت کنفدراسیون جهانی در تضاد قرار داشته و با ماهیت فعالیت یک سازمان توده‌ای بیگانه بوده است، کاملاً منطقی است. این سخنان آقای شوکت:

"بر چنین زمینه‌ای بود که همزمان با مبارزه سازمان‌های چریکی، مساله نقش و وظیفه کنفدراسیون در قبال آنها به یکی از عوامل اصلی اختلاف در جنبش دانشجویی خارج تبدیل شد."

کاملاً درست است و به این مفهوم است که یکی از عوامل اصلی در برهم زدن کنفدراسیون جهانی و تغییر ماهیت آن تحمیل خطامشی چریکی به کنفدراسیون جهانی بوده است. اگر این عامل یکی از عوامل اصلی اختلافات در کنار سایر عوامل فرعی بوده‌اند، پس نشانه آن است که کسانی هم در کنفدراسیون جهانی حضور داشته‌اند که با این خطامشی مبارزه کرده و در طرف دیگر این عامل اصلی اختلافات قرار داشتند. این اعتراف به آن است که مخالفان این سیاست در نظریات خویش بر حق بوده‌اند و کسانی که کنفدراسیون جهانی را به بیراهه بردند "چپ" روی می‌کردند و "خط رزمده" نبوده، خط انحراف، خط "چپ" روانه در کنفدراسیون جهانی بوده‌اند. آقای شوکت به راحتی از کنار نقش مخرب این "خط رزمده" می‌گذرد و توجه‌ای را که شایسته یک تحلیل عمیق علمی و بی‌طرفانه است به این امر نمی‌دهد.

ولی ای کاش همین آقای حمید شوکت که خود همواره نماینده خط "رزمده" بود، در نشست‌های علنی کنفدراسیون جهانی به جای دفاع از "چپ" روها از همین خط دانشجویی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان دفاع می‌کرد که همین سخنان امروزی ایشان را در گذشته و در وقت خود بر زبان داشت.

با همین هوچی‌بازی‌ها بود که "چپ" روها با چپ‌نمائی عبارت موفق و تجربه شده منشور کنگره ۱۲ را که مظهر وحدت کنفدراسیون جهانی با مضمون زیر بود:

"از آنجا که تامین حقوق صنفی، اجتماعی و سیاسی دانشجویان بدون تامین حقوق اجتماعی و سیاسی و آزادی‌های میلیون‌ها انسان تحت ستم ارتجاع و امپریالیسم در ایران ممکن نیست، بین جنبش دانشجویی و جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیست خلق پیوند عمیقی وجود داشته و لذا جنبش دانشجویی بخشی از جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیست مردم ایران را تشکیل می‌دهد."

و یا در جای دیگر که به وظیفه کنفدراسیون اشاره می‌کند:

"وظیفه کنفدراسیون عبارتست... شرکت در مبارزات دموکراتیک و ضدامپریالیستی مردم ایران و پشتیبانی از این مبارزات."
(منشور کنگره ۱۲ - مصوبه دوازدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی در فرانکفورت - ۱۸ تا ۲۳ اسفند ۱۳۴۹ / ۹ تا ۱۴ مارس ۱۹۷۱).

برهم زدند و به صورت عبارت قابل تفسیر و مخدوش زیر در آوردند:

"جنبش مردم ایران - و در تبعیت از آن جنبش دانشجویی - به خاطر سرنگونی حکومت مطلقه پهلوی - پایان دادن به سلطه طبقات ارتجاعی حاکم و قطع کامل نفوذ امپریالیسم - ایجاد جامعه‌ای مستقل و استقرار دموکراسی و آزادی به نفع مردم ایران و به ویژه به نفع توده‌های میلیونی زحمتکشان مبارزه می‌کنند.
بنا برآنچه که گفته شد کنفدراسیون سازمانی است توده‌ای - دموکراتیک و ضدامپریالیستی که بر اساس واقعیت عینی - امکانات و شرایط خود در تبعیت و به مثابه بخشی از جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی مردم ایران در مبارزات مردم برای سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی به سرکردگی حکومت مطلقه و سلطنتی پهلوی و قطع کامل نفوذ امپریالیسم شرکت می‌کند." (نقل از منشور کنگره ۱۶ کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی. کنگره شانزدهم، فرانکفورت، ۱۸ تا ۲۵ دی ۱۳۵۳ / ۸ تا ۱۵ ژانویه ۱۹۷۵) (تکیه همه جا از توفان).

به این ترتیب مجددا تعاریف جدیدی از خصلت‌های توده‌ای، دموکراتیک و ضدامپریالیستی کفدراسیون جهانی مطرح شد به این مفهوم که این خصلت‌ها تنها "بنا بر آنچه که گفته شد" قابل تفسیر است. ولی چه چیز گفته شده بود؟ در این عبارت گفته شده بود که کفدراسیون نه تنها "... در تبعیت و به مثابه بخشی از جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی مردم ایران در مبارزات مردم برای سرنگونی" رژیم مطلقه پهلوی بلکه "برای سرنگونی حاکمیت طبقات ارتجاعی به سرکردگی حکومت مطلقه و سلطنتی پهلوی" و "ایجاد جامعه‌ای مستقل" و با "استقرار دموکراسی و آزادی به نفع مردم ایران" باشد مبارزه می‌کند. آنچه که نفع مردم ایران است "نفع توده‌های میلیونی زحمتکشان ایران خواهد بود.

البته کفدراسیونی جهانی که نه فقط بر ضد حکومت‌های مستبد و وابسته و برای تحقق دموکراسی و آزادی‌های عموم خلقی مبارزه کند، بلکه به یکباره وظیفه سرنگونی طبقات حاکمه و استقرار دموکراسی خلقی به نفع زحمتکشان را نیز به عهده داشته باشد، این دیگر سازمان صنفی توده دانشجو نیست. البته نباید سوءتفاهم شود که گویا این خواست‌ها نادرست هستند. خیر! این خواست‌ها همه مترقی و انقلابی‌اند و مبارزه خلق ایران نیز باید به این سمت برود که مستقل از نظر ما حتما نیز می‌رود، ولی سخن ما بر سر کفدراسیون جهانی است. این چنین سازمانی با مضمون فوق آنوقت دیگر کفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی نیست. حزب طبقه کارگر است که می‌خواهد طبقات حاکمه به رهبری شاه را ساقط کرده و دموکراسی توده‌ای مستقر کند. هر گروهی که در این زمینه گام بردارد مترقی بوده و بخشی از نیروهای خلق ایران محسوب می‌شود. ولی هر نیرویی که بخواهد یک سازمان صنف دانشجو را که مبارزه موثر افشاءگرانه ضد رژیمی و دموکراتیک می‌کند و تجربه‌ی زندگی لزوم هستی و وجود آنرا روزانه تأیید کرده است، به پهنانه‌های پوچ "انقلابی" بی‌اثر کرده و به تلاشی بکشانند، این نیرو عملا نقش ضدانقلابی با شعارهای انقلابی ایفاء کرده است.

آقای بهمن نیرومند یکی از رهبران گروه "کادر"ها در انجمن برلن غربی بعد از اینکه کفدراسیون جهانی در اثر سیاست‌های نادرست از جمله سیاست گروه "کادر"ها به انشعاب کشید در نظریات خود مربوط به وحدت مجدد در کفدراسیون جهانی هنوز از خطامشی چریکی دفاع کرده و بعد از بحث و تبادل نظر جمع‌بندی نظریات گروه "کادر"ها را در رابطه با خطامشی سیاسی "نوین" کفدراسیون جهانی که باید مبنای وحدت قرار گیرد در سندی که به صورت زیر درج شده است چنین بیان کرد:

سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل پانزدهم

"جمع‌بندی پیشنهادی به مجمع عمومی انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی

در برلن غربی

...

بنا بر آنچه گفته شد، انجمن دانشجویان ایرانی تصمیم می‌گیرد که در حین مبارزات دمکراتیک خود (دفاع از جنبش نوین انقلابی و سازمان‌های پیشرو آن، دفاع از مبارزات مسلحانه در ایران، افشاء همه‌جانبه رژیم فاشیستی شاه، مبارزه علیه امپریالیسم و به ویژه امپریالیسم آمریکا، دفاع از جنبش‌های رهایی‌بخش، به خصوص در منطقه) بخش وسیعی از فعالیت‌های خود را در جهت ایجاد وحدت و احیاء تشکیلات واحد جنبش دانشجویی خارج از کشور متمرکز بکند. با توجه به ارزیابی فوق از نیروها و تشکیلات‌های موجود در خارج از کشور، این مبارزه برای وحدت، در مرحله اول در جهت سازمانی که تحت عنوان کنفدراسیون فعالیت می‌کند، انجام خواهد گرفت. در این زمینه انجمن ما کوشش می‌کند از طریق ایجاد بحث و زمینه‌های مشترک فعالیت، مبارزه علیه گروه‌گرایی، سکتاریسم و سایر انحرافات آن و تقویت جوانب مترقی موجود در این سازمان، در جهت وحدت با آن حرکت کند."

در این نگرش ایشان بر خلاف نظر آقای حمید شوکت که در بالا نظر ایشان را در مورد مبارزه دمکراتیک در کنفدراسیون جهانی که نظری صحیح بود بیان داشتیم، آقای نیرومند و دوستان "کادر"ی ایشان درک "نوبنی" از مبارزه دمکراتیک در درون کنفدراسیون جهانی ارائه می‌دهند که در تناقض کامل با خط مشی سنتی و موفق کنفدراسیون جهانی بوده و صحت آن در عمل حداقل تا کنگره ۱۶ کنفدراسیون جهانی به اثبات رسیده بود.

برای یادآوری به گفتار آقای حمید شوکت مراجعه کنیم:

"... کنفدراسیون سازمانی دمکراتیک بود که اجرای هر تصمیم در آن نیاز به بحث درونی در واحدهای سازمانی داشت. از برگزاری جشن عید تا تنظیم متن یک اطلاعیه دفاعی، از انتخاب نماینده به کنگره از یک سازمان محلی تا تقسیم مسئولیت در سطح رهبری، از شرکت در یک تظاهرات تا جمع‌بندی یک سمینار، همه و همه برپایه رعایت اصول دمکراتیک تدوین و پایه‌ریزی شده بود. اصولی که

طی سالیان متمادی شکل گرفته، اصلاح تکمیل شده و جزء به جزء آن محصول بحث و مشورت و در نهایت تصمیم آزادانه اعضا آن سازمان محسوب می‌شد. پیشنهاد به کنگره برای چگونگی فعالیت‌های آتی یا تغییر در مصوبه‌ها و هدف‌های کنفدراسیون نیز کم و بیش از چنین مجرای می‌گذشت. کنفدراسیون به این اعتبار، علی‌رغم گرایش‌های گوناگون درون آن، اعمال روابط دموکراتیک را برای سالیان متمادی ممکن و عملی ساخته بود. تجربه‌ای که در تاریخ مبارزه سیاسی جامعه ایران همانند نداشت. محتوای پیام مجاهدین همه این روند دموکراتیک و همه این تاریخ را به هیچ انگاشته بود. " (تاریخ بیست ساله... صفحات ۲۹۵ تا ۳۰۱). (تکیه از توفان).

حال به تعریف گروه "کادر" ها از مفهوم "نوین" دموکراسی در درون کنفدراسیون جهانی نظر اندازید: سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل پانزدهم

همانجا

"... در حین مبارزات دموکراتیک خود (دفاع از جنبش نوین انقلابی و سازمان‌های پیشرو آن، دفاع از مبارزات مسلحانه در ایران، افشاء همه‌جانبه رژیم فاشیستی شاه، مبارزه علیه امپریالیسم و به ویژه امپریالیسم آمریکا، دفاع از جنبش‌های رهائی‌بخش، به خصوص در منطقه) بخش وسیعی از فعالیت‌های خود را در جهت ایجاد وحدت و احیاء تشکیلات واحد جنبش دانشجویی خارج از کشور متمرکز بکند." (تکیه از توفان)

به این ترتیب مبارزه دموکراتیک و خصلت دموکراتیک کنفدراسیون جهانی آن چیزی نباید باشد که تا کنون با موفقیت به آن عمل کرده، بلکه باید "دفاع از جنبش نوین انقلابی سازمان‌های پیشرو آن، دفاع از مبارزات مسلحانه در ایران، افشاء..." باشد. این طبیعتاً درک دموکراتیکی از مبارزه سازمان دانشجویی حرفه‌ای کنفدراسیون جهانی نیست بلکه استبداد صرف است که کسانی بخواهند به جای توده وسیع دانشجویان ایرانی خارج از کشور فقط یاران چریک خود را عضو کنفدراسیون جهانی بنمایند و دامنه نفوذ و قدرت وی را کاهش دهند.

باز به همان سند در بالا یعنی سند شماره ۲ مراجعه کنیم در آنجا آورده‌اند:

"جمع‌بندی پیشنهادی به مجمع عمومی انجمن دانشجویان و محصلین ایرانی"

در برلن غربی

بنا بر آنچه گفته شد، انجمن دانشجویان ایرانی تصمیم می‌گیرد... دفاع از جنبش نوین انقلابی و سازمان‌های پیشرو آن، دفاع از مبارزات مسلحانه در ایران... بخش وسیعی از فعالیتهای خود را در جهت ایجاد وحدت و احیاء تشکیلات واحد جنبش دانشجویی خارج از کشور متمرکز بکند. " (تکیه از توفان)

به این ترتیب سازمانی که ایشان و دوستانشان علاقمند به ایجاد آن هستند، کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی نیست، بلکه سازمانی است که باید "دفاع از جنبش نوین انقلابی و سازمان‌های پیشرو آن، دفاع از مبارزات مسلحانه در ایران" را در مرکز توجه خود برای امر وحدت "نوین" کنفدراسیون جهانی قرار دهد. به سخن ساده‌تر دقیقاً همانگونه که جبهه ملی ایران خواهان آن است که کنفدراسیون جهانی به پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی بدل شود، ایشان هم از همان نظریات چریکی و ضدحزبی جبهه ملی ایران حمایت می‌کند و کنفدراسیون جهانی را با مضمون انقلابی آن منحل می‌نماید. اینکه مضمون این مبارزه مسلحانه چیست؟ اینکه ماهیت سیاسی این گروه‌ها کدام‌اند؟ و مدافع منافع کدام خط‌مشی سیاسی هستند؟ برای کنفدراسیون جهانی ایشان مطرح نیست. طبیعتاً کنفدراسیونی که از خط‌مشی "جنبش نوین انقلابی" یعنی از سیاست‌های سازمان‌ها و گروه‌های مسلح گوناگون در درون ایران به دفاع برخیزد و نه اینکه از حقوق و مطالبات دموکراتیک آنها، آنوقت این کنفدراسیون جهانی، کنفدراسیون جهانی سنتی محصلین و دانشجویان ایران نیست که باید بر محور منشور کنگره‌اش وحدت یابد.

در انتخاب آقای بهمن نیرومند و گروه "کادر"ها برای تعیین سرنوشت آتی کنفدراسیون جهانی، تأثیرات مذاکرات آنها با "سازمان مجاهدین خلق مارکسیست-لنینیست" که بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ نام "پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" را برگزیدند در جزوه آنها به نام "بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران" به چشم می‌خورد. آنها به انتشار این سند در دفاع از این گروه دست زده و حتی طبق سنت سنواتی، واحد دانشجویی آخر را برای "مبارزه ایدئولوژیک" در جنبش دانشجویی مجدداً بسیج نمودند. ما در زیر نخست اطلاعاتی گروه "کادر"ها را که صرفاً سیاسی و حزبی است، منتشر می‌کنیم تا خوانندگان توجه کنند با الهام از این سند است که آنها تلاش دارند مشی کنفدراسیون جهانی را به کژراهه ببرند و در خدمت مبارزه چریکی نوع "پیکاری" قرار دهند.

حال ما در تأیید گفتار بالا به سندی مراجعه می‌دهیم که تحت نام "یک پیروزی بزرگ جنبش مارکسیستی-لنینیستی ایران" تحت نام گروه "اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر" در فوریه ۱۹۷۶- بهمن ماه ۱۳۵۴ منتشر شده است.

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل پانزدهم

کالبدشکافی سیاسی

حال نیاز به یک کالبد شکافی سیاسی بعد از این همه کژروی‌ها و انتقاد از خودهای غیرصمیمانه ضروری به نظر می‌رسد. طبیعتاً همین اشتباهات سیاسی در مغزهای ریشه دوانید که از فعالان کفدراسیون جهانی بودند و تلاش داشتند این پندارها و التقاطات فکری را با زور و به صورت غیردموکراتیک حتی به بهای انشعاب در کفدراسیون جهانی به این سازمان تحمیل نمایند.

ما برای استدلال نظریاتمان ناچاریم به کته نظریات مخالفان برویم و با تحلیل ریشه‌های تفکر آنها ثابت کنیم که اقدامات انشعابگرانه آنها در مورد کفدراسیون جهانی تنها یک اشتباه تاکتیکی و اتفاقی نبوده بلکه آنها با اعتقاد و ایمان کامل دچار این خرافه بودند که با کارهایشان کفدراسیون جهانی را "انقلابی" خواهند کرد حال آنکه تیر خلاص به جنبش دانشجویی متشکل ایرانیان در خارج از کشور وارد نمودند. آنها هیچ‌وقت نتوانستند درک درستی از ماتریالیسم دیالکتیک داشته باشند و مانند خرده‌بورژواها سراسیمه از این چاله به چاله دیگر می‌افتادند.

نفی دستاوردهای جنبش کمونیستی

آنها آورده‌اند:

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل پانزدهم

"تحولات نویدبخشی جنبش مارکسیستی ایران را فراگرفته و افق‌های گسترده و تابناکی در برابر آن گشوده است. "بیانیهٔ اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران" به مثابه نتیجه و انعکاس این تحول و پیروزی بزرگ مارکسیسم-لنینیسم در صحنه پیکار انقلابی میهن ما، پیام‌آور این افق روشن است. دگرگونی عمیق در جهان‌بینی، تفکر و سیاست سازمان مجاهدین خلق رویداد تاریخی مهمی است که با تأثیرات تعیین‌کنندهٔ خود بر مجموع جنبش کمونیستی و

انقلابی ایران، راه‌های اعتلا و تکامل آتی آنرا روشنی می‌بخشد." (کلیه تکیه‌ها از توفان است).

به همین چند سطر نظر اندازیم. حزب کمونیست ایران نخستین کنگره‌اش را در سال ۱۹۲۰ در بندر انزلی برگزار کرد و تا بروز رویزیونیسم خروشچفی در شوروی و متعاقب آن در حزب توده ایران رهبری جنبش کارگری و کمونیستی ایران را به عهده داشت. حضور کمونیسم در ایران خیلی طولانی‌تر از حضور گروهی به نام پیکار است که از درون جبهه ملی ایران، نهضت آزادی ایران و با تمایلات التقاطی و بعضاً ضد کمونیستی پا به عرصه وجود گذاشت. این گروه نه از نظر تجربه تاریخی، نه از نظر نمایندگی سنت‌های جنبش کمونیستی، نه از نظر درک کمونیستی از تحولات جهان هرگز نمی‌توانست "تحول نوین" و "افق‌های گسترده و تابناکی" را به جنبش کمونیستی و کارگری ایران عرضه کند. این سازمان حتی تاریخچه مبارزات کمونیست‌های ایران و جهان را نمی‌شناخت و از مبارزات عظیم ایدئولوژیک در عرصه جهانی مانند همتایش چریک‌های فدائی خلق بی‌خبر بود. با این گذشته مبهم نمی‌توان از "تأثیرات تعیین کننده... بر مجموع جنبش کمونیستی و انقلابی ایران" سخن گفت.

گروه "کادر"ها که خود در سردرگمی عظیمی به سر می‌بردند و خود فاقد دورنما بودند این چراغ موشی "ایدئولوژیک" را شعله‌های تابناک آینده که روشنی بخش راه آنها خواهد بود تفسیر کردند. این سراسیمگی خرده‌بورژوازی برای آنها "راه نجات" و "تنفس آزاد" در فضا آشفته‌فکری ایدئولوژیک آنها بود که آن را به حساب همه می‌گذاشتند. آنها در همان سند به تمجید و مداحی غیرواقعی از سازمان مجاهدین خلق ایران برخاسته و می‌آورند:

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل پانزدهم

دنباله‌روی از گواریسیم و کاستریسم و نفی حزبیت

"... در سال‌های اخیر، به موازات رشد جنبش نقلابی و نفوذ روز افزون اندیشه‌های مرفقی و پیدایش و شکل‌گیری گروه‌ها و تشکل‌های متعدد مارکسیستی و انقلابی در ایران، امپریالیسم جهانی، ارتجاع بومی و بورژوازی وابسته ایران به نمایندگی دارودسته مزدور محمد رضا شاه که تجربه دیرینه تبه‌کاری‌های ضدانقلابی و برنامه‌ها و تدابیر گوناگون ضد کمونیستی نه تنها در ایران، بلکه همچنین در سایر نقاط جهان را توشه دارند. علاوه بر اعمال شدیدترین ترور فاشیستی، از طریق

سازمان دادن یک کارزار پرمادنه ضدکمونیستی و گسترش بی سابقه سرکوب سیاسی - ایدئولوژیک نیز به مقابله با اندیشه‌های انقلابی رشد یابنده، به مقابله با مارکسیسم - لنینیسم دست زده و با استفاده از کلیه جریان‌های ضدمارکسیستی، از ترسکیسم و انحرافات گوناگون آنتی کمونیسم مشابه تا "مارکسیسم" جیره‌خواران تلویزیونی، به این بسیج ضدانقلابی در زمینه ایدئولوژیک، ابعاد گسترده‌ای بخشیده‌اند. و بالاخره این تحول در شرائطی انجام می‌گیرد که تشبثات و تبلیغات ضدانقلابی روزیونیسم جهانی و سوسیال امپریالیسم شوروی و عوامل ایرانی آن، دارودسته خائن "کمیته مرکزی حزب توده"^{۳۳} علیه مارکسیسم - لنینیسم، اندیشه مائوتسه دون اوج افسار گسیخته‌ای یافته و به نحو دیوانه‌واری دامن زده می‌شود. پیوستن سازمان مجاهدین خلق به جنبش مارکسیستی - لنینیستی میهن ما در چنین شرائطی به این رخداد تاریخی ویژگی و برجستگی خاصی می‌بخشد و در عین آشکار ساختن ناکامی تلاش‌های گوناگون و تعرضات ایدئولوژیک نیروهای ارتجاعی، نشانه عمق این تحول بزرگ، نشانه دست یابی آگاهانه و مستحکم سازمان مجاهدین خلق ایران به مارکسیسم - لنینیسم به مثابه یگانه تئوری صحیح انقلابی و تنها وسیله رهایی قطعی پرولتاریا و زحمتکشان است.

تحول در سازمان مجاهدین خلق ایران به غلبه بر پندارگرائی‌های ایدئالیستی، به دگرگونی مبانی فلسفی و اعتقادات ایدئولوژیک آن و قبول احکام عام مارکسیسم - لنینیسم خلاصه نمی‌گردد و دامنه آن تا زمینه‌های مختلف سیاست، برنامه و مشی سازمان گسترش می‌یابد. سمت‌گیری صحیح در پاره‌ای مسائل مهم تئوری و پراتیک جنبش مارکسیستی و انقلابی ایران، رسیدن به یک سلسله استنتاجات مهم عملی و اتخاذ مواضع عمیق و روشن در قبال روزیونیسم جهانی به مثابه یک جریان عمده

^{۳۳} - در اینجا قابل توجه است که گروه "کادر"ها از "سوسیال امپریالیسم شوروی و عوامل ایرانی آن، دارودسته خائن "کمیته مرکزی حزب توده"" ایران سخن می‌گوید. مفهوم این عبارت آن است که کمیته مرکزی حزب توده ایران عوامل امپریالیسم روس هستند و فرقی میان آنها و عوامل امپریالیسم آمریکا از نظر ماهوی نیست. متأسفانه گروه "کادر"ها در عمل نشان داد که به عبارات و نوشته‌های خویش نیز اعتقادی ندارد و بر اساس تحلیل‌هایش عمل نمی‌نماید. رفتار این گروه فقط کاسبکارانه بود. - مراجعه کنید به بحث مربوط به فرزند خلق بودند اعضاء کمیته مرکزی و شخص پرویز حکمت‌جو.

ضدانقلاب جلوه‌های دیگر این تحول و پیروزیست. دگرگونی در جهان‌بینی، تفکر و سیاست سازمان مجاهدین خلق به سبب عمق و ابعاد بزرگ آن و از آنجا که به یک پیروزی مارکسیسم-لنینیسم در یکی از میدان‌های مهم مبارزهٔ ایدئولوژیک محدود نمی‌گردد، بلکه در این حقیقت تجلی می‌یابد که این پیروزی در آتش پیکارهای انقلابی و در بوتهٔ آزمایش و پراتیک به دست آمده و صیقل یافته است، لاجرم در کنار ایجاد تغییرات عمیق در تناسب قوای موجود در جنبش انقلابی میهن ما و در صحنه مبارزهٔ طبقاتی در ایران، بر سمت‌گیری، پراتیک و مشی جنبش عمیقاً تأثیر می‌بخشد و به طور موثری به ایجاد درکی درست از مطالبات و نیازهای واقعی جنبش یاری می‌رساند." (کلیه تکیه‌ها از توفان است).

این که در ایران گروه‌ها و تشکل‌های متعددی پیدا شدند که خودشان را مارکسیست می‌دانستند امر درستی است ولی تعلق خاطر این عده به مارکسیسم لنینیسم محصول مطالعه علمی آنها نبود بلکه بیش‌تر از مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و تعلق خاطر به "اردوگاه سوسیالیسم" و آن چه از فعالیت‌های حزب توده ایران باقی مانده بود نشأت می‌گرفت. این عده چه مجاهد "مارکسیست" و چه فدائی خلق با این پیشینه سستِ تئوریک ولی در عوض شور انقلابی در پی جنگ مسلحانه بدون رهبری و بدون تئوری انقلابی بودند و در کارزار مهم مبارزه ایدئولوژیک جهانی که در یک طرف آن مارکسیست‌ها لنینیست‌ها قرار داشته و در طرف دیگر آن رویزیونیست‌ها بودند با تحلیل نادرست و دید التقاطی در کنار رویزیونیسم قرار گرفتند و بخش بزرگی از آنها به درون حزب توده ایران خزیدند. این واقعیت وضع آن روز است که باید به درستی تحلیل کرد. گروه‌های مسلح که راه کوبا و چریک‌های آمریکای جنوبی رفتند به جمع‌بندی و انتقاد از منحرفان فکری قدیمی‌تر که به راه کوبا و چریک‌های آمریکای جنوبی رفتند به دست نیاوردند این عده همان کسانی هستند که از گذشته جنبش کمونیستی ایران و جهان بریدند و برخی از آنها حتی در اوج سرگیجگی و از دست دادن امیدهای زودرس خود سر از تلویزیون محمدرضا شاه در آورند. ولی حضور این انقلابیون مسلح که قهرمانانه تن به تسلیم نداده بودند داروئی شد تا گروه کادر"ها برای برائت از دوستان و رهبران سابق‌شان که در تلویزیون‌ها مصاحبه‌های مستمر ضدکمونیستی ترتیب می‌دادند حضور این گروه‌ها را در خارج از کشور به فال نیک بگیرند و از جان‌گذشتگی آنها برای خود مایه بگذارند و تا می‌شود با هر سریشمی خود را به آنها بچسباند و خود را در اختیار آنها قرار دهند تا از "غم هفت دولت" راحت شوند. گزافه‌گوئی‌های گروه "کادر"ها را بیش‌تر

باید از این جنبه بررسی کرد. به این جهت وقتی گروه "کادر"ها از "مواضع عمیق و روشن" مجاهدان کمونیست شده "در قبال رویزیونیسم جهانی" صحبت می کنند پرده پوشی ناقابل خود را در این مبارزه که خود اسیر رویزیونیسم "چپ" و راست بودند کتمان می نمایند. به این ادعا نگاه کنید:

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل پانزدهم

"دگرگونی در جهان بینی، تفکر و سیاست سازمان مجاهدین خلق به سبب عمق و ابعاد بزرگ آن و از آنجا که به یک پیروزی مارکسیسم-لنینیسم در یکی از میدان های مهم مبارزه ایدئولوژیک محدود نمی گردد، بلکه در این حقیقت تجلی می یابد که این پیروزی در آتش پیکارهای انقلابی و در بوته آزمایش و پراتیک به دست آمده و صیقل یافته است، لاجرم در کنار ایجاد تغییرات عمیق در تناسب قوای موجود در جنبش انقلابی میهن ما و در صحنه مبارزه طبقاتی در ایران، بر سمت گیری، پراتیک و مشی جنبش عمیقاً تاثیر می بخشد و به طور موثری به ایجاد درکی درست از مطالبات و نیازهای واقعی جنبش یاری می رساند." (کلیه تکیه ها از توفان است).

این ادعا نه تنها به مصداق همان مثل "هندوانه زیر بغل" گذاردن گزافه گوئی است بلکه تلاش دارد نیل به مارکسیسم لنینیسم و دگرگونی فکری این جریان را زیرجلکی ناشی از مبارزه مسلحانه که آن را در پس واژه ها و عبارات "آتش پیکارهای انقلابی"، "در بوته آزمایش و پراتیک" جا زند. پیدایش این حرکت چریکی و رویکرد آن از مجاهد به پیکاری گویا منجر به "تغییرات عمیق در تناسب قوای موجود در جنبش انقلابی میهن ما و در صحنه مبارزه طبقاتی در ایران" شده است. این بی صبری و سراسیمگی گروه "کادر"ها در گزینش این عبارات بی محتوی کاملاً روشن است. گروه "کادر"ها راه نجات خویش را در این ازدواج "کمونیستی" می بیند که البته نتوانست هیچ وقت سرگیرد. ولی این موضع گیری های کاذب انقلابی به آنجا منجر شد که گروه "کادر"ها کوشیدند دست پیکاری های بعدی را در کنفدراسیون جهانی باز بگذارند و با تفکر بالا از سیاست آنها مبنی بر تبدیل کنفدراسیون جهانی به پشت جبهه مبارزات مسلحانه درون کشور حمایت کنند. به زعم آنها اگر حضور این گروه بعد از تنش های خونین در درون مجاهدین مذهبی به تغییر تناسب قوای انقلابی و طبقاتی در ایران و خارج از ایران منجر شده

است، چرا نباید این تغییر تناسب قوا در کنفدراسیون جهانی نیز خود نمائی بنماید؟. حال به انتقاد از خود "صمیمانه" آنها بپردازیم:

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل پانزدهم

انتقاد از خود و جمع‌بندی غیرعلمی و غیر صمیمی از گذشته

"... سمت‌گیری صحیح سازمان مجاهدین خلق ایران در جهت پیوند سیاسی-تشکیلاتی با زحمتکشان و جنبش خود به خودی طبقه کارگر، درک روشن ضرورت این سمت‌گیری، تلاش در شناخت و کشف قانونمندی‌های آن، در یافتن راه‌های عملی مشخص، در سازماندهی و فراهم آوردن وسائل موثر انجام این وظیفه مبرم و تخطی ناپذیر، یکی از تظاهرات مهم این تحول و از نتایج درخشانی است که سازمان مجاهدین خلق براساس ارزیابی مبارزات سال‌های اخیر، به ویژه مبارزات مسلحانه سازمان‌های انقلابی و به اتکاء تجارب، دستاوردها و کمبودهای اساسی این مبارزات بدان نائل آمده است. آمادگی و انعطاف انقلابی سازمان در انتقاد اصولی از ضعف‌ها، نارسائی‌ها و خطاها، در پذیرش صادقانه ضرورت‌های مبارزه، در گردن نهادن به "حقایق ناشی از درک عمیق‌تر منافع توده‌ها و لزوم سمت‌گیری مشخص بسمت زحمتکش‌ترین اقشار و طبقات اجتماع" (نقل از "بیانیه...") که نمونه برجسته حرکت صمیمانه از منافع والای خلق و قدرت و کیفیت سازمان در تحلیل درست واقعیت‌ها و آموزش خلاق از تجربه و پراتیک انقلابیست، امکان داد که سازمان بتواند به جای بی‌اعتنائی به واقعیت‌ها و تجارب مبارزه، به جای زنجیر شدن در حصار پراتیک محدود و اندیشه‌های التقاطی و نارسا، با خلاقیت و روشن‌بینی راه آینده خویش را روشن سازد و به موازات رشد مبارزه و تکامل سازمان گام‌های بزرگی در راه غلبه بر نواقصی که به طور عمده محصول ضعف جنبش نوین انقلابی، نارسائی‌های تئوریک و تجربه محدود و عملی آن و انعکاس مراحل کودکی سازمان، شرائط شکل‌گیری، ترکیب و کاراکتر طبقاتی عناصر تشکیل دهنده آن بود بردارد و به درک وسیع‌تر و عمیق‌تری از وظائف جنبش و سازمان از مبارزه مسلحانه و از پیوند با زحمتکشان نائل آید: "استنباطات امروزه مبارزه مسلحانه مسلما نمی‌تواند و نباید درست بر همان استنباطات محدود چهار یا پنج سال پیش، وقتی که اولین برخوردهای مسلحانه بین

نیروهای پیشتاز خلق و دشمن به وجود آمد، منطبق باشد. این استنباطات اکنون باید بسیار پیشرفته‌تر و پیچیده‌تر و ناظر بر ابعاد جدیدتری از پیشرفت همه جانبه کار باشد. این موضوع مصداق بارزی در سازمان ما دارد. ما در طی این دوران ابعاد جدیدترو معنای بسیار وسیع‌تری از مبارزه مسلحانه را درک کردیم که برخورد با دشمن تنها یک بعد آنرا نشان می‌داد". (نقل از "بیانیه..." صفحه ۲۸). این حرکت رشدیابنده، استنباطات پیشرفته و درک وسیع از مبارزه مسلحانه که بر تجربه و شواهد عینی، بر جمع‌بندی از دستاوردهای جنبش نوین انقلابی ایران مبتنی است سازمان را به سوی استنتاج واقع‌بینانه از گذشته و شناخت درست وظائف کنونی رهنمون می‌سازد." (کلیه تکیه‌ها از توفان است).

گروه مشعب از مجاهدین حتی حاضر نیست به راه نادرست مبارزه مسلحانه که نتایج کمونیستی به همراه ندارد انتقاد کند بلکه خود را وکیل مدافع راه گواریسیم و کاستریسم می‌شناسد و می‌آورد:

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل پانزدهم

"استنباطات امروزه مبارزه مسلحانه مسلما نمی‌تواند و نباید درست بر همان استنباطات محدود چهار یا پنج سال پیش، وقتی که اولین برخوردهای مسلحانه بین نیروهای پیشتاز خلق و دشمن به وجود آمد، منطبق باشد. این استنباطات اکنون باید بسیار پیشرفته‌تر و پیچیده‌تر و ناظر بر ابعاد جدیدتری از پیشرفت همه جانبه کار باشد. این موضوع مصداق بارزی در سازمان ما دارد. ما در طی این دوران ابعاد جدیدتر و معنای بسیار وسیع‌تری از مبارزه مسلحانه را درک کردیم که برخورد با دشمن تنها یک بعد آنرا نشان می‌داد". (کلیه تکیه‌ها از توفان است).

هنوز هم این "مارکسیست‌های بزرگ" نفهمیده‌اند که حزب و ایدئولوژی و سیاست است که باید به مبارزه مسلحانه جهت دهد و نه تفنگ. کسی که مضمون انتقادش از رهبری تاکنونی تفنگ در مبارزه انقلابی تا این سطح و حد باشد که مدعی شود استنباطات کنونی‌اش پیشرفته‌تر از گذشته بوده و یا این درک "نوین" ناظر بر ابعاد جدیدی است، قصدش طرد راه نادرست گذشته نیست بلکه وی می‌خواهد تمام آن کوله‌بار انحرافی گذشته خود را به عنوان سرمایه و دست‌آورد "نوین جنبش کمونیستی" به طبقه

کارگر ایران تحمیل کند و مانع شود که کارگران در پی احیاء حزب طبقه کارگر ایران باشند. گروه "کادر" ها که مرتب در مورد گذشته به خودش انتقاد کرده مجدداً به همان راهی می‌رود که در گذشته تحت نام کاستریسم و گواریسیم رفته بود و نتایج فاجعه‌بار آن شهود بود.

هنوز هم می‌بینیم که این عده به حزب و حزبیت اعتقادی ندارند و انتقاد از خودهای آنها برای توجیه اشتباهاتشان و نه بر طرف کردن آن است. انتقاد صمیمانه و واقعی این است که این روشن‌فکران اعتراف کنند به دنبال راه بی‌سرانجام مبارزه مسلحانه گروه‌های بی‌برنامه و مسلح چریکی رفته‌اند، تفنگ را بر سیاست و تئوری مرجع دانسته‌اند و رهبری سیاسی و ایدئولوژیک حزب طبقه کارگر را برای هدایت مبارزه توده‌ها و به ویژه طبقه کارگر نفی کرده‌اند. طبقه کارگر را به دنبال نخود سیاه فرستاده‌اند. سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل پانزدهم

انتقاد صمیمانه و پیوند با طبقه کارگر بدون تفنگ

"اما مسلمانان هدف‌های جنبش مسلحانه پیش‌تاز به جلب و پشتیبانی و همکاری این اقشار که بخش بسیار کوچکی از نیروهای خلق را تشکیل می‌دهند، خاتمه نمی‌یابد. مخصوصاً که حمایت و همکاری این نیروها و ارتباطشان با جنبش مسلحانه بنا به دلائلی که به ماهیت متزلزل طبقاتی آنها و به استنباطات غیرپرولتاری آنها از مبارزه مسلحانه برمی‌گردد، همواره مشروط و ضربه‌پذیر است. در واقع غیر از آن عناصر بسیار معدودی از این قبیل روشن‌فکران (و عناصر بسیار بسیار معدودتری از عناصر خرده‌بورژوازی) که می‌توانند بندهای طبقاتی را پاره کرده و به تمامه در هدف‌های اساساً سوسیالیستی جنبش مسلحانه حل شوند، بقیه آنها که اکثریت عظیمی را تشکیل می‌دهند، تنها در حدود در خواست‌های دموکراتیک و یا منافع محدود طبقاتی خویش پیش خواهند آمد (و لاجرم فشارهای مبارزه انقلابی را نه تا حد یک مبارزه پرولتاری، بلکه تا حد همین درخواست‌ها و منافع تحمل خواهند کرد). بدین ترتیب، به مرور و با افزایش و تشدید قهر ضدانقلابی دشمن، یا این نیروها صفوف جنبش را ترک خواهند کرد و یا آنرا وادار به ورود در بن‌بستی از تمایلات محدود و انحرافی خود خواهند نمود.

نتیجه آنکه: سازمان‌های مسلح پیش‌تاز (یا سازمان جنبش) باید اساسی‌ترین تکیه گاه‌هایش را نه بر احساسات جریحه‌دار شده روشن‌فکران از دیکتاتوری موجود، نه بر

عصیان خشم آلود خرده بورژوازی چپ در مقابل هجوم نابود کننده بورژوازی حاکم، بلکه باید بر دوش توده تحت ستم و طبقات زحمتکش قرار دهد که رژیم هیچ گونه امکانی برای سازش با آنها و جدا کردنشان از جنبش انقلابی - ندارد. این طبقات با آنکه از آگاهی بسیار کمتری نسبت به طبقات متوسط برخوردارند، اما به مجرد آنکه تئوری انقلابی به میان آنها رسوخ کند و به محض اینکه منافع اساسی خویش را در هدفهای سیاسی جنبش انقلابی درک نمایند، تبدیل به چنان دژهای عظیم تسخیر ناشدنی از نیروهای انقلابی خواهند شد، که پیروزی بازگشت ناپذیر انقلاب را تضمین خواهند ساخت". (نقل از "بیانیه..." صفحه ۳۲/۳۳).

این نتیجه گیری عمیق از حرکت جنبش نوین انقلابی و از وظائف جنبش مارکسیستی - لنینیستی و به ویژه سازمانهای مسلح آن و این ارزیابی از ضرورت پیوند سیاسی و تشکیلاتی با زحمتکشان و روی آوردن آگاهانه و استوار به سوی جنبش خود به خودی طبقه کارگر و مبارزه خلل ناپذیر و غیر قابل شکست پرولتاریا، به ویژه در لحظات کنونی، در شرائط رشد مبارزات و اعتصابات کارگری، در شرائط بیداری روزافزون توده های کارگر، بیش از پیش اهمیت می یابد.

در چنین شرائطی وجود سازمانهای آگاه و مبارزان مصمم و ثابت قدمی که با درک ضرورت تلفیق مارکسیسم با جنبش کارگری، با درک ضرورت مبرم پیوند عناصر آگاه با مبارزه طبقه کارگر، با سلاح تئوری انقلابی و با پرچم مارکسیسم - لنینیسم به سوی کارگران و به سوی مبارزات خود به خودی طبقه کارگر گام بر می دارند، امکانات و دورنمای گسترده ای را در برابر جنبش انقلابی و مارکسیستی میهن ما می گشاید. بدین ترتیب، جنبش نوین کمونیستی و انقلابی ایران می تواند با گامهای بلندی از حصار مستحکمی که از یکسو سیستم گسترش یافته پلیسی و از سوی دیگر ضعف جنبش میان عناصر پیشرو و توده های زحمتکش ایجاد کرده بود، عبور کند و علی رغم شرائط دشوار مبارزه سیاسی و محدودیت امکانات ارتباط توده ها و سازماندهی پرولتاریا، به تدریج راه پیمائی بزرگ خود را آغاز نماید. بدون تردید، هر گامی در این راه، در عین حال گامیست در راه طرد انحرافات، در راه زدودن تاثیرات ایدئولوژی های غیر پرولتری و در راه تحکیم و اعتلای جنبش: "استحکام ایدئولوژیکی هسته های رزمنده روشن فکری، تصحیح مواضع و استنتاجات ناصحیح و

غلبه بر انحرافات، ضعفها و ناتوانی‌ها تنها می‌تواند طی شرکت طولانی در پراتیک مستقیم پرولتاریا و خلق و در جریان پیوند استوار سازمانی و سیاسی با نیروها و موافقین اصلی انقلاب تحقق یابد". (مسائل انقلاب و سوسیالیسم - ارگان گروه "اتحاد مبارزه در راه ایجاد حزب طبقه کارگر" - شماره ۱). (کلیه تکیه‌ها از توفان است).

انتقادی صمیمانه است که ریشه‌های انحراف را بشکافد و به تحلیل طبقاتی از دید ماتریالیسم تاریخی دست زند. با الهام از این گونه انتقاد آنوقت باید به اصل حزبیت اهمیت داد و فهمید که پیوند سوسیالیسم با طبقه کارگر اقدامی جمعی، متمرکز، با برنامه و هدایت شده است. این پیوند کار افراد پراکنده به اعتبار مسلح بودن نیست. لنین و رهبران جنبش کمونیستی برای استقرار پیوند میان طبقه و تئوری سوسیالیسم به امر حزب تکیه کرده‌اند و به این جهت با محفل‌بازی‌های روشن‌فکری در انواع و اقسام اشکال انحرافی آن مبارزه نمودند. نه مجاهدین "مارکسیست" شده و نه گروه "کادر"‌ها هنوز نمی‌خواهند بپذیرند که فرق اساسی میان حزب طبقه کارگر و گروه‌های مسلح، برای برقراری پیوند با طبقه کارگر وجود دارد. همین درک انحرافی را آنها به درون کنفدراسیون جهانی می‌آوردند و نمی‌خواهند بفهمند که فرق است میان سازمان صنف دانشجو، یک سازمان حرفه‌ای ملی، دموکراتیک با یک حزب سیاسی و حزب طبقه کارگر. وظایف این دو سازمان را نمی‌شود با هم مخلوط کرد و دانشجویان درون کنفدراسیون جهانی را به صف نمود تا تفنگ به دست گرفته به صفوف گروه‌های مسلح پیوندند و از خون کنفدراسیون جهانی تغذیه کنند. پیوند با طبقه کارگر از طریق اعضاء کنفدراسیون جهانی برقرار نمی‌شود. این امر به وحدت کنفدراسیون جهانی صدمه می‌زند و رابطه حزب با سازمان حرفه‌ای، حزب و رهبری مبارزات توده‌ها، رابطه رهبری و توده‌ها را درهم می‌ریزد. به این ترتیب در پس انحرافات سیاسی و عملی گروه "کادر"‌ها ما با ریشه انحرافات آنها روبرو هستیم که طبیعتاً چنین نتایجی را به دست می‌دهند. سیاست گروه "کادر"‌ها در کنفدراسیون جهانی امر اتفاقی نبود نتیجه منطقی کل سیاست آنها بود و به این جهت نمی‌شود امروز به انکار آن پرداخت. ممکن است افرادی باشند که امروز به این اشتباهات پی‌برده‌اند و از کرده‌های خویش پشیمانند آنوقت جا دارد به مسئولیت‌های خویش در انحراف سیاست کنفدراسیون جهانی اعتراف کنند و نه اینکه طوری مصاحبه نموده و اظهار وجود نمایند که گویا آنها بوده‌اند که از روز نخست به مبارزه با انحرافات درون کنفدراسیون جهانی پرداخته‌اند.

در سند "بیانیه..." آمده است:

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل پانزدهم

"این طبقات با آنکه از آگاهی بسیار کمتری نسبت به طبقات متوسط برخوردارند، اما به مجرد آنکه تئوری انقلابی به میان آنها رسوخ کند و به محض اینکه منافع اساسی خویش را در هدف‌های سیاسی جنبش انقلابی درک نمایند، تبدیل به چنان دژهای عظیم تسخیر ناشدنی از نیروهای انقلابی خواهند شد، که پیروزی بازگشت ناپذیر انقلاب را تضمین خواهند ساخت."

البته این سخنان درستی است که لنین بارها به آن تکیه کرده است. مشکل منشعبان اخیر از سازمان مجاهدین خلق مذهبی در این است که به این سخنان احترام نگذاشته، آن را درک نکرده و به تحقق آن اقدام نکرده‌اند. لنین به درستی از تئوری انقلابی صحبت می‌کند که این تئوری انقلابی کمونیستی را فقط حزب طبقه کارگر که به این تئوری آگاه است و کادرهای خویش را بر اساس آن تربیت کرده است می‌تواند با صبر و حوصله، با محاسبه شرایط به درون طبقه کارگر برده و آنها را در حزنشان بسیج نماید. تنگ نمی‌تواند تئوری انقلابی را به میان توده‌ها ببرد. تئوری انقلابی علم است و از سوراخ تفنگ بیرون نمی‌آید. علم را باید آموخت و آن را می‌شود به بهترین وجه در درون حزب طبقه کارگر آموخت که نه تنها به شناخت افراد و دنیا اهمیت می‌دهد بلکه برای تغییر جهان نیز برنامه دارد و روشن‌فکرانه تنها به حرافی و پرگوئی نمی‌پردازد.

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل پانزدهم

مبارزه علیه رویزیونیسم مجاهدین خلق انشعابی

"یکی دیگر از دستاوردهای عمده سازمان مجاهدین خلق ایران در جریان مبارزه ایدئولوژیک و تحول اخیر، مرزبندی روشن و قاطع با رویزیونیسم جهانی به مثابه یک جریان ضدانقلابیست، مرزبندی عمیقی که به بیان تئوریک مشخصات رویزیونیسم معاصر محدود نبوده، بلکه به بررسی "منشاء اجتماعی و تاریخی"، "پروژه پیدایش و رشد"، "پایگاه اجتماعی" و نتایج عملی آن هم به طور عام و هم

به طور مشخص، در ارتباط با رویزیونیسم خروشچفی و سیاست سوسیال امپریالیسم شوروی در صحنه جهانی، و سیاست و مشی "سازشکارانه، تسلیم طلبانه و کودتاگرانه" نمایندگان و مبلغین ایرانی آن یعنی دارودسته خائن کمیته مرکزی حزب توده در جنبش انقلابی میهن ما، بسط می یابد.

این واقعیت که امروز در میدان نبرد انقلابی میهن ما، از درون جنبش نوین کمونیستی ایران، بار دیگر رزمندگانی برمی خیزند که روشن تر از همیشه در برابر رویزیونیسم وطنی و جهانی، در برابر سوسیال امپریالیسم شوروی قد علم می کنند، نه تنها نشان دهنده درستی این حکم داهیانه لنینی است که مبارزه علیه امپریالیسم، بدون مبارزه علیه اپورتونیسم، بدون مبارزه علیه رویزیونیسم سخن پوچی بیش نیست، بلکه همچنین مبین این حقیقت است که هر قدم واقعی و رشد یابنده ای که جنبش کمونیستی ما به پیش برمی دارد، نمی تواند با مرزبندی صریح و مبارزه قاطع علیه رویزیونیسم در صحنه جهانی و در عرصه ملی همراه نباشد. در واقع، برای مارکسیست-لنینیست های واقعی مبارزه علیه رویزیونیسم یک موضع گیری ساده نبوده، بلکه یک ضرورت حیاتی جنبش را تشکیل می دهد. در شرائط تعرض ایدئولوژیک، سیاسی و نظامی رویزیونیسم جهانی و سوسیال امپریالیسم شوروی، هیچ جنبش انقلابی نمی تواند بدون حفظ هشیاری انقلابی، بدون شناخت هدف ها و مقاصد واقعی این جبهه ضدانقلاب پایداری، خلل ناپذیری و استحکام انقلابی خود را تضمین کند. هیچ جنبش مارکسیستی نمی تواند بقاء و دوام خود را تضمین نماید مگر اینکه در پروسه آموزش و عمل انقلابی، در جریان مبارزه طبقاتی، همواره و به طور وقفه ناپذیری گرایش های التقاطی و انحرافی غیر مارکسیستی و ضدمارکسیستی و قبل از همه رویزیونیسم را از کلیه صحنه های حیات و فعالیت سیاسی، ایدئولوژیک، تشکیلاتی و عملی خود بزدايد و خود را از گزند دستبرد و تعرض آن مصون نگاه دارد. این ضرورت به ویژه از اینجا ناشی می شود که رویزیونیسم جهانی به سرکردگی سوسیال امپریالیسم شوروی به سازش و رقابت با امپریالیسم آمریکا بر سر تقسیم مجدد جهان به مناطق نفوذ اکتفاء نکرده، بلکه تلاش دارد به طرق مختلف و به ویژه از طریق سیاسی و ایدئولوژیک بدرون جنبش های آزادی بخش و جنبش های انقلابی جهان رخنه کرده و با بهره برداری از نارسائی ها، ضعف ها و مشکلات مرحله این

جنبش‌ها، آنها را از نظر سیاسی، ایدئولوژیک منحرف ساخته، تحت نفوذ و سیطره خود در آورده و حتی وجه معامله سازش با سایر قدرت‌های امپریالیستی قرار دهد. لذا در چنین شرائطی، انقلابیون راستین و مارکسیست-لنینیست‌های واقعی نمی‌توانند به مقابله جدی و پایدار در برابر این خطر عظیمی که همواره جنبش را تهدید می‌کند برخیزند و هرگونه کم‌به‌ها دادن به این خطر حتی اگر با سخت‌ترین، خشن‌ترین و پرشورترین مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم همراه باشد، در تحلیل نهائی به منزله بازگذاشتن دری یا درهائی است برای رخنه و نفوذ رویزیونیسم، برای هجوم ضدانقلاب، برای در غلتیدن جنبش انقلابی به ورطه سازش و ارتداد.

بر این اساس، هشیاری و مواضع روشن و قاطع سازمان مجاهدین خلق ایران در برابر رویزیونیسم و تحلیل از این پدیده "به مثابه انحرافی... به سمت تفکر و منافع سرمایه‌داری" و سرانجام تئوری‌های تسلیم طلبانه رویزیونیست‌های شوروی و تبلور آن "در بازگشت به نوعی از مناسبات سرمایه‌داری در داخل جامعه شوروی" و "در اتخاذ نوعی سیاست امپریالیستی" و بالاخره این آگاهی عمیق و ارزیابی روشن که "رویزیونیست‌ها بدترین دشمنان توده‌ها هستند، چرا که خود را در لباس دوست می‌آریند"، تضمینی واقعی در برابر رخنه و نفوذ این خطر و در تحکیم مبانی ایدئولوژیک سازمان است.

بدون تردید، تحول در سازمان مجاهدین خلق ایران و دستاوردهای آن برانگیزنده شور و شوق عمیق در میان کلیه مارکسیست-لنینیست‌های واقعی و مبارزات آگاه میهن ماست. اما شک نیست که وظیفه و تعهد مارکسیست-لنینیست‌ها در قبال این تحول بزرگ نمی‌تواند تنها به بیان هیجان و اشتیاق انقلابی آنان، به تهنیت و ستایش این دگرگونی و یا حتی پیش از آن به شمارش دستاوردها و نشان دادن اهمیت تاریخی واقعی این رخداد محدود گردد. در اینصورت چنین تحلیل و ستایشی، چنین شور و شوقی چیزی جز عبارت پردازی‌های انقلابی و بیان ارضاء احساسات آنی و گذرا نخواهد بود. این شور و هیجان باید نه در تظاهر و بیان ساده آن بلکه در میدان مبارزه و در پراتیک انقلابی تجلی یابد. بررسی تحول سازمان مجاهدین خلق باید به منظور آموزش عمیق از آن، به منظور روشن ساختن وظائف و تسریع حرکتی انجام گیرد که سازمان مجاهدین خلق با مبارزه‌ای پرشور و

با انرژی انقلابی خستگی ناپذیری، مصممانه در راه آن گام نهاده است. همراهی سازمان‌ها و گروه‌های مارکسیستی و انقلابی درون کشور با حرکت سازمان مجاهدین خلق و پاسخ مثبت آنان به دعوت و راه‌گشائی آن، گام بزرگی در راه سمت‌گیری صحیح جنبش، درراه بسط همه‌جانبه مبارزه، درره رشد مبارزه ایدئولوژیک فعال، درراه تجمع گردان‌های پراکنده انقلاب و پاسخ به نیازهای جنبش و به مطالبات واقعی مبارزه است." (کلیه تکیه‌ها از توفان است).

گروه "کادر"ها که این اعلامیه را در تاریخ فوریه ۱۹۷۶- بهمن ماه ۱۳۵۴ منتشر کرده است خود واقف است که مبارزه ایدئولوژیک میان رویزیونیست‌های شوروی و رفقای آلبانی و چین از نوع برخورد شوروی‌ها در کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی به رفیق استالین تحت نام مبارزه با "مبارزه علیه کیش شخصیت استالین" شروع شده، در اعلامیه احزاب برادر در ۱۹۵۶-۱۹۵۷ بازتاب یافته و سرانجام در همان آغاز دهه ۶۰ میلادی و نیمه اول دهه ۴۰ شمسی به اوج خود رسیده است. در آن زمان سازمانی به نام سازمان مجاهدین خلق اساساً وجود نداشت تا انشعابی در آن صورت پذیرد. رفقا قاسمی، فروتن و سغائی پرچمدار این مبارزه در درون حزب توده ایران بودند. جوانان انقلابی در غرب نیز که با این اختلافات آشنا شده و به انتقاد از خط‌مشی اپورتونیستی و سازشکارانه حزب توده ایران دست زده و سرانجام از این حزب جدا شدند نیز بخشی از مبارزه ضدرویزیونیستی را نمایندگی می‌کردند. دو سازمان در آن زمان به وجود آمد. "سازمان انقلابی" حزب توده ایران به رهبری کورش لاشائی، محسن رضوانی و بیژن حکمت و دیگری به رهبری رفقا احمد قاسمی، غلامحسین فروتن و عباس سغائی به نام سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان.

نقشی که سازمان توفان در افشاء رویزیونیسم ایفاء کرد نقشی تاریخی است. تمام نشریات ماهانه توفان در ده سال جلوتر، تمام کتبی که توفان در زمینه افشاء رویزیونیسم منتشر کرد در کنار تکثیر و پخش نظریات تئوریک رفقای چینی و آلبانی در هزاران جزوه در میان دانشجویان خارج از کشور و ارسال آن به ایران از طرق مختلف ضربه سختی به رویزیونیسم زد. "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و از جمله گروه "کادر"ها که هنوز در میان آنها بودند در برخورد به رویزیونیسم خروش‌چف به "چپ" گردش کردند به کوبا سفر نمودند و راه کاستریسم و گواریسیم را برای نخستین بار در ایران ترویج کردند. در همان زمان انواع و اقسام جریان‌های مسلح منحرف در داخل ایران از جمله در تحت تأثیر این تبلیغات انقلابی قرار داشتند. این حقایق بر گروه "کادر"ها روشن است و نمی‌شود حقایق و رخداد‌های تاریخی

را به راحتی از عرصه تاریخ حذف کرد و آنها را دستاورد گروه مسلح منشعب از مجاهدین قرار داد. آنها آورده‌اند:

در اینجا به اهمیت مبارزه با رویزیونیسم اشاره شده است ولی این دستاورد دستاورد "جنبش نوین کمونیستی" نیست دستاورد رفقا احمد قاسمی، غلامحسین فروتن و عباس سغائی است که به جنبش کمونیستی ایران ایمان و اعتقاد داشته و آن را به جنبش "کهن" و "نوین" که در خدمت دفاع از تئوری‌های کاستریستی و رهبری شعار به جای شعور بود تقسیم نمی‌کردند. شعار درست مبارزه برای "احیاء حزب طبقه کارگر ایران" و استقبال از ادامه مبارزه جنبش مستمر کمونیستی ایران بود. در زمانی که این مبارزه بی‌امان صورت می‌گرفت سازمان مجاهدین همانگونه که گفتیم وجود خارجی نداشت تا در این زمینه دستاوردی داشته باشد و زمانی نیز که خود را "مارکسیست" اعلام کرد این دستاورد در جنبش کمونیستی پدید آمده بود و در بهترین حالت آنها می‌توانستند دستاوردهای موجود را بپذیرند. حتی اسنادی که امروز منتشر شده‌اند دال بر آن هستند که تقی شهرام در گفتگوهایش با حمید اشرف که جنگ و گریز و مبارزه با دشمن را در خون خود داشت و بر سر آرمانش جان باخت در این بود که "جزوه رویزیونیسم در تئوری و عمل" توفان چقدر خوب است. این اعتراف ناشی از آن است که آنها تنها با مطالعه آثار توفان و جنبش کمونیستی جهانی متوجه شدند که رویزیونیسم چه نتایج فاجعه‌باری برای طبقه کارگر دارد. این دستاورد چریک‌ها نبود که در آخر نیز رویزیونیست شدند و یا رویزیونیست ماندند بلکه دستاورد توفان بود که آن را به جنبش کمونیستی عرضه کرد. حال "کادر"ها که خودشان هیچ دستاوردی در مبارزه با رویزیونیسم نداشته‌اند و متأسفانه از روی استیصال در مقابل "مبارزه ضد رویزیونیستی" نیروهای مسلح درون کشور سجد می‌کنند چگونه می‌پذیرند که نسل جوان ایران را با این پیگیری به انحراف دعوت کنند.

طرح جبهه واحد توده‌ای

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل پانزدهم

"طرح" جبهه واحد توده‌ای از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران، به مثابه یک امکان تمرکز نیروهای پراکنده جنبش، در شرائطی که تمرکز بیش از پیش نیروهای دشمن و قدرت متشکل وی، هم‌آهنگی نیروهای انقلابی، غلبه بر خرده کاری و پراکندگی سازمانی را هر چه بیش‌تر ضروری می‌سازد، در شرائطی که همه

نیروهای مارکسیستی و انقلابی ایران از لزوم جمع و تمرکز ساختن نیروهای پراکنده جنبش سخن می‌رانند ولی تصور روشنی از چگونگی و آغاز آن ندارند و یا با ارائه نقطه نظرهای نادرست، با مطلق کردن این یا آن جنبه و با گرایشات سکتاریستی به جای چاره اندیشی های موثر، عملاً برابهامات و سردرگمی ها می‌افزایند، می‌تواند به عنوان یک راه یابی مشخص پایه بحث مارکسیست- لنینیست ها و نیروهای انقلابی ایران قرار گیرد و در روند کوشش مشترک و به موازات برداشتن گام های عملی که بی شک باید با مبارزه ایدئولوژیک سالم و خلاق همراه باشد، مشخص و دقیق تر گردد." (کلیه تکیه ها از توفان است).

جبهه واحد توده ای توافق بر روی کاغذ نیست که چند نفر دانا و اندیشمند تصمیم به ایجاد آن بگیرند. تجربه تاریخی در همه جا نشان داده است که جبهه واحد توده ای محصول مبارزه نیروهای اجتماعی متشکل موجود در هر کشور مفروض بوده و در عمل انقلابی به ضرورت تشکیل این جبهه ها می‌رسند. نقش مهم مردم که به این نیروهای موجود در جامعه فشار وارد می‌کنند تا در جهت هم آهنگی پیش روند، در شکل گرفتن این جبهه موثر است. زیرا اگر این خواست عمومی دارای پایگاه مادی اجتماعی و فشار از پائین نباشد معلوم نیست این جبهه ها به وجود آیند. ایجاد چنین جبهه هایی به نیروهای محافظه کار و یا دست راستی تحمیل می‌شود و نه اینکه آنها منطقاً پذیرفته اند باید برای رهائی ملی و مبارزه ضدامپریالیستی به تشکیل چنین سازمان هایی تن بدهند.

پیدایش این نوع جبهه ها هم در الجزایر، هم در کامبوج، ویتنام، چین و... چنین بوده است. در چین حتی از مسئله استقلال و عدم وابستگی در جبهه واحد و چگونگی حفظ استقلال حزب کمونیست چین در این مجمع سخن رفته است. یکی از مهم ترین تصمیمات این جبهه حمایت از بهبود شرایط زندگی توده های مردم است که بورژوازی چین در اثر فشار افکار عمومی مجبور شده بود به آن تن در دهد زیرا این بهبود شرایط، از ستم سرمایه داران و مالکان ارضی بر دهقانان جلو می‌گرفت و ابزاری برای کسب رهبری و محبوبیت در درون جبهه بود. برای کسب این رهبری باید تشکیلات حزبی و برنامه روشن سیاسی داشت. در غیر این صورت شرکت در این دسته بندی ها تنها به نفع بورژوازی که تشکیلات خود را داشته و "افکار عمومی" را به دنبال خویش دارد تمام می‌شود. پراکندگی نیروهای کمونیستی و یا انقلابی ضرورت تشکیل و وجود جبهه را اثبات نمی‌کنند بلکه برعکس وجود پراکندگی، تفرقه و آشفته فکری بر ضرورت وحدت، مبارزه با تفرقه در جنبش کمونیستی که شرط کسب رهبری در جبهه

است را تکیه می‌نماید. با تفرقه در جبهه نیروهای مترقی و کمونیستی نمی‌شود جبهه واحد توده‌ای ایجاد کرد آن هم با رهبری سازمانی مسلح و چریکی که علت وجودیش بی‌اعتمادی و بی‌اعتنائی و بی‌اعتقادی به توده بوده است. آنچه را که شاید این جریان‌های منفرد مسلح که از همه جا منزوی شده‌اند منظور دارند اتحاد عمل در مورد رویدادهای مشخص سیاسی روز است که تنها جنبه تاکتیکی و گذرا دارند که البته همیشه در کنار سایر اشکال مبارزه انقلابی می‌شود از آن استفاده کرد و باید این کار را نمود. مبارزات کنفدراسیون جهانی مملو از استفاده از این نوع راهکارهاست.

تقسیم امتیاز میان انقلابیون با اهداف ناسالم

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل پانزدهم
به این اظهار نظر آنها نگاه کنید:

"مارکسیست-لنینیست‌های ایرانی در خارج از کشور که به خاطر دوری از
صحنه اصلی پیکار انقلابی و داشتن نقش ثانوی در مجموع مبارزه خلق، وظائف
مارکسیستی خود را به طور عمده از طریق: کمک همه‌جانبه به جنبش مارکسیستی
درون کشور و خدمت در راه نیازمندی‌های آن و ترویج مارکسیسم و شرکت فعال در
مبارزات ایدئولوژیک و در طرح و بحث مسائل نظری جنبش، انجام می‌دهند، باید -
به عنوان وظائف مارکسیستی خود - با تمام وسائل و امکانات به پشتیبانی و حمایت
از سازمان مجاهدین خلق ایران برخاسته و به سهم خود در دفاع از دستاوردهای آن
- که دستاورد کل جنبش کمونیستی ایران است - و در حفظ و تعمیق این
دستاوردها بکوشند" (کلیه تکیه‌ها از توفان است).

در این بخش، گروه منشعب در هم‌آهنگی با گروه "کادر"ها مارکسیست-لنینیست‌ها ایران را به دو گروه تقسیم کرده است. مارکسیست-لنینیست‌های خارج که "دور از صحنه مبارزه" هستند و م-لام‌های داخل کشور که در آتش پیکارهای انقلابی گداخته شده‌اند، توگوئی ملاک کمونیست بودن بر عامل جغرافیائی و توسل به آتش اسلحه متکی می‌باشد. آنها حتی نوشته‌اند که این مبارزان در خارج از کشور "به خاطر دوری از صحنه اصلی پیکار انقلابی دارای نقش "ثانوی" هستند.

مارکسیسم لنینیسم علم است مانند همه علوم دیگر، ریاضیات و یا فیزیک، لذا می‌شود آنها را در همه جای دنیا آموخت. اکثر کمونیست‌های جهان مارکسیسم را در خارج از کشور خود آموختند در انگلستان، فرانسه و یا آلمان زیرا دانش کمونیسم در این کشورها بیش از سایر ممالک رواج داشت، آغاز و تدوین شده بود. بسیاری از رهبران مبارز ویتنامی از کمونیست‌های فرانسه آموزش یافتند و لنین و روزا لوکزامبورگ، پلخانف، کائوتسکی و... در آلمان به این علم دست یافتند و بسیاری از کمونیست‌های ایران این دانش را از کمونیست‌های روسیه، آلمان و فرانسه آموختند. این تقسیم امتیاز و نمره‌دهی که گویا کمونیست‌های خارج از کشور "خوب" نیستند و کمونیست‌های درون کشور "خوب" هستند با این نیت صورت می‌گرفت که تمام دست‌آوردهای مبارزه کمونیست‌های ایران را نفی کرده و خط‌مشی انحرافی گروه‌های مسلح منفرد چریکی را "کمونیستی" جا زده که تفوق و ارزش آن تنها در یک عامل جغرافیائی نهفته است که در درون کشورند تا عملاً ضعف تئوریک و تجربه مبارزه سیاسی خویش و بیگانگی خود را نسبت به سنت‌های جنبش کمونیستی ایران بپوشانند. سازمانی که بعدها نام "پیکار برای آزادی طبقه کارگر" را بر خود گذارد ریشه خرده‌بورژوائی داشت و از جنبش جبهه ملی و نهضت آزادی ایران و در دامن آیت‌الله طالقانی سر برآورده بود و هرگز تعلق خاطری به مبارزه کمونیست‌های ایران در گذشته نداشت و می‌خواست این نقطه ضعف خود را با وارد کردن عامل جغرافیائی در بحث و به قوت شلیک گلوله در ایران بپوشاند. حال آنکه هر کس شلیک کرد الزاماً کمونیست نیست. دشمنان ما تا دندان مسلح‌اند و بیش‌تر شلیک کرده و تعداد سلاح‌های بیش‌تری دارند ولی ماهیت آنها را اسلحه تعیین نمی‌کند دانش مارکسیسم لنینیسم و درجه پذیرش آن تعیین می‌کند. ماهیت آنها را سیاست تعیین می‌کند که بر این سلاح‌ها فرمان می‌راند و آنها را رهبری می‌کند.

ولی منشعبین مجاهد و گروه "کادر"ها این تئوری‌ها را موعظه می‌کردند تا مبارزه مارکسیست لنینیست‌ها در خارج و حتی داخل از کشور را تخطئه کنند و در عین حال راهی برای منحرف کردن کنفدراسیون جهانی و تبدیل آن به پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی توسط منحرفان ولی تحت نام "کمونیست‌های خوب" اختراع کنند. به نظر آنها مبارزه کمونیست‌ها در خارج از کشور "ثانوی" است زیرا در آتش مبارزه مسلحانه انقلابی درون کشور تافته نشده است. با این استدلال حتی کمونیست‌های "درون کشور" نیز در بخش "ثانوی" جا می‌گیرند زیرا کمونیست‌های واقعی ایران چه در درون و چه در بیرون مبارزه مسلحانه گروهی از روشن‌فکران مسلح انقلابی را که تفنگ را بر دانائی طبقاتی ترجیح می‌دهند و مبلّغ راه بی‌سرانجام مبارزه مسلحانه چریکی به عنوان تنها محک انقلابی هستند را کمونیستی نمی‌دانند. پس دسیسه تقسیم انقلابیون به داخل و خارج یک تئوری مغلطه‌آمیز بود و هست.

منشعبان و گروه "کادر" ها که به کمونیست‌های خارج از کشور نمره تجدیدی دادند، حال به آنها تلقین می‌کنند شما باید تمام نیروی خود را صرف کمک به نیروهای "اولی" که در درون کشور هستند بنمائید. این همان تبدیل کفدراسیون جهانی به سازمانی حزبی و برهم زدن آن به عنوان یک عامل "ثانوی" بی‌اهمیت در خارج از کشور و برپائی ساختمانی است که همه هم و قدرت خود را در اختیار "جنبش درون کشور" یعنی گروه‌های مسلح چریکی بگذارد. آنوقت همین عوامل "ثانوی" به یکباره به نیروهای بی‌عیب و نقض در خارج از کشور تبدیل شده و همه آنها در آتش پیکار انقلابی مسلح، آرمه شده‌اند!!!؟

برای اطلاع بیش‌تر در مورد نظریات سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان نسبت به جنبش چریکی می‌توانید به فصل سیزدهم مراجعه کنید.

گروه "کادر" ها حتی برای برای پیش‌برد مقاصد سیاسی و ایدئولوژیک خویش مانند همیشه اسب واحد دانشجویی آخن را زین می‌کردند و از زبان یک "واحد دانشجویی"، بدون نام و هویت که طبیعتاً می‌توانست هر روز و هر ساعت از خود سلب مسئولیت نماید، اعلامیه‌ای صادر کردند.

پرواضح است انشعاب درون سازمان مجاهدین خلق و یا هر سازمان سیاسی دیگر در ایران به کفدراسیون جهانی - چه در قبل و چه در بعد از انشعاب برای وحدت مجدد - ربطی نداشت تا این سازمان به موضع‌گیری و جانبداری از طرف‌های مربوطه بپردازد. این چنین موضع‌گیری‌های ایدئولوژیک تنها می‌توانست از وحدت مجدد دموکراتیک و ضد رژیم و ضد امپریالیستی کفدراسیون جهانی ممانعت به عمل آورد. زیرا معیارهای جدیدی به معیارهای سنتی برای وحدت مجدد کفدراسیون جهانی افزوده می‌شد. همین امر در تلاش‌های مجدد فدراسیون آلمان تحت رهبری رفقای توفان برای سرانداختن وحدت مجدد کفدراسیون جهانی مانع افکند.

در زمانی که بخش‌های اسلامی دانشجویی در آستانه انقلاب به انشعاب درون سازمان مجاهدین خلق پرداختند و بخش "مارکسیستی-لنینیستی" آنها را آماج حمله قرار دادند، سازمان آخن که عضو کفدراسیون جهانی و نه سر و نه ته پیاز بود به عنوان زبان غیر رسمی گروه "کادر" ها و وکیل مدافع گروه منشعب مجاهدین به آنها چنین حمله کرد:

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل پانزدهم

حمله سازمان آخن از نظر حزبی و ایدئولوژیک به انجمن اسلامی دانشجویان شهر کلن و حومه در دفاع از چگونگی انشعاب در درون سازمان مجاهدین خلق ایران.

"به ه دفاع از جنبش نوین انقلابی خلق به پا خیزیم !"

چند ماه قبل کتابی به نام "بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران" در داخل و خارج کشور پخش گردید و بحث‌های فراوانی را پیرامون این بیانیه برانگیخت. برخورد به بحث‌ها و استدالات گوناگون که پیرامون مواضع ایدئولوژیک اعلام شده صورت گرفته در حدود توانائی ما نیست و آنچه که ما را بر آن داشت که در اینجا به مساله برخورد نمائیم، حملات کینه‌توزانه‌ای است که امروزه از جهات مختلف و به عناوین گوناگون به سازمان پر افتخار مجاهدین خلق صورت گرفته و می‌گیرد و با انواع و اقسام "استدلالات" و تهمت‌های ناروا مرز خلق و ضدخلق، انقلاب و ضدانقلاب را مخدوش کرده و با تمام نیرو و هم خود سعی می‌نمایند که آنرا سازمانی ضدخلقی و عمل انقلابیون را فاشیستی قلمداد کنند. جالب توجه اینجاست که اغلب این حملات تحت لوای "دفاع از مذهب و اسلام" صورت می‌پذیرد. اخیراً اعلامیه‌ای به نام "انجمن اسلامی دانشجویان شهر کلن و حومه" پخش گردیده است که در آن بی‌شمارانه انقلابیون راستین میهن ما را "کفتارکان بی‌رمق" که "خواهان ارتزاق" از "جد مجاهدین راه خلق" می‌باشند معرفی می‌کند و خصمانه اعلام می‌دارد که خطر اینان "از خطر ۵ سال تلاش مذبحخانه و همه‌جانبه رژیم منفور پهلوی" بیش‌تر می‌باشد. این حضرات تحت لوای "دفاع از اسلام" در حمله به سازمان مجاهدین خلق تا آن حد گستاخی از خود نشان می‌دهند که شهادت رضا رضائی و دستگیری انقلابیون دیگر از سازمان مجاهدین را به رهبری کنونی سازمان نسبت می‌دهند. اینان می‌خواهند ردیالنه این‌گونه وانمود کنند که عده‌ای "مارکسیست‌نما" به درون سازمان "رخنه" کرده و برای "کسب هژمونی" رهبری سازمان را به زیر تیغ جلادان محمدرضا شاهی فرستاده‌اند. اینان در جلسه‌ای که در تاریخ ۷۶/۳/۲۷ در شهر کلن برگزار کردند سازمان مجاهدین خلق را "خائن به خلق"، "منافق"، "فاشیست" و هر آنچه که برازنده ارتجاع بود لقب دادند و تهمت‌هایی به این انقلابیون اصیل زدند که حتی رژیم منفور پهلوی از ترس مردم ایران نتوانسته است بزند و جالب اینجاست که این آقایان نام این لجن پراکنی‌های خویش را "تحلیل علمی" از بیانیه ایدئولوژیک گذاردند. ما در اینجا به وضوح اعلام می‌داریم که از نظر ما حساب این عناصر از کلیه میهن‌پرستان مسلمان

صادق به انقلاب و جنبش مردم که در راه آرمان‌های خلق و علیه رژیم سفاک پهلوی مبارزه می‌کنند و نیز حتی با کسانی که به علت ناآگاهی به طور کوتاه مدت گول اکاذیب این آقایان را خورده‌اند و یا تحت تاثیر تبلیغات آنان قرار گرفته‌اند جدا است و امیدواریم که اینان هر چه زودتر آن آقایان را در منجلباشان تنها بگذارند.

لازم به توضیح است که در این میان سردمداران خط راست نیز در رقابت با این حملات گوی سبقت را ربوده و به مقایسه انقلابیون مجاهد با مرتدان "کمیته مرکزی" پرداخته و بار دیگر سند محکومیت خود را امضاء کردند. از این راست‌روان بورژوا لیبرال بیش از این نمی‌توان انتظار داشت.

به دیده ما سازمان مجاهدین خلق ایران یکی از سازمان‌های به حق انقلابی خلق ایران است که حقانیت و صداقت انقلابی خویش را در عمل به اثبات رسانیده است و دفاع بی قید و شرط از این انقلابیون وظیفه هر ایرانی میهن‌پرست بوده و ما نیز جز این نخواهیم کرد و در مقابل تمام آن کسانی که با اکاذیب و تهمت‌های بی‌شرمانه خود سعی در لگدمال کردن آرمان‌های انقلابی خلق ما دارند قاطعانه و تا به آخر مبارزه خواهیم کرد.

ما به آنان هشدار می‌دهیم که این اکاذیب هرگز نمی‌توانند ذره‌ای خلل در ایمان خلق دلاور ما نسبت به مجاهدین دلیر وارد آورد و خلق ما بر سر این تهمت‌ها هرگز گذشت نخواهد کرد و پاسخی در خور به آنان خواهد داد.

رفقای مبارز!

در شرایطی که رژیم منفور پهلوی بیش از پیش تبلیغات خصمانه و ضد‌مردمی خود را در زیر لوای "مارکسیست‌های مسلمان" حدت بخشیده است و از هیچ عملی در راه بدنام کردن و به لجن کشاندن انقلابیون اصیل و صادق به خلق ابا ندارد، در شرایطی که عده‌ای سوداگر و سودجو برای به عمل در آوردن نیت خویش با رژیم سفاک پهلوی هم‌صدا شده‌اند و انقلابیون را خطرناک‌تر از رژیم شاه خونخوار معرفی می‌کنند، در شرایطی که سردمداران خط راست سعی در عقب‌نماندن از این قافله را دارند، در شرایطی که عده‌ای که خود را "حامیان" جنبش چریکی داخل می‌دانند، بزدلانه مهر سکوت بر لب زده و بدین وسیله آب در آسیاب این آقایان می‌ریزند و بالاخره در شرایطی که انقلابیون مجاهد از هر طرف مورد حمله کینه توزانه قرار

گرفته‌اند بر ماست که قاطعانه به دفاع از انقلابیون میهن برخاسته هر چه بیش تر به تبلیغ آرمان‌ها و دستاوردهای آنان پرداخته و در قبال هر آنکس و هر جریانی که با اتهاماتی از قبیل آنچه در بالا رفت سعی در مخدوش نمودن صف خلق و ضدخلق نماید قاطعانه ایستاده و اجازه ندهیم که چنین سنت‌هایی در جنبش ما رواج پیدا کنند زیرا که ادامه چنین جریاناتی سلب اعتماد از مجموعه جنبش انقلابی خلق را به همراه خواهد داشت و ما نیز در مقابل آن مسئولیم.

سازمان دانشجویان ایرانی در آخن (وابسته به کنفدراسیون جهانی)"

روشن است که گروه "کادر"ها محق هستند در ارگان‌های سیاسی خویش با زبان سیاسی و پذیرش مسئولیت سیاسی به نقد نظریات یک گروه اسلامی بپردازند. این یک مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی است و از جمله وظیفه گروه مدعی سیاسی بودن یعنی "کادر"هاست. ولی مضحک است که گروه "کادر"ها زیرجلکی و از روی بزدلی واحد آخن را زین کنند تا مقاصد آنها را در زیر نقاب "مبارزه انقلابی و دموکراتیک و بر ضد رژیم شاه" عملی سازد. طبیعتاً اگر در این تحلیل‌ها اشتباهی رخ داد و یا دروغی گفته شد، کسی نمی‌تواند گریبان واحد دانشجویی و موقت آخن را که در فردای کنفدراسیون جهانی وجود خارجی ندارد، بگیرد و از آنها طلب مسئولیت کند. سازمان دانشجویان ایرانی در آخن تابلوی گنگی است که در پشت آن عده‌ای بی‌مسئولیت خود را پنهان کرده‌اند.

این روش گروه "کادر"ها طبیعتاً روش کنفدراسیونی نبود. دانشجویان ایرانی حق نداشتند به عنوان سازمان رسمی کنفدراسیونی جهانی وارد بحث‌های تئوریک شوند و کنفدراسیون جهانی را درگیر مسایلی کنند که منطبق بر خطمشی آن نبود. طبیعتاً هر عضو سازمان آخن به عنوان دانشجوی مستقل حق داشت با نام و هویت واقعی به بحث و جدل در این زمینه با گروه‌های مسلمان بپردازد. ولی مخدوش کردن مرز روشن میان سازمان سیاسی و حزبی با یک سازمان صنف دانشجوی عوام‌فریبانه و از روی بزدلی سیاسی بود.

آقای حمید شوکت در اثر خود در صفحه ۳۳۵ آنجا که به مسئله برخورد به خطمشی چریکی می‌شد نیز وفاداری خویش را به همان روش مبهم‌گوئی - تا کسی از واقعیات زمان سر در نیاورد- ادامه داده‌اند:

"مدافعان مشی چریکی به نام پشتیبانی از جنبش داخل، کنفدراسیون را به عبادتگاهی بدل کردند که در آن شهدای زنده تقدس می‌شدند. مخالفان مشی چریکی نیز که در این یا آن سازمان مائوئیستی متشکل بودند، در جستجوی یافتن نقل قولی که حقانیت‌اشان را به اثبات رساند، آیه‌های لنینی را در بوق و کرنای تازه‌ای جار زدند."

نخست اینکه مدافعان مشی چریکی بی‌هویت نبوده و نام داشتند و آقای شوکت از نام بردن آنها طفره می‌روند. این سازمان‌ها که از "مشی نوین جنبش انقلابی" درون کشور دفاع می‌کردند عبارت بودند از جبهه ملی ایران، گروه "کادر"ها و اتحادیه کمونیست‌های ایران. و در مقابل آنها سازمان‌هایی که مخالف تحمیل خط‌مشی چریکی به کنفدراسیون جهانی بودند عبارت بودند از سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و "سازمان انقلابی" حزب توده ایران. این هر دو سازمان نیز اساساً بحثشان در مورد حقانیت خط‌مشی چریکی و درستی و یا نادرستی ایدئولوژی و سیاست آنها نبود که ناچار باشند به نقل قول‌هایی از لنین برای اثبات نادرستی و ضدلنینی بودن این خط‌مشی استناد کنند. آنها مشترکاً با تحمیل مشی چریکی به کنفدراسیون جهانی مخالف بودند و این عمل را نفی ماهیت توده‌ای کنفدراسیون جهانی می‌دانستند که برای این کار نیازی به استناد به لنین نداشتند. آنها نه تنها با تحمیل نظریه چریکی به کنفدراسیون جهانی مخالف بودند با تحمیل هر نظریه ایدئولوژیک و حزبی به کنفدراسیون جهانی مخالفت داشتند. پس بحث آنها یک بحث اصولی بود و نه تنها مخالفت با خط‌مشی چریکی تا ناچار باشند برای اثبات غیرکمونیستی بودن آن خط‌مشی به نقل قول‌هایی از لنین توسل جویند. حال پرسش این است اگر خط‌مشی چریکی کمونیستی بود، دو سازمان نامبرده بر تحمیل آن به خط‌مشی کنفدراسیون جهانی تن در می‌دادند؟ چرا آقای شوکت به تحریف تاریخ کنفدراسیون جهانی نظر دارند، شاید به این علت باشد که ایشان خودشان یکی از بنیان‌انحراف کنفدراسیون جهانی بودند و حال در پی راست و ریس کردن اشتباهات گذشته خویش برآمده‌اند. سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در نوشته‌ها و انتشارات خود بارها مواضع خویش را در مورد این سازمان‌های چریکی اعلام داشته و اعتقادی نداشت که آنها نمایندگان جنبش کمونیستی چه رسد به "جنبش نوین کمونیستی" در ایران هستند. توفان این سازمان‌ها را هرگز کمونیستی ارزیابی نکرد. این توضیح نشان می‌دهد که آقای حمید شوکت به اصل صداقت وفادار نمانده است. ایشان هر جا که پای یاران گذشته ایشان به میان می‌آید ترجیح می‌دهند از کنار مسایل بگذرند و کلی و مبهم‌گوئی نمایند. پس عبارت آقای حمید شوکت

مخلوط کردن مبارزه با خطامشی ضدحزبی و ضدمارکسیستی لنینیستی چریکی توسط کادرهای سازمان‌های سیاسی و سیاست تحمیل مشی چریکی به کنفدراسیون جهانی است که یک سازمان توده‌ای بود و ربطی به چریک‌ها نداشت. این دو مسئله را نمی‌شود یکی کرد و بحث را منحرف نمود. باز تکیه کنیم بر این اصل که سازمان‌های مخالف انشعاب در درون کنفدراسیون جهانی، اساساً مخالف تحمیل خطامشی سازمان‌های سیاسی به یک سازمان حرفه‌ای بودند و این مخالفت آنها مستقل از این امر است که سیاست‌های این احزاب و سازمان‌های سیاسی سیاست‌های درست، کمونیستی، لیبرالی و یا نظایر آنها بودند. بحث در اینجا فقط بر سر اصول است که در آن زمان در درون کنفدراسیون جهانی متاسفانه دو درک از آن وجود داشت. یک منتقد صادق با رفتن به پشت لنین خود را پنهان نمی‌کند.

پایان جلد ششم

